بسم الله الرحمن الرحیم



جهاندار خدائی را منت و ستایش سزاست که جهانداران با عز و تمکین را در روی زمین
بآیت جلالت و عظمت خویش برافراشت و با اینکه با هر موجودی همراهست فهم و
درک صفات شریف خویش را از قوه هر وهم و خیال برتر گذاشت سبحانه و تعالی
جل جلاله و عظم شانه چگونه ممکن است که مصنوعی نادان و مخلوقی ناتوان حق صفت
و قدر نعمت صانعی قوی و قدیم بشناسد و احسانش را در مقام شکر و ثنا برآید
با کدام زبان و با کدام دانائی و بیان   ذره کی داند ثنای آفتاب
چه نسبت است خالق را با مخلوق و رازق را با مرزوق که آن موجودیست
مجرد بیرون از وهم و قیاس و این موجودیست مرکب از عناصر و محتاج باقتباس
هر قدر آنرا قدرت و توانائی این را ضعف و ناتوانی البته باید کانرا چه حد

واندازه که در مقابل خالق آفتاب و ماه و معطی دو سیم و کاه سخن از عبادت
آریم یا سمند جهل در وادی وحدت رانیم صد ثنا و آفرین رسول امین و خلقی متین
و رزین یعنی پیغمبر لولاک و مسافر عرش و افلاک که در مشعر بینش ما عرفناک حق
معرفتک گوید و در عبادتش زبان فصاحت بیان بما عبدناک حق عبادتک گشاید
و در اینحال ما بیچارگان را نشاید غیر اینکه در آن وجود مبارک محترم که بر اخبار گذشته چنین
و بر آثار آینده بصیر بود واله و حیران بمانیم و منت بریم و شکر گذاریم موجودی را
که بما راه حق از باطل و باطل از حق نمود جزای ظالمین را بجانوری موذی نیران
حوالت داد و عطای عادلین را بموبهشتی فراخور شان مرجوع داشت آنرا ماران
جحیم گفت و این را یاران نعیم اساس قانون جمهور عالم بر عدل گذاشت و بنیان
عزت بنی آدم را بر علم و فضل دین و دولت را که اسباب بقای ملتی است توأم فرمود
و شهد آزادی و راحت را با شرط بندگی و خدمت مدغم نور اسلام را هادی المضلین ساخت
و وجود احفاد و اولاد خویش را شافع المذنبین نمود سیما وجود عالی جود سرور اوصیا
و خلیفه انبیا علی مرتضی علیه آلاف التحیة والثنا آنکه دست قدرتش ملک دین مبین
تکمیل کرد و پای همتش اعادی دین مبین را خاک نشین اللهم ارزقنا شفاعتهم واحشرنا معهم

این ذره بی‌مقدار و خانه‌زاد دولت گردون مدار یعنی علی بن حسین که به تفضلات
الهی و از عنایات حضرت شاهنشاهی در خاکپای فلک فرسای همایونی نسبت
پیشخدمتی و طبابت حضور سرافراز و مشغوفست و همه اوقات در این سفر و حضر
به سعادت زیارت آستان معدلت‌بنیان و موهبت شامله این نعمت عظمی نائل و متنعم
گردد روزنامه این سفر مبارک اثر را بطور مختصر نگارد پس آنرا روزی چند بعد از تألیف
به حضور معدلت دستور برساند و اجازه اجرای آن را درخواست نمود این مطلب
مقبول طبع مبارک همایونی آمد و مقرر شد که در ثبت این روزنامه بیان حوادث اتفاقیه
تحقیقات همایون و وقایع و حالات شخصی بکلی کنار گذاشته شرح تحقیقات
جغرافیائی یعنی حالت راه و سمت ارضی و جبال و انهار و قرا و بلادی که سیر و عبور
فرمودند کوکب اجلال آنها را اطلاع می‌دهد و این فدوی بر حسب امر مطاع روزنامه
تقدیم اینک این نامه را بعون الله تعالی شروع و مطالب و وقایع روز
به روز و حالات اتفاقیه را بدون سر مو نقصان می‌نگاریم و قرار ما در ثبت
بر آن خواهد بود که اول حالات وجود مسعود و وقایع حادثه را مذکور داریم و پس از آن
به شرح جغرافیائی بپردازیم بدون آنکه ملاحظه انشا یا عبارت پردازی و قافیه‌سنجی

المنسیم ملکہ بنہایت اہتمام یا در سادہ نویسی و مطلب نگاری و حقیقت گوئی فقط
خواہ نسیم نمود و نیز خود را بر حسب امر ملوکانہ از ذکر القابات تعظیمی معاف میداریم
تا باعث تطویل کلام نشود زیرا کہ واضح است ہر ذی شانی را لقب نواب مستطاب
یا جناب جلالتماب با اسم ہمراہ خواہد بود و احتیاج باظہار نیست امید کہ اربابان
ذکاوت وہوش در خطا و نقصان آن عیب پوشی فرمایند و از حقارت و نادانی
مصنف صرف نظر فرمودہ بعظمت ذات والا صفات شاہنشاہی کہ ممدوح و
موصوف این کتاب است او را وقع و عظم نہند باللہ التوفیق و علیہ التکلان

روز یکشنبہ پانزدہم شہر ذیحجۃ الحرام سنہ توشقان ئیل یکہزار و
دویست و ہشتاد و سہ ہجری نبوی صلی اللہ علیہ و آلہ

درین روز کہ یکماہ از عید نوروز سلطانی گذشتہ و اولین ماہ بہار و تمام دشت
و کوہسار از فرط خرمی چون عہد پادشاہ کامکار بساط عیش و سرور گستردہ
ہنوز گل سرخ در غنچہ بود و بنفشہ تازہ خود نمائی مینمود گل ارغوان نمایان و شکوفہ
دانہ دانہ در زیر برگہا پنہان باران پی در پی دامان دشت را بگوہر گرانبہای
لولو تر مالامال داشت و مزرع آمال زارعین بحمد اللہ تعالی از برکت نیت

میرزای اعتضادالسلطنه وزیر علوم مفوض فرموده و انتظام عمل نظام را
بالتمام بعزیزخان سردار کل عساکر منصوره نظام و اداره خارجه را بمیرزا سعیدخان
وزیر امور خارجه سپرده و امور دیوانخانه و دادرسی عارضین را بحاجی محمدقلیخان
وزیر عدلیه اعظم تفویض فرموده مقرر داشت شد که در زمان غیبت همایون هرگاه
امر و مهمی در مملکت روی دهد بایکدیگر در انجام آن کنکاش کرده و بصلاح
و صوابدید هم در اتمام و انجام آن ساعی و جاهد باشند و هرگاه کاری باشد
که انجام آن محتاج بحکم همایون بود با چاپاران سریع السیر بعرض برسانند و بعد از حکم
همایون شرف نفاذ یابد اطاعت کنند شش ساعت بغروب مانده وزرا را
رخصت انصراف داده با معدودی قلیل از پیشکار و محمدعلیخان پیشخدمت و غیره
بده بابا علی رفته تربیت هوا و خضرت مکان و دیدن گلهای تازه و شنیدن
الحان مرغان خوش نقش و نگار که بدیدار روان بها بود بی اندازه اسباب تفریح خاطر
مبارک شد در سبزه زارهای این دره بلد چمنی در هوا چیده فرموده و همراهان را
در دره گذاشته با چند نفری بعقب شکار تشریف برده کره آهوی دو ساله شکار نموده
و از اقبال نیکو گرفته بمنزل عودت داده سایر ایام توقف در دوشان تپه جز اغلب

اوقات را بانجام امورات و احضار وزرا و تعیین دستور العمل رفتار متوقفین
و مسافرین گذراندند و ساعتی از زحمت و گفت و شنید آسوده نگشتند تا کارها را
منظم کرده و امورات را مطابق مرام سنیه خود ساختند میرزا نصر الله و میرزا علینقی خان
پسرش را از ریاست گمرکخانه معزول و میرزا محمد قوام الدوله را بجای آنها
برقرار فرمودند و در این اوقات سلطان محمد عرب از فرمانفرمای جزیره کمرود
که جزیره ایست واقعه در بحر محیط و قرب جزیره مداگاسکار و موریس و توربن از
جانب برادرش بعزم سفارت بدار الخلافه آمده بتوسط وزیر امور خارجه بحضور
عدالت دستور شرفیاب شده عرایض و تمنیات خود را معروض داشت
و امر همایونی شرف نفاذ یافت که لوازم مهمانداری را فراخور شان و بزرگی
مشار الیه مرعی دارند در روز بیست و یکم تمام قشون ملتزم رکاب نصرت انتساب
از سواره و پیاده که زیاده از نه هزار بود در صحرای دولاب حاضر شده از سان
حضور مبارک گذشتند تمام وزرا و اعیان در مجمع قشون حاضر بودند پس از
انجام سان امر همایون بر آن مقرر شد که ملتزمین رکاب همایون در دوشان تپه
اردو زده و در روز بیست و سوم در رکاب ظفر انتساب حرکت کنند و هم

درین روز عروس ولیعهد را که صبیه [illegible] نواب [illegible] شاهنشاه

عالم پناه است [illegible] با [illegible] تمام [illegible] چهار [illegible]

ماهش معموم [illegible] با بچهای کوچک [illegible] عرض [illegible] که [illegible]

لوازم جشن و عیش را [illegible] ولیعهدی [illegible]

آنکه درین سفر وزرا و اعیان و [illegible] و غیره [illegible] شرف [illegible]

رکاب همایون [illegible] بودند [illegible]

[illegible]

وزرای عظام و امنای فخام و غیره

وزرای عظام

فرخ خان امین الدوله وزیر دربار همایون و رئیس مشیرین رکاب نصرت انتساب همایون	انوشیروان خان عضدالدوله خوانین لار و ایلخانی قاجاریه و حکمران بروجرد و نهاوند و استرآباد و غیره	حاجی علی خان اعتمادالسلطنه وزیر وظایف
محمد ناصر خان ظهیرالدوله ایشیک آقاسی باشی	میرزا محمد حسین دبیرالملک	پاشا خان امین الملک وکیل مملکت عربستان و بصره

اعیان و مستوفیان و غیره

جناب میرزا سعید خان وزیر امور خارجه و وزیر وظایف سابقه	میرزا نصرالله مستوفی گرکانی	میرزا مصطفی مستوفی لشکر	قاسم خان چاپارچی باشی
محمد قلی خان شاطرباشی	عبدالله خان سرتیقچی باشی	محمد رحیم خان سرتیپ [illegible]	محمد علی خان صاحبجمع و پیشخدمت خاصه
محمد جعفر خان	ابوالحسن خان	موسی خان وصاف	محمد تقی خان نایب وزیر امور خارجه
رضا علی خان نایب ایشیک آقاسی	میرزا طاهر مستوفی	علی خان نایب اول [illegible] مبارکه	محمد هاشم خان نایب چاپارچی باشی
محمد حسن خان امیر [illegible] باشی	محمد حسین خان والد [illegible]	میرزا اسدالله منشی رسائل	حاجی میرزا عبدالله منشی [illegible]
میرزا اسمعیل منشی [illegible]	میرزا محمد حسن [illegible] الکتاب	اسمعیل خان [illegible] الدوله	میرزا سید کاظم مستوفی اصفهانی

سرکردگان و صاحب منصبان عسکریه و افواج قاهره و سواران نصرت نشان

[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

محمد حسن خان نقاش باشی طهماسب قلی خان عباس قلی خان

میرزا حبیب طهماسب قلی خان علی محمد خان

علی آقا میرزا جواد خان

عیسی خان سرکرده سوار حضرت پولاد خان قلیچ خان

ابراهیم آقا میرزا محمد رشید

خزانه و صندوقخانهٔ مبارکه و غیره

خزانهٔ مبارکه و زنبورکخانه و کالسکه‌خانه و سایر ابواب جمعی خزانه‌دار همایون

امیر دوست محمد خان داماد اعلیحضرت شاهنشاهی

غلامعلی خان ... الممالک حاکم یزد و سیستان

نصرالله خان سرتیپ زنبورکخانه با کمیسیون و ... زنبورکچی و غیره

حاجی عبدالرشید خان مستوفی خزانهٔ مبارکه

اتابکی خزانه از صراف و تحویلدار و غیره

عمله کالسکه‌خانهٔ مبارکه با هشتاد و لکه

عمله تخت‌خانهٔ مبارکه با بیست تخت

عمله نقاره‌خانهٔ همایون

آقا محمد ساعت‌ساز

صندوقخانهٔ مبارکه

حاجی رحیم خان صندوقدار

آقا حسن خزانه‌دار باشی

احمد خان تحویلدار صندوقخانه

استاد عبدالله باشی خیاطان

عمله‌جات صندوقخانهٔ مبارکه

پیشخدمتان و اطبا و عمله آبدارخانه و قهوه‌خانه و نظارت خانهٔ همایون و تفنگداران و صحاب

پیشخدمتان

میرزا هاشم خان امین خلوت رئیس تفنگداران خاصه و غیره

یحیی خان آجودان حضور همایون و تحویلدار صرف جیب

آقا علی امین حضور حاکم ساوه و شاهسون بغدادی و غیره

عبدالعلی خان ادیب الملک

محمد تقی خان افشار

میرزا علی خان نایب اول وزیر امور خارجه و منشی حضور همایون

محمد تقی خان طهرانی

میرزا مهدی خوئی

و محل عبور و مرور مردم نبود و اغلب طیور و وحوش در او مسکن داشتند و در فصل
زمستان و اول بهار که تشریف ذات عالی برکات همایونی محض صید و شکار
بدینجا تشریف فرما میشدند از جمله روزی آن سامان را مشرف ساخته حرارت هوا
و قلت آب اسباب زحمت همراهیان شده خاطر خطیر مبارک بر آن قرار
گرفت که جلگه بی آب و علف را آب و صفائی دهند و محل بی اسم و رسم را وقع و عظمی بخشند
بعضی از چاکران دربار گیتی مدار بعرض خاکپای حضور رسانیدند که سلاطین سلف
و وزرا قبل حتی مرحوم حاجی میرزا آقاسی که بآبادی و زراعت کمال میل را داشت
هر قدر خواستند درین مکان قناتی حفر کنند و آبی پدید آرند و بنائی بگذارند با
مخارج گزاف صورت امکان نپذیرفت این عرض مقبول طبع مبارک نشده بعرض
داشتند که تاکنون بخواست خدا بامری اقدام نکرده ایم که انجام پذیر نشود اکنون
بعون الله تعالی همت ملوکانه بر آبادی این محل میگماریم و انشاء الله در اندک
مدت درین جای خشک قناتها جاری خواهد شد و بناها و عمارات آباد خواهد
گشت پس خود بنفس نفیس مبارک از برای یافتن سر رشته قنات سوار شده و اطراف
این بیابان سیر فرمودند تا آنکه در یک فرسنگی دروازه کوهی که در سمت مشرقی شهر واقع است

و معروف بسیار است چاهی پیدا یافتند پس امر فرمودند که همان چاه را کرده
رشتها از بالا و پایین حفر نمایند در اندک مدت باقبال بی‌زوال همایون بقدر
یک سنگ آب از این قنات جاری گشته و در نیم فرسنگی تپه دوشان تپه بروی
زمین آمد آنجا را بحسب امر همایون بخشی زده و حوضی در مقابل آن ساخته و اطراف
آن از اشجار بسیار غرس کردند و بعد آب را از آنجا تا پای تپه دوشان تپه آورده
زراعت نمودند و اطراف این نهر را همه جا گلهای گوناگون و درختهای بادام
کاشتند بنحویکه دو سال بسر نیامده اشجار ترقی زیاد کرده صفا و خضرتی یافتند
پس خاطر مبارک بدان تعلق یافت که در فوق این تپه کوشکی بنا کنند در اول
عمارت کلاه فرنگی کوچکی در کمال ظرافت در بالای آن بنا کردند چون این عمارت
اتمام یافت امر بدان شد که باغی در پایین تپه بسازند آقا محمد تقی آبدار خاصه که
هم از علم غرس اشجار و زراعت اطلاعی داشت باین خدمت سرافراز آمد
در اندک مدت باغی بسیار وسیع که پنجهزار ذرع دور آنست بنا نهاده و او را
بباغ دلگشا موسوم نموده چهار سردر با عمارت در آن باغ بنا نهادند و دو
استخر بزرگ در او ساختند و چون آب این قنات عظمت باغ را کافی نبود فنات

دیگر از سمت شمال حفر کردند بسنوزده سال بر نیامده سواد باغ و اشجار آن
مثل یکی از باغهای کهن گشته و رای مبارک بر آن شد که عمارت بالای تپه زینت
وسعتی دهند میرزا هاشم خان امین خلوت در سنه هزار و دویست و هشتاد و نه مأمور این
خدمت شد و عمارتی عالی خوش طرح و طرز شتی بر اندرونی و بیرونی و قصری
سه مرتبه شبیه بقصرهای چینی و عمارت فرنگی در بالای این تپه بنا نمود و قلعه و حمام
و مسجدی در پایین تپه ساخته چند خانوار رعیت در او مسکن گزیده مشغول زرع و کشت
شدند و در سنه هزار و دویست و هشتاد و سه یحیی خان اجودان مخصوص این بنا را
باتمام رسانیده محل توقف و تمکن گاه گاه ذات عالی برکات همایونی و موجب
حیرت و تعجب ناظرین شد زیرا که تا امروز عمارتی باین روح و باین زیبائی
ساخته نشده خاصه آنکه زیادی باغ و اشجار و جداول آب و انهار بسبب
زینت هوا و خضرت مکان این سامان شده و در حقیقت امروز یکی از بهترین
تفرج گاه و شکارگاههای سلطانی است و درین جلگه شکار آهو و خرگوش و اقسام
طیور و وحوش بسیار است و در کوههای حوالی آن ارقالی و بز و تکه از زمانیکه
مصطفی قلیخان میرشکار آن اطراف قورق نموده بحدی زیاد است که در هیچ جا

روی زمین نیست و هیچ ممکن نمیشود که سرکار همایونی بدین شکارگاه تشریف فرما
شوند و از دهکده تصمیم فرمایند و نیز در اطراف این جلگه دره ها و چمن هاست که
همه امروز با صفا و سبز و خرم است قطعهٔ سنفر بور هشت هزار ذرع و ارتفاع
آن تا بالای قصر سه مرتبه یکصد و پنجاه ذرع است در این اوقات بر حسب امر
همایون عمارات زیاد از برای عملهٔ خلوت و قهوه خانه و آبدارخانه و حکیم باشی
طهران و اغلبی از خدام و اصطبل و نقارخانه در اطراف تپه ساخته اند و در
دهنهٔ قنات نیز معماری استاد شیر جعفر کاشانی که از معماران مخصوص است
نهارگاهی بسیار ظریف و خوش طرح بنا کرده اند و نیز مقرر است که باغی
دیگر قرینهٔ این باغ بزرگ در سمت چپ تپه بسازند و آب قنات موسوم
یعلی شاه پیرکه از معیرالممالک ابتیاع فرموده اند و زیاده از سه سنگ آب
دارد بیخود جناب معیرالممالک امر شد که از سلطنت آباد بدانجای آرند
و یقین بعد از اتمام این باغ قصر دو شان تپه و باغات آن که هم شکارآباد
موسوم است مستحق و سزاوار آن خواهد بود که مردم از بلاد غریبه محض تفرج
و تماشای آن بدار الخلافه سفر کنند و ملاحظه نمایند که عزم و همت ملوکانه چگونه

فرانسه و پروس آغاز جنگ و جدال شود سرکار اعلیحضرت شاهنشاهی این حدس
غیر صائب دانسته بحکیم باشی سفیر بودند گمان ندارم که این حادثه صورت وقوع یابد
بالاخره پس از صرف نهار مجدداً بکالسکه نشسته یکساعت بغروب مانده بجوالی
قریه شریف آباد که مخیم اردوی کیوان پوی بود تشریف فرما شدند و ساعتی
استراحت فرموده و بقیه روز با استماع کتاب تاریخ روضة الصفا که آقا حسین
عکاس باشی بعرض میرسانید صحبت متفرقه اوقات مبارک گذشت بود
امروز نیز فی الجمله حرارت داشت بعد صرف عصر باد شدیدی وزیده و رعد و برق
آشکار شد باران شدیدی باریدن گرفت و بعد از آن هوا در نهایت اعتدال
یافت و خاطر همایونی خرسند گشته شکر خدا و ند را بجای آوردند
مسافت تخوانون آباد الی شریف آباد دو فرسنگ و نیم راه مایل بجنوب
مشرقی است و بجهه جا سطح است مگر آنکه رودخانه جاجرود که سمت و این می
وشعبه های متعدده که از آن رودخانه جدا کرده اند مانع از دولت حرکت کالسکه
ولیکن چون رودخانه در اینجا عریض است بسهولت بخوبی و آسانی گذشتیم
در فاصله خوانون آباد و شریف آباد نزدیک بجاده اول دهی که ملاحظه شد

اتواک ده آقاخان پیشخدمت بعد از آن کبرود اغلان ده امین الملک و
پس از آن خسرو است که نیز متعلق با قاخان است شریف آباد ده معتبری است
وسپرده بحاجی محمد قلی بیک نایب مطبخ خاصه مبارک است

روز پنجشنبه بیست و ششم

تشریف فرمائی موکب همایون بمنزل ایوان کیف که اشهای خاک و امین آباد است
دو ساعت از دسته گذشته بندگان همایون شاهنشاهی از سراپرده مبارکه بیرون
آمده با سب پیشکشی عماد الدوله سوار شده با تیپ تفنگ که صحرا را فروگرفته بود
روی براه نهادند محمود خان ناصر الملک ایلچی کبیر دولت علیه که سابقا مقیم دربار
بهیه انگلیس بود تا این منزل باردوی همایون همراه بود و شرف اندوز حضور همایون
شده و پس از استماع فرمایشات ملوکانه رخصت انصراف یافت امین الدوله
و حاجی میرزا محمد خان دبیر قدری از راه را در جنب رکاب همایون بوده مخاطب
فرمایشات و صحبت علیه شدند چون شلیک تفنگ خبر رسیدن بوسط
راه را داد ذات همایونی درکنار جاده فرود آمده در آفتاب گردان صرف نهار
فرمودند حکیم باشی طهران علی الرسم روزنامه میخواندند و یحیی خان آجودان مخصوص ترجمه مینمود

پس از تماشا بکالسکه نشسته و پنج ساعت بغروب مانده تشریف فرمای منزل شده

حاجی میرزا یحیی خان حاکم دماوند در عرض راه شرفیاب شد و خاکپای مبارک کرده

اگرچه باقتضای فصل و مکان قدری گرما و سوز هوا بود ولی باقبال بیزوال شاهنشاهی

هوا نهایت اعتدال پیدا کرده و وجود مسعود ملوکانه و عموم ملتزمین رکاب را آسایش

و راحت کلی حاصل گردید میرزا سید احمد نایب بسطام بحکم عمده نواب اعتضاد الدوله

بتحف و هدیه شرفیاب گشته مطلب نایب خود را عرض داشت احکام

همایونی در جواب به نایب شرف صدور یافت مرو نیز و ساعت بغروب

مانده بادی شدید وزیدن گرفت و اغلب چادر و خیام را از پای درانداخت

و پس از آن اعتدال هوا فزوده شد

از شریف آباد تا ایوان کیف پنج فرسنگ است و راه همه جا مسطح و کالسکه

رو بنهایت راحتی و راحت عبور کرده از طرف دست چپ جاده همه جا تپه

و هموار و بی آب دیده میشود و بجبال و دره ها محدود است و دامنه کوه فراخ

بعضی جاها یکفرسنگ و بعضی نیم فرسنگ از جاده تا دامنه کوه فاصله بصحرای

مسطح است و درین صحرا آهوی بسیار داشت و دیده میشود

همه را پراکنده و مشرف ساخته بود با وجود این حال بهار این آب بنصیب بغلامان

آمده بجشنه مبارک آورده بسبب توجه عطای انعام شدند طرف دست راست

جاده بتشریف آباد و الی ده و فرسنگ دهات و زراعت و آبادی بسیار بود

و پس از آن صحرا زمین بایر است و انتهای ... ده و فرسنگ منتهی بماهور و کوههای

سخت خشک منتهی میشود ایوان کیف خالصه دیوان اعلی و از دهات بسیار

معظم و سپرده بامیر آخور است دویست خانوار رعیت و پنج چاه و بازار و حمام

و باغات بسیار دارد و انجیر و انار این باغات معروفست و از آثار قدیمه

در او کاروان سرائی است عالی که از بناهای مرحوم شاه عباس ماضی و اکنون

محتاج تعمیر است

روز جمعه بیست و هشتم

تشریف فرمائی موکب همایون از ایوان کیف بقشلاق سرکار همایون

شاهنشاهی امروز دو ساعت از روز برآمده از حرم خانه مبارکه بیرون تشریف آوردند

بکالسکه نشستند امین الدوله و اعتضاد الدوله و دبیر الملک و حاجی شهاب الملک

تا وصول کالسکه همایون میان دره خوار مورد عنایات خسروانه و مخاطب فرمایشات

ملوکانه بودند چون بمیان دره خوار رسیدیم و هنگام صرف نهار شد اقتباس

گردان شاهنشاه کامکار را در سمت راست دره و بالای تپه پر گیاه بر پا

کردند وزرا و اعیان و خاصه صاحب‌منصبان و ارکان دولت نیز به یک دره گوشه سایه‌بانی

افراخته و در سایه اقبال خسروانی غنوده سفره‌ها گستردند و بشکرانه انواع و اقسام

نعمات الهی دعای وجود مبارک همایون شاهنشاهی گفتند و همچنین کالسکه‌ها

و تختهای حرم جلالت که زیاده از بیست تا و بعلامت همایون بود با بیدقهای

مرصع و سایر خواجه سرایان سفید و سیاه و غلامان و سواران با نظمی تمام و نشیب

در عین نظام رسیدند هر دو از خاص و عام از جا دور و دکنده که گرد نشستند

تا ایشان گذشته و چون نهار صرف شد حکم کردند که بجانب بونی یکسر

رجوع فرموده و پس فرسنگی با اول سلیکخوار رسیده جمیع اعیان سرکردگان

با سواره ایل جمعی خود به محاذات نیک نیب خو و ال خداوند و بیش خدمت

این ملوک بنیه رست خاکپای همایون شرف کشته در ... و کیب مسعود

بقشلاق عشیا دالدوله بعرض عالی ... تسویه عملات دستور ... سابقه

که جمعی از زنوسا و آقسقالان ترکمانان مروی با عریضه ... و بیت و پیشکش

باسید الطاف خسروانه روی بجاکپای همایون نهاده اند امر و مقرر شد که فردا

در اول سواری عریضه و پیشکش خود را از لحاظ انور بگذرانند هوای قشلاق

باقتضای قشلاقیت آن در کمال حرارت بود و بحمد الله تعالی از میامن وجود

مسعود بیست و سیزده ظرف عمر بوزیدن باد خنک و ترشح جزئی از سحاب

ملایمت و خوشی گذشت

از ایوان کیف تا قشلاق شش فرسخ است و زمین تا دو فرسنگ که اول منزل

خوار است همه جا مسطح و از اول سر دینه تا آخر دره که با بتدای جلگه خوار منتهی میشود نیز

دو فرسنگ بی راه شک و بی گرد و خاک و بی آب مشروب است دو فرسنگ

دیگر از اول جلگه تا قشلاق است جلگه خوار صحرائی است وسیع که اغلب امکنه او

کویر و شوره زار است بحدیکه در بعضی جاها در اوقات بارندگی هرگاه سوار از جاده

خارج شود با اسب بکویر فرو رود و از او اثری باقی نماند درین صحرا با ضت فراوان

بوتهای گون عظیم گیاههای معطر از قبیل مشک ترامشه و فلسطین و گلهای زرد

خوشبو از جنس بو مادران و بعضی نباتات مخصوص که در صحراهای دیگر دیده نشده است

بسیار است طرف دست راست و چپ جاده بفاصله یکفرسنگ کوه و ماهور است

وارد اردوی کیوان پوی شدیم ذات والا صفات همایونی اندکی رخصت فرموده

و این بنده بخواندن کتاب و عرض احوالات سلاطین هندوستان و حکما و دانایان

آن سامان مشغول بود و چون از خواب برخواسته شد و مزاج مبارک همایون را قرین صحت

یافتند بصرافت صبح ضمیر مبارک بر آن شدند که وقتی خاص در حق این ذره بیمقدار

جا کرده باکیستی را فرمایند همت موکائیه مقتضی اعطا می اغلب حکم المکارمت است

و این خاکسار را سر افتخار با فلاک سوده و در شکر مراحم خسروانه عاجز بماند از دست

زبان که برآید کز عهده شکرش بدر آید تا شبی در غروب آفتاب باران

شدید با بدن گرفت و تمام شب استاده باشد [illegible]

و جا [illegible] همایون [illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

وتقریبا چهارصد ذرع دور آنست و برجها و باروهای محکم و عمارات تحتانی و فوقانی
دارد که اهالی ده در آنها مسکن دارند و هیچ معلوم نیست که در چه زمان ساخته شده است
پس از آن ده ارادان قریه پاده است که از دهات معتبر خوار رود و نیز قلعه دارد شبیه بقلعه ارادان
که دهقانان در طبقات فوقانی آن متمکنند از این قبیل قلعجات و کاروانسراها
از ابنیه قدیمه در این مملکه بسیار است که در عهود سابقه از جهة بی نظمی این حدود و حکام
عسکریه ساخته اند و بمرور ایام بواسطه حصول نظم و امنیت رعیت خانهای خود را
از قلعجات بیرون آورده در خارج آبادی کرده اند و چون قلعها محتاج الیه نبوده
روی بانهدام گذاشته است خوار از بلوکات دار الخلافه است سی و پنج الی چهل ده بزرگ
و کوچک آباد و معموره دارد که بعضی از آن خالصه دیوان اعلی و برخی مالکین مخصوص
دارد ایل احیا نلو و عرب و ایلات متفرقه دیگر در او قشلاق دارند که ییلاق ایشان
دماوند و لار و غیره است آب این بلوک عمده از دو رود خانه بزرگست که یکی از سمت
فیروزکوه جاری و موسوم بنمرود است و دیگر از سمت دریاچه تار و موج دماوند
ساری و معروف بدلیچای است حاصل این بلوک جو و گندم و شلتوک است
که بدار الخلافه و سمنان و فیروزکوه میبرند

روز یکشنبه سلخ ذیحجه

تشریف فرمائی موکب همایون بده نمک شاهنشاه جمجاه در نزول صبح بقاعدهٔ

هر روزه بحمام تشریف برده جامه سواری پوشیده و از حرمخانه مبارکه بیرون آمده

عموم اعیان و چاکران درباری در بیرون سراپرده از شرف استقبال مبارک

مشعوف و شادان گشته سپس از [illegible] [illegible] ستهٔ هنگامه بهای شیرازه و درا[illegible]

لی نهایت همتا [illegible] سواری و [illegible] مسعود [illegible] اسبهای [illegible] حاسن [illegible]

آنجا که به وقت عصر است [illegible] شال [illegible] [illegible] نگین

هوای [illegible] [illegible] نهایت و [illegible] [illegible] و [illegible] وقت [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] و [illegible] استاده

[illegible] [illegible] [illegible] گشت و [illegible] بالمره [illegible] شد و [illegible] [illegible]

پایان [illegible] [illegible] آمده [illegible] لشکر نشسته [illegible] بابت [illegible] سکار

سوار شده [illegible] خان [illegible] [illegible] گشته که [illegible] دسته [illegible] سواران

[illegible] [illegible] بالا [illegible] [illegible] روان شده [illegible] [illegible] سواران

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] واجب شده و لی [illegible]

صحرا با پست و بلندی و کویر سخت بود تعاقب ایشان امکان نپذیرفت
بضرب یک تفنگچی خاصه هوبره با قوش شکار کرد و سرکار همایونی درکنار رود
درمحلی که نباتات و گیاههای مختلف داشت از برای صرف نهار فرود شدند
اعتضاد الدوله و امین الملک و شاهزاده ملک منصور و آقا علی وغیره در حضور
بودند بعد از نهار یکدسته شکار دیگر از مقابل تپه بیرون آمده سواران در پی
ایشان تاختند حسن خان عمزاده میرشکار بر بعضی سبقت جسته آهوی ماده با یک تیر
دستگیر نموده و از وصول انعام و الطاف همایونی مفتخر گشت یکساعت بغروب
مانده بمنزل رسیدیم و اعلیحضرت همایونی قلیل وقتی استراحت فرموده بقیهٔ روز را
باستماع روزنامجات فرنگستان که حکیم باشی طرزان معروض میداشت
و مطالعهٔ تاریخ ایران وغیره گذرانیدند نزدیک شام بادی سخت وزیده رعد و
برق آشکار گشته باران شدیدتا نیمی از شب گذشته بارید
از پاده الی ده نمک سه فرسنگ است و از اول منزل قلعهٔ آن نمایان چون
این بیابان با آنکه کویر و شوره زار است درخت زرشک و گیاهها و گلهای
مختلف و متعدد دارد از جمله گل کبر است و او گلی است سفید و بزرگ و چهار پر با بوی

شبیه بجل ابریشم طرف چپ راه بفاصله یکفرسنگ یا نیم فرسنگ کوههای کو

کوچک و از آنها دورتر کوههای بزرگ برف دار نمایان است طرف دست راست

همه جنگل گز و خار شتر است قریه ده نمک قریب صد خانوار رعیت دارد و [illegible]

کاروانسرای [illegible] زیبائی [illegible] که حاجی علی اکبر تاجر طهرانی تعمیر نموده و قلعه دارد

شبیه بقلعه پاده با تمام و پنج چال و چاه [illegible]

دوشنبه غره محرم الحرام

تشریف فرمائی موکب مسعود منزل لاجورد [illegible] شاهنشاه اسلام پناه بود [illegible]

بعد راه امروز [illegible] زود تر از سیر روز سواری شد و همه جا از بیابان جاده و راه

تشریف فرما گشتند تا سه فرسنگ مسافت طی شده و در سمت [illegible]

از برای صرف نهار نزول فرمودند حسین خان [illegible] سالار [illegible]

و دو اسعان در اینجا شرف [illegible] عطوفت [illegible]

گشت و چون خیمه زرین نشان همایون [illegible] بود [illegible] قبل [illegible]

کلی داشت خان [illegible] که در [illegible]

ارک را از برای تشریف موکب همایون [illegible] پنج ساعت بغروب

بپای گردنه لاسجرد رسیدیم کالسکه‌های حرم جلالت از پای گردنه از راهی که
در سمت راست برای عبور کالسکه ساخته بودند گذشته و سرکار همایون شاهنشاهی
سواره ببالای گردنه تاختند و در آنجا اندکی توقف فرموده و در چمن بصحرا انداختند
و فنجانی قهوه میل کرده سه ساعت از روز مانده بمنزل نزول اجلال فرمودند و از آنجا
که امروز اول محرم و شب هنگام شهود ماتم بود خاطر مبارک از حزن و غم بیاسود و حاجی
قاسم ناظم البکا را امر فرمودند که اسباب تعزیت داری حاضر کنند و بنای سوگواری
گذارند ذاکران که با اردوی کیوان نشان همراه بودند و اسامی ایشان باین شرح است
در ایوان همایون حضور بهم رسانیدند

ملا سید ابوطالب بن سید محمد شیخ — شیخ عبدالله و همراه — میرزا ابوالقاسم متخلص آلیة الله(؟) — میرزا آقا جان کاشانی — ملا آقا جان سیستانی(؟) و محمد تقی جنگی(؟) از ذاکران

و غلب از خدام دربار سپهر احتشام در مجلس تعزیه جمع شده شوری عظیم برپای کردند
و وجود همایون شاهنشاه اسلام را دعا و ثنا گفتند و هر یک از امنا و اعیان و خدام
و ارکان نیز در منازل خویش مشغول تعزیت داری و دعاگوئی شدند و واضح است
تا شاهنشاه دین پناه را در ترویج شرع مبین و تعظیم خانواده حضرت سید المرسلین صلعم
و حفظ صلاح مسلمین باین شدت مراقبت و تمکین باشد خداوند متعال قضا و قدر را

که آجری در پای مناری و بوته در مقابل مناری میسوزد ولی آنچه حیرت بر حیرت

حکیم باشی طهران همیشه دارو به اعیان و ارکان بود هر چه بیشتر ... تمامی نداشت و

جناب حکیم عجب می انگاشت که چگونه متحمل اینهمه مصارف و مخارج میشوند و هرگاه طلب

خارج بود و جسارت نمیشود و نمیتوانستم و سبب [illegible]

آن [illegible] ولی چون [illegible]

[illegible] و [illegible] خود

بندگان با حیرت [illegible] شده و حالا [illegible] جناب [illegible]

[illegible] آنچه معلوم است [illegible] سالی [illegible] حرکت و [illegible]

و حالت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مخارج سفر و زحمت بار و بنه بسیار پاسایند انشاء الله تعالی بمنه و توفیقه

از پاده الی لاسجرد هفت فرسنگ است و راه همه جا جنوب شرقی است صحرا
کویر و کوتل ندارد بوته و هیمه بسیار است سامانی از پاده گذشته اول خاک سمنان است
و محمد آباد دست چپ [illegible] بخصوص که چون خندقی طبیعی در میان خاک خوار و سمنان
واقع است [illegible] عرض بعضی [illegible] ده ذرع و نیم الی سه ذرع و عمقا از ده ذرع الی پانزده ذرع است
که بجا عرض در دو دست موضع جاده را انقطاع نموده آب این نهرها که آبی گل آلود و سیلاب
است در بعضی [illegible] سنگ [illegible] کمتر زیاد و از مشرق شمالی به مغرب جنوبی جاری است
پلهای این نهرها [illegible] که معروف به [illegible] پل و [illegible] پل [illegible] موسوم بوده است پلهای
[illegible] که عمق نهرها باشد و سطح زمین [illegible] است و این نکته را خاطر العام [illegible]
[illegible] دارند [illegible] بنسبت مساوات اینجا سطح
زمین قدر [illegible] طرف دست چپ بفاصله نیم فرسنگ تپه ها و کوههای کوچک
و پس از آن [illegible] طرف دست راست صحرای کویر [illegible] آب و گیاه ندارد
[illegible] الی شش فرسنگ و نیز [illegible] پیدا می شود سه فرسنگ از ده نمک گذشته
[illegible] آباد است که در میان یک قلعه بزرگ داشته و آن قلعه منهدم شده در ثانی

این اوقات حاجی علی اکبر تاجر طهرانی در صدد آبادی او برآمده کاروانسرا و آب انبار

بنا نهاده و چند خانوار رعیت در او مسکن داده زراعت قلیلی کرده‌اند و البته قابل آبادی بیشتر

زیاده بر این است دو فرسنگ از عبدل آباد گذشته ده لاجورد است و کوه و گردنه

کوچکی است که در بالای آن قلعه عظیم سیاه لاجورد و دیگر نشانات نمایان است

از گردنه گذشته باز راه هموار و مسطح و سهل است ولی بیابان است قصبه لاجورد

باغات بسیار و قریب پانصد و پنجاه خانوار رعیت دارد که سیصد آن در قلعه

و پنجاه خانوار در خارج قلعه مسکن دارند اهالی این قریه اغلب مردمان متمول و بعضی

و صاحب اغنام و احشام‌اند و ریسمان بالغ مبلغی و روغن که مصرف خودشان زیاد است

بفروش می‌رسانند و حاصل باغات ایشان گردو سیب و توت انگور و غیره است

قلعه لاجورد قلعه ایست بلند و بزرگ سنگی که با گچ و خشت ساخته شده

و او را دری اوچیک است که با سنگ بنا کرده‌اند و در بالای قلعه

مسکون و مرتبه زیر بنا است و حاکم های قدیم اینجا بعضی او را نظر به درون قلعه

می‌کرده‌اند در مرتبه تحتانی دروازه قلعه بناهای بزرگ و ... عمارات

عالیه و بناهای قدیم بسیار خوب است ... گرد و روی ... شانه ... چوب ...

ماه تابی واقع شده ولی بیرونی چو بها نسفنداک نگاشته و ندفع خویش قرار داده اند

و با نتیجه است که دیوار قلعه همیشه ملوث و کثیف و هوای مجاور قلعه بشدت متعفن است

و چون فضیلی بوده تا تکیه سنگ بل سنگها و نزار دی و عفن سازد و حال آنکه هرگاه

این کثافت و نا تمیزی نباشد لا بحره از بهترین مکانهاست با هوای بس نیکو

و زمینی قابل بسیار کونه زراعت و آبادی

دوشنبه دوم محرم الحرام و ورود موکب مسعود بشهر سمنان

درین روز سرکار اقدس همایون ظل آلهی یکساعت و نیم بدسته مانده بزاب

کالسکه پیشکشی نواب یمین الدوله سوار شده همه جا از خارج جاده با اعتضاد الدوله

و امین الدوله و معیر الممالک فرمایش کنان تا نیم فرسنگ از قریه سرخه گذشته

تشریف بردند و در سر آسیائی سرخه کنار بیدستان و نهر آبی از برای صرف

نهار فرود شده و یکساعت از روز برآمده روی بشهر سمنان فرمودند چون دو فرسنگی

از آسیا ها دور شدیم سواد شهر آشکار گشت حسین خان حاکم سمنان که پسر سالار

والی خراسان بود با سادات و اجله و اعیان و عموم اهالی شهر از وضیع و شریف

اناث و ذکور از دو صف ها برکشیده کوکبه موکب مسعود را پذیره شدند

ور خاک رمیم بهشت نعیم موجود فرماید و زمینی بی آب و گیاه را بباغ

و گلزاری عظیم تبدیل سازد اللهم احفظه من الآفات و البلیات

روز دوشنبه بیست و سوم شهر ذیحجة الحرام

درین روز که روز حرکت موکب مسعود همایون بود بهنگام صبح جمیع میرپنجان

و سواران و زنبورکچیان و نقاره خانه و بندگان مرضع و غیره در پای تپه دوشان

تپه حاضر شده بودند کالسکه همایون شاهنشاهی از اندرون بیرون تشریف

فرما شده جناب میرزا زین العابدین امام جمعه از شمه حضور همایون آمده دعای

سفر بگوش مبارک خواندند ذات همایونی توکل بخدا و استمداد فرموده

بر اسب سفید تیمور میرزائی سوار شده بسمت قصر عباس آباد نواب السلطنه

و فرهاد میرزای معتمد الدوله و فیروز میرزای نصرت الدوله و مستوفی الممالک

و وزیر امور خارجه و وزیر علوم و حاجی محمد قلیخان وزیر عدلیه اعظم و یوسف خان

میرزای المخانی سابق قاجار و معین الملک و قوام الدوله در رکاب همایون

تا یک فرسنگ مشایعت نموده و هر یک مورد فرمایشات و الطاف شاهانه گشته

رخصت انصراف یافتند سرکار شاهنشاهی در دماغه آخر کوه بی بی شهربانو زیارت

صرف نهار فرود آمده و پس از آن بکالسکه نشسته بسمت خواتون آباد که اول
منزل خراسان و مخیم خیام کیوان مقام بود تشریف فرما شده چهار ساعت
بغروب مانده نزول اجلال بمنزل فرمودند هوای این روز فی الجمله حرارتی داشت
و از کثرت ازدحام و جمعیت جنود منصوره و غیره بحدی گرد و خاک احاطه
داشت که در عرض راه شناسائی یکدیگر اشکال بنود

از دوشان تپه الی خواتون آباد پنج فرسنگ است و راه اول رو بجنوب بعد
چند درجه بمشرق میل میکند و در این راه همه جا کالسکه بسهولت عبور مینماید تا نزدیک
خواتون آباد و از آنجا نهرهای زیادی که از رود جاجرود جدا کرده اند و از برای
زراعت بدهات ورامین و خالصه دیوان اعلی میبرند قدری کالسکه را با تعب از
خواتون آباد محاذی حصار امیر واقع است و قریب یکصد خانوار رعیت دارد
جونو و پشت دهات معروف پازکیان در فاصله خواتون آباد و حصار امیر واقعند
جناب حاجی ملا علی مجتهد مشهور کنی در خواتون آباد کاروانسرائی بنا نموده
از کاروانسراهای بسیار خوب خواهد شد و فایده کلی از برای زوار و قوافل خواهد داشت

روز شنبه بیست و چهارم

بندگان شاهنشاهی امروز را در خواتون آباد امر باطراق فرمودند تا هرگاه بقیه از
همراهیان مانده باشند ملحق شوند سردار کل که بر حسب امر مقرر به این منزل آمده بود بحضور
مهر ظهور همایونی شرفیاب گشته استدعای فرمایشات علیه کرده و جمعی که مهرکیت
بخدمتی مأمور بودند مثل میرزا احمد خان ساعدالملک سلطان حمید میرزای پسر نصرت
الدوله ابوالفتح خان پسر مرحوم سردار میرزا قهرمان امین لشکر منشیه خان ماکوئی
احمد خان مکری و محمد میرزای مهندس مأمور لاهیجان را بحضور مهر ظهور آورده بهمه
فرمایشات ملوکانه و بذل ملتفات خسروانه شد اسحق میرزای پسر عزالدوله که حاکم
نجف آباد اصفهان است توسط امین الدوله شرفیاب حضور همایون گشته و پیشکش
فرستاده حاجی ملا محمد نراقی با جوز قند و گلاب که به مقتضی معزالیه بود توسط
امین الدوله بحضور مبارک شرفیاب شد آقا میرزا احمد مجتهد همدان توسط دبیرالملک
شرفیاب حضور شده بود دو ساعت بغروب مانده بندگان همایونی بسرا پرده دولت
مهد علیا تشریف فرما شده بعد از نیم ساعت مراجعت فرمودند هوای امروز
نیز فی الجمله گرم بود و بادی شد گرد آلود و بدین دشت تا بهنگام عصر از اقبال
بی زوال همایونی باران نافع شدیدی باریدن گرفت و حرارت و کثافت هوا ببرودت

و نظافت تبدیل یافت گلهای سرخ و زرد امروز تازه طبقی از آن بحضور مبارک آوردند

روز چهارشنبه بیست و پنجم

تشریف فرمائی موکب همایون بمنزل شریف آباد دیباعت از دسته گذشته بندگان اقدس همایونی از بستر راحت برخواسته دوگانه خداوندگانه بجای آورده ولباس سواری پوشیده بعد از نیم شیپور و کرنا که اخبار سواریست از سراپرده همایونی بیرون تشریف آورده با شوکت و اقبال بکالسکه اجلال نشسته فرهاد میرزای معتمدالدوله و نصرت الدوله و ساعدالملک و امین لشکر که تا این منزل همراه بودند در پای کالسکه شرفیاب حضور مهر ظهور شده رخصت انصراف یافتند چون یکفرسنگ و نیم از خواتون آباد گذشتیم در قریه خسرو در باغی از برای صرف نهار فرود آمدند آقا خان پیشخدمت و امین صحبه که صاحب قریه مزبوره است قدوم مبارک همایون را با پیشکشی لایق پذیرائی نمود این باغ اگرچه زیاد عتیق است ولیکن گلهای بسیار و اشجار بیشمار آن اسباب خرمی خاطر مبارک شد در هنگام صرف نهار حکیم باشی طولوزان از روزنامجات فرنگستان بعرض خاکپای همایون میرسانید و از جمله اخبار آن بود که روزنامه نویسان نوشته بودند و زینت در میان دولت

پشته‌های مزبور تمام گشته آن طرف الی ماشتا امتداد صحرا و کویر است و خیمت این کویر
منتهی میگردد بخندق و بیابانک که از بلوکات شهر سمنان‌اند و از قرار معروف
از آنجا بشهر سمنان هشتاد فرسنگ راه است   جنگل سمنان آهو و شکار بسیار دارد
از آنجمله امروز غلامان نصرت نشان دو آهوی زنده و شش لنگه بحضور مبارک آوردند
مورد انعام و احسان ملوکانه شدند و چون بچه آهوی زیاد درین راه بدست می‌آمد
سرکار اقدس همایونی بمقتضای مروت و فتوت شاهانه و نیت نیکانه کرده و حکم
بلیغ فرمودند که کسی متعرض آنها نشود و همه جا آزاد و در پناه عدالت خسروانی بسر کنند
در جنب دیگر سمنان امامزاده است که بنایش و مقبره کمی از آن زیاد است از اولاد حضرت
امام ثامن ضامن علیه السلام است مرقد ابوالمکارم رکن الدین علاءالدوله احمد بن محمد
السمنانی از عرفای مشایخ سابق بوده مدت شانزده سال زیاده در همین جهت
شرعی کشیده در برج احراق شده است   در پهلوی آن دو مناره بنا شده
بعید است که بسیار خوب و عالی ساخته‌اند   از آنجمله مسجد جامع و مسجد
بهاءالدوله است و قلعه و باروی محکم دارد و همچنین آب قنات‌های آن گوارا تعریف
بوده است که نواب معظم الیه برای سکنه محله‌ای خود ساخته و حال آنجا تنها

منهدم گشته‌اند عمارات ارک مشتمل است بر خلوت کوچکی و اندرونی بزرگی و
باغ و دو سه خلوت خراب و حمام وسیع دایری حیاط اندرونی از دو طالار یک
رو بجنوب و شمال است و در طرف غربی و شرقی و طاقها و بالاخانه‌های
متعدده است که من حیث المجموع شباهت کلی باندرون باغ قصر قاجار دار الخلافه
دارد غیر اینکه حوض این عمارت دو سه حوض کوچک طولانی است که در میان یکدیگر ساخته‌اند
در جنب خلوت بیرونی تکیه ایست که بموجب مرحوم بابونی در او همه روزه تعزیه داری
مینمایند هوای سمنان بی نهایت مسرت آمیز و فرح انگیز و بمراتب از هوای
دار الخلافه سردتر است چنانکه در روز نوروز موکب مسعود با آنکه پنجاه روز از تحویل
حمل گذشته بود گل سرخ تازه شکفته و درختان سنجد و سایر فواکه اندک اندک شکوفه
کرده بودند مردم سمنان گویا مرکب از مازندرانی و خراسانی و عراقی شده‌اند
زیرا که در آداب و رسوم چون عراقیان و در سیما و بشره مازندرانی و خراسانیان را مانند
و فی الحقیقه چون این شهر در میان این سه مملکت واقع است بعید نیست که اصل مردمان
و نیز از اهالی این ممالک مرکب شده باشند زبان و لهجه سمنانی که در میان
خودشان معمول است زبان مخصوصی است که فهمیدن آن نهایت اشکال را دارد

و سرکار همایونی با تعجیل در برخواستن و بالای سنگ چین رفتن نمودیم و به نفس نفیس
ذات والاصفات شاهنشاهی در بالای سنگ چین آمده [illegible] عظیم [illegible]
رودخانه را فراکروق انگلیز در اول آن سنگ زیاده منتظر شدیم . [illegible]
گویا [illegible] سنگ [illegible] شکسته [illegible] سرعت [illegible]
[illegible]
و تا یک ساعت [illegible] بوده [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

پنجشنبه چهارم محرم الحرام توقف در [illegible]

در این روز چون [illegible]
[illegible]

بدان سبب متغیر گشته در اول روز با حضار اعیان و سرکردگان و صاحب منصبان امر مقرر شد و چون بشرف تقبیل آستان عدالت نشان مستعد آمدند هر یک را معرض عطاب خسروانه در آورده بقید قسم مقرر داشته شد که اگر دیناری از سپردگان و تابعین ایشان بالنسبه برعایا و ضعفا بی حسابی و تعدی واقع شود همه را سیاست فرمایند و یک دینار را بهزار دینار از ظالم عوض گرفته بمظلوم عنایت فرمایند ایشان نیز بالاجماع قرار این معنی را در خاکپای همایون متعهد شده و در خاکپای مبارک مراقبت کلی و جزئی و نهایت نظم را التزام سپردند و الحق از آن روز بعد تا زمانیکه مراجعت گردیده هیچکس ندید و نشنید که از این جمعیت جنبه دیناری باحدی خسرو بیحسابی وارد آید چون خاطر خطیر همایونی از این فقره فراغت حاصل نمود و اکرین آمده ذکر مصیبت کردند و سرکار همایون شاهنشاهی مشغول ملاحظه نوشتجات چاپار جمعه شدند چه از روز حرکت از دار الخلافه امر همایون بدان مقرر است که در هر جمعه از ایام هفته چاپاری بدار الخلافه رود و اوامر همایونی و احکام و فرمایشات را در امور مرجوعه بدار الخلافه و سایر ممالک محروسه مستوفی الممالک وزیر مالیه اعظم و سایر وزرا برسانند

و هم درین روز چاپاری از خراسان و چاپاری از دار الخلافه رسید عرایض

سپهسالار اعظم و سردار کل و سایر وزرا از لحاظ نظر انور همایون گذشت احکام

سنیه در جواب هر یک شرف نفاذ یافت سه ساعت بغروب مانده ذات

والاصفات شاهنشاهی بعزم تفرج و سیاحت محلات و مساجد و غیره بشهر

سمنان تشریف فرما شدند اول بمسجد شاه توجه فرمودند [illegible] ابنیه

متولی مسجد [illegible] و مردی با [illegible] و تربیت است [illegible]

و مسجد جامع [illegible] [illegible]

[illegible] فرمودند [illegible]

[illegible] فرمودند [illegible]

[illegible] دیگر [illegible]

فرمودند [illegible]

[illegible] التفات سرکار [illegible]

[illegible] شب [illegible]

مسجد شاه سمنان از بناهای خاقان خلد آشیان است و مسجدی بزرگ و عالی بنا است

وضع حجرات و طاقها و شبستانها [illegible] مسجد شاه [illegible] که [illegible] از ابنیه

خاقان مغفور [illegible] مسجد جامع که [illegible] تعمیر [illegible]

[illegible] و قضا این مسجد که در دو

[illegible] معروف [illegible] که در سنه [illegible]

[illegible] پادشاهی

[illegible] آن [illegible] و بنا نهاد

[illegible] بود که از [illegible]

[illegible] باب [illegible] شهری

[illegible]

[illegible]

[illegible]

جمعه [illegible] شعبان [illegible] منزل [illegible]

[illegible]

[illegible]

و دره ماهور است و قریب سه فرسنگ این دره‌ها امتداد دارد و بعد هموار است

تا اینکه به آهوان میرسد زمین صحرا بوته و گون زار است و در چشمه‌ای آب و کمی قسمی از کات

جلگی است ... سمت راست جاده از دور دولابی که مشهود می‌شود

قریه کندلامیول ملک اولاد مرحوم سیف‌الدوله میرزا است و پس از آن محمدآباد متعلق به اولاد

مرحوم ملا محمد سمنانی و از آن پس دیگر آبادی نیست طرف چپ به دو فرسنگی

چپ برف ... است و قریه پاشتخواران و مزرعه رویان در این سمت راه و در قسمت

قلعه آهوان قریب نیم فرسنگ پائین جاده واقع و خراب و به مسکه ...

و در آهوان دو کاروانسرا است یکی از آنها موسوم به کاروانسرای سنگی است از عهد تجدید

همه آنرا با سنگ ساخته‌اند ... وقت که ... شیروان ساخته شده

شش ... انقلاب ... آب ... خراب شده است و دیگری

... و آب ... است و ... کاروانسرا ... منزل خوب

و در آهوان ... معروفست و خراب ... شیروان ...

است با ... وبحمدالله تعالی بخت اقبال بیزوال همایون باعث

آبادی ... جیحون ... دو ... دنیا ...

روز شنبه ششم محرم الحرام تشریف فرمائی موکب همایون از آهوان بقوشه

و این روز چون کاروان صبح بفیروزی و اقبال در رسید شاهنشاه بیدار بخت
از تخت راحت برخاسته و رخت سفر پوشیده با شکوه و اجلال تمام از سراپرده
مبارک بیرون خرامیده و با امین الدوله و دبیر الملک و سایر اعیان بتماشای
کاروانسرا شاه عباسی تشریف فرما شدند بنای این کاروانسرا در نظر خسروانی پسند افتاده
و تعمیرات منظور نظر مرحمت تحمیر گشت از تاریخ بنا استفسار فرمودند دبیر الملک
بعرض حضور رسانید که تاریخی در سنگ پیدا ملاحظه کرده و معلوم نموده بود که بنای
این سرا در هزار سال قبل بوده بالاخره موکب مسعود بسمت مقصود در حرکت آمد
چون دو ساعت و نیم از روز طی شد و هنگام صرف نهار گشت آفتاب گردان
همایونی را در کنار دره تپه ای برپا کردند در این بین سواری از جانب رحمت الله خان
سرتیپ آرسلان و دیگران که بسر کار مسیح پاشا بوده و اینک رفته بودند در رسید و معروض
داشت که سواران در دامنه حاضر و در همایون نزدیک شدند منتظر ند علیحضرت
شاهنشاهی تپه بید قرا مقرر شد که از جاده روان شوند و خود با تفنگداران

و اصحاب شکار بسمت چپ رانده و از دره عظیم گذشته در جنگل آن سمت در

فرود آمده بسمت سواران و شکاردوانان دور چین انداخته و امر فرمودند که

آتش برفروزند تا سواران شعلهٔ آتش را از دور مشاهده کرده از بسیار حرکت گشته نما

بسوی ایشان نزد بادشاه گشته و از بود و نبود خبری نبود که بادشاه تنها و بدست

گرفت و بادشاه نخست بدین جمعیت همایون بعزم شکار پیش رفته گشته و چون

بمراجعت فرمودند تا این حال سواران بدر آمده دشت طلب میدان در

و سواران همه بحوالی ایشان رسیده بسیاری آنها را جمع نموده و درود بر بادشاه

از اصحاب سواران جماعت بسیاری فراموش کرده و با سواران در قیمه دوست

شده بودند چنانچه حال این جماعت چنانک غیرت تو شده بوده به جمعیت نمود

تحقیق جنابزادگان کرده و ازین سر و سامان همایون آمده بخشش لطف شده سرنشست

بعد و بست آمده سرکار همایون باردوی همایون تشریف فرما شدند. شیخ محمد حسن

پسر خواجه حق شیخ جعفر که از نسبت شیخ مشهور نسبت نموده بود که بحضور مبارک

مشرف شده بود دعوا تخت خسروی نگذشت از آن برهم زده بود و بسر رده مقا

ذکر جمعیت کرده از جوانان جوشیده جهت و نشست بشده و مشرق شدن است

سمت چپ جاده بفاصله یکفرسنگ چشمه و درخت بیدیست که بنا بر معروف

از انجا که امام ثامن سامن علیه آلاف التحیه ولثنا عبور شده است و هر کس حاجتی

حاجت مقصودی رشته از ریسمان و امثال آن بدان درخت بسته است

از آسیوان بفاصله اندکی راه بصعود است پس از آن تا قوشه همه جا سراشیب میشود

طرف دست راست و چپ بفاصله یکفرسنگ و نیم فرسنگ و بعضی جاها

دو فرسنگ کوه است و فاصله این جبال اغلب گودال پست و بلند است

و درا و اقسام نباتات و گیاه بهار و بیده و اکثر از جاها از بوتهای قیچ و گز

و گل زنبق بسان جنگلی شده که خالی از صفا و استحقاق تماشا نیست بلوک تودروار

در سمت چپ این راه واقع است و بخوبی معروفست قوشه دهی آباد و جمعیتی

صد خانوار زیاده دارد کاروانسرا و چاپارخانه نیز در آنجا موجود است

روز یکشنبه پنجم محرم الحرام تشریف فرمائی موکب همایون از قوشه بامیر آباد

امروز اول صبح هوا بسیار سرد بود و بادهای شدید آمیخته با گرد و غبار میوزید

بحدی که دو سه آسیوار شدت برودت هوا و سختی باد میان اردو آمده گرفتار

نگاهشتکان اعتضاد الدوله و ابراهیم خان نایب شدند اعلیحضرت همایونی پس از طی

اندک مسافتی تپه وزرا را مرخص فرمودند خود با چند نفری [illegible] شدند

سیرکنان بقصد شکار تشریف بردند در پناه کوهی صرف نهار فرمودند ولی [illegible]

هوا و شدت باد مانع از آن شد که وجود مبارک در هنگام صرف نهار باشند [illegible]

چرد و سه خرگوش که صید فرمودند [illegible] محمد تقی خان [illegible] باشی بود بدست [illegible]

[illegible] نشسته [illegible] شدند و ساعتی [illegible] فرمودند [illegible]

[illegible] و ملاحظه بعضی نوشتجات [illegible] حکام [illegible]

[illegible]

زمین [illegible] و صفا [illegible] است [illegible]

و [illegible] [illegible] [illegible] عمارت [illegible]

روز دوشنبه بیستم شهر محرم ورود به [illegible] شهر [illegible]

[illegible] همایون [illegible] قبل [illegible]

[illegible] تشریف فرما شدند [illegible] قلعه [illegible] عمارت

[illegible] بود [illegible]

[illegible] باغ و [illegible] این عمارت [illegible] عمارت چهار [illegible]

از روز برآمده در یک فرسنگی امیرآباد در سر آسیا و کنار نهر آبی باصفا از برای نهار
فرود شدند پیرمردی کهن سال نیکوجمال که از اهل علی آباد و از رعایا باستقبال آمده بود
ملحوظ نظر مبارک افتاده باحضارش شار الیه پیر دهقان چون بخاکپای همایون
مشرف شد و آن رافت و مرحمت خسروانی بدید زبان بدعا و ثنای وجود مقدس
اعلی گشوده و گویا سالها مقرب آستان مهرنشان بوده بمصاحبت و مکالمت پرداخت
و شرحی از سابق حال خود معروض داشته می گفت در اوایل سلطنت خاقان مغفور
جزو غلامان خاصه و مامور کرمان بوده و اسبی از جانب ابراهیم خان بایروان
نزد حسن خان سردار بردم و در اواخر سلطنت خاقان مغفور که بسرکشی خانه و عیال
خویش آمده بودم گرفتار ترکمان شده به بخارا رفتم و تا پنجسال قبل در آن سامان
باسیری و غلامی بسر برده تا عاقبت فرار او وطن اصلی عود نموده و در ظل عدالت
و عنایت شاهنشاهی در کمال رافت و آسودگی غنوده ام و از خداوند همی خواستم
که بوسیله بحضور مهر ظهور رسانند تا توسعه در امر معاشم باشد و بتوانم خود را
نیک بخت ترین مخلوق بشمارم و بقیه عمر را بعیش و کامرانی بسر برم چه در زمان
سابق از عهد خاقان شهید تا اوایل این دولت جاوید مدت بخاطر دارم با آنکه

اسباب معیشت خود و عیالم جمع بود هرگز بشی آسوده بسر نبرده و امید آن نداشتیم که
در فردا عیالم اسیر ترکمان نشود یا اموال و اثقالم بغارت نرود و اکنون بعون الله
تعالی و از بخت بلند پادشاه چنان این حدود در امن و امان است که بغیر از ده
به بی میروم و شبها و روزها آسوده و راحت می کنیم بیرون آنکه گمان برد احتمال
کسی بر ما بتازد یا دست به اموال و عیال ما بیازد بر ماست که قدر این نعمت عظمی بدانیم
و شب و روز مشغول دعای ذات والا صفات شاهنشاه باشیم و ایفس ببرد
در خاکپای همایون مقبول شاه ولی چه بسیار شکر کردگار کنند که بحمد الله تعالی
خدا و ند مسلمانان را در عهد حضرت ایشان بدین نحو در مهد امن و امان محفوظ داشته
و بیرا معاش سالیانه عطا کرده درین ضمن شخصی از دور آمده تعظیم کرده بایستاد
شاهنشاه بعلم قیافه که مخصوص ذات والا صفات است فرمودند این شخص باید
پسر فتحعلی خان ملک الشعرا و خود شاعر باشد الحق چنان بود و محلی تخلص داشت
و قصیده که نگاشته بود معروض ساخته و دانی مرواحسان شد و کاسکه زرین
نشان همایون بسمت دامغان روان گشت معین الدوله در پهلوی کاسکه مخاطب
فرمایشات علیه بود و بعرض رسانید که محل شهر قومس که اسم آن در تواریخ نجم مسطور است

در صحرای قوت واقع بوده و خرابه‌های آن بنظر ایشان و جمعی رسید بالاخره پنج ساعت
بغروب مانده سواد شهر نمایان گشت و علما و سادات و اصناف شهر باستقبال
آمده بودند منظور نظر ملاطفت آثار همایونی و مورد توجهات خاص خسروانی گشتند
و سرکار همایونی از کنار شهر گذشته باردوی مبارک که در سمت شمال واقع شده بود
تشریف ورود ارزانی داشتند و چون بعضی از خیام زرین نشان و چادر بعضی از جاکرها
در محل زراعت زده بودند خاطر مهر آثار همایونی متغیر گشته یورت چیان را بمورد مؤاخذه
و تنبیه آورده و خسارت زارعین را امین الدوله و ظهیر الدوله مقرر شد که بقیمت آن را
از خزانه خاص عوض بدهند و دویست و هشتاد تومان که گویا دو برابر ضرر ایشان
بود عوض دادند

از امیرآباد بدامغان چهار فرسنگ است و راه مشرق شمالی است   امیرآباد
از استرآباد زیاده از پانزده فرسنگ بعد ندارد و در سوابق ایام غالب اوقات
ترکمانان بیکشبه از گرکان بدین صفحات آمده و تاخت و تاز کرده مراجعت نموده‌اند
صحرای سمت راست جاده بکوه‌های پست سخت که درختان کاج و سرو بسیار دارند
منتهی میشود و سمت شمالی نزدیکست بشاه کوه و کوه سیدق که بعضی از نقاط آن

همیشه پر برفست در پشت و بفاصله چند فرسخی از اول صحرای کرکان و استرآباد است

و در دامنه جنوبی و غربی آن چشمه علی دامغان واقع است و کوه و دامنه آن زیاد

نمایان است و نیز در دامنه این جبال قبل از محاذات بدامغان چشمه آبی جاری

مشهور بچشمه فرخا که قریب دو فرسنگ آب [illegible] دهات [illegible]

مشروب میشود از امیرآباد دامغان [illegible] است [illegible] دهات [illegible]

دارد چنانکه اسامی آن مندرج میشود

قرء واقعه در سمت شمال [illegible]

سعیدآباد محمودآباد [illegible] اسمعیل آباد [illegible]

[illegible] منصورآباد [illegible]

[illegible] مشروب است یحیی آباد [illegible]

شیرآتشیان [illegible] آباد [illegible]

عوض آباد رضی آباد [illegible]

[illegible] شیر [illegible] دو فرسنگ [illegible] واقع است

قرء واقعه در سمت [illegible]

سعیدآباد متعلق بمیرزا عبدالله خوئی اسمعیل آباد معروف به حجاجی دولت

آباد ملک قاسم خان و سایر دهها اما سویر دیجان است و سابقاً زیاده بر پانصد

خانوار رعیت و قلعه محکم و خندق و حمام و بازار داشته ولی حال بدان شدت

معموریت نیست ملک غلبانی او بوده است در سمت جنوب این قریه باغی است

بسیار بزرگ که موقوف باغ بیک [illegible] درختان چنار بزرگ کهن سبز دارد

و کیان محمدی آباد نصیرآباد ملک سیف الدوله میرزا جعفرآباد

ملک نصیرالدوله قلعه زرد

روز ششم محرم توقف اردوی همایون در دامغان

سرکار اعلیحضرت همایون شاهنشاهی بملاحظه آنکه در هیچ وقت و هیچ قسم تعویقی

در ملاحظه امور دولتی و تحصیل مقاصد و احکام جاریه نشده با آنکه امروز روز

تاسوعا بود و بی نهایت محزون و ملول بودند بعد از اتمام تعزیت داری عرایض

وزرا و امور خارجه و [illegible] فی الممالک دیگر را ملاحظه فرموده و در جواب یک یک

فرمایشات و اوامر ملوکانه شرف نفاذ یافت امین الملک مرشدکه چاپار را

بطهران مراجعت داده از جمله اخبار کاغذ دارالخلافه معروض حضور مبارک گشت

طلزان و آقا علی و ساری اصلان و میرشکار و میرزا علی خان و محمد تقی خان پیشخدمت

افشار و سایر پیشخدمتان سواره حاضر در بار شده و شاهنشاه با عملجات و اندرون

که در خانه زاد سوار شده چون هوا فی الجمله حرارتی داشت بعد از طی مسافتی

بدرشکه کوچکی که در سفر با زندان همراه بود و در راههای صعب و سخت [illegible]

شده نشسته محمد رحیم خان [illegible] ایشان با [illegible] خان [illegible]

با سواره و [illegible] که [illegible] قبل [illegible]

بود [illegible] با [illegible] محمد رحیم خان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

می آمد [illegible] صرف غذا فرموده یکسره به سر چشمه تشریف فرما شدند و پس [illegible]

[illegible]

مشغول [illegible]

و عصرانه بارد و معاودت فرمودند و عکاسباشی مامور شد که عکس عمارات

و چشمه را بردارد

از دامغان الی چشمه علی چهار فرسنگ است و راه همه جا رو بشمال مغربی و از کنار

رودخانه ایست که بسمت جنوب می آید منبع این رودخانه چشمه علی است و متدرجاً

آبهای دیگر از سیلاب و غیره بدو افزوده شده و اغلب و قات کل آب رودخانه

سرازشیب و از میان دره تا جلگه دامغان و بشهر آمده و بعضی از قراء جنوبی و اطراف

شهر از این آب مشروب میشود سمت غربی رودخانه کوهیست مرتفع که بنا

بر معروف میان عوام لنجهور بن سعد در قلهٔ آن کوه مدفونست و در قدام آن

کوه دیگریست مرتفع و مخروطی شکل موسوم بشاه بدریا شاه بیدار کوه و بنا بر قول اهالی

مملکت دو سنگ آسیاب از قدیم الایام در زیر آن کوه موجود است و آنها سنگهائی

بسته که در زمان تشریف فرمائی حضرت امام ثامن علیه السلام بطرف مشرق

از برای تهیه نهار آنحضرت بکار رفته و تاکنون باقی مانده است در دامنه این جبال

قریه آستانه و انواست که دهی آباد و معتبر و جزء اعظم آن خالصه دیوان اعلی است

در سمت شرقی رودخانه کوه منصور شاه نمایان است و او کوهیست بزرگ و سیاه

ور نه از خجلت این دلگشا منزل کشد | این منقش قصر زنگاری که بر چهره [illegible]
جست اتمام ور قم زد بهر تاریخش هما | این بنا قصر جنان و این چشمه آب سلسبیل

تاریخ بنای مسجد را نیز بدینگونه برشته نظم درآورده

شه فرخ لقا محمدعلی شاه آنکه هست | قضا [illegible] و قدر [illegible] نیک [illegible]
شهنشاهی که می سایند شاهان [illegible] | [illegible]
ز قهر و [illegible] او با [illegible] | ز [illegible] تو [illegible]
اعلا [illegible] | [illegible] می شکر
[illegible] | و از آن [illegible] شاه [illegible]
[illegible] | [illegible] جان [illegible]
[illegible] محراب [illegible] | [illegible]
[illegible] | [illegible] مرآت [illegible]
[illegible] | [illegible]
[illegible] | ز هر قبله [illegible] کعبه دیگر
[illegible] آفاق [illegible]

پنج فرسخ بالاتر از چشمه علی واقع است که شرح او را در ذکر مراجعت موکب مسعود و توقف

در چشمه علی مسطور میداریم

روز دوازدهم محرم تشریف فرمائی و نزول اجلال پادشاهی بقریه مهماندوست

سرکار اقدس و بندگان همایون صبح که از بستر راحت برخاسته در سراپرده دیوانخانه

مبارکه مشغول تبدیل لباس و شغلی بودند سراپا عصر قیاس اقدام داشتند فراشان

و حافظین سراپرده مبارکه بعض طنابهای دیگر بدست تحویل نمودند اطناب سراپرده اقدس را

سستی انداخته و غفلت نموده بغتتاً یکطرف بزمین افتاده بی پرده اردو نمایان

شد خاطر اقدس شاهنشاهی از این حرکت آشفته مقرر فرمودند که فراشان مزبور را

چوبکاری نمایند تا من بعد فی وقت و موقع اقدام خدمت بکنند و بعد از

گذشتن ساعت السابعه سوار گردیده باعتضاد الدوله و امین الدوله فرمایش کنان

روان شدند امروز که روز آدینه بود توقف اردوی همایون در حوالی دامغان بود

محض تفرج شهر و زیارت در آنجا میباشد راه محل عبور را از شهر قرار داده

و بدانسوی تشریف فرما شدند در بیان شهر سمت چپ کاروانسرائی است

نیکو بنا و دو دکه در میان سقف در کمال استحکام ساخته‌اند و از قراریکه امین الدوله

بعرض حضور رسانید از ابنیهٔ شاه سلیمان است و دو طرف است نیستند و بقعه

امامزاده بنظر آمد که یکی از آن بقاع زیاده قدیم و استحکامی کلی دارد و باصفاست

و دیگری بزرگتر و چنان ظاهر و مستفاد میشود که از ابنیهٔ سلاطین غزنویه است اگرچه

شهر دامغان از حیثیت جمعیت کم و مردمانش بی‌بضاعت‌اند ولی بقدر مقدور بلوازم

عیش و سرور کوشیده خورد و بزرگ بزیارت جمال مبارک همایونی استیناس نمودند

سرکار اعلیحضرت شاهنشاهی در مسجد جامع پیاده شده و در مسجد گردیدند بنا

حاجی ملا محمد رضای مجتهد دامغان که از اجلهٔ علما و فضلا و مرد در نهایت اعتماد و

وثوق است بوده و دارند در مسجد جامع حضور و بحضور مبارک تشریف یافت و سرکار شاهنشاهی

بعد از ملاحظات مسجد بدولتخانهٔ سلطانی تشریف بردند و در خارج آن عمارت

در نهایت وسعت نصب شده امر کرده فرمودند که بوده در تعمیر آن کوشند و مشیر

جا بنا آبادی بکوشند. شهر دامغان از شهرهای قدیم ایران است و قلعهٔ بزرگ

و عمارات داشته که اکنون خرابهٔ آن باقی است و از ابنیهٔ قدیم این شهر یکی

مسجد جامع است که از مرور دهور خراب زیاد دیده ... قدیم بنا مجلسی که مشهور

بمنبر و طاق و محراب است و دیگر مکانی تمام آباد باشد ندارد ولی چندین قدر که بنظر عدالت

گشته شد امید هست که در اندک مدتی بصورت اولی عود نماید و نیز از عمارات شهر

ارک قدیم و معروفست که از بناهای خاقان مغفور و محل تولد آن شاهنشاه سرور است

که در سال یکهزار و صد و هشتاد و سه بظهور رسید و این شهر را دو مدرسه است که یکی را

سلاطین صفویه بنا کرده اند و طلبه علوم در او مسکن دارند و دیگری کوچکتر و جدید البنا است

که مرحوم مطلب خان بنا نموده و الان خراب و بایراست بنای کاروانسرا

و بازار شهر چندان قابل ذکر نیست مگر اینکه چون دامغان بواسطه قرب استرآباد

و داخل شدن راه خراسان بکثرت تردد معروف است درین عهد جاوید مهد که بحمدالله طرق

و شوارع امن و محفوظ است نمود و آبادی بهم رسید و کاروانسرا و دکاکین نیکو دارد

بنا نهاده و شود در مجموع کاروانسرا و اینشهر بیرون تشریف فرما شده بکالسکه

نشسته و در قریه حسین آباد که سمت جنوبی شهر واقع بود در باغ احاجی خان

حاکم آنجا تصرف فرموده و تماشا نمودیم هنگام جمعی معرکل بجهت تفریح خاطر مبارک

کرده و با صاحب الدوله و سایر نوکران بتفرج باغ مشغول گشته و پس از اندک

مدتی بکالسکه نشسته بیست عصر جازم شدیم نزدیک بیجان دوست از دور باغ شاه

و باغات سبز و تنیده بسرکار ریحانی شاهنشاهی عنان اسب را بدان سوی

سیل فرمودند که شاید محل نیکویی که موقف اردو و نزول آسایش و آرامش ذات

همایون باشد انتخاب فرمایند چون ییلاغات نزدیک شد هیچیک از آنها را

قابل این سعادت نیافته ایشان کوچه باغها عبور فرموده با اردوی والا

شرف ورود ارزانی داشته و ساعتی راحت فرموده بقیه روز و شب را

بصدور احکام و مطالعه تاریخ روضة الصفای ناصری که از تالیف [illegible]

معظم و دبیر معظم رضا قلیخان لله باشی تخلص به هدایت است مصروف داشته

[illegible] که [illegible]

همایون [illegible]

[illegible]

[illegible] مبارک شد

[illegible] شرقی [illegible]

شمال است سمت راست [illegible] سمت چپ [illegible]

[illegible] و آبادی بسیار [illegible]

[illegible] حصار

قریه‌ایست معمور و ملکی اولاد نشاط علی خان فیروزآباد قریه‌ایست معتبر
با جمعیت که نصف آن خالصه و نیم دیگر ملکی است مایان‌آباد و خالصه دیوان
اعلی است وامرزان و دبسنو هر دو آباد و جزء اعظم آنها متعلق به دولت علیه
حسین‌آباد ملکی حسین خان سپهسالار اعظم ابراهیم‌آباد ملکی [illegible]
آباد و ملکی است مامازآباد ملکی سپهسالار اعظم مهمان‌دوست
که منزلگاه قوافل و مشتمل است بکاروانسرا و چاپارخانه و باغات بسیار و زیاده
از پنجاه خانوار سکنه دارد و در نزدیکی ده دو تپه است بزرگ از آثار قدیمه شنیده شد که شیخ
ی وازقرار معروف جنگ نادرشاه با افغان و شکست و انهدام ایشان
درین قریه واقع شده است این قریه تا چمن نایب دو فرسنگ است بعد از
قرار واقع در سمت شمال قصبه جرمی نواب علیه است به دو قسمت نحوه و جنبه
سپهسالار اعظم است و قصبه ایست با دکاکین و مسجد و حمام و زیاده از دویست
خانوار سکنه دارد طاق ملک و معدن نمکدان معمور است با یک خالصه
دیوان اعلی و قدری از آن متعلق باهالی خانات است
روز شنبه سیزدهم تشریف فرمائی بقریه دولا

اعلیحضرت شاهنشاهی سه ساعت از روز برآمده بر اسب قزل تیمور میرزائی سوار

شده با امین الدوله و معیر الممالک فرمایش کنان عازم راه شدند و چون باد

میوزید و گرد و غبار بسیار بود متعذر شد که از راه و سواران و پیادگان جمیع از راه

مستقیم بروند و خود با بعضی از غلامان مخصوص از صحرا و تپه ها راندند و کت

صرف نهار فرمودند به قریب عمارات میرشکار [illegible] بود و [illegible] طول داشت

و نیم ذرع قطر آن بود زنده بحضور آوردند معروض افتاد که [illegible] داشت که میرشکار

گرفته آهوئی در راه بود [illegible] حضرت شاهنشاهی

با چند سوار بسمت بیابان رفته [illegible]

آهوان نزدیک [illegible] سواران میرشکار

و [illegible]

دیگر [illegible] میرزا

[illegible] تشریف [illegible]

خسروانی گشته [illegible]

در محلی که [illegible] از [illegible] گشته [illegible] نزدیک [illegible]

که از معارف است با کدخدایان و ریش‌سفیدان موکب مسعود را استقبال نمودند
شاهنشاه عالم‌پناه مولوی را بخطاب خسروانه ممتاز فرموده و از حقیقت حال رعایا و برایا
سؤال فرمودند و بانی تعمیر کاروانسرای ده ملا را جویا شدند مولوی معروض داشت
که ظهیرالدوله محض آسایش قوافل و زوار و دعای وجود عالمیقدار همایون مبالغی کلی
بجهة مصرف تعمیر آن بنا داده و این بنده بمصرف رسانده‌ام پنج ساعت بغروب مانده
نزول اجلال بمنزل شد و سرکار شاهنشاه در سراپرده همایون استقرار یافتند آقا علی
حاکم ساوه و محمدعلی خان و این بنده و عکاسباشی و مهدیقلی خان در حضور موفور السرور
تشرف داشتیم و سرکار خسروانی بمطالعه کتاب مشغول بودند که بغتةً غلام بچگان
فریاد کردند که مار آمده چون نظر کردیم ماری دیدیم عظیم الجثه که دو ذرع طول دارد و در کمال
جرئت و جسارت نزدیک مسند همایون شده آقا علی فرصت جسارت زیاده از
این نداده در نهایت چالاکی بدون ملاحظه پیش رفته با قمه که در نیام داشت او را
بدو نیم کرده مورد تحسین و عنایات ملوکانه شد بقیه روز صحبت و خواندن کتاب
گذشت و شب سرکار شاهنشاهی پس از صرف شام بسراپرده بیرونی تشریف آورده
و دیرتر از سایر لیالی میل بخواب نمودند

از همان دو سه ده‌ها چهار فرسنگ است و نود و ده پایین سال است و جانب راست

جاده دهات معتبر پیدا بود و اسامی آنها از این قرار است ابراهیم آباد ملکی قاجار

زرین آباد ملکی ایضا دولاب رعیتی نعیم آباد ملکی اولاد مرحوم

میرزا محمد سمنانی قادرآباد ملکی ایضا مؤمن آباد ایضا از ایشان است

حسین آباد ملک خوینی‌ها جاده رعیتی و در قرب ده‌ها واقع و جمله

قرای معتبر است کلاته ملا مشترک بین رعایا و اولاد صنیع‌السلطنه مراد آباد

و آخر این دهات سمت نارو کویر است

سمت چپ جاده که شمال غربی باشد صحرای سنگلاخ و پست و بلند است که

از نصب آب سیل شسته و دره‌ها پدید آمده و این صحرا ب... که ...

... میشود ... بود

چهاردهم محرم الحرام تشریف فرمائی اردوی نصرت قرین به بسطام

در ساعت ... به اقبال بی‌زوال اعلیحضرت شاهنشاهی ... ... گذشته و

... ... نمود و چون ... ... رکاب همایون ...

شده ... ... آنجا ... ...

بمیان آورده آمدند و از آنها را مهدی قلیخان غلام بچه باشی شکار کرده بحضور
مبارک آورده و بقیه از صدمت دیگر از دو راه نجات یافته و نیز در راه امروز شکار
بیشمار بود و سواران ملتزم رکاب نصرت شعار هر باب بجهت سبقت بدیگر
و ظهور حسن خدمت و جلب منفعت بدیگری فرصت نمیداد و آهوی صید کرده
وانجحصول انعام و الطاف خسروانی تحصیل مزید افتخار مینمودند پس از طی سه
مسافت سرکار همایونی بجانب قلعه ذوالفقارخان که در طرف راست راه بود
مسارعت فرموده در باغ واقعه در حوالی آن قلعه که در نهایت صفا و نزهت
و از انواع گلها آراسته و مخصوصا بگل سرخ مزین و پیراسته بود نزول اجلال فرمودند
ذوالفقارخان عرب مالک این قریه که از منتسبان حضرت مهد علیا و سرکرده
و شخص نیک روی و صاحب اخلاق پسندیده و حسن خوی است تشریف مو
مسعود را که از سعادات محموده بود شکر گذارده و باندازه که مرایشانرا مقدور
بود در لوازم چاکری و میزبانی پرداخت و از توجهات و تلطفات خسروی
حضرت را برافراخت بعد از صرف نهار سرکار شاهنشاهی بکالسکه نشسته
و بسمت شاهرود روان شدند جهانسوز میرزای حاکم با توپخانه و سواره

در این سمت و در محاذی بسطام واقع است و دهات خرقان و مغان و [illegible]

که ییلاق و در نهایت خوش آب و هوائی نسبت شده و در دامنه این کوه واقعند

و نیز کوه پربرف در این سمت و از بسطام نمایان است

شاهرود قصبه بسیار معتبر است و زیاده از دو هزار خانه سکون دارد و [illegible]

معتبر از خارجه و داخل دارد و ساکن‌اند و دو سه حمام دارد که [illegible] شهر [illegible] و باغات

او بسیار مرغوب زیاد و مطلوب است آب خالصه [illegible] پنج شش سال

است از وسط قصبه عبور میکند و بدان سبب و جهات [illegible]

از شاهرود با استراباد و بجنورد و نزدیک راه است و به سمت [illegible]

اگر اهالی ایشان مدد بخواهند یا برای ایشان مدد بفرستند و چون راه خوفناک خراسان

عمده از شاهرود و مرزبان است همیشه در اینجا سوار و توپخانه موجود است که قوافل

و زوار را بدون آسیب مرزبانان میرسانند و تربیت [illegible] اگرچه بحمدالله تعالی حال

از یمن توجهات اولیای دولت راه در نهایت امن [illegible]

نیست ولی محض ملاحظه دزد ترکمان احتیاط را از دست نمیدهند [illegible] صحرا

و فاصله [illegible] شاهرود چنانکه در تمام مملکت خراسان [illegible]

بر جها ساخته اند که محض قراولی بوده و حال نیز مسکون و اغلب آنها خرابست

و ایشان نیز در فصل صیف و زمستان بهار بوئی اندک وقت دیگر مردم این نواحی اسم این طایفه

وحشی و غرامیوش خوانند نموده و احتیاج بقراولخانه و تحفظ نخواهد افتاد

در جبال شاهرود و بسطام معدنات سرب و مس بسیار است بسطام در دامنه

واقع است که دو طرف او کوه و جمعیت و آبادیش کمتر از شاهرود است و

عمارتش نیکوتر و عالی بناتر از شاهرود میباشد و ارکی قدیم دارد که محل نشیمن

حاکم است و آب و هوایش در نهایت اعتدال و نیکوئیست و درختانش را

نوعی فرقی است که دیگر بلاد دیده نشده است زمینش حاصلخیز و سرور انگیز

مردمانش همه با ذوق و خوشحالت و همه وقت عرفا و حکما و جمعی در میان ایشان

بوده اند از جمله سلطان بایزید رحمة الله علیه است که در داخل شهر در مقابل ایوان

و مقبره و گنبد امامزاده محمد پسر حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام مدفونست

و جمعی دیگر از مشایخ و عارف عرفا نیز در جوار ایشان مدفونند

سمت غربی این گنبد مسجد و معبد سلطان بایزید است که گچ بریهای ایوان و

کاریهای در مسجد آن بکمال امتیاز را دارد و تاریخ معروف بانی این بنا سلطان محمود

خارانست و جسد خود او نیز در سردابی که در جنب این گنبد است گذاشته شده
و در حق این جسد چیزها میگویند یعنی بر آنند که هنوز اثر جراحت بر سینه اش باقی است
و دیگران چون اعتضاد الدوله و معیر الممالک که خود رفته و مشاهده کرده اند منکر این
معنی هستند آنچه محقق است این است که این جسد بحسب قد و جثه از مردمان حال
بمراتب طویل و عظیم الجثه تر است و از غرایب اینکه در پهلوی این گنبد مناره ایست
که بیست و پنج ذرع طول آنست و مانند منار جنبان معروف اصفهان متحرک است
یعنی چون بر زبر آن روند و بقوت حرکت دهند جنبش و حرکت منار محسوس
و مرئی شود و سبب این حرکت معلوم نیست العلم عند الله تعالی

دوشنبه پانزدهم محرم الحرام توقف اردوی کیوان شکوه در بسطام

شاهنشاه جمجاه درین روز بعزم تفنن و تفرج قریه ابرسج که موطن اصلی و ملک
آبا و اجداد معیر الممالک و بخوبی آب و هوا معروف و در شمال مغربی بسطام
واقع است صبح از حرمخانه مبارکه بیرون آمده بمیمنت و کامرانی سوار بر اسب
میمون شده و با اعتضاد الدوله و امین الملک تا دامنه کوه شاهوار قرقاولان
رفتند و درآنجا ایشانرا برای معاودت باردو رخصت داده خود اگرچه قصد

صعود به بالای کوه شاهوار و صید اندازی در آن مرغزار داشتند لیکن ارتفاع
کوه و قلت وقت خاطر مبارک را از این حرکت منصرف ساخته داخل دره شدند
جریان آب و هوای صواب دره باعث تفریح حالت همایونی گردید و از آنجا
مسافتی طی فرموده در حوالی ابرسیج در بالای دره در میان سبزه زاری ام
با فراشتن آفتاب گردان و فرود شدن فرمودند معیرالممالک از تشریف وجود همایون
اطلاع یافته دویست تومان وجه نقد با بعضی ما حضر عینی بشکرانه ورود موکب
مسعود بحضور مبارک انفاذ داشت بعد از صرف نهار سرکار شاهنشاهی میل
بتفرج بالای دره فرمودند و میدانی که طی شد میان دره شاک و سنگهای
بزرگ که سیل کنده در مقابل بود مانع از عبور گردید مراجعت کرده از سمت مشرق
ابرسیج رو بپایین تشریف فرما شدند در این ضمن کبکی از مکان مرتفع بر خواسته
پرواز نمود چون خواست که از بالای سر اسب همایونی بگذرد سرکار شاهنشاهی
با وجود بعد مسافت فرصت نداده با یک تیر تفنگ از هوا بزیرش انداختند
جمیع سواران و تیراندازان حاضر رکاب تمجید و تحسین کرده وجود مبارک را دعا گفتند
چهار ساعت بغروب مانده وارد دوشان تپه شدند ملک آرا و اعتضادالدوله و دبیرالملک

جزو کل زیاده با نظم و شکوه آمد حیدر قلیخان سعادت الدوله ایلخانی طایفه شادلو
و حاکم بجنورد و توابع با پانصد سوار از زیارت خاکپای همایون افتخار حاصل
نمودند و از عنایات شاهنشاهانه مستسعد آمدند.

روز چهارشنبه هفدهم شهر محرم الحرام تشریف فرمائی سرکار اقدس و ذات مقدس بمنزل حیدرآباد

خدیو بیهمال و شاهنشاه بیهمال بهنگام صبح چون آفتاب جهانتاب
بر اسب پیشکش یمین الملکی سوار و از کنار شاهراه و کوه عبارت بسمت منزل
رهسپار گردیدند ایلخانی شادلو و حاجی اتقی خان و شیخ محمد خان بهادران
مشارالیه با سوار شادلو و بومی و جماعتی که حاضر رکاب بودند در کنار
راه صف بسته و منظور نظر مبارک شاهنشاهی شدند آراستگی سواران
مزبور از حیثیت اسب و اسلحه و رشادت و چابکی که از سیمای ایشان
مشهود بود در نظر انور جلوه گر آمده و بگرکان و سرآچادر فراداده ایشان تلطفات
پادشاهی قرین افتخار و مباهی شدند. ملک آرا از خاکپای همایون
مرخصی حاصل نموده بعطای یک خوب کلیجه تن پوش مبارک قرین افتخار گردیده

بمقر حکومت خود عود نمود عباسعلی خان سرتیپ لاریجانی نیز بخلعت معمر
خلعت مفتخر گردیده با نواب ایشان همراه شد پس از طی فرسنگی سرکار
شاهنشاهی در سمت راست در دامنه کوهی فرود آمده صرف نهار فرمودند
وتشریف فرمای کالسکه شده باردو شرف ورود ارزانی داشتند و چون
سوءت و حرارت هوا بوجود مسعود قدری اثر نموده بود بمجرد ورود ساعتی
راحت فرمودند و بعد از خواب بعرض رسید محاسبات محمد ولیخان سردار
حاکم سابق استراباد رجوع گردید و از آنجا که کم آبی میان دشت معروض
خاکپای همایون شده بود و جمعیت اردو بسیار زیاد بود محض رفاه و آسایش
مقرر شد که اهالی اردو نصف بریاست حاجی شهاب الملک
امیر تومان بکرو پیش از موکب مسعود از راه معمول بروند و از میان دشت
بگذرند و نصف دیگر با اردوی همایون که از راه ارسیا عازم است همراه باشند
از بسطام الی خیرآباد سه فرسنگ است و راه رو بجنوب و مشرق سمت
یمین جاده جنگل و دهات واقعه در آن بدین موجب است دیزج مرویان
سعدآباد بدشت این ده اخیر تیول محمد رحیم خان قاجار است و در نهایت

معمور و آباد و آب آن از چشمه ایست که چشمه سنگ بالای ده واقع است
و قریب دو سنگ آب دارد سمت ایسر مسافت بسیار نزدیک کوهی
سخت است که از آنجا چشمه سنگ متعدد دارد و شکار در او بسیار است
خیرآباد معمور و به بیان نکناست ولی چون آب خوب دارد و بواسطه وقوع در راه
معبر ترکمان آبادی آن واجب و لازم است از جانب سنی الجوانب تیول
جهانسوز میرزا امر و مقرر شد که بکمال اهتمام در آبادی و معموری این قریه
معمول دارد

پنجشنبه هجدهم محرم الحرام ورود موکب مسعود بمنزل زمیا

شاهنشاه اسلامیان پناه چون سه ساعت از روز برآمد بفیروزی و اقبال
بکالسکه نشسته و با امین الملک جهانسوز میرزا در باب تعمیر و آبادی خیرآباد
و فزودن آب میان دشت و حفظ طرق و شوارع فرمایشات و تاکیدات
ملوکانه میفرمودند تا ساعتی از ظهر گذشته و آفتاب گردان نصب گاه و خادمان
حرم جلالت بدیدار گشت اعلیحضرت همایونی خود تحفه سرفرازی و دیدارشان را
شتافتند و نورالدین میرزای نایب ناظر و آقا ابراهیم آبدارباشی نهار

حاضر ساختند سرکار پادشاهی بعادت یومیه قلیل غذائی میل فرموده چهار تن

وارکان و غلامان و پیادکان را امر دادند که از جاده روان شوند و خود با چند تن

از خواص از کنار راه و میان دره و ماهور عازم شدند و قصد آن داشتند

که شاید از دزدان و راهزنان بنحویکه رسم ایشان است در گوشه و کناری

پنهان باشند و گرفتار آیند ولی واضح است که انسان نیز از آدمیان خفیف

و در بیم شیران و شیر شکاران نیاسایند چنانکه هرچه در دره و جنگلها شتافتیم

اثری از آن غولان نیافته تا آنکه قریه ارمیا نمایان گشت و حضرت قدر قدرت

سیل بدان سوی کشیدند با همان چند سوار مختصر داخل ده شدند این بنده خواست

پیش رفته مردم را که مشغول بخرید و فروش آذوقه بودند از راه کنار کند

فرمودند ایشان را بحالت خویش بگذار و خود مقدم بر همه از میان جمعیت وارد حاکم

الارز دو و رعایا عبور فرموده در تختی که موقع چنار ارمیا و بقول عامه مدفن

آنحضرت است فرود آمدند حاجی مطلب خان تفنگدار خاصه که بواسطه حکومت سابقه

این سامان که اطلاعش بیش از دیگران بود بعرض رسانید که مردم این نواحی

برآنند که ارمیای پیغمبر در وسط این چنار مدفون است و بدان واسطه سر گزشتی

ازین درخت بنده و از جاهای دور تحفه و هدایات بدین جا آورده و مساکین را

و هند و این صندوق را که اکنون بنظر می آید بنظام حسن [illegible] رقم [illegible] پیشکاری

خراسان تعمیر نمود. عظمت و کهنی این چنار از غرایب روزگار است به سرحدی

از آن درختی روی را مانده از هر طرف زیاده از صد ذرع مسافت را سایه افکنده

طول زمان گشاید بلکه از دو هزار سال باشد در درون آن آتش فروخته [illegible]

سخن است [illegible] بطوریکه از اصل ساق درخت [illegible] است [illegible]

[illegible] سبز [illegible] لحظه امتحان توقف [illegible] و از آنجا [illegible]

[illegible] سرچشمه که آب بهترین میاه و [illegible] سبزه و گیاه [illegible]

[illegible] و جبال بسیار که از گرد و خاک [illegible] و شود [illegible]

[illegible] پس از زمانی آقا علی و محمد [illegible] خان و [illegible] باشی [illegible]

[illegible] مشغوف [illegible]

[illegible] و ساعت بغروب مانده [illegible]

[illegible] تشریف فرمای سرچشمه [illegible] در آن حوالی [illegible]

[illegible] مبارک شده [illegible] خوب [illegible] سنگ [illegible]

واقع بود تشریف فرما شدند و شب را بعد از شام مدتی نشسته خواص چاکران
بحضور مشرف گردیده و از فرمایشات علیه بهره مند و مرخص شدند و سرکار همایونی
نیز بخوابگاه تشریف بردند   در اینجا چند نفر از خوانین و ریش سفیدان طایفه گوکلان
بتوسط جناب امام الدوله بعتبه بوسی آستان مبارک اعلی و زیارت جمال آفتاب
مثال همایونی مشرف گردیدند

از خیرآباد الی میامی پنج فرسنگ است و راه شرقی جنوبی بمسافت یکفرسنگ و
نیم جنگل و بعد تمام دره میشود ولیکن کالسکه بسهولت عبور میکند و این جنگل همه جا
سبز و خرم و دار و بوته کوتاه و تمشک و غیره بسیار است

در اینجا چاپارخانه دولتی ساخته شده اصل قریه در میان دره واقع است و اورا
قلعه و برجی است که بجهت دفع شر ترکمانان ساخته اند آب این قریه از چشمه ایست که
در بالای قریه از دامنه کوهی است بر سنگ جاریست و پشت این کوه بلوک
پیکاجمند است که سپرده بجناب معیر الممالک میباشد

جمعه نوزدهم تشریف فرمائی ذات مقدس والا بمنزل میامی

چهار ساعت از روز گذشته شاهنشاه دین پناه از درب سراپرده مبارکه بیرون

داشت که منظور نظر عالیه شکاری نیامد ولی شکارچی دیگری بجهت سنبو آورده

بعرض رسانید که اطلاع کلی در ... تعجب کردند ... دو سکو ... حوالی ... بیات

امر و مقرر شد که فردا خود با شکارچی ... بصحرا روند ... که ... این سلسله را

معلوم نموده معروض داشتند ... حالی ... آلوچه ... بجهت سنبو آورده ... تحت

لطافت و خوش ... داشت ... صحبت ... یکی ...

نجیب ... بغروب ... شکار ... مبارک شریف ...

... شب ... سایر ... عزیزان

در باب ... مبارک شریف ... بر ... ملاحظه کرده

منزل ... شب ...

... آب ...

او سایر ... رکاب ...

از ... قسطنطنیه ...

... قسطنطین و سایر ... است ...

... مسعود ... تخت بزرگ ... شریف واقع شده

ازانیفراراست مزرعه قباغی متعلق است بمالکین قریه اسرائیلی که در وسط
کوه نمایان است محمدآباد نبودانه کلاته اسد مزرعه مرجان
مشهور به بندمه بان که متعلق به ... است این مزارع قریب بجاده واقعند و دورتر
از آنها دهات متعدد متصل به نمایان است که ایل عرب در آنجا مسکن دارند
میامی و ابراهیم آباد که فرسنگ کثر بیکدیگر مسافت دارند و
در وسط اما نزدیکتر بمیامی واقع بود این دو ده است میامی دهی آباد و باقلعه حمام و چاپارخانه است
سمت چپ همه جا صحرا و دره ما بور سخت است و بالای سر میامی کوهی
سخت واقع است که از دره وسط آن اقدر روشن که آب جاری و میامی
از آن مشروب میشود اهالی آنجا اغلب از اولاد محمد تقی خان یکم هستند
و در آن نواحی ملکی دارند

بیستم شهر محرم الحرام تشریف فرمائی ذات والا صفات همایونی بمنزل میان دشت

درین روز بملاحظه بعد مسافت اعلیحضرت همایون شاهنشاهی زودتر از شبانگاه
ایام سوار شده و بامین الدوله واعتضاد الدوله وامین الملک فرمایش کنان

تا ابراهیم آباد تشریف بردند در نزدیکی این قریه قرب راه چنار بسیار عظیم

الجثه مشاهده گشت شاهنشاه اندکی در زیر سایه آن درخت ایستاده و چون عظمت

جثه چنار غرابتی داشت مقرر فرمودند دور او را ذرع کردیم دوازده ذرع قطر [illegible]

پس از سیاحت چنار ابراهیم آباد و اتمام فرمایشات مخصوص در آبادی

آن قریه به کالسکه نشسته به چشمه که بقدر ربع سنگ آب دارد رسیدیم همراهیان

هر یکی به اندازه ظرفی که داشت برای خود آب برداشتند دو فرسنگ [illegible]

[illegible] است و او یکی از جاهای مخصوص ییلاقات و معروف ترین محل [illegible]

خراسان است حاجی میرزا آقاسی [illegible] در عهد شاهنشاه مبرور قلعه و برجی در آن

مکان بنا نهاده و چند بنا [illegible] و مسکن داده که منسوب شد و قلیلی از [illegible]

و [illegible] این [illegible] است [illegible] دارد و از میان آن نهر آبی

جاریست که قلعه [illegible] و مزرعه [illegible] از آن مشروب میشود و [illegible] از سمت

است و آب را [illegible] چهار چشمه میبرند سراپرده شاهنشاهی در حوالی مزرعه [illegible]

در کنار نهر آب نصب کرده و آمده پس از ساعتی به کالسکه نشسته تشریف فرما شدند

سقایان دیوانی جمیع اوعیه های خود را که [illegible] بود پر آب کرده در راه

بپیادگان و سواران میدادند. شش فرسنگ که از وجه زید [illegible] گذشتیم راه

منتهی بدره ماهورهای تخت است که اغلب معبر ترکمان است و با وجود

پست و بلندی که دارد کالسکه بسهولت از آن عبور مینماید پس از طی این پست و

بلندی بگنبد سنگ میان دشت [illegible] حاجی مصطفی قلیخان حاکم

کلات از ارض اقدس بامر جناب سپهسالار اعظم باستقبال رکاب قمر تمثال آمده

بصحبت امین الملک بحضور مبارک تشرف جسته مورد عواطف ملوکانه

و از جانب سپهسالار اعظم و اهالی خراسان ورود موکب مسعود را تهنیت گفت

چهار ساعت بغروب مانده وارد اردوی همایون شدیم اگرچه امروز در عرض

راه بهیچ وجه بملازمان موکب مسعود و قوافل و زوار از برای آب تنگ نگذشت ولی

در توقف منزل با آنکه تمام اهل اردو [illegible] از قبل گذشته بودند و تمام آبطرح‌ها

پر آب بود و آقا ابراهیم [illegible] باشی راویه و مشک‌ها قبل از وقت پر آب

ساخته و بچادرهای چاکران ناصره و فراشان و سربازان داده بودند باز بحدی

از کم آبی وحشت کرده بی‌تاب بودند که اعلیحضرت همایون شاهنشاهی محض تفضل

کامله آب حوض ملغا که در سراپرده مبارک بود بسربازان و فراشان عطا کرده

مقرر داشتند بیایند از جهت ورود مبارک [illegible] محمد حسن خان محقق و اظهار وقف

مردم از بی‌آبی بعرض میرسانیدند که [illegible] و آب حمام را برده و صرف نموده بمصرف

خود میرسانند سرکار همایون ظل اللهی محض ترفیه دوا و دعا برین تأکید تمام

مقرر داشتند که [illegible] مدت [illegible] منزل [illegible] قنوات عدیده [illegible]

تا باعث آسایش خلق و مزید دعاگوئی وجود [illegible] شود

از [illegible] بیابان دشت [illegible] شرقی و از [illegible]

از [illegible] بیابان دشت [illegible]

[illegible] و [illegible] است [illegible] کوهی [illegible] جبال [illegible]

[illegible] و [illegible] [illegible] بیابان

دشت [illegible] ست [illegible]

[illegible] است [illegible]

و [illegible] مراجعت [illegible]

[illegible] که [illegible] گیلان

رباط [illegible] بیابان دشت [illegible] دو [illegible]

شاه‌جاهی است که در جنب آن مرحوم حاجی میرزا آقاسی قلعه ممتازی بنا

کرده و تپه حمام نواده را وکیل داده و درین عهد جاوید مهد چاپارخانه در جنب

آن ساخته و فتواتی در راه حفر کرده‌اند که آبی در نهایت قلت از آن جاری است

روز یکشنبه بیست و یکم محرم الحرام تشریف فرمائی ذات

عالی برکات همایونی از میان دشت بعباس آباد

درین روز بفضل الله تعالی شاهنشاه جهان بفیروزی و اقبال صبح از خواب

برخواسته سرور همایونی را آراسته باسب زرنگ پیشکشی حسام السلطنه سوار گشته

و پس از ادای بعضی فرمایشات بخواص و اعیان بکالسکه رجوع فرموده بسمت

... روانه گشتند ... دشت قطعه الحاک نمایان گشت و جمعیتی زیاد

بنظر آمد شاهنشاه از دور ایستاده این مخلوق منظور نظر مبارک بودند که چون ما

... بر سر آب انبار ایستاده یکی اسب خود را آب ... داد و یکی خود آب میخورد

و ... ندیدند و ... جوی غریبی دست شد سرکار شاهنشاهی پس از تفرج بحالت

ایشان درین سمت ایستاد برای صرف نهار ... آسیا

شاه خدا رزبزرگی گشته بحضور آورد و محمدقلی‌خان غلام بچه‌پیشی بره آهوئی شکار کرده

بسیار بفاصلهٔ نیم فرسنگ مشرقی بکوههای او چپ است میشود که قسمتی
دورتر از آنجا کوههای بلند سخت واقع است   عباس آباد از بناهای
شاه عباس ماضی است و قلعهٔ بسیار محکم دارد که در روی زمین مرتفعی واقع
شده و مشتمل است بر باغات و قنات و چاپارخانه و کاروانسرای نیز
کهنه قدیم که حاجی شهاب الملک امیر تومان و حاجی علینقی تاجر تعمیر آن
قرار داده و مرتب با تمام است   قلعهٔ عباس آباد زیاده بر صد خانوار
جمعیت دارد و اینها معروف به اصل ساکنین گرجستان است از ایلاتی
است که شاه عباس صفوی جنت مکان بعلت نهضت تفلیس و قفقازیه کوچ
داده باینجا آورده است و بعضی از عادات ایشان نیز بگرجیان شباهتی دارد
و ترکی و فارسی هر دو تکلم میکنند و بنیع جغرافیائی عباس آباد بقسمتی از
کرمکان است در آنجا شهر بست شده بوده میدانست که انشاء الله الرحمن
و بفضل عطوفت همایون بعدی آباد شود که با شهری برابری کند.
بیست و دوم شهر محرم الحرام تشریف فرمائی اردوی
با احتشام از عباس آباد باستر بود

ورین روز نشاط‌افزا و فیروزبخت در نهایت انبساط و کامرانی یکساعت
از طلوع گذشته سوار شده و اندکی راه را با اردوی معظم و سرکردگان
مشغول فرمایشات بوده گذشته از آب رود آمده بکالسکه نشسته
دو فرسنگ از عبدل‌آباد گذشته بپل معروف پل ابریشم رسیدند در اینجا
چون راه منشعب بدو جاده میشود یکی بسبزوار میرود و دیگری بصدرآباد و فریمان
سرکار جهانبانی چون قصد شکار داشته قرار فرمودند بنه اردو
اردو و سواران و جبه‌خانه تماما از راه مستقیم سبزوار روان شوند
و خود با چند نفر از خواص چون عضدالدوله و ملک منصور میرزا و تیمور میرزا
و امین‌الملک و حاجب‌الدوله و اجودان مخصوص و محمدرحیم‌خان سرتیپ
و محمدعلیخان و غیره از راه فریمان تشریف فرما گردیده در حوالی صدرآباد
بجهت صرف نهار فرود آمدند و منتظر اخبار سواران میرشکار شدند چون
وصول خبر شکار چنان بطول انجامید این بندگان خاطر مبارک را ببعضی
لطایف و مطایبات مشغول و مسرور نموده ایستادیم و تیمور میرزا شرحی از
سواری و صید و شکاری اندیشه خویش بعرض همی رسانید که در هر حال خالی

از غرابت و تعجب نبود بالاخره حرارت آفتاب تشدید یافته سرکار همایون
از آفتاب گردان بیرون تشریف آورده بکالسکه نشسته و بادبزن بدستیکه
سواران کوه‌روان بودند نظاره میفرمودند ساخت و برنیامد چپاول‌خان و
چند نفر دیگر اینها چنان زده آمده معروض داشته شد که بی‌جهت بجهت
بعض آمده که شاید کل کوه‌رو با این سمت بیایند امکان نیافت لابد از پیش ایشان رانده
و کره کوری زنده گرفته شده بقیه فرار کردند چون منزل دور و وقت گذشته
بود حضرت شاهنشاهی دیگر تعاقب ننموده و به صدرآباد تشریف فرما شده
صدرآباد عبارت از قلعه و آب انبار است که مرحوم میرزا آقاخان صدر
اعظم این خواه و صاحب خیرات و الی مرحوم ساخته‌اند و چند خانوار
با تفنگچی به مستحفظ سکنی داده واقعا در این راه آب و این قلعه نهایت از برای
عابرین فایده کلی دارد فاصله آنجا از عباس‌آباد همینطور راه است
نعت
و بهنگام زمستان و برف و بوران وجود این قلعه که نزدیک نصف راه دو
فایده کلیه دارد بالاخره سرکار همایونی از صدرآباد بسمت شمال جنوب رو
توجه فرمودند و سه ساعت بغروب مانده بود و نزول اجلال شد و ساعتی

بیاسوده‌اند تموزی یک منزل باشد بسیار بیشتر از منازل گذشته بمراتب

گرمتر و فی الجمله آب است بود شده بود

از عباس‌آباد الی خیمه ست ولی هرگاه از آباد برود

زیاده از هفت فرسنگ است جاده صحرا و کویر

ست عباس‌آباد الی فرسنگ تپه‌های

دو فرسنگ

و چشمه و آب

و آنجا که آب چشمه است

بهترین چشمه آب آن

و قنات آب از آن است

چشمه بوده و

بیست و سیم محرم الحرام تشریف فرمائی موکب مسعود بمنزل داورزن

شاهنشاه بقانون همه روزه پس از حمام و ادای

فریضه شده داشته

حرم و بار و بنه را از راه سطح [illegible] که راه صدرآباد است روانه ساختند و خود
با سواران از راه دیگر که در شمال جاده صدرآباد و در دامنه دره است تشریف فرما شدند
و تا مسافتی بعید با امین الدوله و امین الملک و حیدرقلی خان امین [illegible] نقره [illegible]
[illegible] داشتند که [illegible] آباد کردن [illegible] طایفه [illegible] بود و بعد [illegible] بودند
از آنجا که بملاحظه خیال بودن راه کالسکه [illegible] مسافت از راه صدرآباد بوده
و حال آنکه از این راه نیز عبور کالسکه امکان داشت و مقصود [illegible]
کرده اند شاهنشاه با وجود حرارت هوا به سواره تشریف فرما شدند تا نخجیرگاه
[illegible] شده [illegible] گذشت و [illegible] راه مزرعه [illegible] دشت [illegible]
[illegible] چشمه آب [illegible] گذشت [illegible] تنها [illegible]
و پس از مسافتی با [illegible] حرارت هوا [illegible] سواره تشریف فرما شدند
بعد از طی [illegible] مسافت [illegible] میرزا حاکم [illegible] سواره [illegible]
شرف [illegible] مبارک کرده [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] همایونی [illegible] شاهنشاه [illegible]
[illegible] ساعت [illegible] بغروب [illegible] منزل تشریف فرما شدند

حاجی شهاب الملک و صدیق الملک [illegible] و سایر سرکردگان

که از خیرآباد همراه پیش فرستاده بودند اینجا [illegible] همایون تشرف حضور

و ذات والاصفات شاهنشاهی [illegible] باشند. جهانسوز میرزای حاکم شاهرود

تا این منزل ملتزم رکاب اقدس [illegible] بود و چون منازل متعلقه بحکومت

شاهرود در تهیه مهمات موکب مسعود بکمال مراقبت و اهتمام مرعی داشته

و خاطر مبارک از خدمات ایشان خرسند بود با عطای یک قبضه شمشیر کل مرصع

مفتخر گشت [illegible] سپهسالار اعظم برود

از [illegible] تشریف فرما شدند هشت فرسنگ است

راه اول [illegible] و همه با سراشیب و پست و بلند است و بعد از آن

دو فرسنگ [illegible] آن کوه‌های سیاه [illegible] خشک است

و یک فرسنگ و نیم مسافت آن [illegible] سمت شمالی دره ما بود و دامنه

کوه است و [illegible] داشت دارد و سمت جنوبی پس از

بیرون آمدن از دره جنگل و کوه و مسافتی بعید دارد و قصبه مزینان که دهی آباد

و معتبر و معموره [illegible] است یکی دو قریه آباد دیگر درین سمت واقع و از دور

نمایان است در این راه سنگلاخ بسیار است داورزن اول خاک سبزوار است

و سی چهل خانوار رعیت دارد

بیست و چهارم محرم الحرام اطراق در داورزن

درین روز چون چاپار از تهران وارد شده عرایض مستوفی الممالک وزیر

مالیه اعظم و سردار کل و وزیر امور خارجه را بحضور مبارک همایون رسانیده

مترصد صدور احکام و جواب بودند شاهنشاه جم جاه درین منزل اطراق فرموده

و از صبح تا شام بخواندن عریضجات و صدور فرمایشات و نوشتن دستخط

بودند مشغول بودند طرف عصر ملا حسن قاضی و ملا میرزا ابو محمد مجتهد بحضور

مبارک مشرف شدند امین الدوله و ظهیرالدوله از جانب سنی همایون شفاها

امر و مقرر شد که به هر یک حضرات و خسارتی زحمت چاپاری زیاد دیگر بالای البته

و داورزن وارد آمده باشد خرجی دهند و با تعیین حضرت عنایت و تعیین شد

محض ازدیاد دعای وجود مبارک همایون و کمک بحال رعایا مبلغی

بایشان برسم انعام بذل فرموده بودند

بیست و پنجم محرم حرکت موکب همایون از داورزن به منزل مهر

هنگام صبح که هوا مهتاب طالع شد اعلیحضرت همایون ظل اللهی بکالسکه
نشسته و تمام اعیان و ارکان و سواران و تماشائیان در رکاب مبارک پذیره
راه شدند چون هوای صحرا بخلاف سه چهار روز گذشته نسیم و روحی داشت
خاطر مبارک از لطف هوا مسرور شده و چندانکه گشته با هرکس را دیدن شوق
صحبت بودند تا به قریه ... رسیدند که معروف بخرابستان نمایان گشت
قاشقچی حضرت با تمامی آن قریه باستقبال آمده و تعارفی بوجود مبارک گفته
و قاشقچی باشی ... زده از نشسته در رکاب مبارک پیاده روان بود و از
فرمایشات و سؤالات ملوکانه تفحص و مباهی گشته اعلیحضرت همایون
در حالتی که در تحت سایه آن باغها توقف فرمودند و اندک زمانی بکالسکه
مراجعت نمودند
نزدیک ... رده در سمت چپ مزرعه ... تشخیص نظر انور همایون آمده
بدانسوی میل فرمودند و چون راه سنگلاخ بود از کالسکه بزیر آمده سواره تا بالای
باغات کلاته ... است تشریف داشتند تشریف برده در کنار نهر فرود آمده
عصرانه و چایی خورده مشغول تماشا شدند شخص دهقانی از تعدی و تقصیر

سرباز که با تمامات ورشه بودند عارض گشتند خاطر مبارک همایونی بر آشفته

مقرر شد که سرباز از را خود داشته تنبیه و سیاست کلی نمایند که عبرت دیگران شود

تمساعت بغروب مانده تشریف فرمای اردو گشته و شب بعد از شام قورق

شکسته مقربان دربار از زیارت آستان مبارک بعمده ورآمده حکیم

طلزان سعتی از روزنامجات انگلیس بعرض عاکفان حضور

رسانده و شاهنشاه بآرامگاه خسروانی تشریف بردند

از دوارزن الی مهرشش فرسنگ است راه شرقی جنوبی و همه جا بلکل

مسطح و با روح و بوته زار است سمت راست جاده بفاصله پنج الی

هفت فرسنگ منتهی بجبال میشود که کوه شیر و سنبر و از شعبات آن جبال

و از دور نمایان است و قرای واقعه در این سمت بدین ترتیب است تمامیان

بروغن آباد باقیس شهر آباد مغیثه چوبین

خسرو آباد چشم کوشک باغ جبال سمت چپ نمیرا

پست تر و نزدیکتر ند و از نیم و نیم فرسنگ الی دو فرسنگ با جاده فاصله

ندارد و قرا و مزرع واقعه در این سمت از این قرار است بهاردان

تیره گشته سادات [illegible] داور آباد [illegible] دو فرسخی [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] است

روز جمعه بیست و ششم محرم الحرام تشریف فرمائی موکب

فیروزی کوکب پادشاهی از منزل مهر بقریه رسید

تا بشاهده [illegible] شد [illegible] [illegible] اقبال [illegible] فرخنده

پایتخت و فیروزی از حرم [illegible] یک [illegible] تشریف آورده بنگاله

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] اسب [illegible] بسیار

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

همایون [illegible] آمده [illegible] [illegible] مبارک [illegible] آمده بعد از طی مسافتی

و جنگلی شمالی [illegible] که [illegible] [illegible] دلپسند بود منظور نظر

همایون شد و بهمه [illegible] [illegible] فرموده فرود آمدند و محض رافت

خسروانه و رعایت رعیت پروری [illegible] صاحب [illegible] الحقه مبارک

خواهش پیرزنه دل از شرف خاکپای مبارک جوانی از سر گرفته

و در کمال [illegible] است [illegible] رسم [illegible] که حالی از مزه

نمود خاطر حقیقت مظاهر را قرین مسرت داشته و تفقدات و انعام
شاهنشاهی امیدوار و گشوده خاطر گشته بدعای وجود مسعود اشتغال نمودند
و سرکار همایون پس از میل فرمودن نهار سوار و تشریف فرمای منزل شده
و بسراپرده همایونی تشریف برده باقتضای گرمی هوا میوه‌جات و شربت
آلات طلب میشد و این بنده را بخواندن کتاب وقایع همایونی امر فرمودند
و آن کتابی است که بخط مبارک نوشته شده است چه عادت شاهنشاه
و رسم بر آنست که در جمیع اسفار کوچک و بزرگ و شکارها وقایع یومیه و حالات
منازل و سیاحات ارضی و جبالی و رودخانه‌ها و چشمه‌سارها و قراء و مزارع آن سامان را
بالتمام بدون کسر و نقصان بدست مبارک شب و روز مرقوم میفرمایند و در هنگام
فرصت بتوضیح بیان نموده و آنچه در حالات گذشته خاطر مبارک را احضار
میفرمایند بر اطلاع ملازمان و بندگان می خوانند و آنچه بسمع ارجمند رسیده از راستی
و درستی نیست زیرا که هیچ مورخی بی غرضی و بصیرت شخص شاهنشاه
روحنا فداه نخواهد بود بالجمله روز بپایان آمده شب هنگام مقام توقف
و مسافران ... ... که بتشریف جستند

خاطر مبارک را از صحبتهای نیکو و عرضهای پسندیده خوشوقت و مسرور میداشت

عکاسباشی عکس ارد و را که در روز بید داشته بود بحضور آورده و در نظر انور همایون

شاهنشاهی که درین علم بصیرتی تام دارند موقع قبول و استحسان یافت

از مهرآباد الی ... فرسنگ است ... امروز ... منزل کلی راه

منزل گذشته دارد و بفاصله یکفرسنگ و نیم دور از جاده شعبه کوهی است

در وسط صحرا که دو فرسنگ امتداد دارد و وسط عتیقی آن مخروطی

شکل و مرتفع تر است و بین آن پست تر و بکلی نهایت شباهت را دارند

پشت این کوه جنگل و کویر است ... هزار قدمی جاده واقع است و قریب

سی چهل خانوار رعیت و باغات و مزارع دارد که از آب رودخانه مشروب میشوند

و او را ... بخوش طرح و آباد و آب انبار مستحکم از بناهای قدیم است

سمت جنوب جاده بایک باشتن است و او را دهات متعدده است که اسامی

آنها بدینموجب است **قریه مهرآباد** متعلق بحاجی میرزا محمد علی برادر مجتهد و بعضی

... و رعایا است ... و آب او از قنات و تقریبا یکصد خروار غله عمل کرد دارد

شاهرخ آباد متعلق برعایا و کسنه شهر است و قناتی و قلیل زراعتی دارد

تا به هزار پلی که دو سنگ آب از آن جریان داشت رسیده از برای صرف نهار

فرود آمدند ولیکن حرارت هوا مانع از آن شد که وجود مبارک بغذائی رغبت شود

پس در اینجا اندک وقتی توقف فرموده و بر اسب تختجیران پیشکشی ایلخانی سوار شده

با اعتضادالدوله و تیمور میرزا فرمایش کنان روان شدند اندکی که گذشته

سراپرده های منزلگاه پدیدار گشت که در روز ورود پیشکیان حرم سلطنت بود و سرکار

همایونی بالانفراد بسمت ایشان توجه کرده و دوباره براه افتاده وقت عصر بود

بکالسکه نشسته قریب بقریه خسروجرد سپهسالار اعظم حکمران مملکت خراسان

و امیر حسین خان ایلخانی عضدالملک و الله یارخان حاکم دره جز و یوسف خان

هزاره با سرکردگان و سواره خراسانی و ترکمانان ساروق و تکه و غیره که زیاده

از شمار بودند رکاب همایونی را استقبال کرده و بزیارت رکاب

نصرت انتساب مستسعد و مباهی گشتند سپهسالار اعظم بتوجهات خاطر

ملوکانه نیز بنوازشات و عواطف شاهنشاهانه مفتخر گردیده و حسب الامر

شده در کنار کالسکه همی صحبت بفرمایشات جلیله بود تا آنکه حضرت شاهنشاه

از قریه خسروجرد گذشته بقلعه امامزاده ابراهیم رسیده حاجی میرزا ابراهیم مجتهد

با علما و سادات شهر که در اما مزاده منتظر ورود ذات خجسته صفات بودند بیرون
آمده و بحضور مبارک شرفیاب شده مورد عواطف خاص شدند آنکی از امامزاده
گذشت جمعیت بیمرو مخلوق بیشمار از اهالی شهر از مرد و زن از کوی و برزن بزیارت
جمال مبارک و بوسه اقبال رکاب قمر مثال مجتمع و غبار راه شاهنشاه عالم پناه را
کحل بجواهر دیده امیدواری کرده و زبان بدعای بقای دولت ابد توامان گشودند
از تراکم بستقبلین و تلاطم امواج سواران قمر زمین بحدی گرد و غبار شد که دو نفر
آشنا در شناسائی یکدیگر عسرت داشتند و تمیز آسمان و زمین امکان نداشت
موکب همایونی از جنب شهر عبور فرموده رو بشمال بطرف فوقانی شهر که مقر
اردوی کیوان پوی بود تشریف برده و آوای شلیک توپ و زنبورک نزول
اجلال خسرو بیهمال را در باغ حاجی میرزا ابراهیم اعلام داده ملتزمین رکاب بهر
بخیام خویش شدند و شاهنشاه اسلام پناه پس از نشست و شوی جمال مبارک و صرف
شربت آلات و میوجات ساعتی در حوضخانه باغ غنودند و هنگام عصر بالاخانه
باغ رفته با دوربین بتماشای اطراف شهر مشغول گشتند مقارن غروب قورق شد
و شب را بر نهج لیالی قبل خواص چاکران بحضور عطوفت نشان احضار گشتند

و بازار بوده و محله و دو مسجد و دو مدرسه و تکایای بسیار است یکی از آن مدارس
مدرسه فصیحیه است که مدرس جناب حاجی ملا هادی و مسکن طلاب است و موقوفات
بسیار دارد و به واسطه بی مبالاتی متولیان نقصان کلی در بنای آن راه یافته
و صحن و سرا از جانب [illegible] بجانب بیابان مدرسه کشیده و قوه تعمیر آن شرف صدور
یافت از جمله مساجد مسجد جامع است که بنابر معروف از ابنیه سلاطین سلجوقیه است
و بنای بسیار عالی است و جناب حاجی میرزا ابراهیم را تعمیر کافی نموده و جنب
شهر دروازه [illegible] است که از بناهای قدیم بوده و در اوقات حکومت [illegible]
است با رفاقت [illegible] خراب گشته و در [illegible] حاجی مجتهد بنیاد و اساس
آبادی پوشیده و اکنون در نهایت معموری و خوبی است و نیز یک میدان
در شهر گذشته [illegible] است [illegible] توجهات جناب
حاجی [illegible] آباد [illegible] است [illegible] نیز اگر چه تحقیق تعداد نشده ولی
زیاده از پانزده هزار [illegible] در زمان سلطنت شاهنشاه روبه ازدیاد
گذاشته [illegible] است که انشاء الله در ظل
عدالت و عطوفت [illegible] پیشرفت [illegible] گردد و آبادیش

بمراتب معمورتر از پیش

یکشنبه بیست و هشتم شهر محرم توقف شهریار کامکار در بلده سبزوار

چون در این روز اطراق بود اغلب اوقات مبارک همایون شاهنشاهی بتنظیم
و تنسیق امورات مملکت و آسایش حال لشکری و رعیت موقوف و مصروف
گشت در اول وزیر سپهسالار اعظم بارخاسته و سران و بزرگان مملکت خراسان را
بدربار معدلت مدار آورده یکان یکان ایشان را بحضور مبارک معرفی نموده هر یک
بفراخور حال و شایستگی خدمت و مقدار مورد الطاف حضرت شهریاری
شده خرم و خندان و سرافراز و شادان بمنازل خویش شدند و از آنجا که جنود
منصوره و ملتزمین حضور خجسته دستور را بعد از خروج از دار الخلافه وجوه مکاثره
که از خزانه عامره داده شده بود بمخارج لازمه مصروف داشته بودند در اینجا نیز
مقرر گشت که مبلغ بیست هزار تومان از بابت مواجب جیره در میان ایشان
علی قدر مراتبهم تقسیم نمایند شاهنشاه پس از صرف نهار بیاسودند و محمد حسن خان
محقق و این بنده بخواندن کتاب و زنامجات قدیم که حاوی احوالات حیرت
علامات همایون بود مشغول شدیم تا سرکار اقدس از خواب بیدار گشته ساعت

بهنگام طلوع نیر اعظم شاهنشاه معظم به خیمه گاه سلطنت تشکیل و هر یک از مقربان

درگاه بلا اشتباه نیک بد امور محوله بخود را در حضور باهر النور حاکی بودند و اعلیحضرت

همایون بجرح و تعدیل و تغییر و تبدیل امورات هر یک غور و تدبیر فرموده

و احکام متعدده اصلاح مطالب و مقاصد ایشان شرف صدور می یافت

و قریب بظهر سیف الدوله میرزای حاکم سابق اصفهان که در مشهد مقدس حضرت

رضوی علیه السلام مشرف بود بزیارت حضور مبارک مستعد گشت و اعتضاد الدوله

میرزا اسمعیل وزیر مازندران و میرزا هدایت مستوفی و رضاقلیخان سرتیپ

کلبادی و محمدخان و نجفقلی خان هزار جریبی و غلامحسین خان اشرفی و عبدالله

میرزای نظام العلماء و سایر برکات و اعیان مازندران که بعتبه بوسی آستان

مبارک آمده بودند بحضور باهر النور اقدس اعلی مشرف ساخته و هر یک را بعرایض

بنظر آورده و عنایت شده مراتب هم بالطاف خسروی بهره ور و از استسعاد حضور

همایون مفتخر گردیدند و پس از حصول مرخصی ایشان ذات ولاصفات همایونی

بجوقه خانه باغ تشریف برده و استراحت فرمودند و اجودان مخصوص شرح

احوال یکی از سیاحان فرانسه را که بسمت افریقیه سفر کرده بود معروض میداشت

زیارت جمال عدیم المثال بود به شکرانه وصول باین نعمت عظمی با وجود شوکت
ما فوق آن متصور نیست به ترانه دعای ذات اقدس معلی شود و بسیار اعلی
حضرت شاهنشاه از میان بازار تا خانه حاجی میرزا ابراهیم مجتهد تشریف برده
و در آنجا نزول اجلال فرموده بودند جناب حاجی و علمای بلد که در رکاب حاضر
بودند داشتند و بکمال ادب و احترام لوازم مهمانی اقدام کرده وجود مبارک
دعا گفتند و آنحضرت قدس همایونی از آنجا بخانه جناب حاجی ملا باقر
تشریف فرما گشتند حالت درویشی و اثاث البیت مختصر و خانه محقر جناب
حاجی که مقدار نبات آن مختصر باقی نخست و قل بود در خاطر مشکل پسند مبارک
بسیار پسندیده آمد و پسران جناب ایشان که الحق اهل معرفت اند و ایشان
حکمت اشرفیه مقبول خاطر مرحمت اثر آمده مورد احسان و تشویق شدند اخلاق
و سلوک و حقیقت نیکوی جناب حاجی باعث آن شد که حضرت شاهنشاهی علاوه
از رسم معمول در خانه ایشان توقف فرموده و در آنجا مبادرت بخوردن ناهار تا سه ساعت
از ظهر رفت کردند جناب حاجی نیز با پسران در خدمت ظل سبحانی تا خارج
خانه مشایعت کردند با نهایت خاکساری و نهایت شکر و دعاگوی وجود مبارک

گشودند سرکار همایونی از دروازهٔ نیشابور بیرون تشریف برده با سپهسالار
اعظم و حیدرقلیخان ایلخانی قراولی کنان روان شدند سوارهٔ خراسانی و غیره
در آن صحرا با شکوه و نظمی تمام صف بسته و در منظر انور همایونی جلوه گر آمدند و چون
بنا بر رسم خود ترک زیادی به اسبان داشته و همین مایهٔ حسرت حیوانات
در تاخت و تاز بود امر همایونی شرف نفاذ یافت که از جانب دیوان اعلی
به هر ده نفر سوار یکنفر شتر بارکش دهند تا اسبان ایشان سبکبار و در تعاقب
دشمن قوی بنیه باشند پس از سان سواره شاهنشاه کامکار بکالسکه تشریف فرما گشته
مسافتی بعد که از راه طی شد قدری بالاتر از رباط سرپوشیده در طرف جاده
بجهت صرف نهار فرود آمدند و اندک غذائی میل فرموده سوار شدند و با اینکه
درین صحرا هر نوع شکار از جیره و آهو بسیار بود بواسطهٔ گرمی هوا صرف نظر
از صید ایشان فرموده و تعجیل در وصول منزل کرده و یکساعت بغروب مانده
باردوی همایون نزول اجلال فرمودند.

از [illegible] الی [illegible] شش فرسنگ است و راه مشرقی و همه جا جلگه و تلخ
و گیاه آن تمام خارشتر و [illegible] اصل السوس یعنی شیرین بیان است

جبال شمالی دو فرسنگ از راه فاصله دارد ولی فاصله جبال جنوبی بتدریج
زیاد میشود تا بنظر مسافت دو فرسنگ می آید و درین راه آبادی بسیار قرا
واقعه و از آن زمین قراست سمت راست جاده ضیاع آباد ملکی
میرزا حسین و غیره و قلعه ملکی حاجی محمد رضای مستوفی باغان
ملکی حاجی فرمنخان یوزباشی آزاد منجیر ملکی حاجی میرزا ابراهیم
و ساداست نزل آباد ملکی حاجی محمد رضا زید آباد ملک الضیا
تابیس [illegible] [illegible] حاجی میرزا ابراهیم ریاط سرپوشیده
ملکی نصف هاشم آباد حاجی شمسی سمت چپ جاده دو قریه
بسته [illegible] [illegible] سرچشمه [illegible] قوچ حصار
[illegible] [illegible] سنگ دو
[illegible] دو دیگر
[illegible] سرپوشیده که او را
[illegible] گندم است
[illegible] بود [illegible] اینجا بیاید تم

که بالمره منهدم و مخروبه شده و از او جز آثاری باقی نیست و آنچه امروز برباط زعفرانی مشهور است رباطی است که بموجب مرا قدس همایون شاهنشاهی حاجی مصطفی قلیخان نوری در ایام حکومت سبزوار بنا نهاده و به سبزوار نسبت کرده اند ازین بنای عالی که مقابل بهترین بناهای سلاطین صفویه است باقی است و انشاء الله ما بقی نیز امسال بهمت تمام خواهد یافت در جنب این رباط چاپارخانه دولتی و مهمانخانه و آب انبار و یخچالی است که نواب حسام السلطنه زمان فرمانفرمائی مملکت خراسان بنا نهاده اند و در همه وقت خاصه تابستان زوار و قوافل را محل راحت و امان است

چهارشنبه دویم شهر صفر المظفر تشریف فرمائی خسرو عدالت پرور از زعفرانی بزمان آباد

درین روز اول طلوع فجر که سه ساعت بدسته مانده بود شاهنشاه روحنا فداه از بستر راحت برخاسته و دو ساعت بدسته مانده بکالسکه مبارکه نشسته و سپهسالار اعظم را کنار کالسکه طلبیده مشغول صحبت شدند و مخصوصا از دیاد میل خاطر مبارک را در آبادی خراسان و انتظام امور آن سامان بیان میفرمودند

دشت جرد سلیمانی کلاته بید در وسط راه اول قلعه سنگ

کلید راست وآن قلعه ایست که در دامنه واقع و در دولت شاهنشاه غازی

ساخته شده بعد نهر سنگ آب و چند خانوار و قلیل زراعتی دارد و چند تپه طبیعی

خاک نیشابور و سبزوار است بعد از آن شوراب است که منزلگاه کاروان است

و سی چهل خانوار رعیت و چند قطعه باغ و چاپارخانه دارد

سمت جنوبی راه اول جلگه نیشابور آبادی نیست در اول جلگه بلوکات نیشابور است

که در موقع خود مذکور خواهیم داشت **زمان آباد و ستره**

دو قریه اند سر راه بالاتر واقع است بفاصله یک میدان و جمله موقوفات

حضرت ثامن الائمه است زمان آباد فی الحقیقه آباد و چند سهم است سهمی رعیتی

سهمی متعلق به آقا محمد تقی تاجر طهرانی مالک سهم اخیر خانبابا سلطان است

روز پنجشنبه سوم شهر صفر تشریف فرمائی شاهنشاه
مؤید و مظفر بساحت نیشابور

علی الصباح که خسرو گیتی نورد خاوری علم بر کوهساران زد شاهنشاه

انوشیروان نشان و خاقان معدلت بنیان چون صبح امیدواران از افق سراپرده همایونی

طالع گشته و بکالسکه مبارکه جلوس فرمودند نسیم اهتزاز بر پرچم شوکت و اعزاز
وزیدن گرفت و خیل سواران و جلگه نیشابور در تکاپوی آمد و تا عصرها از هوای
روح افزای این جلگه تر شده و زحمت گرد و غبار و هوای خشک و حرارت
منازل از خاطرها محو گشت در سه فرسنگی شهر چمنی نیکو و صحرائی دلجو منظور نظر
خسروانی گشته از برای صرف نهار در آنجا فرود آمدند در این وقت شبنم و ترشح
هوا بباران سخت و شدید تبدیل یافت و موکب مسعود زودتر از رسم معهود در حرکت
شد یک فرسنگ بمنزل مانده علما و اعیان و اجله و ارکان شهر بزیارت رکاب
قمر انتساب تشرف جسته مورد الطاف خسروانی گشتند

اعلیحضرت شاهنشاهی سپهسالار اعظم را مخاطب فرموده از آبادی و هوا و
صفای جلگه نیشابور فرمایش فرمودند حاجی سلیمانخان حاکم قرا و مزارع را
در رکاب همایون معرفی نمود و از جبال و معادن فیروزه معروض میداشت
از جمله کوه پر برفی را در بالای سر نیشابور نشان داده معروض داشت که در او
چشمه ایست معروف بچشمه سبز و چشمه ایست که در فضائی وسیع مانند دریاچه
واقع شده و آبی زیاده از چهار سنگ از میان دریاچه جوشش نموده

هم در خود آن فرو میرود و در حوالی آن شکارگاهی نیکو و چمن زاری بس دلجو دا[شت]
خاطر همایونی مایل بسیاحت چشمه گشته و از مسافت آن تحقیق فرمودند چون زیاده
از شش فرسنگ معروض افتاد محض بعد راه قرار سیاحت و تفرج آن مکان
بهنگام مراجعت موکب همایون از راه کلمکان که همه راه آن سالها قریب آب
قرار داشت. بالاخره چون سواد شهر پدید گشت اهالی بلد از مرد و زن خورد و
بزرگ که عادت دیرینه ایشان بود از بخت فیروز [illegible] موکب فیروزی
ایشان گشته و زیارت و جهره مصحف بر کف زبان بدعای وجود مسعود
مترنم و اقبال دولت ابد مدت را از خداوند خواستار آمدند سرکار
همایون ظل اللهی از ارگ قلعه عبور فرمودند و بسمت غربی شهر باغ نیموارات
را فی الحقیقه جنت نشان میباشد و از بناهای [illegible] انتخاب [illegible]
نزول اجلال فرمودند نایب سلیمانی حاکم تشریف قدوم مبارک
همایون را تهنیت شالهای کشمیری و حیوانات و غیره پیشکشهای شایسته تقدیم نمود
و قربان در پا کرد و از اشتباه [illegible] سران سپاه هر یک بمنزل خویش شدند
و حضرت شاهنشاهی تخفیف فرمودند [illegible] بسر حدی شد و سخت بودند

و سرکار همایونی از سراپرده بعمارت پایین باغ تشریف فرما شدند حاجی
میرزا علی مشکوة الملک که حامل خلعت شاهنشاهزاده افخم جلال الدوله پسر سپهسالار
اعظم بود وقبل از حرکت اردوی همایون بمشهد مقدس مشرف گشته درینجا
بعتبه بوسی آستان علی تشرف جسته و از الطاف بی نهایات شاهنشاهی
کامیاب ومباهی گردید شب بعد از شام قوریق شکست حکیمباشی طلوزان
و سایر خواص ومقربان بحضور مبارک شرفیاب شدند ساعتی حکیمباشی
از روزنامهای فرنگستان معروض میداشت وحضرت شاهنشاه بلفظ
شریف مبارک ترجمه میفرمودند و حاضرین جمیعا متعجب بودند که سرکار
پادشاهی چگونه بی زحمت تعلم بسیار و اشتغال لیل و نهار در مدت قلیل بدین
زبان غریب آشنا شده اند و بدین سهولت مطالب مشکله را ترجمه می فرمایند
بعد از اتمام روزنامه بقصد ملاطفت و نیکی دل ارباب طرب خاص چون
آقا علی و حاجی حکیم و آقا صادق و آقا غلامحسین حضار بزم حضور شده
ساعتی تغنی نمودند و از آوازهای خوش و سازهای دلکش خاطر مبارک را مسرور
داشته مرخص شدند و سرکار شاهنشاه بآرامگاه تشریف برده براحت مشغول گشتند

از زمان آبادی نیشابور چهار فرسنگ است و راه شمال مغربی و تمام مملکت

از قلاع بلوک عشق آباد و قراء بلوک تخت جلگه آباد و همواره جلگه نیشابور

که بحسب هوا و لطافت و طراوت و انهار و اشجار و خضارت و نضارت معروف

و مشهور آفاق است از سمت خاصه شمالی بجبال سنبه متصل و در آن

و در قلل جبال شمالی که اغلب مرتفع تر از [illegible] بسیار است و فی الحقیقه وجه تسمیه

دارد که کمتر جائی دیده شده است چنانکه در کتب متقدمین و شعرای سلف

روی جلگه نیشابور مذکور [illegible] است جبال نیشابور معادن مس و سرب

و غیره بسیار دارد [illegible] معادن فیروزه [illegible]

یافت نشود [illegible] معادن [illegible] جبال شمال غربی و [illegible] آنجا [illegible] شده

[illegible]

از [illegible]

کان [illegible] نیشابور [illegible]

و [illegible]

[illegible]

بتربت سالاری و شاه بخش و خاک نرماشیر و ترشیز و از سمت شمالی بتربت ولا
قوچان و سلطان آباد و ایالت نیشابور و چند بلوکست که اسامی آنها بموجب ا
طغان کوه ارزنقانی بارمعدن تحت جلکه ریوند
درب قاضی ازدرقش ماذول زبرخان محسن آباد
باروتخت جلکه ماروسک باغ رضوان که مخیم خیام کیوان
مقام بود باغیست در نهایت خوشی و صفا مشتمل بر خیابانهای متعدده
و چند حوض و جداول و انهار و گلستان و اشجار و دو او و عمارت است یکی
در ابتدای باغ که بالاخانه سر در و اوطاقهای تحتانی و فوقانی دارد و دیگری
در انتهای باغ واقع است که او تالاری و دو اطاق جنبین است از جمله
چیزها که بر صفای این باغ افزوده و کمتر جائی دیده شده است وضع غرس
رزهای آنست و آن بدین قسم است که زمین باغ را مرتبه بمرتبه مسطح کرده خیابانها
در او قرار داده اند و از طرفین خیابانها دیوارها کشیده اند و پشت دیوارها را
بطور پشت ماهی مالیده ساخته و درخت مو را بطوری کاشته اند که تمام
سطح محدب دیوار را گرفته و شاخهای آن از سوراخها که در دیوار کرده اند بیرون

آمده روی دیوار را پوشانیده و بهمین نهج تمام مراتب یک پارچه سبز بنظر

می آید و زیاده از حد بر صفای باغ افزوده است

جمعه چهارم شهر صفر و دوم توقف حضرت شهریاری در نیشابور

بحمد الله تعالی اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی در اول صبح در نهایت

انبساط و خرمی سوار گشته بقصد تفرج اطراف شهر خبار سواری فرمودند باعث

بر این آمد که هوا بشدت سرد شده و باران شدید بود و رطوبت هوا فرود

و حضرت شاهنشاه فسخ عزیمت فرموده بعمارت آخر باغ تشریف آورده مشغول

مطالعه عرایض و نوشتجات و نزد شدند تا شش ساعت از روز برآمد و باران

بایستاد و هوا در نهایت معتدل و مقتضی سواری گشت پس بر اسب اعتضاد الدوله

سوار و با امین خلوت و صاحب الدوله و جمعی از چاکران نیکارار و بالنگ

و همه جا از کوچه باغهای نیشابور عبور فرموده فرسخ که مسافت است برفت

و در دامنه کوه شمالی واقع منظور نظر مبارک گشته براه کهانی میر شکار و سلطان

حسین میرزای پسر پرویز میرزا بدانسوی تشریف فرما شدند و در کنار چشمه که

که چشم اندازی نیکو داشت و مشرف بجلگه و شهر بود پیاده شدند و تا هنگام عصر

در آنجا کان تشریف داشتند یک ساعت بعد از غروب [illegible] آمده و جلو

در بینگ نشستند بعد از غروب معاودت به منزل فرمودند

برف [illegible] گذشته [illegible] دو ویست مثقال آن را

[illegible] عرفات [illegible]

[illegible] آن جمیعا [illegible]

[illegible] گردیده [illegible]

شنبه [illegible] توقف شاهنشاه معدلت گستر [illegible]

[illegible] تشریف [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

نیشابور و نصرآباد و معموریِ صفحات خراسان و رفاه رعیت و امنیت آن سامان

فرمایشات ملوکانه میفرمودند

خاتم طلا خرا با اسم مبارک حضرت ختمی مآبی صلی الله علیه و آله و وصی برحق او

و آل آنحضرت و شاهنشاه ممالک ایران نشان نموده سلامتیان زحمت انصراف

یافته و پس از انجام مراسلات و قانونی و معماری نیشابور بعض منسوبان مستعد و حامل

نموده و در هر طرف و اطراف شاهنشاهی بخشیده شد نواب رکن منسوب میرزا

تابه بر صحبت مبارک کلیات و شال کشمیری و یک ثوب قبای زری عالی

سرافراز و قنوز گشت میرزا تقی خان لیسی در نهایت غنا و زیبا

از هر جهت کمال امتیاز داشت پیشکش و هم حضور مبارک گذرانیده در نظر

ملاطفت اثر پسندیده و بقبول افتاده و اعلیحضرت شهریاری بقیه روز را مطالعه

کتاب تمجید با نوحه دو بار کردن و اساس گذرانیدند

روز هشتم شهر صفر و پنجم توقف مبارک در نیشابور

پیشکار محترم سید سالار اعظم و اعتضادالدوله و امین الملک و میرزا نصرالله

مستوفی بحضور مبارک احضار شده مقرر گشت که در چادر دارالشورای کبری

مجتمع گشته بجناب میرزا مسیح پیشکار مملکت مازندران عورزرسی نموده حقیقت امر را

بعرض برسانند سردار تاج محمد خان و محمد علی خان شهرکی و کهن دلخان سیستانی

بحضور باهر النور مشرف شده و از تفقدات ملوکانه امیدوار و بهره یاب گشتند

و چون امروز تفرج شهر و سیاحت اطراف منظور نظر خسروانی بود از عمارت

مبارکه بیرون آمده با وزراء درباری و سایر خدام حضرت شهریاری بسمت شهر

توجه فرمودند و اولا تشریف فرمای مسجد علی گرجی که مسجد عالی بنیان و از آثار

زمان قدیم است شدند علماء و اجلهٔ بلد که اسامی ایشان بدین موجب است

تشریف وجود مبارک را در مسجد پذیره گشتند جناب ملا صادق

حاجی ملا ابو القاسم امام جمعه میرزا ابو القاسم قاضی ملا هاشم صدر

حاجی ملا حسین شمس العلماء شیخ عبد الغفور ملا روح الامین شیخ الاسلام

ملا عبد الحسین ملا محمد رضا ملا موسی ملا محمد باقر ملا آقا بابای خطیب

ملا غلامرضای پیشنماز آقا سید اسمعیل محض الله حاجی ملا محمد تقی واعظ

آقا سید اسمعیل پیشنماز سرکار اقدس شهریاری بعد از اظهار ملاطفت و مهربانی

با علماء و حکم بتعمیر مسجد و مراقبت در عمل موقوفات آن و محافظت درختان

آورده و چنار قوی الجثه کهن که علامت قدمت مسجد است ببازار شهر تشریف
آورده از چهار سوق و بعضی محلات بخارج قلعه گذشته و بقصد تفرج قریهٔ
قوشنجان که قصبه معموره و در نهایت خوش آب و هوا و با صفاست توجه فرمودند
بعد از طی یک فرسنگ و نیم بقصبه مزبوره وارد شده مسجد رفیعی آن قریه که
از بناهای مرحوم حسنعلی میرزاست و بناها و درختان چنار بسیار کهن
و باغات و اشجار و انهار قریه بنظر مبارک رسیده و از آنجا گذشته در قریهٔ
پیوج آباد و حصار که هوای آنها در نهایت ییلاقیت وارد و عبور فرمودند
دره که مشتمل بر رود آب و چشمه سارهای جاری و درختان و باغات بود
پیاده شدند و اندکی از میوجات آن باغات خاصه گیلاس و کوجه و غیره
بکمال اشتها تناول فرمودند نزاهت و طراوت و صفا و هوای
دره زیاده از حد وصف و بنظر انور جلوه گر آمد شب نظام خسروی آن جایگاه
بماندند شکارچیان خراسانی گرازی پیش کوهی پیدا کرده گرفته و آورده
موجب انعام و احسان گشته معروض داشتند که در قلل این جبال شکار قوچ و میش
بسیار است و لیکن سرکار شاهنشاه بواسطه بعد راه میل بصید آن قلل نفرمودند

و محقق این قرار داشت که بخواندن کتاب روضة الصفا و ذکر احوالات امام
ثامن ضامن علیه السلام خاطر مبارک را مشغول دارد بالجمله از آثار سلف درین
وادی سدی است غریب که از آهک و ریگ ساخته شده عرضا قریب شش ذرع
و ارتفاعا همانا پنجاه ذرع و ازین سد چیزیکه باقی است دو سمت رود خانه است
که ارتفاع و حد سد را مینماید و پارچه عظیم است که از سد در میانه رود خانه افتاده
و معلوم میکند که بنای سد چه قدر سخت و محکم بوده از اینجا آشکار میگردد
که ابنیه محکمی که امروز در فرنگستان با ریگ و آهک میسازند و سختی آنها شبیه
سنگ صلب است در سوابق ایام نیز در مملکت ایران شایع بوده و بمرور دهور
متروک گشته است خلاصه سه ساعت بغروب مانده سرکار پادشاهی باسب
کهر احمد خانی سوار شده و بطرف منزل عطف عنان فرمودند درین راه شخصی
قوی جثه و سیاه چرده دستمالی در دست گرفته بی محابا و متهورانه بطرف شاهنشاه
دویدن گرفت هر قدر فراشان و سواران خواستند او را ازین حرکت منع کنند
یا سبب دویدن را معلوم سازند بهیچ قسم حرفی نگفت و برین جسارت مینفزود
تا عاقبت دستگیرش نمودند ولی چون قصد و منظورش معلوم نگشت بمقتضای

مقرر داشته که سه روز در آن سامان طراق کنند

از نیشابور بقدمگاه تخمیناً سنگ راه مسطح و شرقی و معموراست و قراء واقعه

در همین و بیا راه جاده از انقرار است سمت راست جاده ده شیخ لکریه

و وجه تسمیه این قریه معموره بدین اسم همان سبب است که در زمان سلف

چند خانوار از طایفه لکریه قشقائی کوچ داده و در آن مسکن متوطن ساخته‌اند

شاه آباد ایضا سعد آباد ملکی طاموسی ابوسعیدی

ایضا عشرت آباد ملکی شمس العلماء عباس آباد ازدوش

از محل سکنای ایروانیهای نادری است برج دولت آباد

ملکی محمد ولیخان سردار معموری خالصهٔ دیوان اعلی

سمت چپ جاده تقی آباد ایروانیها خسرو ملکی مصطفی قلیخان

خرو شیمه علیخان آدک دشت پور مهران

پیش فروش محمد ولیخان سردار قدمگاه در دامنه

کوهی واقع است که از نیشابور امتداد دارد الی مشهد مقدس اصل قدمگاه

عبارت از بقعهٔ کوچکی است از ابنیه سلاطین صفویه رحمة الله علیهم که گنبدی

عالی دارد و تمام آنرا با کاشی معرق بسیار خوبی زینت داده اند و در دیوار
این بقعه تخته سنگ سیاهی نصب نموده اند که بر آن نقش پای جای گرفته است
و مردم آنرا جای پای مبارک حضرت امیرمؤمنان علیه السلام یا حضرت
رضوی صلوات الله علیه میدانند و از اطراف بزیارت آن مقدم مبارک آمده
تحصیل سعادت مینمایند و در سمت شرقی این بقعه چشمه ایست کاسه سلسبیل
که از قرار مشهور بحضرت امام ثامن صلوات الله و سلامه علیه منسوبست و بنا
بر معروف از زمین دست معجز اثر آنحضرت جاری شده است و عابرین
و زوار و قوافل از آب آن استشفا حاصل می کنند و در منبع و مخرج چشمه
چهار صفه مسقف بنا کرده اند که دو سه پله پائین میرود و در آنجا حوض کوچکی است
که آبی در نهایت صاف و گوارا از جنب آن بیرون آمده داخل حوض گشته
و از آنجا بباغ و صحرا میرود باغ قدمگاه متصل بقعه و گنبد است باغی است
وسیع مشتمل بر مراتب چند و حوضها و جداول و آبشارها که تمام آنرا با آجر و گچ
بنا نموده اند و درختان قوی قدیم کهن خاصه در خیابان بطول خارج باغ
که اگر چه اکثر اشجار آنرا مرور ایام کنده و بریده اند ولی هنوز بعضی از درختان

کاج او باقی است که زیاده از پنج ذرع و شش ذرع قطر دارد و از زمنه قدیم
خبر میدهد و چون درین آثار بزرگ از گنبد و باغ و خیابان خرابی بسیار
یافته بود سرکار همایون شاهنشاهی تاکیدات بلیغ در تعمیر آن فرموده مقرر فرمودند
که بزودی تمام آنرا تعمیر کنند در پایین باغ و اول خیابان کاروانسرای
بزرگ عالی از بناهای صفویه باقی و دایر است و در مقابل آن در عصر شاهنشاهی
چاپارخانه بنا کرده اند که عمارت فوقانی مختصر با روحی دارد قصبه
قدمگاه بالای تپه واقع است و قریب پنجاه خانوار رعیت دارد که اکثر آن
سادات باشند از قدمگاه به نیشابور مقدس دو راه است یکی راه درود
که از میان دره درود و گلستان و ترقبه میرود و راه ییلاقی و سایه دار است
ولی عبور کالسکه و عراده و تخت رواسطه گردنه و پست و بلندیهائی که دارد
امکان ندارد دیگری راه معمول طرق و شریف آباد است که ابعد و گرمسیر است
ولی چون راه آنرا ساخته اند و خاصه امسال سپهسالار اعظم تعمیر نموده کالسکه
و عراده میتواند از او عبور نماید و عبور دائمی قوافل و زوار است
روز چهارشنبه نهم شهر صفر توقف اردوی پادشاهی در قدمگاه

شاهنشاه گیتی پناه خلد الله ملکه و دولته درین روز بهنگام صبح بعقصد تفرج و

سیاحت د.رود.رود توجه فرمودند اعتضاد الدوله و دبیرالملک و امین الملک

و امین خلوت و میرزا نصرالله مستوفی و میرزا علی خان منشی خاصه حضور

و حاجی محمد حسن خان و علی خان گرجی پیشخدمت ملتزم رکاب نصرت انتساب

شدند .ذ.اول.ود.رود که حضرت شاهنشاهی از کالسکه بزیر آمده بر اسب سوار

شدند محمد ملا میرخان در رودی که از جمله نجبا و صاحبان قریه در رود شخصی با ثروت

و مکنت است با تمام رعایا بخاکپای مبارک مشرف آمده از زیارت رکاب

میمنت انتساب محظوظ و مباهی گشت از میان دره د.رود رود خانه جاریست

که زیاده از یک سنگ آب دارد و سرکار همایونی رشته رود را محل عبور قرار داده

ببالا روان شدند و بعد از طی مسافتی فضائی با صفا و خضرت بی انتها

بنظر مبارک جلوه گر آمده بجهة میل نهار نزول اجلال فرمودند و اعتضاد الدوله

و دبیرالملک و امین الملک و میرزا نصرالله مستوفی و میرزا مسیح وزیر مازندران

بجهة اتمام محاسبه ممالک بحضور مبارک احضار شده میرزا نصرالله کتابچه

حساب را از لحاظ انور گذرانیده و سایرین نیز اطلاعات خود را در آنباب معروض داشتند

و پیشکش آرند و در نهایت سیاست و تادیب کشند

گردنه و رود و شباهت کلی بگردنه و کوه البرز دارد و کوههای

آن بمانند کوههای شکراب البرز است و حتی گل و گیاهی که در آن نشو و نما یافته

چون گلها و نباتات آن کوه عظیم است و انتهای این گردنه که بسمت جاغرق

سراشیب میشود بلکه شهر مشهد و خود شهر و آبادیهای گلستان و جاغرق و شاندیز

حتی جبال کلات آشکار و هویداست و در آن سمت گردنه کاروانسرای سنگی

کوچکی است که اطراف و نواحی آن در کمال خضارت و نزاهت و بداعت است

الحق در ایام تابستان عبور از این راه بمراتب از شریف آباد ترجیح دارد

روز جمعه یازدهم شهر صفر تشریف فرمائی موکب نصرت اثر شاهنشاهی بمنزل دیزاباد

درین روز بهنگام صبح برسم معهود صلای کوچ دادند و موکب مسعود مستعد

حرکت شد وزرای ملتزم رکاب و عساکر نصرت مآب در مقابل دیوانخانه همایونی

صف زده بایستادند تا اعلیحضرت شاهنشاهی تشریف آورده بکالسکه مبارک

نشسته شد و امواج افواج سواره و پیاده روی براه نهادند امین الدوله و ظهیر الدوله

دبیرالملک در کنار کالسکه مبارکه مخاطب بفرمایشات علیه شدند تا سه فرسنگ از راه
طی شد و نهر آبی بسیار صاف و گوارا پدید گشت که از سمت مشرق جریان داشت
اعلیحضرت شاهنشاه را کنار نهر آب مطبوع طبع مبارک گشته از کالسکه مبارکه
بزیر آمده بر اسب نشسته و بمسافتی خارج جاده از برای صرف نهار فرود آمدند
و چون از صرف غذا فراغت حاصل شد مجددا بکالسکه رجوع فرمودند و از گردنه
و تپه ماهور راه عبور فرموده بجلگه رسیده پنج ساعت بغروب مانده بمنزل اشرف
ورود ارزانی داشته شد شب بعد از شام باحضار اعتضاد الدوله و دبیرالملک
اشارت رفت جنابان معظم الیهما بخاکپای همایون مشرف شده و تا پنج از شب
رفته خلاصه عرایض میرزا مسیح وزیر مازندران را از لحاظ نظر انور همایون گذراندند
احکامات لازمه در آنباب شرف صدور یافت و چون بسمت چپ پهلوی
مبارک را اندک دردی عارض شده بود این بنده باشاره حکیمباشی طولازان
بادیان مرحسیا اندک تدهین نموده و شاهنشاه بآرامگاه خرامیدند هوای امروز
چون خالی از حدت حرارت نبود فی الجمله اسباب زحمت و کسالت وجود
مبارک شده بود و بحمدالله تعالی درین شب بصحت و راحت مبدل گشت

محمدحسن خان تفنگدار خاصه پدر محمدعلیخان پیشخدمت خاصه که در قدمگاه

به تب مطبقه مبتلا شده بود برحسب امر همایون او را بر تخت نشانده بدین منزل

کوچ داده و با طبای ملتزم رکاب امر شد که مساعی جمیله و اهتمام کامل

در علاج او مرعی دارند حاجی سلیمان خان حاکم که بحسن خدمتگذاری

خاطر خطیر همایونی را قرین مسرت داشته بود درین منزل که آخر خاک نیشابور بود

بشمول عواطف ملوکانه و اعطای یکثوب جبهٔ ترمهٔ کشمیری حاشیه دار ممتاز

قرین مباهات و افتخار آمد

از قدمگاه الی دیزآباد چهار فرسنگ است و راه جنوب مایل بمشرق کوه در رود

و قدمگاه تا مسافتی از سمت شرقی همراهی دارد و پس از آن تمام راه جلگه میشود

و دراو کوه و کتلی نیست و چون از خط مستقیم خارج و بسمت تربت واقع است

از راه در رود بفرسنگها دورتر است آب رودخانه که این منزل بآن

مشروب است اول آبی است که بحسب سبکی و سلامت و خوشی و عذوبت

در تمامی مملکت خراسان اشتهار یافته در مجاری این آب گاه گاه سنگ

یاقوت یافته اند ولی سنگ درشت مرغوب پیدا نکرده اند و محتمل است که هرگاه

ابتدای این معدن را بیابند ازین سنک منافع زیاد توانند حاصل نمود

دهات واقعه سمت راست بدین موجب است دولت آباد اسحق آباد

حسین آباد کلاته دوشیر جهان آباد فخر آباد

احمد آباد دیزاباد سفلی این قرا تمام آباد و معمور و خرم

نیشابورند و درین قریه اخیر چمن زار و مرتعی نیکواست و نیز در سمت

غربی مایل بجنوب سه قریه از محال تربت بمسافت سه چهار فرسنک نمایانست

که عبارت از برس و بلوهر و کدکن باشد دهات واقعه در سمت

چپ راه ازین قرار است تخت و ربقیشن سوشان

دامن کرمین کردنه چناران دیزآباد علیا

دوازدهم شهر صفر تشریف فرمائی اردوی همایون

بشریف آباد

درین روز دو ساعت از طلوع آفتاب برآمده کوکبهٔ جلال الفرایزد متعال

با شوکت و اقبال تمام بسمت شریف آباد پی سپر کشت امین الدوله

حاجی سلیمانخان قاجار در اول سواری مورد فرمایشات و اوامر ملوکانه

از دیه آباد الی شریف آباد چهار فرسنگ راه مایل بمشرق شمالی است

یکفرسنگ و نیم که از شریف آباد میگذرد قلعهٔ قهرداود واست و او قلعه ایست

محکم که قریب صد خانوار رعیت دارد و در کنار قلعه کاروان سرائی است از زمین

سقف که زوار و قوافل از قدمگاه بدانجا آیند و شب توقف نمایند اهالی این قلعه

اناثاً و ذکوراً بدایع الجمال و خوش اندام و زراعت ایشان اغلب دیمی

و محتاج بآب نیست

قصبهٔ بیوه ژن در میان درهٔ طولانی پرآب و اشجار واقع است و قریب

بپانصد خانوار رعیت دارد و متعلق است بحاجی مصطفی قلی بیک دربان باشی حضرت

فیض آثار و او را مسجدی است که با چوب و سنگ ساخته شده اند و در خانه یا ایوانچه

پانزده ذرع واقع و از دو سمت آن دو چشمه جاری است از سقف ایوان تا ساق

بنیاد آن بشاخهای سبز و نباتات الوان طراحی شده جز ایوان و مقصوره

از خاک و سنگ جائی نمود ارنیست بی شک اگر ملحد عنود و مشرک جهود در

این خانه مشهود شدی بمجرد عیان بی حاجت حجت و بیان اسرار وحدت و

آثار قدرت را مبرهن و مسجل دیدی یکفرسنگ از بیوه ژن گذشته بسنگ بست

موسوم بده بسرخ که در روی تپه واقع و خانهای دهقانی او را دو مرتبه و سه مرتبه
بروی یکدیگر ساخته اند بنحویکه از دور بکمال شکوه و نمایندگی دارد و در دامنه این
قریه چمن و بیدستان و سطح آبی در نهایت باصفا و روح است این قریه
نیز متعلق بدربان باشی است
قریه شریف آباد از دهات آباد معتبر است و او را قلعه و کاروانسرای سنگی بوده است
که اسحق خان قرائی ساخته و قریه را وقف تعمیر کاروانسرا نموده است شریف آباد را
باغات متعدده و یک قنات آبست که زیاده از یک سنگ آب دارد
یکشنبه سیزدهم شهر صفر تشریف فرمائی موکب مظفر بطرق
درین روز هنگام صبح چون خسرو خاوری باستقبال موکب منصور خسروانی
روی زمین را از اشعه نور جمال خویش بیاراست شاهنشاه ایران پناه از تکیه گاه
سلطنت به بیرون توجه نموده و براسب عربی تیمور میرزائی طلوع اجلال فرمودند
با مخصوصان درگاه و ملتزمین رکاب جهان پناه از هر مقوله فرمایشات ملوکانه
و صحبت شاهنشاهانه درمیان آورده بتخصیص امین الدوله و اعتضاد الدوله و دبیرالملک
و امین الملک را قرین افتخار فرمودند و از آنجا که راه امروز با وجود تعمیر نمودن

سپهسالار راهی سخت و پرسنگ و باپست و بلندی بسیار بود و عبور
کالسکه و تخت اشکال داشت خواجه سرایان را امر و مقرر شد که خانوادان
حرم جلالت را سواره عبور دهند و کالسکه و تختها را با توپخانه مبارکه از راه
زیردست شیب تپه او که قدری طولانی ولی مسطح تر است حمل نمایند و ذوات
والاصفات همایونی خود نیز از کالسکه پایین نزول فرموده و از راه شتر
آباد تشریف فرما شدند دو فرسنگ گذشته رباط خرابه موسوم برباط
قلیچ در فضای راه نمایان گشت که در حوالی آن دو سه قطعه زمین زراعتی و چمنی سبز و نیکو
بود چون این مکان قابل تعمیر بنظر آمد از جانب سنی الجوانب امر بعمارت و
تجدید آبادی رباط خرابه شرف صدور یافت اندکی فاصله از این چمن زار
چادرهای نهارگاه حرم واقع شده بود حضرت شاهنشاهی ازینجا نیز تشریف
فرموده در صحرا بجهة صرف نهار فرود آمدند و چون هوا فی الجمله حرارت
و سخونتی داشت اندک زمانی مکث فرموده و براه عود فرمودند در بین راه
بعضی از طلاب و شیوخ و دهقانان چنانکه رسم اهالی خراسان است در هر چند
قدم فاصله این سمت و آن سمت جاده چوبی برپا کرده و ریسمانی بر آنها کشیده

کلام الله مجید را از وسط آن آویخته بودند شاهنشاه اسلامیان پناه همه جا
با نیت خالص و قصد صادق از زیر قرآن عبور فرموده و متصدیان این امر خیر را
جزای جزیل عنایت فرمودند تا به تپه سلام رسیدیم و گنبد منور مبارک شاهنشاه
کشور امامت و نتیجه دوحه رسالت حضرت علی بن موسی الرضا علیه آلاف
التحیه و الثنا نمودار گشت و غلغله وجد و سرور در خاطرها افکند حضرت شهریار
والا تبار را بمحض اینکه نظر بگنبد مطهر افتاد فی الحقیقه حالت همایونی دگرگون شده
بی اختیار از اسب بزیر آمده و از دور آن مرقد پر نور را زیارت فرموده از شکر
بوصول این نعمت عظمی و حصول این سعادت کبری در حضرت کبریائی نیاسودند
در اینجا شاهنشاهزاده اعظم جلال الدوله حکمران مملکت خراسان و حاجی بهاء الدوله
و حاجی شریف خان بیگلربیگی و حاجی میرزا محمد رضای مستوفی با سواره
شاهسون افشار و غیره که برسم استقبال و بزیارت رکاب قمر مثال آمده بودند
بحضور مهر ظهور حضرت شاهنشاهی تشرف جسته هر یک بفراخور حال خاصه
شاهنشاهزاده بهمال تلطفات و مراحم خدیو بیمثال مفتخر و مستعد آمدند
و هم ملک منصور میرزا که دو روز قبل با سپهسالار اعظم بشهر رفته بود بزیارت

خاکپای همایون مشرف گشته شاهنشاهزادهٔ افخم و سایر همراهیان رخصت انصراف

یافته بشهر برگشتند تا پذیرائی موکب مسعود را مهیا و آماده شوند سه ساعت بغروب

مانده نزول جلال الطرق شد و حضرت شاهنشاه از رنج راه و حرارت هوا آسوده شدند و

شب را بکمال صحت و سلامت باستراحت مشغول شدند

از شریف آباد الی طرق چهار فرسنگ است طرق عبارت از قصبهٔ

معتبری است که متعلق است بحضرت فیض آثار دارد و دو باب کاروانسرای

بزرگ است که یکی از آنها رو بانهدام گذاشته و بموجب امر همایون شاهنشاهی

مقرر است تا در محل آن رباط سرپوشیده بنا کنند آب طرق آب رودی است

و از محال آردهنه از جبال شمال مغربی می‌آید از شریف آباد بطرق در دو طرف

راه جز قلعهٔ رمضان خان که در سمت چپ است قریه و قصبه ملحوظ نمی‌شد

دوشنبه چهاردهم شهر صفر روز ورود شاهنشاه

با عدل و جود بمقصد موعود و وصول بمقصود

بعون الله الکریم الودود

درین روز که بعون الله تعالی روزی فیروز بود شاهنشاه بیداربخت هنگام

صبح بحمام تشریف برده سر و اندام مبارک را چون قلب شریف خویش
مصفی و از کدورت هر گرد و غباری عری ساخته دوگانه و شکرانهٔ حضرت
یگانه را بجای آورده و رخت تمام مرصع پوشیده بسرا پردهٔ دیوانخانهٔ مبارک
تشریف فرما گشتند حاجی ملا نصر الله مجتهد که از جلهٔ علمای مشهد و شخصی با علم
و فضل و زهد و ورع است با جمعی از علماء و اعیان شهر بحضور مبارک شاهنشاهی
مشرف گشته و از جانب خویش و وضیع و شریف مشهد حضرت همایونی را
تهنیت گفته و دعای وجود مبارک بجای آورده معاودت نمودند و شاهنشاه
با فر و جاه یکساعت بظهر مانده بسمت شهر کوچ دادند یکی از غلامان شاهسون
اینانلو پلنگی عظیم الجثه صید کرده بخاکپای همایون آورد و بشادت و شجاعت
او منظور نظر ملاطفت اثر گشته از انعامی شایان بهره ور و مفتخر گردید
شاهنشاه عالم پناه بکالسکه نشستند و از زمان حرکت موکب مسعود که از اردو
شلیک نه توپ مبارک شد تا ورود شهر علی الاتصال در خارج خیابان توپچیان
بشلیک توپ مشغول گشتند و از طرق تا شهر که یکفرسنگ و نیم است
مستقبلین از سواره و پیاده صف زده بایستادند در ابتدای مستقبلین شاهنشاه زاده

اعظم جلال الدوله و همراهیان ایشان بزیارت رکاب مبارک کامیاب
گردیده و در مقابل عسکریه امام جمعه سپهسالار اعظم باین سعادت مستسعد گشته
روانه رکاب همایون شد سواره و پیاده شهری و غریب اعلی و ادنی
مرد و زن دسته دسته فوج فوج از آن سعادت با نصیب گشته بطوری اصوات
بذکر صلوات بر پیغمبر آخر الزمان و دعای شاهنشاه اسلامیان پناه بلند بود
که تا کنون در هیچ زمان هیچ گوشی نشنیده و هیچ دیده چنین جمعیت و شکوه
در مخلوق ندیده از ابتدای خیابان خارج شهر تا درب دروازه بازاران
خدم رکاب از دو سمت ایستاده از دروازه تا درب صحن مقدس افواج
متفرقه ارض اقدس حاضر شده بودند در اول دروازه پایین خیابان حضرت
اقدس شهریاری باسب کرنگ حسام السلطنه که زین و یراق تمام الماس
زده بود سوار شده با شکوه و شوکت ما لا کلام بمبارکی و اقبال وارد
شدند دکاکین و اطراف خیابان را کسبه و اصناف بقدر مقدور زینت کرده
و مرد و زن شهری چنان دو سمت خیابان را فوقانی و تحتانی فرا گرفته بودند
که عبور موکب منصور اشکال کلی داشت و نقاره خانه حضرت فیض آثار

بتشریف مقدم ملوکانه غلغله افکن طارم اعلی بود در خارج بست جناب میرزای
ناظر و تمام عمال و اعیان و خدام حضرت رضوی علیه السلام با علمهای دیبهای
زرنگار رسرکار فیض آثار شاهنشاه را استقبال کرده در کمال آراستگی رسم خدمت
وادب و دعاگوئی بجای آوردند شاهنشاه نیز در نهایت تعظیم و توقیر از اسب
فرود آمده علمهای مبارک را بوسیده و با صاحبمنصبان دربار حضرت یگان
یکان اظهار ملاطفت و مهربانی کرده وارد صحن مبارک شدند و از آنجا که
احترام خانواده فضل و مکرمت و سلسلهٔ علیهٔ عدل و امامت که از لوازم
دین مبین است همواره منظور خاطر مبارک همایون شاهنشاه سلاطین است از
محض خلوص نیت و پاس شان و مرتبت حضرت امام علیه السلام در اول
ورود بصحن تبرکه جیقه مکلل بالماس که از اساس سلطنت است از تارک مبارک
برداشته برسم پیشکش در آستان حضرت خلافت تقدیم فرمودند و اکنون
همان جیقه بضریح مطهر منصوبست و خود با کلاه ساده چون سایر زایرین در نهایت
ادب و حرمت و کمال خضوع و خشوع از صحن شریفه گذشته داخل روضه
منوره شدند و چون جبههٔ مبارک را که تاج تارک آسمان هفتم بود بخاک آستان

این قبله بهشتم مشرف ساختند چنان حالت و رقتی بوجود مبارک دست داد
که قلم از تحریر و توصیف آن عاجز است چنانکه خود حضرت شاهنشاهی در روزنامه
مخصوص همایونی که بدستخط شریف مرقوم فرموده میفرمایند.

بعد از برداشتن جبّه و تقدیم آن داخل صحن
شدیم یعنی داخل بهشت گشتیم از انجا صحن
بصحن اطاق باطاق تا برواق و روضهٔ مطهره
مشرف شدیم حالتی روی داد که بوصف نمی آید
خدا وند انشاء الله نصیب همه مسلمین فرماید

از این حکایت خسروانه که مخصوص یادداشت خود مرقوم فرموده اند معلوم
میشود که زیارت حضرت امام تا چه اندازه در وجود همایون ظل اللهی تأثیر نموده
بالاسره چون لوازم زیارت و دعا باتمام آمد سرکار شاهنشاه بصحن مسجد
گوهرشاد تشریف برده و بسر مقبرهٔ مرحوم مغفور ولیعهد مبرور نایب السلطنه
شراه آمده و فاتحه خوانده از در بالاخیابان بیرون آمده سوار شدند عیان
و ارکان چاکران درباری پیاده ملازم رکاب حضرت شاهنشاه شدند

از باغات محله سراب گذشته مبارکی واقبال بارک همایونی تشریف ورود

ارزانی داشتند حاجی قاسم تاجر طهرانی و حاجی جبار تاجر تبریزی که از اعاظم تجار

متوقف مشهد بودند با تمام تجار از در باب ارک تا داخل عمارت مخصوص همایونی فرش

شاهنشاهی از چپ و راست شالهای کشمیری شهدی کسترده بدعای وجود مبارک

اقدام نموده مورد توجهات شاهنشاهانه گشتند واردوی کیوان پوی در خارج

ارک در کمال نظم وارستگی متوقف وسکون گشت وزراء واعیان در داخل

شهر منزل کرده شدند و فرخ خان امین الدوله از برای انتساق و انتظام اردو

بموجب امر قدر قدر در بیرون شهر مسکن گزیند ذات والا صفات همایونی اندکی

در حوضخانه عمارت استراحت فرموده و تا هنگام غروب مشغول صدور احکام

وجواب عرایض جناب مستوفی الممالک شده وبحرمخانه مبارکه

تشریف فرما گشتند

از طرق الی شهر یکفرسنگ و نیم است در اطراف راه از دور قراء ومزارع

متعدده نمایان است ولی در نزدیکی جاده جز عسکریه امام جمعه مرحوم که نیمفرسنگی

شهر است و کاروانسرای بابا قدرت که در جوار شهر واقع گشته و قافله انداز است

قریه و قصبه ملحوظ میشود

شهر مشهد که امروز از میمن بقعهٔ منوره مبارکه امام ثامن ضامن علیه آلاف التحیة
و الثناء رشک بهشت برین و نیکوترین شهرهای روی زمین است از شهرهای
بسیار قدیم نیست بلکه مدنیت و اعتبار آبادی آن از زمانی است که قبر منور
و روضهٔ مطهر جناب امام علیه السلام در او واقع شده است چه در زمان قبل
بر آن پای تخت مملکت خراسان شهر طوس بوده و او چهار فرسنگ با شهر
مشهد فاصله دارد و این شهر از آن زمان تاکنون نیز مکرر مورد تاخت و تاز
طایفهٔ ضالهٔ تراکمه و افغان و نهب و غارت ایشان شده و بدین سبب آبادی آن
همواره بتاخیر افتاده است درین عصر که از میان توجهات همایون خسروانی
از اغلب ازمنه آبادتر است مشتمل بر هفت هزار و ششصد خانه و قریب شصت هزار
سکون دارد از تاسیسات بنائی و معماری قدیم که در او مشاهده می شود
منحصر است بصحون مبارکه و مساجد متبرکه و منارهای منوره که ان شاء الله تعالی
تفصیل هریک مذکور خواهد شد از این ابنیه عالیه گذشته عمارات و بناهای
شهر چندان تعریف و توصیفی ندارد و شرح صحون مبارکه و عمارات آن روضه

مطهره و غیره بدین موجب است

صحنهاے مبارکه

صحن بزرگ که در طرف شمال و پشت سر حضرت واقع است معروف بصحن عتیق نصف آن که در سمت گنبد طلاست از بناهای امیر علی شیر وزیر شاه سلطان حسین بایقرا است و نصف دیگر که سمت ایوان شاه عباسی است سابقا مدارس اهل سنت بوده مرحوم شاه عباس ثانی بر صحن افزوده و این صحن را چند در است دری بخیابان بالا و دری بپایین خیابان دری ببازار بزرگ دری ببازار بزازان که از ابنیهٔ میرزا فضل الله وزیر نظام است دری بسمت قتلگاه که ببازار آقا چه معروفست حجرات واقعهٔ درین صحن فوقانی و تحتانی است و آنچه از بناهای آن که باسم و رسم است از این قرار است

ایوان طلای نادری که بنای آن از امیر علی شیر است و طلای آن

ایوان شاه عباس مقابل ایوان طلاست که کاشی کاری آن نهایت امتیاز دارد

از نادرشاه از این ایوان در کنار ایستاده
و دری بتوحیدخانه میرود و کفشکن یکجا
مبارکه درین ایوان است و در جنبین این
ایوان دو کفشکن است یکی کفشکن بالا که
بسقاخانه و دار السیاده میرود و دری
بگلدسته طلای عباسی و از در دیگر
کفشکن پایین بگنبد الله‌وردی خانی
که در بدو امر بجای گریاس روضه مطهره بوده است
منتهی میشود

و در پشت سر آن محل مدرسه طلا تاج است
که در آن مدرسه جز گلدسته طلای
نادری آثاری باقی نیست تعمیر این
گلدسته را بعد از نادرشاه
والدهٔ خاقان خاقان خلد آشیان
کرده است

مدرسهٔ میرزا جعفر که از بناهای بسیار
عالیه و در عهد اوزبکیان ساخته
شده است و در کتیبهٔ ایوان قبلی آن
اسم شاه سلطان حسین ضبط است
ولی معلوم نیست که مرحوم سلطان حسین تعمیر یا
بانی این بنا بوده

حجرهٔ میرزای ناظر

کشیکخانهٔ موذنان

کشیکخانهٔ دربانان

حجرهٔ میرزا [illegible] وزیر

دار التولیه عضد الملک

شماعخانهٔ حضرت

مکتب خانهٔ ایتام

مجلس خانهٔ حضرت

عمارت وزیر نظام

سمت خیابان پایین بالای وپایین سقاخانه وسط صحن موسوم بسقاخانه طلا که

خیابان نقاره خانه حضرت است سنک آب آنرا درعهد نادر آورده اند

که مرحوم حاجی قوام الملک تمام اصل عمارت وطلای آنرا اسمعیل خان طلائی

نموده در عهد خاقان خلد آشیان ساخته شده است

صحن جدید که صحن مشرقی باشد معروف بصحن خاقان که در پایین پای حضرت

واقع است واصل آن از بناهای خاقان خلد آشیان است کاشی کاری آن که

درکمال امتیاز است از مرحوم حاجی میرزا موسی خان و ازاره سنکهای آن قدری

از مرحوم معزی الیه و قدری از میرزا عبد الباقی منجم باشی واتمام آن از میرزا

فضل الله وزیر نظام شده حوض وسط نیز از مشار الیه است وآن صحن را

چند در است دری مقابل ایوان موسوم بدر ضرابخانه در خیابان پایین

دری ببازار زرکران دری بطرف مقبره مرحوم شیخ بهائی عمارات واقعه

در صحن علاوه بر عمارات تحتانی و فوقانی که محل توطن طلاب است از اینقرار است

ایوان طلای مبارکه ناصری اصل بنای آن از خاقان مغفور و طلای آنرا بر حسب امر شاهنشاه جمجاه مرحوم میرزا محمد حسین عضد الملک در ایام حکومت حسام السلطنه از منافع ملکی حضرت فیض آثار ساخته است و از این ایوان دری بدار السعاده است و در جنبین آن دو کفشکن است که بخود ایوان منتهی میشود	کارخانه و شربتخانه خدام	سقاخانه کاشی کاری وسط از بنای حاجی میرزا محمد رضای مستوفی است

صحن جنوبی که در مقابل حضرت واقع است مسجد گوهرشاد است که یکی از بناهای بسیار عالیه و معروفست خاصه کاشیهای معرق و غیر معرق آن که با چینیهای بسیار ممتاز میتواند برابری کند و بانی این بنای عالی گوهرشاد عروس امیر تیمور گورکان است و در این صحن چهار ایوان و شبستان است و در و بام آن از انیقترا است دری ببازار بزرگ دری بمحله معروف بپاین پا که مقبره مرحوم شیخ بهائی است دری بسمت خانه حاجی میرزا موسی خان است

ذکر بری قبلی که بمعبر عام میرود	و اسامی ایوانها بدین موجب است	
ایوان مقصوره با گنبدی بسیار عالی و و دو گلدسته بلند کاشی در جنبهٔ این ایوان دوازده ذرع و ارتفاع آن بیست و پنج ذرع و نیم و طول آن سی و چهار ذرع است و ارتفاع گنبدی که در وسط آن واقع است چهل و یک ذرع و عرض پایهای ایوان پنج ذرع و ارتفاع هر یک از گلدستها چهل و یک ذرع است و نیز از مستحسنات این ایوان آنکه از سنه هشتصد و بیست که بنای آن شده الی حال هیچوجه محتاج بتعمیر نگشته	ایوان سمت حضرت معروف بایوان دار السیاده که دری مقابل حضرت دارد و در جنبین آن دو کفشکن است	ایوان شرقی
	ایوان غربی	شبستانهای اطراف
	محوطهٔ مسجد معروف بمسجد پیره زن	

عمارات رواق مطهر

<table>
<tr><td>سمت غربی که بطول واقع شده
دار السیاده است که از سمتی مسجد گوهرشاد
و از سمتی سقاخانه و ایوان طلای نادری
منتهی میشود از بناهای گوهرشاد است</td><td>سمت شرقی دار السعاده است که از بناهای
آصف الدوله است پایین پای حضرت
واقع است بالای آن محوطه پایین پا است و سمت
پایین آن ایوان طلای ناصری</td></tr>
<tr><td>سمت شمالی توحیدخانه</td><td>میانه غرب و شمال سقاخانه و راه رو
گلدسته طلای شاه عباسی است</td></tr>
<tr><td>سمت جنوبی دار الحفاظ که سمت
بالای آن حرم مطهر است و سمت پایین
ایوان مسجد گوهرشاد این بنای عالی
نیز از گوهرشاد است و آئینه کاری
آنرا نواب حسام السلطنه
کرده است</td><td>میانه شمال و شرق کتابخانه حضرت و گنبد
الله وردیخان است این گنبد قوی الاساس
که سابق کریاس حرم مطهر بوده از ابنیه
الله وردی خان بیگلربیگی فارس است که
در زمان صفویه ساخته شده و کاشی کاری
آن در کمال امتیاز است</td></tr>
</table>

میانهٔ شرق و جنوب مدرسهٔ علینقی میرزا	سمت میان جنوب و مغرب
که درا و میرزا علیرضای مستوفی مهمانخانه	تحویلخانه مسقولات و تحویلخانه
محقری ساخته است و در حقیقت این مدرسه	فراشان که در هر دو از دار الحفاظ
حال حیاط کشیکخانه است در پهلوی آن	است
کشیکخانه خدام و قهوه خانه و راه رو کشیکخانه	
معروف بگنبد اوپک میرزا و خزانه مبارکه	
که در آن از دار الحفاظ است	

حرم مطهر حضرت امام هشتم علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحیة والثناء

محلی است مربع که در وسط اعلای آن ضریح منور حضرت امام علیه السلام است

چهار دیوار این بنای عالیمقدار از قرار معروف از بناهای اسکندر است

گویا روزی از این زمین بهشت آیین عبور کرده و واقعهٔ خارق عادتی مشاهده

فرموده سبب آنرا از برهمنی دانا جویا گشته از اخبار معلوم نموده که در این مکان

مدفن یکی از اولاد خاتم پیغمبران خواهد شد پس نذری بخاطر گذرانده و
بعد از وصول بمطلب چهار دیواری محکم در آن محل برپا نموده که تا کنون بهمان
اسم باقی است هارون در زمان خلافت که غالبان خراسان و ماوراءالنهر
مقر سلطنت میداشت و مرو و سرخس دار الخلافه بود و هوای طوس را
ملائم حالت و مناسب اقامت دیده روزی از طوس بآن محل رفیع آمده
و این بنای منیع را مشاهده نموده از حقیقت آن جویا گشته حکایت گذشته
باز شنید گفت آنیک منم آن شخص که از خانواده رسالت و خلیفه پیغمبرانم
و این مکان از برای مدفن من معین شده پس امر نمود که بر آن چهار دیوار گنبد
عالی بنا کردند و چون بعالم دیگر رفت جسم او را درین محل دفن نمودند از آن
پس در زمان خلافت مامون روح پاک و گوهر تابناک امام علیه السلام در قریه
سناباد که هنوز بعضی از محلات شهر مشهد بآب آن قنات مشروب است
بعالم قدس و مرکز اصلی خرامید با شارت مامون الرشید جسد مطهر را در این گنبد
بجائی که بالای سر هارون است بخاک سپردند و غبار آن مکان را توتیای دیده
رضوان کردند و چون مقبره هارون در وسط واقع بود لابد ابیستی مرقد مطهر نمود

بالاتر از آن باشد پس صندوق مبارک بقسمی واقع شد که وسعت سمت بالاسر
بسیار کم و نزدیک به دیوار گشت مرحوم مغفور شاه عباس صفوی رحمة الله علیه بالای
این گنبد مطهر را طلا نموده و داخل گنبد مبارک را در عهد شاهنشاه جمجاه عالمیان
پناه میرزا صادق قایم مقام آینه کاری کرده است کاشی ازاره وسط گنبد
که سرکوب چینی فغفور است دو قسم ساخته شده قسمی در کتیبه که خطوط ارقاع
و اسلیمی برجسته دارد و میتوان دعوی کرد که تا امروز چینی باین صفا و صنعتی باین
دقت نشده است دیگر خشتهای مسدس سفید است که با خطوط طلا بآیات
و احادیث رنگین یافته آنچه بتحقیق پیوست خمیرهٔ این کاشی اعلی از معدنی
که بالفعل در نواحی مشهد موجود است حاصل میشود حرم مطهر را از دو سمت یکی از
سمت پشت سر و دیگری از سمت بالاسر دو فضای شاه نشین مانند است
که اولی مسجد زنانه و ثانی را که مرحوم محمد ولی میرزا ساخته است بمسجد پایان
موسوم و معروفست و از این دو مسجد بیکدیگر راهی است که آینه کاری آنرا عباسقلیخان
میرپنجه پسیان نموده اکنون محل نشستن قراء کلام الله است ضریح مطهره مربع
طولانی است سطح آن از خشتهای بلور مفروش است و دور اسه ضریح است

بیست و دوم شهر صفر و تشریف فرمائی شاهنشاه معدلت گستر به ییلاق گلستان

چون هنگام صبح و طلوع آفتاب جهانتاب در رسید حضرت خسروانی
با لباس سواری بدیوانخانه مبارکه تشریف فرما گشته ظهیرالدوله و اعتضادالدوله
و معیرالممالک بحضور مبارک تشرف جسته و از احکام و فرمایشات ملوکانه
مفتخر و مباهی گشتند و ذات والاصفات شاهنشاهی باسب کهر پیشکشی
عمادالدوله نشسته از دروازه ارک بیرون رفته از جاده دروازه نوغان رو
بمغرب توجه فرمودند اندکی گذشته محض اجتناب از حرارت و سورت هوا
از اسب بزیر آمده بدرشکه نشستند و اعتضادالدوله تا یکفرسنگ از شهر گذشته
ملتزم رکاب بود و از آنجا رخصت انصراف یافت و حکیمباشی طلزان و
اجودان مخصوص در کنار کالسکه مشغول خواندن و ترجمه و عرض روزنامجات
فرانسوی و اخبار دول خارجه شدند تا موکب مسعود از گردنه مختصر کوچکی که
در نزدیکی گلستان است عبور فرموده وارد گلستان شده و در سراپرده مبارکه
که در مکانی با صفا برپای کرده بودند نزول اجلال فرمودند و صرف نهار کرده

که متعلق است باولاد میرزا حسینعلی زغنه و جاده جاغرق بغیر از این است
پس دهقانی برسم بلدی بجلو افتاده و موکب همایون از کردنه گذشت بدره
درود جاغرق رسیدند طرقبه و عنبران منظور نظر مبارک گشته و از آنجا بعزم
جاغرق تشریف فرما شدند و یک فرسنگ و نیم از جاغرق گذشته در شبدر زاری
که درختان قوی و هوائی نیکو داشت فرود آمدند و پس از صرف نهار محقق بخواندن
کتاب روزنامهٔ همایون مأمور شد و شاهنشاه باستراحت مشغول گشتند سه ساعت و
نیم بغروب مانده بعد از صرف عصرانه و چای سوار شدند محمد خان کنه بلیسه
بعرض عاکفان حضور مبارک رسانید که در یک فرسنگی گلستان شکار قوچ و میش
دیده اند چون وقت از برای شکار کافی نبود سرکار همایون قرار تشریف فرمائی
شکار را بروز بعد موقوف داشته و از همان راهی که تشریف آورده بودند
بطرف منزل معاودت فرمودند و از قریهٔ عنبران گذشته دست چپ راهی بود
بدان راه متوجه شده از سمت بالای طرقبه عبور نموده و از وسط قریه گلستان
گذشته وارد سراپرده همایونی شدند و سه ساعت از شب گذشته قورق شکسته
و خواص چاکران از زیارت حضور مبارک بهره یاب گشتند محمد تقی خان

باستراحت مشغول شدند و ساعت بعد از آن تمام اهالی حرم خانهٔ مبارکه از شهر
رسیده در سراپرده‌ها و خیام خویش فرود آمدند

از گلستان تا شهر سه فرسنگ است و این قریه مشتمل است بر چهل خانوار رعیت
و رودخانهٔ آبی و باغات مشجر بسیار که در آنها از هر گونه فواکه بیشمار است
و هوای آن در لطافت و نیکوئی معروف و مشهور است ولی از آنجا که
در سر راه عابرین واقع است و منزلگاه قوافل است فی الجمله نا تمیز است
در طرف دست راست جادهٔ گلستان قریهٔ معظمی است موسوم بآب کوه
که از جملهٔ موقوفهٔ حضرت فیض آثار است

چهارشنبه بیست و سیم شهر صفر و توقف اردوی مظفر در ییلاق گلستان

درین روز سرکار همایون شاهنشاهی بملاحظهٔ سیاحت و تفرج جاغرق
هنگام صبح امر بسواری نمودند و خود بر اسب غزل دیو زاد نشسته بکنار
رودخانهٔ گلستان از انظار آورده بسمت بالای رود توجه فرمودند و چون قدری
از راه طی شد بواسطهٔ دهاقین معلوم گشت که این راه منتهی میگردد بقریهٔ بار

خدیو گردون اقتدار در اول روز که خورشید تابان از کنار افق متوداری گشت

بعزم تفنن دره بار کمر خسروانی استوار بسته و با ریافکان مخصوص دربار را

امر بسواری و التزام رکاب نصرت شعار فرمودند چون تمنزهین حاضر گشتند

اسب کهر احمد خانی از سواری ذات والاصفات همایونی ممتاز آمده چون

شبرغان راه دره بار و آن سامان پیش گرفت و چون راه امروز که صفای

آن در حقیقت از حد وصف بیرون است بنحوی بود که در طرفین جاده اشجار

بارداروبی بار از قبیل زردآلو و گیلاس و چنار و سفیدار و غیره شاخ

برشاخ یکدیگر نهاده و سایه افکن جاده شده بودند و هر که از زیر آنها بودند

خیابان باغهای عالی در نهایت تمیز روبی کرد و غبار ربود چنانکه با وجود جمعیت

ملتزمین رکاب بدا غباری تصاعد نداشت و بدینواسطه خاطر مبارک قرین مسرت

وانبساط عدید بود و با میرزا هاشم خان امین خلوت و دیگران صحبتهای نیکو و مفرح

میداشتند تا از قریه کلاغی که در وسط راه بود گذشتند در سایه بیدستان فرود

آمدند بعد از صرف نهار میر شکار را مقرر داشته که از جلو رفته در جبال اطراف

تهیه تیهوی شکار باشد و خود سرکار پادشاهی از قریه بار گذشته بپای گردنه صعب

سنخی رسیدند جمیع سواران را در پای گردنه گذاشته و با امین خلوت و مهدی قلیخان و آقا علی گرجی و آبدار باشی و با چند نفر تفنگدار از بالای گردنه تشریف فرما شدند در اینجا راه کوه منشعب بدو شعبه میشد و معلوم نبود که میرشکار از کدام سمت رفته پس سرکار پادشاهی پیاده شده و اندکی از فواکه میل فرموده از بالای دره بسمت منزل معاودت فرمودند و در قریه کلاغی نماز گذارده چای میل نموده تشریف فرمای اردوی مبارکه شدند آنانکه در پای گردنه مانده بودند ساعتی بعد باردو ملحق شدند میرشکار نیز معاودت نموده شکاری نیافته بود از گلستان به پای خفر سنگ است و جمیع این راه دو خیابانی است سقف از اشجار زرشک و گلهای ملمع و درختان ارغوان جنگلی و سنگهای اطراف دره اغلب سنگ سماق است در وسط جاده تا پای خفر قریه کلاغی دهی نیست

شنبه بیست و ششم و بازگشت اردوی کیوان پوی از ییلاق گلستان بشهر مشهد

در این روز که روز کوچ بود اعلیحضرت همایون شاهنشاهی زودتر از سایر ایام

سوار شده بسر بند گلستان تشریف فرما گشتند و در آنجا پیاده شده مدتی
بند مزبور را سیاحت فرموده و بکالسکه نشسته بسمت شهر عطف عنان نمودند
سمت ایسر جاده دهی موسوم بقاسم آباد و باغی بنظر مبارک آمده بدان جانب
توجه فرمودند که شاید سزاوار توقف موقتی باشد و چون لایق استعداد
بدین مشرف نبود از فرود شدن در او صرف نظر کرده باغ و قلعه امام
مرحوم امام جمعه که در نهایت باصفا بود نظارگاه همایونی گشته یکساعت
بغروب مانده امین الدوله و ظهیر الدوله و دبیر الملک و سایر وزرا و اعیان
در درب دروازه ارک بزیارت رکاب قمر انتساب مشرف شده بعواطف
ملوکانه مفتخر و مباهی گشته پس از ورود بعمارت مبارکه چاپار دار الخلافه در رسید
و عرایض مستوفی الممالک و سایر وزرا الحمد للّه نظر مبارک گشت هنگام
غروب بر نهج معمول تیر روشن شده و خادمان حرم جلالت بزیارت خاکپای
همایون تشرف یافته بند ناستمان بندی در نهایت محکم و استوار است
که تمام آنرا با آجر و گچ و آهک در زمان قدیم بنا کرده اند و در پهلوی بند جاهای
مشتمل بر پله های متعدد که در انتهای آن ناودان آب بنیاد است آب این بند

از جمله موقوفات حضرت رضوی علیه السلام است و طرق و غیره از آن
مشروب میگردد

بیست و هفتم شهر صفر و چهاردهم ورود موکب نصرت اثر بارض اقدس

در این روز سرکار اقدس همایون شاهنشاهی تمام اوقات شریف را
از صبح الی شام بغور رسی امورات دولتی و صدور اوامر و نواهی مصروف
داشتند ابتدا ظهیر الدوله و میرزا محمد رضای وزیر کتابچه جمع و خرج خراسانرا
بعرض حضور مبارک رسانیده و اعلیحضرت شاهنشاهی یکان یکان در مفرده
و من ذلک آن توجه نموده مخارج بمصرفه را نقصان داده و مصارف لازمه را
فزودند تا جمع و خرج یکسان گشت و حصول اینمعنی کاری در نهایت صعب و
دشوار بود زیرا که در سوابق ایام همه ساله رسم بر آن بود که مبالغی خطیر از خزانه عامره
از برای کسر جمع خراسان و مصارف قشونی آن سامان حمل میدادند و در این کتابچه
جدید با وجود آنکه بر مواجب و مرسوم اغلبی از اهالی عسکریه افزوده گشت میزان
جمع و خرج مساوی آمده و مبلغی جمع بر خرج فاضل آمده مقرر گشت که حاکم خراسان

از قرار قسط بدار الخلافة الباهره فرستند چون از این امر خطیر فراغت حاصل
گشت محمد حسین خان مامور بکلات گشت و در انتظام امور سواره هزاره و از بعض
احکام خسروانه شرف صدور یافته یوسف خان هزاره و پسر او که در انتظار این
امر مکتسب بی حسابی و بی نظمی و در انتظام امور سواره رسانیدن واجب مرسوم ایشان
بی مبالاتی کرده بود مورد غضب و سخط ملوکانه شده از شغل و منصب خود
معزول گشته تنبیه و تادیب شدند و محمد خان هزاره که براستی و درستی موصوف
بود بایل بیگی گری ایل هزاره مامور و سرافراز آمد و هم درین روز حیدر قلیخان
سهام الدوله که بر ترکمانان تاخته بود شصت نفر اسیر و سی نیزه سر و کوسفند
بیرون از حساب و تیر و چوب سواران و کسان خویش بپیشگاه حضور معطوفت
دستور فرستاده الطاف محض انصاف همایونی شامل حال وی شده
بصدور فرمان و احکام قضا جریان و خلعت آفتاب نشان بر شان و مرتبه اش
بیفزودند و نیز فرستادگان حکام کرمان و طبس تهنیت ورود موکب مسعود را
پیشکشهای لایقه از شالهای اعلی و نقود و سایر اقمشه آن ولایات تقدیم
نموده مورد مراحم خسروانی گشته بساعت بغروب مانده از امورات مزبوره

فراغت حاصل شده و اعلیحضرت شاهنشاهی بشکرانهٔ نعمات الهی را در آستان
عرش نشان حضرت سلطان امامت واختر برج خلافت بجای آورده نماز
مغرب وعشا گذارده بارک مبارکه معاودت فرمودند

بیست وهشتم صفر و پانزدهم توقف مشهد مقدس

درین روز چاپار دار الخلافه در رسید و عرایض وزارت علوم و وزارت عدلیهٔ اعظم
و وزیر امور خارجه را در آستان مهر نشان تبلیغ نموده از قراریکه میرزا بزرگ
خان کارپرداز دولت علیه مقیم بغداد بوزارت امور خارجه اطلاع داده بود
علیرضا خان قاجار پیشخدمت خاصهٔ همایونی که حامل خشتهای طلا از برای
امامین همامین عسکریین علیهما السلام بود در پانزدهم شهر محرم الحرام بشهر بغداد
وارد گشته و از جانب حکومت بغداد و کارپردازخانهٔ دولت علیه و علما
و تجار و تبعهٔ این دولت قوی شوکت در تشریفات ورود خان معظم الیه و رعایت
احترام هدایای شاهنشاه ایران بکمال اهتمام و دقت را مرعی داشته در شرایط
استقبال از هیچ چیز فروگذاشت نکرده اند بنحویکه تاکنون دران صفحات عالی
برکات چنین تشریفات و پذیرائی از برای احدی صورت تیسیر نپذیرفته

بالاخره سرکار اقدس شاهنشاهی با وجود شدت حرارت و گرمی هوا که اسباب
زحمت وجود مبارک همایون بود تا هنگام عصر مشغول عرایض وزراء و
صدور احکام اشتغال داشتند

بیست و نهم شهر صفر و شانزدهم ورود بارض اقدس

سرکار اقدس همایون شاهنشاهی درین روز اول صبح بصدور و تعلیه احکام
مشغول گشته امر برجعت دادن سرتیپان فرمودند بهنگام ظهر چاپارهای دیگر
از دارالخلافه و استراباد رسیدند و نوشتجات ایشان متضمن بعض وقایع
و حوادث چند بود از جمله از استراباد معروض داشته بودند که مراد نامی
از افاغنه که بنیرنج و شعبده بازی تعسف است و ریاست طایفه بنا احجعفر بای
یا دیگر بنیرنجات این قبیل معتقدات وحشی را فریفته و بگمان
انداخته است که پیغمبر است و اطاعت او لازم و بهمین واسطه قبایل
که لقب پیشوایان ترکمانست معروف گشته و خلقی را بجوه برده و جمع گرد کرده
و در آن نواحی بنای طغیان و شرارت و تاخت و تاز گذارده اند و نیز از صحرای
ترکمن ولایت و ایلجار معروض داشته بود که حمزه و آقدیش و عباس کلچه از اشرار

عفلتاً تاخت آورده از ایل قره پاپاق بسیاری کشته و زخم دار نموده و یک دو قریه دیگر را غارت کرده بخاک روم گریخته و هم از عربستان و خوزستان بعرض رسانیده بودند که مرضی مشابه طاعون در صفحات محمره و بصره و نهر هندیه ظاهر گشته و اسباب تلاف و وحشت مردم شد بالجمله ازین اخبار خاطر مبارک حضرت خسرو کامکار متألم و متأثر گشته دستخطهای متعدده و احکام شدیده با فتخار مستوفی الممالک و سردار و دیگر وزرا شرف صدور یافت که در علاج این وقایع و حوادث ساعی و جاهد باشند ملک آرا حکمران استراباد را سواره و پیاده زیاد باعانت فرستند و حمزه آقا را از حکام و سرحدداران دولت علیه عثمانیه مطالبه دارند و حشمة الدوله حمزه میرزا فرمانفرمای خوزستان و بختیاری و غیره اعلام سازند که هرگاه خدای ناخواسته این مرض بداخله مملکت سرایت نماید در جمع آوری اطبا و بذل دوا و رعایت حفظ صحت و التفات و احسان بلشکری و رعیت خودداری ننمایند و حقیقت این مرض وافده را بعرض رسانند و چون ذات والاصفات همایون را از صدور این احکام فراغتی حاصل شد بزیارت آستان عرش نشان مشرف گشته و ساعتی بتفقد

در آن بقعهٔ منوره بنماز و عرض نیاز مشغول بودند چون از حرم مطهر بیرون

تشریف آوردند با کمال بشاشت و خرمی با قوت قلبی که مخصوص این وجود

مبارک است بعبارات مبارکات تهنیت فرمودند

سلخ شهر صفر و روز بعد هم توقف حضرت پادشاهی در مشهد مقدس

درین روز خاطر مبارک بتفرج مایل شده فاتحه مزار خواجه ربیع علیه الرحمه

را گذاشته در اول صبح بعد از تشریف فرمائی بحمام سوار شده ابتدا بباغ

سمرقندکه باغی نیکو و از موقوفات حضرت فیض آثار است شرف ورود

ارزانی داشته و در آن باغ صرف نهار فرموده بخواجه ربیع تشریف بردند

بعد از فاتحه بحکم تعمیر عمارات آن بقعه که هم مدفن مرحوم فتحعلی خان قاجار جد

حضرت شاهنشاهی است اندک وقتی استراحت نموده چای و عصرانه میل کردند

و مدیر الملک که وکالت استرآباد محول و مرجوع بدو بود برخی فرمایشات

لازمه را مقرر داشته که با سواری مخصوص مملکت آنرا اطلاع دهد و بعد بکالسکه

نشسته از دروازه نوغان داخل شهر گشته و از میان شهر بارک مبارکه مراجعت

فرمودند و در اینوقت اعتضاد الدوله بحضور مبارک آمده معروض داشت
که ایشان ملعون با ترکمانان بسمت آق قلعه تاخته و با ملک آرا جنگی در انداخته
جناب حاجی ملا رضای رئیس العلماء در آن جنگ بدرجه شهادت فائز گشته
و خود ملک آرا با معدودی قلیلی در خانه آدینه خان که از خدمتگذاران دولت است
متحصن گشته و محمد میرزای پسر نواب معظم الیه را جراحتی از شمشیر و گلوله رسیده
خاطر همایونی ازین خبر برآشفته و قلع و قمع طایفه ضاله را بر ذمه همت والا
گرفته باعتضاد الدوله مقرر داشت که با چاپاران سریع السیر بمازندران و حوالی
آن صفحات اعلام دهد و احکام صادر نماید که عساکر منصوره در استراباد
جمع آیند و چون جمعیت ملک آرا اندک بود و ترکمانان زیاده از شش هفت
هزار و تا رسیدن لشکر مدتی لازم بود سرکار پادشاهی خبر فتح ملک آرا
و استخلاص نواب معظم الیه را از آن بلیه عظیم از خدا وند خواستار شدند
دو ساعت از شب رفته چاپاری از دار الخلافه در رسید که سه روزه طی این
منازل نموده و حامل عرایض مستوفی الممالک و سردار و مژده فتح ملک آرا
و کشته شدن ایشان ترکمان بود حاجی آغا یوسف خواجه باشی این مژده را

و در صحن خانهٔ مبارکه بعرض عاکفان حضور عطوفت دستور رسانید و باعطای
خلعتی مهر طلعت و پانصد تومان انعام مفتخر و بهره ور گردید
از قراریکه از دار الخلافه و استراباد بعرض آستان مبارک رسانیده بودند
تفصیل این حادثه و وقوع جنگ و گرفتاری ملک آرا و شهادت مرحوم رئیس
و کشتن ملک آرا ایشان بدنشان را بدین نحو است که چون در اوقات
توقف ملک آرا آنحوالی و صفحات در نهایت امن و امان بود و مدتها از طوایف
مختلفه ترکمان سوادی ملاحظه نشده ملک آرا فوج لاریجانی که مقیم آن
بود مقیم آق قلعه بود مرخص خانه کرده و مصطفی قلیخان سرتیپ قراگوزلو را بجای ایشان
مأمور نموده بود و فوج طهران و عبد الرزاق خان سرتیپ را بکومیاری روانه داشته
و خود با سیصد سوار خواجه وند و سواکوتول و ضدم زستاقی در داخل شهر توقف
داشت در غیبت مصطفی قلیخان سرتیپ و حسینعلی خان شیخ که یکی از سرکردگان
آق قلعه سواری نزد ملک آرا فرستاده اعلام مینمایند که ایشان ترکمان
با سیصد سوار قراچمی و چارواری اترک از برای آق قلعه حرکت کرده در آق
زبیل که محل تلاقی دو رود خانه و تا آق قلعه سه فرسنگ است فرود شده اند

و از برای قلعه کیان آذوقه چند روزه لازم است تا هرگاه ایشان بدیشان

بدیشان تا زد خود داری توانند نمود چون این خبر معروض ملک آرا کردید

فوراً یکصد بار آذوقه از آرد و جو و برنج و غیره مهیا ساخته و از آنجا که صاحب منصبی

کارروان و باشان در خدمت نداشت خود یکصد نفر از سوار خواجه وند و صد کتول

و صد دیگر از پیاده صدم رستاقی همراه گرفته بسمت آق قلعه عازم گشت تا بلشکریان

آذوقه رساند و هم آنها را از آسیب ترکمان محفوظ دارد بهنگامی که از پل سیاه آب

گذشته بجگل رسید سواری از جانب قلعه کیان آمده اظهار داشت که ایشان ترکمان

از الم جعفربای گذشته و بالم حاجی آقا که در سمت شرقی آق قلعه است نزول کرده اند

ملک آرا با بالای تپه که بنرگس تپه موسوم است برآمده با دوربین سواری زیاد ملاحظه

نمود که با آق قلعه نزدیک شده اند پس در همانجا توقف نموده سواری بشهر فرستاده

از جناب رئیس توپ و امداد طلب نمود مذ اندکی نگذشته که سواران ترکمان

بیکدفعه اسب انداز برسر آق قلعه حشنه مصطفی قلیخان میرپنج و حسینعلیخان شیخ

بیاره قلعه برآمده با گلوله و ساچمه توپ همه را از باز پس نشانده و سه نفر از ایشان را

هدف گلوله توپ ساختند سواران بیکدفعه زد و قلعه را کنده و منهدم شدند

و پیاده نیز و ملک آرا معروض داشت که ایشان و ترکمانان فراریان ایل
وار شده اند صحرا و اطراف قلعه را گرفته اند شش ساعتی بر نیامد که جناب نایب الحکومه
عراده توپ و چهار صد نفر شهری بسواران ملک آرا ملحق گشتند نواب معظم الیه
چون دشمن را فراری دیده و سید نزا خالی یافت جمعیت شهری را جعبت داده یک عراده
توپ را همراه کرده آنجناب نایب نیز ملتمس شدند که بشهر رجعت فرمایند آنجناب
بدین معنی رضا نداده خود با معدودی قلیل همراه ملک آرا تعاقب آمدند و آذوقه
در میان لشکریان تقسیم نموده توپچیان را بانعامی شایان بنواختند صبح بیست و
یکم سه نفر ترکمان نزدیک قلعه آمده و مذکور داشته که ایشان ترکمان با هزار سوار
بسر خ کلاه عبدالصمدخان تاخته برادران عبدالصمدخان را مقتول نموده پسر او را
با چهل نفر از رعیت اسیر کرده با اغنام بسیار در شرف مراجعت اند ملک آرا
فوراً با سواران توپ و چهارصد سرباز از قلعه بیرون آمده خواستند تا سر راه بر خصم
بگیرند و اسیر ان را مسترد سازند مستور ملک آرا بجنگ رود و نرسیده هجوم کردند که ترکمانان
از ایلغار شده و از پشت ساخت ن دوین گذشته اند ملک آرا از تعاقب
ایشان یاس حاصل گشت و عبدالصمدخان و سواره مقصود او را انجا بنای خود ستاد و

و در کمال افسردگی بجای آنکه بشهر رود دوباره بآق قلعه رجعت نمود و شب را
در قلعه بماندند صبح بیست و دوم خبر آمد که ترکمان در دراراجق بسغو کرده اند
و نواب ملک آرا هر قدر با دوربین باطراف ملاحظه نمود آثاری از ایشان
نیافت و چون رجعت بشهر لازم بود کریم خان ترکمان را از برای تحقیق حال
از دشمن و تعیین مکان ایشان مامور داشت کریم خان در مراجعت برخلاف
امانت و دیانت مذکور نمود که ترکمانان بمکان و منازل خویش شده اند و یک
صد سوار ایشان بقراولی مانده است ملک آرا بدین حرف مطمئن گشته با ضوابط
جناب رئیس با دویست سوار و دویست پیاده و از آق قلعه بیرون آمده راه شهر
پیش گرفتند هنوز دو هزار قدم از آق قلعه دور نشده بودند که ناگاه سواران
بسقو کرده از هر طرف بیست نفر سی نفر بیرون آمده اطراف ملک آرا را احاطه
نمودند مصطفی قلیخان میرپنج از بالای باره قلعه کثرت سواران دشمن را ملاحظه نمود
سیفیور رجعت زد جناب رئیس پیاده شمشیر در دست گرفته برجعت رضا نداده
شروع بجهاد نموده و هر قدر خواستند او را سوار نمایند قبول نکرده و چون شیر
غران بر آن دشمنان اسلام حمله داد در حوالی نرگس تپه تعداد سواران دشمن به سه هزار

رسید و کار بر مسلمانان تنگ شده در آن هنگام آدینه خان با پنجاه غلام ترکمان

در رسید و ملک آرا متحصن شدن در خانه خود که در هزار قدمی نرگس تپه واقع است

ترغیب و تحریص نمود در چنین جنگ دراُفتاد و شاهزاده جز رفتن بجلو آدینه خان

چاره نیافت پس خود شمشیر کشیده از مقدم سپاه جنگ کنان بسمت خانه روان

شد و در کنار خندق بایستاد تا تمام سپاه بجا آمده در قلعه را بسته

متحصن گشتند و معلوم گشت که جناب حاجی ملا رضا در آن گیر و دار بشربت

شهادت فائز گشته و پسر نواب معظم الیه زخمی منکر برداشته و ملا محمد نصرآباد

اسیر و پانزده نفر از سایر سواران شهید و زخمدار شده اند بالاخره نعش

مرحوم آخوند را از میان دشمن بیرون آورده و تمامی در درون قلعه رفته

از پشت دیوار قلعه بنای تیراندازی گذاشته بعد و کثیری از سواران ترکمان

به نیران شتافتند و دیگران سر از نهیب برتافته بسمت نرگس تپه شدند

و چون در آنحالت ماندن صرفی در نظر نیست صعب بود محمود خان قاجار داود طلب

شد که با تنه بیرون رود و جمعی از اهل شهر بامعاونت و کمک با خود آرد ملک آرا

اگرچه ایستی را مفایده میدانست ولی محض قوت قلب قلعگیان محمود خان را

بشهر گسیل نمود و آن سوار دلیر در کمال چلدی و چالاکی خود را بشهر رسانده مردم را

ازین واقعهٔ عظمی اطلاع داد در همین هنگام شام در رسید ملک اردو بهمت

از داخل خانه را بنوروز خان و نصیر خان کتول و همتی را بمحمد میرزا سپرده خود بهتر

دیمست مقابل نشسته مشغول محارست شدند ترکمانان جسور در آن ظلمت

شب بهیئت اجتماع بخانهٔ آدینه خان یورش بردند و دلیران و شجعان اسلام

همچنان سخت بایستاده از سر طرف ایشان را هدف گلوله ساختند تا جمعی کثیر مقتول

شدند و از آن یورش صرفه نبرده رجعت کردند و چون از غلبه مایوس شدند

آدینه خان را خواسته قرار بر صلح گذاشتند و از ملک آرا درخواست کردند که مبلغ

شش هزار تومان از بابت خون شصت نفر ترکمان مقتول بجبان ایشان بدهد

و یکصد طاقه شال بصد نفر سرکردگان ترکمان برسم خلعت عطا نموده بدون

نزاع بشهر استراباد درود چون آدینه خان این خبر را معروض ملک آرا داشت

شاهزاده محض مصلحت وقت و حفظ جان مسلمانان این مبلغ را قبول نمود

که بعد از رفتن بشهر بفرستد آدینه خان نزد ایشان رجعت نمود که امر مصالحه را

بگذراند و هنوز گفتگو بود که مردم شهری از دور نمایان شدند ترکمانان چون

چنان دیدند حرف مصالحه را گذاشته یکدفعه پنج شش هزار سوار تاخته وآن
بیچاره ها را در جنگل و با طلاق محاصره نموده شش هفت نفر کشته سر بقیه را اسیر کرده
نزد ایشان آوردند آن ملعون محض خباثت طبیعت حکم داد تا تمام آنجماعت را
بقتل رسانند ترکمانان بدان رضا نداده گفتند از کشتن ایشان ما را فایده
متصور نیست و از غضب و سخط شاه ایمن نخواهیم داشت بلکه چون آنها اسیر
باشند از رد کردن آنها منافع کلیه خواهیم برد و راه استخلاص خواهیم داشت
اینکه ایشان ما را باشند و آنها که در درون قلعه بودند مخصوص تو باشند ایشان
مجبور بدین معنی رضا داده و حرف مصالحت پیش آورد و از مصالحه بر ظاهر
شرف و چون که در ذخیره مختلف در قبول مصالحه با یکدیگر منازع شدند و از در خصومت
بر آمده سر طایفه بیک طرف ته منزل گزیدند آدینه خان مراجعت نموده همراه
بیک را از آنها ازد و معروض داشت که چون شب در رسد طایفه جعفر بای
یورش خواهند آورد و خود در خدمت حاصل نموده میان آتابای رفت سر ساعت
از شب رفته جعفر بای ترتیب مترزه [illegible] بر خانه یورش بردند و همچنان جمعی از ایشان
کشته شده بی نیل مقصود مراجعت نمودند و از آنجا که ایشان شخصی در نهایت
ط ۱۰ (۱۷۱)

مذکور رود تدبر بوده اختلاف شرف و چونی را از برای خود مضر دانسته در میان

ایشان اصلاح داد و چون صبح در رسید همه متفق گشته برسم ترکمانی هم عهد

گشتند فاتحه خوانده خود با علم و بیدق و تمام سواران بر سر خانه ناحق کردن

ملک آرا از هر طرف مایوس گشته پناه بالطاف حضرت ذو الجلال و اقبال

شاهنشاه بیهمال جسته دست از جان شسته جنگ را آماده شدند چون سواران

نزدیک شدند و چند تیر توپ و تفنگ از جانبین رد و بدل شاهزاده محمد میرزا

علمدار ایشانرا بنظر آورده با یک گوله تفنگ بدار بوار فرستاد و علم نگونسار

گشت ایشان آستین برزده با شمشیر برهنه در مقدم سوار از برای در خانه روانه شد

ملک آرا خود او را بنظر آورده گلوله بر شانه چپش زد و هم یکی از غلامان کیتول

تیر دیگر بشانه دیگرش رسانید تا بر زمین خورد بناگاه ترکمانی فریاد برآورد که ایشان

بمرد و جمیع سواران از این خبر بهزیمت شدند ساعتی بر نیامد که جز نعش زیاد

آثاری از آن نابکاران در آن بیابان نماند ملک آرا بسجده افتاده شکر

خدا و ندیگانه بجای آورده و یکساعت بعد با تمام همراهان نعش مرحوم آخوند را

برداشته بشهر استرآباد آمده و مژده این فتح و آمدن رؤسای ترکمانان را

از تضرع و خدمتگذاری با جا پا رتی مخصوص بعرض عاکفان حضور معدلت

دستور همایون رسانید بالاتره چون سرکار شاهنشاهی از وقوع این فتح

که محض از توجه ائمه هدی علیهم السلام و اقبال بیزوال همایون شهریاری صورت

تیسر پذیرفته بود خورسند و دلشاد گشتند بهمان اکتفا نفرموده و استرداد اسرا

و تنظیم کلیه صفحات استراباد و حدود بحر خضر و تنبیه کامل طایفه ضاله را تصمیم

عزم ملوکانه داده هم در آن شب با عضد الدوله در اجرای این مهم فرمایشات

لازمه و تاکیدات مؤکده فرمودند

غره ربیع الاولی و پنجم توقف موکب همایون اعلی در آستان عرش نشان معلی

از آنجا که تولیت خاص و ریاست خدام آستان عرش اساس با خصایص

مخصوص ذات والاصفات همایون شاهنشاهی است بر ذمت همت ملوکانه

لازم و واجب بود که خدام آن آستان مبارک را جزو کل سالی دیده

و بکتابچه جمع و خرج موقوفه آستانه امعان نظر و صرف دقت فرمایند

تا چیزی بر خلاف واقع بمصرف نرسد و خادمی من غیر استحقاق بدین فیض

عظمی مستعد نگردد پس در این روز از اول صبح محض اجرای این تکلیف

بزرگ که حق نایب امام و سلطان اسلام است از ارک مبارکه بیرون تشریف

آورده و تشریف فرمای آستانهٔ مقدسهٔ منوره شدند ابتدا بدار الشفای

جدید حضرت که از بناهای مرحوم مشیرالدوله است تشریف برده وضع باغچه‌ها

وحجرات مرضاء والبسه وبستر وتخت واغذیه وادویه جات مریضخانه مقبول

طبع ملوکانه گشته ومبلغی بخدام ومستحقین دار الشفا برسم انعام احسان فرمودند

واز آنجا داخل صحن متبرکه گشته اول بزیارت آستان امامت تشرف جسته

از آن پس برسم بازدید علمای مشهد که در دار السعاده مجمع بودند اندکی در آنمکان

توقف فرموده وبا هر یک از علماء اظهار مرحمت ومکرمت نموده واز برای

صرف نهار که از کارخانهٔ مخصوص حضرت فیض آثار آماده ومهیا ساخته بودند بکشیک

الله وردیخان تشریف بردند

اعتضاد الدوله ومعیر الممالک وحاجی میرزا علی مشکوة الملک وهم دیگران

از چاکران را مقرر و اشد که رفته محض تیمن وتبرک از خوانهای نعمت حضرت

امامت که زیاده از اندازه بودند قسمت گیرند ومعدودی از چاکران ادنی واعلی

باقی نماند که در آن روز در آن آستان مبارک تعذیه ننمود حتی قسمتی از برای
باز ماندگان و اقربای خویش نگرفت چون سرکار پادشاهی را از صرف نهار
فراغی حاصل گشت بدار السعاده تشریف برده و بر کرسی تولیت و نیابت
جلوس فرموده میرزای ناظر و جناب صدر را که از جمله سادات و رؤسای آستانه
اذن جلوس داده امر باحضار خدام شد مجد الملک کشیکباشی از روی ثبت سررشته
دفترخانه مبارکه حضرتی یکان یکان رؤسا و مرئوسین کشیک خمسه را از نظر
آفتاب اثر همایون گذرانده و معرفی نموده تا تمام از سان گذشته منظور
نظر مبارک شدند جمعی کثیر از اعاظم و رجال دولت و چاکران دربار همایونی
نیز مانند اعتضاد الدوله و معیر الممالک و اجودان مخصوص و آقا علی و حاجی محمد
صادق خان سرتیپ و عکاسباشی و امثال ایشان حتی محمد خان [illegible] و اعلی
از صاحب منصبان جزو که در آستانه مقدسه حضرت سمت خدمتگذاری و خادمی داشتند
هر یک در کشیک خود از سان گذشتند پس از سان کتابچه جمع و خرج آستانه
ملحوظ نظر ملوکانه گشت و در جزو کل جمع و خرج آن وقت خسروانه مصروف
آمد تا جمع که معادل پنجاه هزار تومان بود قریب شش هزار بر خرج فزونی نمود مقرر شد

که جناب متولی باشی همه ساله این مبلغ را باستحضار کارگذاران دیوان اعلی صرف
تعمیر عمارات و توسعه و آبادی موقوفات سازد از جمله مصارف زیاد آستانه
که خارج از قاعده بود و متروک گشت آن بود که بمرور دهور جمعی کثیر از شاهزادگان
عظام و چاکران دربار سپهر احتشام در آستانه مقدسه بخدمتی سرافراز شده
از دیوان حضرت فیض آثار مواجب مرسوم داشتند و چون خود در سر خدمت
حاضر نبودند این مبلغ را بنواب خویش واگذار مینمودند و در هر سال مبلغی گزاف بدین
اسم بخرج منظور میگشت پس سرکار همایون شاهنشاهی محض اجتناب از چنین
مصارف بیمعنی از امروز بموجب حکم صریح مقرر داشتند که من بعد هر کس محض تیمن
و تبرک و حصول افتخار دنیوی و اخروی متمنی آنست که جزء خدام آستان عرش
نشان باشد وصول بدین موهبت عظمی را فرمان افتخار حاصل کند و خود از عهده
مصارف و مخارج نایب خویش برآید و اسراف در مال امام جایز ندارند تا آنچه همه ساله
بدین اسم بخرج میرفت در آینده بمصرف واجب و لازم رسد چون ذات والا
صفات همایون از انتظام و اصلاح این امر مهم بپرداخت با امین الدوله و اعتماد
السلطنه و دبیر الملک بکتابخانه مبارکه تشریف برده بقیه کتب را ملاحظه فرموده

اوراق قرآن عظیم که بخط میرزا بایسنقر است در نظر انور زیاده از حد جلوه‌گر
آمده و مقرر داشته شد که مخصوصاً بهمه جا بسپارند تا هر کس از بقیه اوراق این قرآن
بیابد آورده بکتابخانه مبارکه بدهد مستحق انعام و احسان جزیل شود سه ساعت
بغروب مانده حضرت همایونی در روضه مطهره نماز گذارده تحویلخانه و کشیکخانه
و سایر اماکن آستانه مبارکه را نیز از روی دقت امعان نظر فرموده از راه بازار
بمقر سلطنت عظمی عود دادند و با آنکه مزاج مبارک همایونی را انحرافی اندک درد
و تب کسالتی تمام بود تا شام مشغول انجام احکام دارالخلافه گشته و نزدیک شب
بخانه نواب جلال الدوله تشریف برده از آنجا بحرمخانه مبارکه رفته بیاسودند
خادمان حرم محترم شاهنشاهی که بزیارت مقبره خواجه ربیع علیه الرحمه مشرف شده
بودند بهنگام غروب بارک مبارکه رجعت نمودند آقا ابراهیم آبدارباشی که چند
روز قبل بمرض ذات الجنب مبتلا شده بود از این مرض صعب صحت یافته و خاطر
مبارک شاهنشاهی از صحت مزاج این چنین چاکر صدیق جان نثار خورسند گشت
و هم حاجی محمد بیک خان قهوه‌چی باشی را که حمی مطبقه مستولی گشته بود حکما
و اطبای سرکار پادشاهی مشغول معالجه شدند و نهایت اهتمام را در علاج او مرعی داشتند

دوم ربیع الاول و نوزدهم توقف اردوی کیوان پوی

درین روز سرکار همایون پادشاهی بواسطهٔ بقیهٔ کسالت مزاج روز سابق خود را از مشرف شدن باستانهٔ مقدسه معاف داشته اولا با امین الملک در برخی مطالب ملتی و مملکتی فرمایشات و احکامات لازمه فرموده بعد قلیل غذائی تناول کرده اندک وقتی بغنودند محمد تقی خان افشار و محمد حسن خان محقق بعرض تاریخ روضة الصفا مشغول گشتند تا سرکار پادشاهی از خواب برخواستند و بحمد الله تعالی از برکت توجه امام علیه السلام از کسالت مزاج مبارک همایونی آثاری نمانده بود

حکیمباشی طهران بحضور مبارک مشرف گشته سرکار شاهنشاهی از نیکوئی و خوبی هوا و اعتدال اشتهای شهد خاصه نایاب بودن جانوران موذی و قلت حشرات الارض بحکیم اظهار تعجب خوشوقتی میفرمودند حکیمباشی نیز از سلامت هوای این شهر شریف در نهایت توصیف میکرد و معروض میداشت که یکی از محسنات هوای این شهر عدم باد های سخت سیاه گرد آلود و اعتدال کلیه هوای شبهاست و بهمین جهت یقین میتوان کرد که هرگاه جزئی مراقبت و مواظبت در تنظیف داخله

شهر نمایند تا الی آن از اغلب امراض وافده و غیره وافده مصون و محروس باشند تا

بالاخره حکیم باشی از روزنامجات فرنسوی بعرض حضور مبارک میرساند که خیال

و گفتگوی جنگ که سابق براین در میان دول یوروپا بر سر خیال و حرف

سبقت داشت اکنون من حیث المجموع بکیفیتی صلح و آرامی تبدیل یافته مردم مراجعت بهوای

تفرج بساط عرض شهر پاریس خیالی نیست ، در این بساط که جمع طلاع فرنگیان

اکثر نزدیک بمیان میآیند جمیع سلاطین یوروپ چون امپراطور روس و پادشاه

پروس و ولیعهد دولت انگلیس و دیگر سلاطین و پادشاهان حتی اعلیحضرت سلطان

آل عثمان نیز حاضر شده اند و از قراریکه روزنامه نویس نوشته بود مردم کمال

افسوس داشته اند از اینکه شاهنشاه مملکت ایران بواسطه سفر خراسان نتوانسته اند

دعوت اعلیحضرت امپراطور را قبول نموده درین موقع نیک بدان صفحات تشریف

فرما شده و سیاحت فرنگستان فرمایند ، ساعت بغروب مانده حکیم باشی مرخص

شد و سرکار پادشاهی بحمامخانه که تشریف فرما شده آقا یوسف بسرای

دار [illegible] مقرر فرمودند که شب دیوار برج [illegible] ناظر که مشرف بعمارات ارک

و خارج است آتش بازی [illegible] فرموده سه ساعت از شب گذشته

التشیار ہی بس نیکو کردند که اسباب حیرت اهالی شهر وغربا بود

سوم ربیع الاول و پنجم توقف ارض اقدس

درین روز خاطر مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاهی تفرج باغ خلج که در خارج شهر واقع است عزم فرموده و در اول روز بعد از حمام از دیوانخانه مبارک بیرون تشریف آورده از کنار باغ خونی که یکی از باغات معروف مشهد است عبور فرموده بباغ خلج که درسمت جنوبی شهر واقع است تشریف فرما شدند و درباغ مزبور امیرزاده محمد حسین میرزا و حاجی محمد قلی بیک و ابراهیم خان نایب اصطبل خاصه همایونی اسبان عربی و ترکمانی مرحوم سپهسالار را که در حیات خود از برای پیشکش حضور همایون مهیا نموده بود از حضور مبارک گذرانده باصطبل خاصه بردند یکی از آنجمله که اسب عربی ممتازی بود بمحمد حسن خان محقق مرحمت شد سرکار پادشاهی بعد از تفرج وصرف نهار باستراحت مشغول گشتند واین بنده تا چهار ساعت بغروب مانده بعرض کتاب ناسخ التواریخ اشتغال ورزید درینوقت محمد صادق خان سرتیپ عریضه بحضور مبارک فرستاد متضمن رقعه که حاجی حسین خان شهاب الملک بدو نوشته بود

مبنی برآنکه فوج زرندی که برحسب امر اولیای دولت مأمور به قلعه کلات بودند

بتحریک چند نفر از مفسدین بانسبه محمد مرادخان سرتیپ خود بنای نافرمانی

گذارده و بی احترامی کرده اند و بدسته ایشان که اهالی مزدقان چای و معادل

دویست و پنجاه نفر بوده در زاویه مقدسه بستی شده اند خاطر مبارک خسروانی

ازین خبر برآشفته ملک منصور میرزا و آقا علی آشتیانی را مأمور فرمودند که بشهر رفته

تحقیق این مسئله نمایند و سبب بستی شدن سرباز را معلوم کرده اولیای

دولت و وزرا حضرات در دیوانخانه مبارکه حاضر زیارت خاکپای همایون

و اصغای فرمایشات ملوکانه سازند و خود سرکار پادشاهی بعد از نماز

سوار شده با میرشکار و محمد علیخان این بنده بربالای کوهی که در آن حوالی

و در سر راه زغنه و نیم پیدا طرق از آنجا نمایان است برآمده لحظه با دوربین شهر

و اطراف سیاحت فرموده از کوه بزیر آمده بدرشکه نشسته و نیم ساعت

بغروب مانده بشهر تشریف فرما گشتند امین الدوله و اعتضاد الدوله و دبیر الملک

و اجودان باشی در دیوانخانه درک فیض زیارت خاکپای همایون نمودند

شاهنشاه از واقعه حادثه مستفسر گشته چون معلوم حضور مبارک گشت که این حرکت

سرباز محض فساد و نزدیکی بکلات و بدون حقانیت بوده است مقرر شد

یک فوج رفته دور ایشانرا بگیرد و اولا اولیای دولت ایشانرا به نصیحت و مواعظ

اطمینان دهند و از عواطف ملوکانه امیدوار ساخته در صورت خلف از غضب

و سخط خسروانی بیاکاهانند و تحریص در بیرون آمدن کنند هرگاه مخالفت

نمودند تمام را گرفته بمعرض عذاب و سیاست آرند امین الدوله و اجودانباشی

نیز بموجب فرموده بزاویه مقدسه شتافته و با سربازان از در پند و نصیحت بر آمدند

و سرکار شاهنشاهی در نهایت تغیر خاطر بحرم خانه مبارکه تشریف فرما گشتند

چهارم ربیع المولود و بیست و یکم ورود موکب مسعود

بهنگام صبح امین الدوله و اجودانباشی بعرض عاکفان حضور عطوفت

دستور رسانیدند که سربازان بستی از غضب ملوکانه آگاه گشته نصایح و مواعظ

اولیای دولت را بگوش قبول اصغا نموده شبانه از بست زاویه مقدسه بیرون

آمده و از این عمل ناصواب خویش نادم و پشیمان گشته امید عفو و اغماض دارند

سرکار شاهنشاهی نظر بعنایت و گذشت کامله ملوکانه قلم عفو بر جرایم اعمال ایشان

کشیده و از این جرم عظیم درگذشتند چهار ساعت از روز بر آمده ظهیر الدوله

و میرزا نصر الله مستوفی و حاجی میرزا محمد رضای وزیر بحضور عطوفت تخمیر

تشرف جسته کتابچه جمع و خرج خراسان را که در ثانی بموجب امر همایونی نوشته

شده بود از لحاظ انور ملوکانه گذرانده بصحه مبارکه موشح ساختند محمد ابراهیم خان

معتمد الدوله که مدت زمانی مامور خدمت سیستان بود از شهر جنب بند ناصری

که در آن سامان بنا کرده اند با سواره و پیاده ابواب جمعی خویش برکاب همایون

آمده بحضور مبارک مشرف گشته خود و پسرش از مراحم گوناگون ملوکانه کامیاب

و مفتخر گردیدند امیر شاهنواز خان پسر مرحوم سلطان احمد خان حاکم هرات

با عبد الله خان برادرش و چند نفر از رؤسای علی کذائی و هزاره و دیگر طوایف

افغان از راه سیستان بهمراه معتمد الدوله بزیارت آستان کیوان پاسبان

مشرف شده مورد الطاف و عنایات بی پایان خسروانی گشتند و چون

بنیان خدمت انصراف یافتند نور محمد خان پیشخدمت خاصه و امین دیوانخانه

مبارکه برسم معهود کتابچه عرایض دادخواهان و متظلمان را بعرض حضور مبارک

رسانیده هر یک از عرایض را بموجب دستخط قضا نهمت جواب حاصل نمود

اتفاقا را که از فقرا و مساکین بودند عهد رشت اجدادشان مخصوص تحویلدار وجه صرف

حبیب مبارک هر یک را بقدر خور حال انعام شایسته دهد و آنانکه از طلاب
و سادات بودند با عطای مستمری و وظایف بهره ور گشتند متظلمین و داد
خواهان را که مظلوم واقع شده بودند از هر مملکت بودند بمدیر و وکیل آن مملکت مقرر
گشت که غور رسی در عرض ایشان نموده احقاق حق نمایند و هم نور محمد خان را
امر اکید و بلیغ مقرر آمد که بعد از اجرای احکام ملوکانه عرایض بانجام رسیده
و مطالب تمام شده را دو ثانی بعرض خاکپای همایون رسانند تا عرضی بلا جواب
نماند و اتمام مطلبی بر خلاف صواب واقع نشود چه سرکار شاهنشاهی را بالطبع در دادرسی
مظلومان و احقاق حق رعایا و برایا رغبت و مراقبتی تام است و محض آنکه
دران سفر مبارک رعایای جزو و کل هیچیک از زیارت جمال میمون مثال محروم
نباشند و عرض عارضی غیر معروض نماند بحکم ملوکانه بران قرار گرفت که هم چند روزی
بسیاحت و تفرج بیلاقات سناندیز که از دهات خوش هوا و آباد و پر جمعیت و
پر حاصل مشهد است تشریف فرما شوند و حاجب الدوله و دیگر چاکران مقرر گشت
که پیشتر بدانجانب فرستند و معدود قلیلی از چاکران خاص چون کشیکچی باشی
و سایر اصلان و حاجی سعد الملک و حاجی شهاب الملک از برای

التزام رکاب مبارک بجا نمایند

پنجم شهر ربیع الاول و بیست و دویم توقف شاه مشاهد لیست کشتی

درین صبح که هم از ایام تعطیل بود سرکار پادشاهی بقانون هر هفته از برای شست و شوی بدن مبارک بحمام تشریف برده پس از استحمام بخلوت دیوانخانه آمده تا چهار ساعت بغروب مانده بمطالعه نوشتجات مرحوم پسالار مشغول بودند میرزا علیخان منشی حضور همایون مختصری از زمانه اردوی کیوان شکوه را که از بدو حرکت موکب منصور همایون در دارالطباعه داده و چاپ می شد متضمن ورود اراضی قدس و بعضی وقایع و اتفاقات بعرض حضور مبارک رسانده مقبول خاطر مبارک همایونی گشت بدین تقریب در حضرت خسروانی سخن از نظم و نثر میان آمد طبع منیر مبارک لوحانکه شیخ هر علم و دارای هر گونه کمال است بدان مایل گشت که این ذره مقدار و غلام جان نثار را مخاطب بقرع ابیات علیه فرموده مقرر داشتند حکیم مدتهاست هیچ شعر نگفته ایم و جز بسجت زمی نداشته ایم هم اکنون خاطر مبارک ما مایل است که بالبدیهه قطعه در حق تو انشاد فرمائیم و بدون تامل و تخیل این چند شعر را بالبداهه و بایشان فرموده و بدان تفریح نمودند

و چون این اشعار از برای این عبد مایه کمال افتخار بود و میسر نمود که طبع وقاد ستایش
چند قدر در انشا و اشعار قادر است همان چند بیت فرمایش ملوکانه را که در حقیقت
شرح حال ماست آن در این اوراق مندرج ساخت

فرمایش علیه ملوکانه

ای حکیم الممالک سلطان — که بشاگردیت سزد لقمان
ای فلاطون تراکمینه غلام — ای ارسطو بنزد تو نادان
لیکن اوصاف حکمت راحسن — نکنم بر جهانیان پنهان
شخوات را چو میبر ند بروم — زیره کو سی برند بر کرمان
گر بگیری تو نبض بیماری — روز محشر بگیرد ت دامان
گر معالج شوی بیکبنی — ندهی فرق گوش از دندان
زعفران گرد هی بگریه شود — آنکه بودی بصبح و شب خندان
خواهی ار داروئی نمائی سحق — جای هاون بیاوری سندان
اثر ملح خواهی از شکر — خشکی معده جوئی از ریحان
صاحب ثقل گر بود بخیری — می کنی ناف بر نبی همدان

بهر دوائی که سید بی مریض — واجب است استخواره قرآن

چون بعجز آئی از علاج کسی — مدد و بخت جوئی از شیطان

گر شفا یافت از تو بیماری — داد عمر دوباره اش یزدان

گر تو باشی طبیب یکصد سال — کس نماند بحیطه امکان

این چنین بوالعجب قد ملو نیا — ست پیدا نشد تواند انسان

چون قطعه بانجام رسید آیت بنده شکر این مرحمت خاص بجای آورده در کنار رفعت اساس بزیارت بستان قدسیه شتافت ذات والا صفات خاقانی بعد از اینکه حاضره مستعد زیارت و گردش کردن باغها مانند نوبت گذشته یکساعت بجای آورده نماز مغرب و عشا گذارده بارک مبارکه نزول فرمودند

روز سه شنبه ششم شهر ربیع الاول و تشریف فرمائی موکب مظفریه بییلاقات شاندیز

چون یکساعت از روز برآمد شاهنشاه عالم پناه از دیوانخانه مبارکه بیرون آمده بعزم قصبه شاندیز با جمعی در کالسکه نشسته ظهیر الدوله ... ربا ... ودر ... عاو رعایای

آن سامان از محل حکومت خویش احضار شده بود بحضور مهر ظهور مشرف شده
مقرر گشت که باطلاع امین الدوله و حاجی محمد رضای وزیر و چند نفر از ریش
سفیدان و بزرگان خراسان در میان ایشان و عارضین غوررسی نموده حقیقت
عمل را بعرض عاکفان حضور باهر النور اعلی رسانند تا هرگاه جانب حق مع رعایا را
و صدق قول ایشان معلوم افتد حاجی خان مشار الیه را معرض عتاب و خطاب
آرند و هرگاه اقوال ایشان از روی خودسری و نافرمانی باشد بر عرض
ایشان وقعی ننهند و حاجی سلیمان خان را بدار الحکومه خود رجعت دهند و
بر اقتدار و اعتبارش بیفزایند بالاخره ظهیر الدوله و دیگران از رکاب مبارک
مرخص شده و تنجاعت از روز گذشته موکب مسعود بقریه ویرانه نزدیک
گشت حسن خان خود ایماقی که تیم این قریه بسیورغال او مقرر است با کسان
و سواران خویش باستقبال رکاب مهر انتساب پیش رفته مورد عواطف ملوکانه
گشت و سرکار پادشاهی بحسب استدعای مشار الیه از برای صرف کهنه
درباغیکه در آن قریه بود متصرف و رده دارزانی داشت شد و بعد از صرف نهار
مجدداً در دشکه قرار کرفته از قریه لنکر و شوران و حصار سرخ و سر آسیاب

وشای ده عبور فرموده چهار ساعت بغروب مانده در قصبه شاندیز باغی
خوش آب وهوا که مخیم خیام زرین قباب بود نزول اجلال فرمودند و تا
وقتی باستراحت مشغول گشته تا اهالی حرمخانه مبارکه نیز در رسیده و باغ دیوانخانه
قورق شد شب بعد از شام قورق شکست این خلوت با وجود آن مخصوص و
آقا علی و حکیمباشی طهران و میرزا علیخان و محمد علیخان و دیگر مقربان بار یافته
خاطر مبارک را بصحبت اشعار و حکایات و اخبار روزنامجات مشغول و مشعوف
داشتند

از مشهد تا شاندیز پنج فرسنگ است و اغلب آباد و معموره است سمت راست
موک میان ولایت است که قراء و مزارع متعدده آن خالصه کاظم آباد ملکی
حاجی قاسم طهرانی زده و نمایان است سمت چپ نیز دهات متعدده است
که از آنجمله امام آباد و جعفر آباد و تنگلی و قاسم آباد و غیره است و در وسط جاده
یکفرسنگ از ویرانه گذشته یار لغان عظیم و سنگ بستی و بعد از آن لنگر و ستار
قراء معموره فوق است که تا شاندیز بیکدیگر پیوسته قصبه شاندیز بقریه دهات
آباد و معموره صاحب یکصد خانه و باغات و عمارات عالیه است از آنجمله

عمارت ملا صادق صندوق شاندیزی است که مشرف است برودخانه وباغات

چهارشنبه هفتم شهر ربیع الاول

ذات والاصفات همایون شهریاری در این روز از برای تفرج قریهٔ
نوغان در هنگام صبح بر اسب کهر عربی شجاع الملکی سوار گشته با معدودی
چند از خواص از باغ شاندیز بیرون شدند این خانه زاد سرکار شاهنشاهی برسم
معمول با بلدی از اهل بلوک و ابراهیم خان نایب بهمه جا در مقابل اسب همایونی
بلدی مینمود و اسامی و احوال مزارع و قرا را بعرض میرسانید در این تفرج
اول قریه که بنظر مبارک آمد قریهٔ خادر بود که باغات آن بباغات قصبهٔ شاندیز
وصل است از خادر که گذشته دره ایست طولانی که اطراف آن تمام از نهال
صاف گوارا و اشجار بید و چنار و فواکه بیشمار مشجر و معرّش است و چنان
مینماید که در هر گوشه باغی است از روضات جنان که پای آدمیان در وی راه
نیافته و نسیم گل و شمیم سنبل وجز از حور و غلمان خبر نمیدهد چون دو فرسنگ
از مسافت آن دره طی شود بقریهٔ نوغان در باید دید که بحیثیت خضارت و صفا
و نضارت و هوای بهشتی را ماند غیرت بهشت است تمام مزارع و کشتش از جویبار سلسبیل

آبیاری شده و در صحاری و براری آن باغبان قدرت تخم زندگانی کشته

رود عظیمی از وسط آن قریه چون آب زندگانی در جریان و خانهای دهقانان

از دو سمت رود نمایان در مقابل هر خانه نثار قدم حضرت شهریار دختری پریروی

وسته گلی در دست و جوانی خوش قد و موی سپید میوه بر کف سعادت چنین

روز را مغتنم شمرده و بهریک بزبانی بدعای وجود مسعود مترنم بودند شاهنشاه

رعیت پرور عادل نسبت بهریک از ایشان و کال اعتنا و عنایت و توجهی شامل

فرموده میان قریه گذشته تا منتها دره در چمن زاری نیکو فرود آمدند

حاجی میرزا علی مشکوة الملک در نهار گاه همیشه رکاب مبارک پیوسته

و پیوسته از چنین مکانی شگفت در شگفت مانده اظهار تعجب و حیرت مینمود

و معروض خاکپای همایون میداشت که خداوند متعال این چنین مکانها

خلق فرموده که بنی نوع بشر را بهشت جاودان مجسم باشد و انسانرا

بهترین خلقتهای خویش متنعم سازد بالاخره بعد از صرف نهار شاهنشاه

بقصد تفرج تمام دره مجددا سوار گشته و چون مسافت دو میدان از آن

باغی پایان طی شده بعرض خاکپای همایون رسید که این دره همچنان

سه فرسنگ دیگر طول دارد تا بقریه کنگ و زشک رسد و از آنجا بجبال

پربرف شمال مغربی منتهی گردد پس از آنجا که وقت برای طی تمام دره کافی

نبود حضرت همایونی درکنار نهر آبی فرود آمدند محمد حسن خان جنرال جوان

خاصه نسخه از کتاب ناسخ التواریخ میرزای سپهر که بخطی نیکو نوشته بودند و شایسته

حضور مبارک بود بحضرت همایونی تقدیم نمود و هم محمد حسن خان محقق احوالات

شاهنشاه مرحوم مغفور را از آن کتاب مستطاب معروض میداشت و حضرت

پادشاهی قدری راحت فرمودند و اندکی از میوجات گوناگون آن

باغات تناول کرده از راهی که بالادست دره بود مراجعت فرمودند در نیم

فرسنگی شاندیز چشمه صاف و حوضی که اطراف آن درختان چنار کهن و کاج

قوی کاشته شده بود مشهود نظر مبارک گشت و چون مکانی قابل توجه ملوکانه

بود خاطر مبارک بدان مایل شد که در روز آینده بدانجا تشریف فرما شوند

تمام روز را بعیش و طرب گذرانند پس آقا ابراهیم آبدارباشی را امر و مقرر

که قبل از تشریف فرمائی سرکار همایونی بدانجا آمده آفتاب گردانهائی

نزئین برپا کند و بر صفاوت و نظافت اطراف چشمه بیفزاید

وحضرت پادشاهی از آنجا عطف عنان فرموده از بالای قلعه قدیم شاندیز عود بمنزل نموده بچمخانه مبارکه تشریف فرما شدند وشب بعد از شام فارق بخت وآقا علی پیشخدمت خاصه ومحمد علیخان واین بنده ودیگر چاکران مشرف اندرون حضور مبارک شدیم

قلعه قدیم شاندیز در بالای تپه واقع است واو را خندقی وحصار وباره محکم وسخت بوده که اکثر اسباب شرارت وجسارت وتحصن اهالی آنجا میشده از آنجمله در اواخر ایام شاهنشاه مرحوم در حادثه طغیان سالار تبکاری اهالی این قلعه که اغلب ایشان از اشرار بوده اند پای نافرمانی گذاشته ودر قلعه مذبور متحصن شده بودند چون سلطان مراد میرزای حسام السلطنه قربا نقربا وسردار مملکت خراسان شد سر قد از در پند ونصیحت بر آمد آن بیخردان وخودسر از سود نیفتادپس بنا چار عساکر منصوره قلعه مزبوره را محاصره نموده برج وباره او را بضرب گلوله توپ منهدم ساخته رعایا از در ضراعت وخدمت بر آمدند واز قلعه چنین سخت تیر آتاری بجای نماند

پنجشنبه هشتم شهر ربیع الاول

اعلیحضرت همایون شهریاری چنانکه در روز قبل مقرر شده بود دو ساعت از روز رفته
بسر چشمه حاجی غلامعلی قندهاری تشریف فرما شده در کنار حوض و سایه درختان
و آفتاب گردانهای لوات تمکن نموده از حقیقت این چشمه معلوم فرمودند از قراریکه
از پیران و کهن سالان و دانشمندان شاندیز تحقیق شده بود و بعرض عاکفان حضور
رسید حاجی غلامعلی قندهاری در بده امر مردی بازرگان و جواهر فروش و صاحب
مکنت فراوان بود و در کمال عزت و جلال زندگانی مینمود در اواخر عمر نسیم
سعادت بر پرچم اقبالش وزیده و رایحه محبت و طریقت بمشامش رسیده دست
از تجارت و مکنت شسته در جوار این چشمه منزوی گشته و این درختان و سایه گاهها را
از برای خویش مهیا ساخته بریاضت و عبادت مشغول گشت تا روزگارش
بپایان آمد و از جمله غرایب آنکه این چشمه یا قنات را که در زیر کوه واقعست ممری
وسیع است بحدیکه شخص میتواند بسهولت ایستاده در او گذر کند تا بفسحتی رسد که
میدان چه را ماند و رود در وسط آن میدانچه میلی باشد سنگین که آب چشمه از اطراف
آن جریان دارد آقا ابراهیم آبدارباشی تحقیق صحت و سقم این مدعا را چند نفر از
مقنیان و سقایان باهوش با شمع و فانوس باندرون قنات فرستاده

بعد از زدنی که مراجعت کردند همچنین صحبت این مدعا گواهی دادند بالاخره سرکار
همایونی بعد از صرف نهار و ملاحظه عرایض مرا که از شهر رسیده بود محض مرحمت
مبلغ یکصد تومان بعمله خلوت همایونی انعام فرموده سفره داشته شد در حضور مبارک
ببازی نرد اشتغال ورزیدند خاطر مبارک را بمصاحبت مشغول داشتند بعد از ساعتی
طبع همایونی براحت مایل گشته اندکی وقتی بغنودند و مغنیان خاص چون
حاجی حکیم و آقا علی و آقا غلام حسین و آقا محمد صادق با نغمات خوش و دلکش
بساز و نواز مشغول گشتند و ساعت بغروب مانده حضرت پادشاهی نماز
خوانده و عصرانه میل فرموده سوار شدند سواران دلتزین رکاب در دوره گرد آ گشته
و خود با تیمور میرزا از بالای قلعه همه جا تفرج کنان تشریف فرما شده در بعضی
مزارع نظر کرده بسهولت امر زراعت آن صفحات توجه و تعجب داشتند که از چهار رشته
قنات نیم سنگ آب جریان کند و از یک تخم بیست تخم حاصل آید نیم ساعت
بغروب مانده بشاندیز تشریف فرما شده و شب را در حضور همایون آتش بازی
نیکو کردند و چون منظور خاطر مهر آثار همایون تفرج و سیاحت قصبه اسحیل و چشمه
بود مقرر گشت که چادر مختصری بدانجای برند و خیام پیشخانه و فراشان

وچند دسته از غلامان و سربازان در شاندیز توقف داشته منتظر مراجعت

موکب منصور باشند چه عزم مبارک بدان بود که مراجعت از سجیل بشی در شاندیز

مانده از آنجا بشهر معاودت فرمایند

جمعه نهم ربیع الاول و تشریف فرمائی سرکار پادشاهی بقصبه اسجیل

درین روز سرکار همایون پادشاهی در اول روز از حمام بیرون تشریف آورده

باسب سرخنک پیشکشی حیدرقلیخان ایلخانی سوار گشته بسمت اسجیل تشریف فرما

شدند کشیکچی باشی و حاجی شهاب الملک و ساری اصلان و حاجی سعدالملک

و دیگر چاکران ملتزم رکاب بودند و چون قدری از شاندیز گذشته راه صاف

و مسطح بود خاطر مبارک میل بسواری درشکه فرموده تا قصبه کاهو که از شاندیز بمسافت

دو فرسنک بعد دارد با درشکه تشریف برده و در ابتدای دره و باغات کاهو

باسب رجوع فرموده سید ابوالحسن خان افغان امین آستانه مقدسه که هم این قریه

به تیول ایشان مقرر بود با تمام اهالی قریه که زیاده بر سیصد نفر بودند قدوم میمنت

لزوم را استقبال کرده و بشکرانه این سعادت پیشکش و قربانی لایق

پیش گذرانیدند سرکار ظل اللهی سید معزی الیه را مورد نوازشات و عواطف

ملوکانه فرموده و با ناث و ذکور قریه اظهار مکرمت و ملاطفت فرمودند و از جناب
سپیدا حوال آن صفحات را جویا بودند تا از قریه گذشته شد این بنده آستان
شاهنشاهی در خارج قریه و کنار رودخانه باغی دلجو و چمن زاری نیکو بنظر آورده
معروض عاکفان حضور داشت تا هرگاه رای مبارک اقتضا فرماید صرف نهار
در آنجا کنند پس آن مکان مقبول خاطر مهر نشان گشته فرود آمدند امین خلوت
عریضه جات و مطالبی که امین الدوله از شهر معروض خاکپای همایون داشته
بود از لحاظ انور اقدس گذرانده جواب هر یک را صادر فرموده با تفنگداری
مخصوص روانه داشت و حضرت پادشاهی نهار گاه حرکت فرمودند و همه جا
از میانه باغات و سایه درختان بهترو آبهای صاف گوارا گذر میفرمودند تا بقصبه
دولت آباد و از آنجا بقصبه تبیل که منزلگاه بود تشریف فرما گشتند مهدیقلیخان
خرگوشی در راه صید کرده بحضور آورده مورد انعام ملوکانه گشت شب بعد از شام
قورق شکسته بودان نفر و میرزا علیخان و آقا علی و محمد حسنخان مخفق و ما
چاکران بحضور مشرف شدیم تعیینات خاص صاحبقرانی تعیین کردند و میر شکار از
پیچه سبز مراجعت کرده از نیکوئی هوا و کثرت شکار شرحی معروض داشت و حال

مبارک بدان مایل گشت که فردا بچشمه سبز تشریف فرما شوند صفحات کاهو و بلوکات بسیار آباد و خوش آب و هوای مشهد است از شاندیز الی کاهو دو فرسنگ و نیم است دو فرسنگ آن صحرا و مسطح و بقیه آن باغات و ابتدای دره است و این دره و باغات تا قصبه دولت آباد و اسجیل که چهار فرسنگ است امتداد دارد و همچنین ممتد است تا قصبه کلمکان که در نیم فرسنگی اسجیل واقع است دولت آباد و اسجیل هر دو دو قصبه بزرگ و هر یک سیصد الی چهارصد خانوار رعیت دارد در این خط علاوه بر این قصبه قراء و مزارع چند است که اسامی بعضی ایشان بدین موجب است کلاته شمع علی کراخ که هم منصور آباد معروف

شنبه دهم ربیع الاول و تشریف فرمائی سرکار پادشاهی بتفرج چشمه سبز

درین روز سرکار خسروانی با اسب کهر احمد خانی سوار گشته از برای تماشای چشمه سبز تشریف فرما شدند محمد علی بیک شکارچی و ابراهیم خان نایب و محمد خان کنه پیشه بطلبدی در مقابل اسب همایون روان گشته تا یک فرسنگ همه جا از میان درختان پر بار و جنگلهای بسیار گذشتیم و در اول کوه سرکار پادشاهی اسب کهر را

تبدیل فرموده باسب سرخنگ عربی پیشکشی عماد الدوله حکمران کرمانشاهان

که از اسبهای بسیار ممتاز است سوار گشته بقصد شکار ببالای کوه برآمده و چون

مقصود خاطر مبارک شکار قوچ و میش بود بکبک فره بسیار که در این دامنه بود

اعتنائی نفرموده در قله کوه حاجی شکارچی مشرف شده معروض داشت که شکار

نزدیک است و یک گله قوچ و میش در محلی مشغول چرا هستند که باصطلاح اهل

شکار در نهایت مستعد است سرکار پادشاهی تمام سوار از نزد او را آنجا

گذاشته و خود با قهرمانخان و آقا کشی خان و چند تفنگدار دیگر و مهدیقلیخان

بتعجیل تمام بسمت شکار توجه فرمودند چون قدری گذشت باد تغییر

وزیدن گرفت و میرشکار در خوابگاه شکار اشتباه کرده سرکار شاهنشاهی را

بسمتی شاید بمود از مخالف جهت مقصود بود و هنوز اعلیحضرت پادشاهی

چند قدمی تشریف نبرده شکار از آنجا در نهایت سرعت و چابکی فرار نمودند

و از آنجا که مقصود اصلی تفرج چشمه سر بود حضرت همایونی از تعاقب شکار صرف

نظر فرموده و همه جا از قله کوه تشریف فرما شده در حوالی چشمه رو بنشیب فرمودند

و در کنار چشمه در آفتاب گردان همایونی فرود آمدند سه ساعت بغروب مانده

از چشمه سوار شده از میان دره و جاده که بکلمکان میرود بسمت منزل تشریف
فرما شدند و درین راه دو کبک و یک قمری در روی هوا صید فرمودند
و هم تیمور میرزا و امین خلوت با بازان شکاری کبک و قره زیاد بچنگ آوردند
مقارن غروب موکب مسعود از بالا سر اردو بمنزل شرف ورود ارزانی داشت
درینوقت چاپار دار الخلافه در رسید عرایض مستوفی الممالک و دیگر وزرا از
نظر کیمیا اثر حضور مبارک بگذرانیده از آنجا که سرکار پادشاهی همه وقت توجه
و مراقبت امورات دولتی را بر هر نوع تفرج و لذت رجحان میدارند زیاده برین
وقت در ییلاقات را جایز ندانسته مقرر داشتند که اردوی مسعود فردا بسمت نیشابور
و مشهد حرکت کند چشمه سبز عبارت از فضائی است که در دره بسمت شمال
مشرقی نیشابور واقع است و از آنجا تا نیشابور هفت فرسنگ است این محوطه
تقریبا پنجهزار قدم دور دارد و در وسط آن دریاچه ایست که هزار قدم دور آن و
آب چند چشمه کوچک از اطراف در او جمع شده و هم در وسط دریاچه چشمهای
متعدد دارد که آب از آنها غلیان و فوران کند ولی نه بقسمیکه در ظاهر معلوم
گردد و از باد و بر چهار سنگ آب از این دریاچه بسمت کلمکان جاری است

که این قریه و مزارع آنرا مشروب میدارد و در این دریاچه ماهیهای بزرگ سفید
و مرغابیان گوناگون بسیار است اطراف او چمن زار و نیستان است راهی
که از چشمه گلپایگان میرود چهار فرسنگ طول دارد همه بیدستان و با گلهای
سرخ و شکیجه سفید است و کوههای شرقی و مغربی این راه تمام کوههای
سبز پرگیاه و پر علف است خاصه مشک ترامشه و اویشم و گلهای زرد
و زیره معطر اعلی در آنجا بسیار است بنحویکه تمام دره را از شمیم خوش معطر ساخته اند

یکشنبه یازدهم و مراجعت سرکار اقدس شاهنشاهی

در این روز از برای صدور جواب عرایض وزرا سرکار پادشاهی تا مقارن
ظهر در منزل توقف فرموده تمام وقت را مشغول بودند تا عرایض با تمام آمد
امین خلوت چاپار را معاودت داد پس ذات والاصفات شهریاری
بعزم مراجعت شاهنشاهی سوار شده و بعد از گذشتن از قصبه کابهو در اسطرخیکه
در آنحوالی واقع و بیدستانی نیکو داشت چای و عصرانه میل فرموده از راه
قریه گراخ تشریف فرمای شاهنشاهی شدند و از آنجا که رعایای این ملوک
عریضجات متعدده بخاکپای همایون داده از جبر و تعدی اربابان تیول شاکی

بودند و این معنی در نهایت مخالف قصد عادلانه و فتوت شاهنشاهانه بود

دستخطی مؤکد باافتخار ظهیرالدوله صادر گشت که هر کس در این بلوک بلکه تمام

بلوک خراسان تیول داشته باشد و یا از آن تیول خارج دارند و هر قدر محسوب

و مرسوم داشته باشد از خزانه خراسان عاید سازند و نیز مالیات و متوجهات

دیوانی هر قریه و قصبه و مزرعه را از روی ثبت دفترخانه مبارکه معین نموده بمالکین

و دهقانان فرامین و مرحمت دهند تا دیگر کسی نتواند از رعیت شاهنشاه دیناری

زیاده مطالبه کند یا استعداد جبه جبر و تعدی نماید این حکم ملوکانه که محض عدل و رعیت

پروری صرف بود مایه آسایش و رفاه رعیت و دعای وجود مسعود همایون گشت

دوشنبه دوازدهم ربیع الاول معاودت حضرت همایون بشهر مشهد

چون یک ساعت از روز برآمد اعلیحضرت شاهنشاهی بعزم معاودت بشهر که سوار شده

و در قریه ویرانه صرف نهار فرموده یک ساعت بغروب مانده تشریف فرمای

شهر شدند امین الدوله و اعتضاد الدوله و ظهیرالدوله و معیرالممالک و دبیرالملک

و امین الملک در بیرون دروازه ارگ بزیارت رکاب مبارک مشرف گشتند

حسنعلیخان قوجردی که از استراباد حامل عرایض ملک آرا بود بتوسط دبیرالملک
شرف اندوز حضور مبارک گشته و عریضجات معروضی ملحوظ نظر همایون گشت
ظهیرالدوله بمعروض خاکپای همایون داشت که سردار یعقوبخان حاکم هرات
بانزده تا ان اغا غره عتبه بوس آستان ملایک پاسبان شده زیارت حضور عطوفت
دستور را منظر حکم همایون است و بحسب الامر مقرر آمد که در روز آینده بدرب عمارت
مستعد آید و بهم چاپاری دیگر از دارالخلافه رسیده نوشتجات و عرایض متعدده
وزراء و نواب امیرزاده خورد و دیگر چاکران مشهود نظر الطفات اثر ساخت اعتضادالدوله
بعرض حضور مبارک رساند که جمعی از سادات و علماء استراباد تظلم و دادخواهی
برکاب مبارک می آیند این معنی در ناحیه مبارک ناپسند آمده اعتضادالدوله
مقرر آمد تا شخصی فرستاده ایشانرا از عو طف و مراحم مدرکانه امیدوار ساخت
مقرر دارد عرایض و مطالب خود را بدفترخانه مبارک فرستند و خود
ایشان بشهر استراباد رجعت نمایند

سه‌شنبه سیزدهم شهر ربیع الاول و بیست و نهم توقف
اردوی کیوان شکوه همایون در مشهد مقدس

درین روز بواسطه امورات متعدده دولتی که انجام آن موقوف بصرف وقت و
ذات والاصفات همایونی بود اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی زودتر از سایر
ایام بدیوانخانه مبارکه تشریف فرما گشته اولا عرایض ملک آرا و مطالب حکومتی
استراباد ملحوظ نظر مهر اثر گشته و در جواب هر یک باقتضای مصلحت دولت و ملت
اوامر ملوکانه شرف صدور یافته دبیر الملک را مقرر گشت که احکام پادشاهی را
معجلا بملک آرا ابلاغ دارد و چون ازین مهم فراغت حاصل آمد امین الدوله
واعتضادالدوله و دبیر الملک و اجوداباشی با شاهزادگان عظام و جمعی از
خدام و غلام پیشخدمتان بزیارت حضور اعلی فیض یاب گشته هر یک در مقام
خود بایستادند و ظهیر الدوله بارجیته سردار یعقوب خان والی هرات را
که بعتبه بوسی آستان مهر لمعان آمده بود با تمام بزرگان و اعیان هرات
و افغانستان بحضور مبارک مشرف ساخت سردار بطلالی خسروانه احضار شده
بعد از ادای تعظیم و تکریم زبان بدعا و ثنای وجود عالی جود ملوکانه گشوده معروض
عاکفان حضور اقدس شهریاری داشت که سبب ازین شرفیابی اظهار چاکری
واطاعت وانقیاد و ارادت است هر گاه رای ضیاضیای خسروانی اقتضا فرماید

که این بنده را در رکاب نور تجدید دیگر مقتضی فرمایند در نهایت شاکر و مسرور خواهد بود

اعلیحضرت همایون شاهنشاهی سردار معزی الیه را مورد توجه و تفقد خسروانه

داشته چنین مقرر داشتند سردار خاطر همایون ما همواره از ملاقات امثال شما

چاکرزادگان حقیقی و دولتخواهان صمیمی خورسند و محظوظ است و در نهایت

مشعوف و مسرور هستیم که سردار امیر منیر علیخان فرزند شما پسری عاقل و رشید و خیرخواه

و صدیق است که شایسته رجوع هر خدمت و مستحق اعطای هرگونه نعمت باشد

و اگرچه همه وقت طالب آن هستیم که شما را حاضر حضور ببینیم و مورد الطاف موفور

داریم ولیکن از آنجا که ولایت هرات احتیاجی چون شما والی ذی شأن و حاکمی

کامل و کاردان لازم است خاطر خطیر مبارک را بدان راضی نمی‌داریم که شما از هرات

دور باشید و در انتظام امور هرات و آسودگی رعیت و ملت آن صفحات بکوشید

باعث آسایش دعاگویان و چاکران دولت گردید سردار از این خطاب

لطف آمیز شکر مراحم و عنایت شاهنشاهانه را بجای آورده و اعلیحضرت پادشاهی

بجانب ظهیرالدوله و محمد رحیم خان قاجار توجه فرموده مقرر داشتند خوانین

و اعاظم افاغنه را در خاکپای همایون معرفی نمایند پس ایشیک آقاسی باشی ایشان را

بدینموجب در حضرت همایونی معرفی نموده هر یک بقدر حال خویش توجه و عنایت

از اندازه بیش بهره یاب و مفتخر آمدند

اعیان و اعاظم افغان و هراتی			خوانین و سرکردگان		
مهدیقلی خان بیگلربیگی جمشیدی	دلاور خان پسر والی میمنه	عبد الطاهر خان باریک زائی	منور شاه خان سردار باریک زائی	محمد صدیق خان باریک زائی	عطا محمد خان ایضا
پسر محمد خان فوفلزائی	عبد العزیز خان هزاره	یار محمد خان جمشیدی	بهادر خان		

مخصوصان سردار یعقوب خان

بابا خان هزاره	منصور خان تیموری	جهانداد خان قبچاق
حیدر قلیخان جمشیدی	نایب فتح الله فیروزکوهی	حلیم خان باریک زائی
فتح خان ایضا	محمد زمانخان علیکوزائی	محمد عمر خان ایضا
محمد صدیق خان جمشیدی	محمد اکرم خان ایضا	بهرام خان ایضا
عبد اللطیف خان ایضا	میرزا هاشم خان علیکوزائی	محمد عمر خان ایضا
محمد اعظم خان زوری	حاجی عطاء الله خان	فقیر احمد خان
محمود شاه خان اقاچیکزائی	امیر خان کماندان یعنی یاور فوج	

از همراهیان سردار اشخاصیکه بحضور مبارک تشرف جستند از قرار ایست که معروض افتاد و اگر در ذکر اسامی ایشان تقدیم و تاخیری واقع شده باشد بدان سبب است که این بنده را چندان معرفتی در حق ایشان نبوده همراهیان سردار اضافه برآنانیکه معروض افتاد معادل هشتصد نفر سواره و پیاده بودند

که یکصد نفر از ایشان سربازهای خوش لباس آراسته ملبس و موضع ملباس

انگلیسی بودند که تعداد اسامی ایشان لزومی نداشت

چون سردار یعقوب خان از حضور مبارک مرخص شده بمنزل خویش رفت

سرکار همایون عصرانه خواسته نماز گذارده بحرمخانه مبارکه تشریف فرما شدند

سردار یعقوب خان جوانی بسن بیست سال آراسته بعقل و کمال است سیمائی

نیکو وضعی موقر ادب دوست دارد محمد تقی خان بیگلربیگی مردی بسن پنجاه سال

وصاحب اخلاق پسندیده و از همه جا آگاه است

چهارشنبه چهاردهم شهر ربیع الاول

درین ایام چون حرکت موکب مبارک از ارض اقدس نزدیک شده اشتغال

خاطر خطیر همایون بزیادت شده همه روزه بی آنکه ساعتی وجود مسعود

ملوکانه بیاساید با تمام نواقص مهام اوقات شریف مصروف میشد

درین روز نور محمد خان امین دیوان آنچه از عرایض مظلومان که حسب الامر انجام

داده و اصلاح نموده بود بموجب کتابچه جداگانه معروض خاکپای همایون داشت

و عرایضی که معروض نیفتاده بود ملحوظ نظر مبارک گشته احکام آن شرف صدور

یافت دو ساعت بغروب مانده ذات والاصفات شاهنشاهی شرف اندوز

روضهٔ مطهره گشته لوازم زیارت و خدمت بجای آورده بارک مبارک رجعت

نموده نظر باز دیا دامیدواری و افتخار سردار یعقوب خان یک ثوب سرداری

معقول و زراعلی از جامه خانه خاص در حق ایشان مرحمت شده و محض عطوفت

ملوکانه بتوسط محمد تقی خان پیشخدمت خاصه از مشارالیه احوال پرسی کرده عکاسباشی را

مقرر داشتند که عکس سردار و همراهانش را انداخته بحضور مبارک بیاورد

امین الدوله برحسب امر علیه توپخانه مبارکه رفته سان توپچی و اسبان توپخانه را

دیده اهتمام مصطفی قلیخان سرهنگ و انتظام امر توپخانه را معروض خاکپای

همایون داشته مقرر گشت سرهنگ و سایر صاحب منصبان از عواطف

ملوکانه خورسند و بهره ور سازد

پنجشنبه پانزدهم شهر ربیع الاول و سی و یکم توقف موکب منصور

سرکار اقدس شهریاری امروز را تا شام در خلوت سر پوشیده دیوانخانه تشریف

داشته در حجرهٔ غالب روز عرضیجات بسیار را که نور محمد خان بحضور عدالت

نشان آورده بود این بنده آستان شاهنشاهی بعرض میرساند و این خلوت

در صدر بیرکت حسب الامر حکم آن را صادر نمود الحق گویا خداوند متعال تشریف
فرمانی حضرت سایه ذوالجلال را بدین صفات مخصوص آن معتقد فرمودند که جمیع بی
بضاعت صاحب مکنت و ثروت شدند و خلق تماما از رفع شر ظالمان از جور بی
و ذلت بدر آمدند چه در این مدت مسکینی نماند که با عریضه عرض حاجت نموده و تقریب
یا وظیفه یا انعام نیافت و عفو در مقام تظلم بر نیامد که بر جابر جا در و قاهر بخشش
حتی عطا و سخای ملوکانه بدان اکتفا نفرموده مبلغ یکهزار تومان وجه نقد نیز
از برای بذل بعموم فقرا و ضعفای مشهد مرحمت فرموده مقرر گشت ابن سبیل
مساکین و محتاجین را اناثا و ذکورا در خارج شهر مجتمع ساخته بتوسط حاجی میرزا علی
مستوفی الممالک بدیشان تقسیم نمود بالاخره بهنگام ظهر امین الدوله و ظهیر الدوله
و دبیر الملک با میرزا یعقوب خان و بهادر خان ثانی در ثانی مشرف گشته پیشکش والی
جات را که ده راس اسبان ترکمانی و دو دست یراق قیچ طلا و ده طاقه
شال کشمیری و چند توپ قاری اعلا و غیره بود بخاکپای مبارک تقدیم نموده
مقبول خاطر مرحمت مظاهر ملوکانه گشت و بهادرخان بعواطف خسروانه
مفتخر و سرافراز آمد حاجی میرزا محمد رضای مستوفی خراسان که در این ایام

خاطر مبارک خسروانی را از اهتمامات خویش در خدمات دولت خورسند
داشته بود بلقب مستشار الملکی ممتاز و باعطای یک ثوب جبه کرمانی حاشیه دار
قرین امتیاز گشت و نیز حاجی محمد باقرخان وکیل طبس که بخاکبوسی عتبه اعلی آمده بود
نظر بخدمات سابقه و مراتب خدمتگذاری و که قدیما و جدیدا ظهور یافته بود مشمول
عواطف علیه آمده بلقب عماد الملکی و یکثوب جبه ترمه کشمیری حاشیه دار مباهات
حاصل نمود و محمد حسین خان پسر مشار الیه بمنصب سرهنگی سرافرازی جست و چون
اطبا و مهندسین که بریاست میرزا محمد حسین رئیس الکتاب نایب وزیر علوم از مدرسه
مبارکه دار الفنون مأمور و ملتزم رکاب نصرت مآب بودند هر یک در تکالیف
مقرره از علم از معالجه چاکران دربار جهانمدار و رسم نقشه قلاع و مسافت عرض راه
بطور شایسته از عهده برآمده بودند رئیس الکتاب باعطای شال کشمیری و دیگران
از خلاع کرمانی و انعام و احسان شاهنشاهی مفتخر و مباهی گشتند در این شب
امین الدوله برحسب امر علیه والی هرات و سران و بزرگان افغان را میهمان طلبیده
لوازم میزبانی را بنحویکه درخور و در نهایت لایق و سزاوار بود معمول داشت
جمعه شانزدهم ربیع الاول و سی و دوم ورود بارض اقدس

درین روز نیز سرکار همایون شاهنشاهی تا شام مشغول انجام امورات دولتی و ملتی
متعلق بخراسان بودند و با وجود شدت حرارت هوا از صبح تا عصر ابدا نیاسودند
و محض ترویج صناعت و تشویق کسبه و بابان صنایع مقرر داشتند از هر قسم
اجناس خراسان اعم از حریر با پشمین بحضور مبارک آورده مقدار کثیری از آنها را
بقیمتهای گزاف خریداری فرموده بظهیر الدوله و مجد الملک مقرر گشت که
شال بافان و سایر صنعتگران را با لطاف و اشفاق همایونی امیدوار ساخته ایشان را
در ترقی صنعت خود و ازدیاد کارخانجات ترغیب و تحریص نمایند و کیاعت تعزو
مانده حضرت همایونی بحرمخانه مبارکه تشریف فرما شدند چون سرکار علیه عالیه انیس
الدوله را تب و سوء مزاجی عارض شده بود حاجی آقا بابای ملک الاطبا را
امر و مقرر شد که در اصلاح مزاج ایشان کوشند و نهایت مراقبت تامه و دقت را
بجای آرند درین شب که شب عید مولود حضرت محبوب خداوند و دو دبود و بیش
و جشن ایشانست قربان بیک و توپخانه مبارکه آتش بازی بسیار اعلی از
هر جور و هر قسم تدارک همایونی فراهم کرده بود مرحمت و خلعت گشت و نقاره خانه همایونی
حضرت فیض آثار و شاهنشاه اسلام شعار را تا هنگام صبح مبارکی این عید سعید

علیهٔ افگن طارم اعلی سا خشد و هم امشب اعتضاد الدوله خوانسالار بزرگان

هراتی و افغان را میهمانی در نهایت عالی نمود و بر قدر و منزلت ایشان بفزود

شنبه هفدهم ربیع الاول و آخر توقف سرکار شاهنشاهی در این شهر والا و مشهد معلی

در این روز که روز عید سعید مولود حضرت خاتم انبیاء و سید اصفیا علیه

الآف التحیة والثنا بود اعلیحضرت شاهنشاه اسلامیان پناه و خسرو صافی

طینت شریعت دستگاه پاس حرمت و رعایت شان و عظمت حضرت امامت

علیه السلام را چنان مقرر داشته شد که سلام این عید را در حرم مطهر برپای دارند

و خود سرکار پادشاهی با تمام اعیان و اشراف در مقابل امام علیه السلام تهنیت

گویند پس بموجب فرموده ایشیک آقاسی باشی تمام علما و وزرا و شاهزادگان

و اعیان و سرکردگان هراتی و افغان و سیستانی و اهالی خراسان و آنچه

از بزرگان ایران که شرف ملازمت رکاب همایون داشتند همه را اخبار نمود

بار عام حاضر ساخت و مجلس سلام در دار الحفاظ منعقد گشته شاهنشاه جمجاه

هنگام ظهر بدانجا تشریف فرما شدند و در این مجلس که فی الحقیقه محضر امام

و مرجع انام بود و بشکوه و رونقی بیرون از حد قیاس آراسته جلوس فرموده
علما را نیز اذن جلوس داده سلام منعقد گشت نقاره خانه سرکار فیض آثار
بشرافت این عید نواخته گشته و از ابتدای ورود وجود مسعود بصحن مقدس
تا اختتام مجلس توپچیان بشلیک توپ اشتغال داشتند آمین الدوله
بمخاطبات سلام که مبنی بر ذکر عظمت و شرافت عید مولود حضرت سید الانام
و اظهار عقاید نیک و مقصودات خیر حضرت شاهنشاهی در تنظیم مهمات سلطان
و آبادی مملکت و رعیت بود مخاطب و متکلم گشت خطیب خاصه همایونی خطبه
فصیح و بلیغ معروض داشت و میرزا فیاض ملک الشعرا قصیده غرا بعرض رسانده
سلام اختتام یافت سردار یعقوبخان و محمد قلیخان و سایر همراهان ایشان
که درین روز بخلاع مهر شعاع ملوکانه مباهات یافته و در سلام عام شرف اندوزی
حاصل کرده بودند بعد از انجام مجلس و اصغای فرمایشات علیه از خاکپای
مبارک رخصت انصراف یافته با خاطری شاد مصمم عود بمقر حکومت و ولایات
خویش شدند شاهنشاه دین پناه نیز آستان عرش نشان امام همام علیه السلام را
وداع نموده و با آحاد و افراد خدام و چاکران آستانه مبارک علی قدر مراتبهم

اعطاء خلاع کشمیری و کرمانی و بذل و انعام و احسان بی پایان فرموده در کمال

ملال از مفارقت چنین آستان فیض بنیان بارک مبارکه رجعت نمودند

و حسب الامر مشیخانه اردوی همایون از شهر بچمن قهقهه نقل و تحویل نمود

یکشنبه بیجدهم ربیع الاول تشریف فرمائی

اردوی همایون شاهنشاهی بچمن قهقهه

بحمد الله تعالی بالیمن والسعاده اعلیحضرت اقدس شاهنشاه دین پناه

خلد الله ملکه و سلطانه درین روز با بخت فیروز بسعادت و اقبال از ارض

اقدس و مشهد مقدس علی ساکنیها الف التحیه والثنا کوچ داده و اردوئی

که زیاده بریکماه باقامت خو کرده و قبول حالت تمدن نموده بود دیگیار در حرکت

آمده و بدان نظم و نسق که سابقا معمول و مسلوک بود با شکوهی کامل عازم شدند

در خارج شهر سردار یعقوب خان که با تمام سواران و همراهان صف کشیده

بودند یکبار دیگر رکاب ظفر انتساب را زیارت کرده و شکر عنایات و مراحم اعلیحضرت

همایون شاهنشاهی را بجای آورده بسمت مقصد و اوطان خویش معاودت نمودند

ظهیر الدوله پیشکار مملکت خراسان تا یکفرسنک ملازم رکاب نصرت توامان

شده در رسم مملکت داری و رعایت حال لشکری و کشوری در دانه داشتن
بعضی از افواج قاهره بدار الخلافه طهران از جانب سنی الجوانب ملوکانه دستور
العمل یافته بشهر مراجعت نمود و هم مقرر گشت که بعضی از خوانین سیستان از افواج
دماوندی بدار الخلافه فرستند شاهنشاهزاده اعظم جلال الدوله فرمانفرمای
خراسان که ملتزم رکاب بود مستدعی آن شد که تا اتمام تزلزل از خاکپای همایون
دوری بجوید و استدعای وی بدرجه اجابت مقرون گشته مقرر شد که در روز
آینده مراجعت فرماید اعلیحضرت شاهنشاهی در منزل عمده و سوم کارخانه حاجی
محمدرضا صرف نهار فرموده و چهار ساعت بغروب مانده تشریف فرمای
چمن قهقهه گشتند هنگام عصر امین الدوله بار یافته در خدمت افواج متوقف
مشهد و غیره فرمایشات علیه بشرف صدور یافت که عضد الدوله افضل
چمن قهقهه در سمت شمال و چهار فرسنگی شهر مشهد واقع و موسوم است باسم
قریه قهقهه که از توابع ارض اقدس و قریب است باراضی شهر طوس که اکنون
از آن بلد جز علامات بنا و قلیلی از آثار عمارات هیچ باقی نمانده و تمامی آن اراضی
مزرع و مرتع قراء حول و حوش گشته و آبادی آن بشهر مشهد نقل و تحویل شده

دوشنبه نوزدهم ربیع الاول و تشریف فرمائی سرکار همایون شاهنشاهی بچشمه کیلاس

درین روز چون سرکار پادشاهی باقبال و مبارکی سوار شدند شاهنشاهزاده
معظم جلال الدوله از حضور مبارک رخصت معاودت یافته بمقر حکومت خویش
تشریف فرما گشتند پرویز میرزا حاکم سبزوار که این اوقات در ارض اقدس
و ملتزم رکاب نصرت شعار بود ازین منزل جازهٔ عزیمت محل حکومت خود یافت
و مشمول عطوفت ملوکانه آمده بلقب نیّر الدوله سرافرازی جست چون قدری
از راه طی شد سرکار اقدس همایون شاهنشاهی در باغیکه در ارض راه واقع است
و در نهایت باصفا و شلیلهای ممتاز اعلی داشت از برای نهار فرود آمده
بباغبان و صاحب باغ انعامی شایان مرحمت فرموده مقرر داشتند آبدارباشی
از شلیلهای باغ مقداری از برای عصرانهٔ همایونی خریداری نماید

سه ساعت بغروب مانده اردوی کیوان پوی بقلعه وکیل خان که قریب بچشمه
کیلاس واقع است نزول اجلال نمود امین الملک عرایض و پیشکش ظهیر الدوله را
از لحاظ انور همایون گذرانده معروض داشت که فوج امیریه از ترتیب خود شاکی شده

حسب الامر امین الدوله و حاجی شهاب الملک و حاجی مصطفی قلیخان شرفیاب شده

درین باب و امر ملوکانه شرف صدور یافت و بحاجی مصطفی قلیخان مقرر گشت احکام

خسروانه را بظهیر الدوله رسانیده در اجرای آن تاخیر جایز ندانند

از همین قهقهه بچشمه کیلاس سنگفرش نیست و راه مسطح ولی بواسطه انهار و قنوات

بسیار که در آن تقاطع کرده اند عبور کالسکه خالی از اشکال نیست اطراف جاده

همه جا قرا و مزارع متعدده است و در این بیابان زراعت بی پایان میشود و محصول

آن جو و گندم و تنباکو و صیفی است و استعداد این اراضی بدرجه ایست که آنچه از

از قنوات و آب و دشت و سیراب میشود تخمی چهل الی پنجاه تخم حاصل میدهد و آنچه زراعت

دیم است از یک حبه بیست حبه عاید میگردد سمت راست راه بمسافت چهار فرسنگ

اندک بیشتر یا کمتر منتهی میشود به یک شعبه از جبالیکه متصل بجبال کلات است سمت چپ

با همین قدر فاصله کوههای چشمه سبز و گل مکان و غیره است چشمه کیلاس در فضای

دامنه کوه واقع است و قریب ده سنگ آبی ناگوار و غلیظ از او جریان دارد

که موقوفه حضرت فیض آثار است و در نواحی شهر باب سند گلستان ضمیمه شده

از خیابان داخل صحن مقدس میگذرد و قرا و مزارع بسیار در شمال و جنوب

از آب آن مشروب میکردد و دو در چشمه نی زار و از بعضی نباتات آبی پوشیده و قعر
آن عمیق و در اولای بسیار است که هر کس نداند و پای در او نهد فرو رود و بهلاکت
رسد چنانکه از قراریکه حاجب الدوله بعرض عاکفان حضور مبارک رسانید شخص
ساربانی از برای استحمام بمیان آب رفته چون عالم بعمق و گل چشمه نبوده فوراً ناپدید گشته
سه ساعت بعد چند بیجان او را در روی آب یافته اند

سه شنبه پنجم ربیع الاول و تشریف فرمائی اردوی همایونی بچمن کو باغ

درین صبح یکساعت بدسته مانده اعلیحضرت همایون شهریاری براسب سمند
پیشکشی سپهسالار سوار گشته امین الدوله را بفرمایشات علیه ملوکانه مخاطب فرمود
ابتدا بتفرج چشمه کیلاس تشریف بردند و بعد از ملاحظه چشمه بکاسکه رجوع فرمودن
و در سر چشمه که مشرف باطراف است صرف نهار فرمودند محمد رضا خان حاکم رادکان
با اقوام و عشیره و سواران رادکانی بزیارت رکاب قمر انتساب شتافته مورد
مراحم و عواطف ملوکانه گشته خاطر مبارک را از اسامی قراء این بلوک و جبال و
حدود و ایلات آنسامان مستحضر میداشت پنجساعت از روز مانده موکب مسعود

بخیام زرین بود شرف ورود ارزانی داشت حاجی میرزا علی مشکوة الملک و
دیگر چاکران تا هنگام غروب در حضور همایون مشغول صحبت و خواندن کتاب
بوده بسجاده های خویش رفتند
از چشمه کیلاس تا چمن کوباغ چهار فرسنگ است سمت راست شعبه کوهی است
پست و سخت که نیم فرسنگ راه قاطع و تا سه فرسنگ امتداد یافته پس از آن
کوهی مرتفع و سخت ابتدا میشود و در دامنه این جبال قرائی چند واقعند که از آنجمله
ابتدا قلعه کوچکی است مشهور بنجون آباد که در دهنه دره واقع است و از کنار آن
راهی است که از میان دره بمحال دزاب و کوارشک میرود پس از این هاشم آباد
متعلق بحاجی هاشم خان فراشباشی حسام السلطنه است و از آن گذشته قریه رضا آباد
ملکی محمد رضا خان و اول خاک رادکان است سمت چپ راه که عبارت از سمت
مغربی باشد لموک چناران است که خاک آن بواسطه قریه کوی آباد از میان ولایت
مشهد منفصل گشته قراء و مزارع و باغات پراشجار و اثمار آن از دور نمایان
و پس از پنجم فرسنگ سلسله کوهی عظیم منتهی میشود از چشمه کیلاس تا کوباغ این صحرا
تمام مسطح و سبز و خرم و مرتع و موقف ایلات کیوانلو است که زیاده بر پنجهزار خانه

وسپرده بمحمد رضا خانند و سیاه چادرهای ایشان درین بیابان پراکنده است
چمن کوباغ چمنی است وسیع پرآب و علف که درفاصله خاک رادکان وچناران
واقع و سرچشمه کشف رود است واو رودی است فی الحقیقه زاینده رود که از آن مکان
بقرب شهر مشهد رسد زیاده بر پانزده سنگ آب دراو جمع شود و قراء بیشمار
ازآن سیراب کردند

چهارشنبه بیست و یکم ربیع الاول و تشریف فرمائی سرکار همایون شاهنشاهی ببلده رادکان

ازآنجا که مسافت ازاین منزل تا رادکان زیاد نبود درین روز دیرتر از سایر ایام
شیپور سواری کشیده و شاهنشاه جمجاه با فر و شکوه هر روزه از سراپرده مبارکه
بیرون تشریف آورده بر اسب بخت جلوس فرموده از میان چمن با امین الدوله
و سایر وزراء فرمایش کنان تشریف فرما شدند نیم فرسنگ برادکان مانده
چون اهالی آن بلد آوای زنبورک و نقاره خانه را استماع نموده نزدیک شدن
موکب همایون را دریافت نمودند اناثاً و ذکوراً از وضیع و شریف صغیر و کبیر بیرون
شتافته در سمت راست و چپ راه با نظمی تمام ایستاده زبان بدعا و ثنای

وجود مبارک گشودند سرکار همایون پادشاهی نیز با نظر ملاطفت و مرحمت

بدیشان نظر فرموده در باغ محمد رضا خان که در خارج شهر واقع است نهضت افزا

گشته شد و وزرا و سایر چاکران از رخصت آن دادند که بمکانهای خویش رفته

ذات والا صفات همایون شهریاری پس از صرف نهار اندکی استراحت کرده

بهنگام عصر بحرمخانه مبارکه تشریف فرما شدند شب بعد از شام قورق شکسته و

سپهسالار و امین الملک و سایر مقربان حضرت بخدمت شتافتند

از کوباغ بر ادکان یکفرسنگ است و راهی مسطح در جوار جاده جز قریه قیس آباد

دهی نیست ولی در سمت غربی قرا و مزارع متعدده است و در وسط راه برجی است

عظیم از آثار قدیم شبیه ببرج یزید شهری که با آجر و گچ ساخته شده و چون موکب

همایون بدان برج رسید سرکار پادشاهی محض تفرج آن بنا از یک سمت برج بالا

تشریف برده از سمت دیگر بیرون آمده از کیفیت بنای آن استفسار فرمودند

امین الدوله بعرض رسانید که آنچه از تواریخ معلوم میگردد سلطان سنجر در هنگام مراجعت

از روم درین مرز و بوم اردو زده چندروزی توقف داشته شد و در این ایام برسطوح

چند بار. آمده و در سرای پرده سلطانی از برای خویش مامن و مقامی ساختند

چون زمان حرکت شد و حالت این جانوران که در روی خیمهٔ خفتهٔ در شرف

بیرون آوردن بچگان بودند معروض حضور گشت محض رافت و مروت مقرر داشتند

سرای پرده را همچنان بعد از حرکت اردو درجای بدارند تا آن مرغان بچگان خویش

بپرورند و حسب الامر چنان کردند مقارن این حال خواجه نظام الملک که بصدارت

عظمی مفتخر بود از پس اردو برسید و از حقیقت حال جویا گشته بملاحظهٔ آنکه از رحم و

عدالت ملوکانه آثاری در آن مکان بماند حکم به بنا و ساختن این برج فرمود والله اعلم

بحقایق الامور

قصبهٔ رادکان قلعهٔ بزرگ و محکم دارد که هزار خانوار در و مسکن دارند و بازار

و دکان و حمام عالی در او بنا شده اطراف این قلعه خندقی است عمیق که غالباً پر

از آب است در کنار قلعه باغی است متعلق بمحمد زمان خان که خیابانهای منظم و بیدستانها

و حوضخانهٔ نیکو دارد هوای رادکان در نهایت معتدل و آب آن بشدت گوارا

و از درهٔ شمال مشرقی جاری است

پنج شنبه بیست و دوم و اوطراق در رادکان

سرکار همایون پادشاهی محض ملاحظهٔ عرایض وزراء که بتوسط چاپار از دار الخلافه

رسیده بود و صدور جواب و احکام در این روز در رادکان امر باو طراق فرموده

دراول روز از حرمخانه مبارکه بیرون تشریف آورده و تا بهنگام عصر مشغول

مطالعه عرایض و صدور احکام بودند تا از انجام آنها فراغت حاصل آمده حکم

پروانه داشتن چاپار فرمودند شاهزاده تیمور میرزا در اطراف قلعه چند فرد تیهو چین

با قوش صید کرده بحضور مبارک آورده و معروض داشت که در این دامنه چشمه‌های

بسیار است خاصه در دره مشرقی که آبی در نهایت صاف و گوارا در آن جاری

و بید و ستانی بس منزه و با صفا در طول دره امتداد یافته غلامان رادکانی تکه

آهو و تکه بزرگی صید کرده بخاکپای مبارک آورده انعام و احسان زیاد یافتند

و معلوم عاکفان حضور شد که در این نواحی هر گونه شکار بسیار است ولی چون

وقت کافی و مساعد نبود و گویا حضرت شاهنشاهی جسدی شایسته‌تر منظور نظر داشتند

بصید افکنی در آن ناحیه میل نفرموده و زیاده از دو روز توقف جایز ندانستند

محمدرضا خان حاکم رادکان که در پذیرائی مقدم مبارک و تشریفات ورود

مسعود و تمهید موجبات راحت ملتزمین رکاب جهدی مشکور ظاهر ساخته بود

مورد مرحمت ملوکانه شد با عطای یک ثوب جبه ترمه و دو جعبه تفنگ و طپانچه

سرفخر و مباهات بر آسمان سود و پیشنهٔ اکثری از خواتین کیوانلو که شایسته مراحم

ملوکانه بودند خلاع شایسته یافته قرین اعزاز و افتخار آمدند

جمعه بیست و سیم تشریف فرمائی اردوی همایون از رادکان بمنزل سوهان

در این روز چون اعلیحضرت همایون شاهنشاهی بعزم سواری از باغ محمد رضاخان

بیرون تشریف آوردند محمد خان حاکم خبارکان و محمد رضاخان حاکم رادکان

و خانلرخان رادکانی که مردی سالخورده و وضع لباس و طرز سلوک و هیأت و

حالات او نمونه و آثاری از قدمای قوم بود با تمام سران و خواتین کیوانلو که هر یکرا

بفراخور حال خلعتی مرحمت شده بود بزیارت خاکپای همایون تشرف جسته

اعلیحضرت شاهنشاهی با هر یک بنحوی که در خور شان او بود خاصه خانلرخان اظهار

مرحمت و مکرمت فرموده و با اسب ترکمانی غوغا که اسبی بی همتاست نشسته و

از جنب قصبهٔ رادکان عبور فرموده تشریف فرمای کالسکه گردیدند و چون در اطراف

راه مکانی که صفای آن مستحسن و شایسته فرود آمدن باشد ملحوظ نظر مبارک نیفتاد

و تا سوهان چندان بعدی نداشت سرکار پادشاهی نهار را در منزل میل فرمود

خواستند که بیاسایند حرارت هوا مانع شد پس تمام روز را باستماع کتب تواریخ

و نوشتن روزنامه و خواندن روزنامجات فرانسوی مشغول گشتند حکیمباشی طالزان

دندان حیوانی که در نهایت سطبر و عظیم بود و عجب مینمود بحضور مبارک آورده

معروض داشت که اهالی رادکان در زمانی قبل برین بهنگام حفر چاهی دو پارچه

استخوان یافته اند یکی از آنها در مدت مفقود شده و دیگر که باقی بود نزد امین الدوله

آورده بودند و من چون درست تأمل کرده از آثار علم طبیعی دریافتم دندان یکی از حیوانات

علف خوار عظیم الجثه باشد که قبل از طوفان نوح درین سمت از کره ارض متمکن بوده اند

و چون خالی از غرابت نبود بنظر مبارک رساندم و این پارچه استخوانها که بندرت

در اراضی معموره قدیم یافت میشود دلیل بر آنند که در سوابق ایام حیوانات چند درین

سمت کره بودند که این اوقات ببزرگی آنها هیچ حیوانی دیده نمیشود و حکما و طبیعت

شناسان فرنگی بدین آثار و علامات چنان قیاس می کنند که در میان مخلوقاتی

که در اول خلقت بدرجه شهود رسیده اند با آنهائیکه امروز در روی زمین نشو و نما مینمایند

بحسب جثه و قوت و قدرت فرقی کلی است بالاخره حضرت همایونی بهنگام

شام بحرمخانه مبارکه تشریف فرما گشته و چون برخلاف دیروز هوای شب را

اعتدالی بود و در کمال راحت بیاسودند

از زادکان الی سوهان سه فرسنگ است و راه شمال مغربی و در جلگه واقع است

که از زمین و بسیار آن رشته کوهی امتداد دارد کوه سمت راست آن نیم فرسنگ

زیادتر از راه بعد ندارد و قلعه کلات در سمت مشرقی و انتهای شعبه این کوه واقع است

و در دامنه آن آسیاهای زیاد نمایان است و کوه دیگر که در سمت چپ است

چهار فرسنگ از راه دور و اغلب مکانهای آن بدون سنگ و سهل المسلک است

دهاتیکه درین راه ملاحظه میشود اول قریه چنبر غربال است که در دامنه کوه واقع

گشته و پس از آن قریه خرج که ملک سرکشیکان حضرت فیض آثار است و

ده اخیر بهمن کان است قلعه سوهان که از قلاع قدیم است اکنون خراب

و بایر مانده و سکنه آن در اندک مسافتی از قلعه مسکن گزیده و آبادی نموده اند و از قراریکه

در میان اهل آبادی مذکور است قلعه سوهان در زمان سلف قلعه معمور و پر جمعیت

بوده است و طوایف ازبک ایشانرا کوچ داده بخاک ترکستان برده اند و چند

خانوار از آنها فرار کرده پس از مدتی دوباره بوطن خویش عود نموده و در حوالی

قلعه تمکن جسته اند والله اعلم

شنبه بیست و چهارم تشریف فرمائی اردوی همایون بعلی آباد که اول خاک قوچان است

درین روز هوا در نهایت معتدل و نیکو بود و خاطر مبارک خسروانی ازین
معنی بکمال مسرت حاصل در اول سواری توپ همایون را مقرر داشتند که از جاده
روان شوند و خود با معدودی قلیل تفرج کنان و صید افگنان از دامنه کوه تشریف
فرما شدند و ملتزمین رکاب بشکار مشغول گشته هر یک صیدی مینمودند از جمله شاهزاده
تیمور میرزا و محمد تقی خان پیشخدمت هر یک آهوئی صید نموده و از انعام
و احسان شاهنشاهانه بهره ور آمدند چون اندک مسافتی از راه طی شد در سمت راست
بالای سر قریه موچیان تپه نمودار گشت و در فوق آن مزاری قدیم بنظر آمد
حسب الامر در صدد تحقیق برآمدند و بعرض حضور همایون رسانیدند که قبر یاسلقا
و او مردی از اهالی ترکستان و طایفه جانی قربانی بوده است که با جمعی از ایل
و الوس خود از ترکستان در زمان قدیم بدین سامان آمده و در بیابان و موچیان
منزل کرده و چون زمان وداع جهان رسید اولاد خویش را که تاکنون نسلاً
بعد نسل ملاکین ساکنانند وصیت نمود که قبر او را در بالای تپه قرار دهند

محترمش دارند واوراد و پسر بوده یکی موسوم بتغرا اوغلان و دیگری بسنزاوغلان که هم
تا کنون قنوات این قراء باسم ایشان موسوم و معروفست و از قراریکه مذکور میداندند
سواران این طایفه در واقعه عظیم کربلای معلا از آنها بوده اند که با امام همام علیه السلام
مخالفت و معاندت ورزیدند والله اعلم موکب منصور از حوالی تپه مذکور عبور فرمودند
و در سه فرسنگی موچیان درخت آورسی عظیم و کهن نمودار گشت که عوام قوم متصور
آنکه این درخت نظر کرده است بامید برآوردن حاجات و متمنیات بر هر شاخ
پارچه یا ریسمانی بسته اند بحدیکه چون شخص نظر کند گمان نماید که اوراق این درخت تمام
از ریسمان و پارچهای الوان است بالاخره اندکی از درخت گذشته امیر حسنخان
ایلخانی زعفرانلو باد دید گشت که برسم استقبال در کنار جاده با پانصد سوار زعفرانلو صف
بسته و خود با سران سپاه و خوانین زعفرانلو پیاده در جلو صف ایستاده منتظر زیارت
رکاب نصرت انتساب حضرت همایون شهریاری ایلخانی را نزدیک طلبیده مورد
الطاف و اشفاق ملوکانه ساخته مقرر داشتند سوار شده ملتزم رکاب گردد
و الحق از جلادت و رشادت جبلی و آراستگی اسب و یراق سواران مزبوره انظار
خیره شده مایه مزید تلطف حضرت همایونی نسبت بایلخانی مشارالیه گشت و امیر حسنخان

مخاطب بفرمایشات علیه آمده جواب را از روی بصیرت و اطلاع کامل معروض میداشت

از جمله سرکار همایونی از احوال طایفه بغایری و عدد خانوار ایشان سؤال فرمودند

المحافی معروض داشت که بغایری دو طایفه اند که در سمت جنوب قوچان بفاصله

هشت فرسنگ در بام و صفی آباد مسکن دارند طایفه که بغایری فقط معروف است

و هفتصد خانوار ایل دارند در بام مسکن نمایند و رئیس ایشان الله یار خان ولد محمد خان

بغایری است و پانصد خانوار دیگر را که در میان خود جز بغایری مینامند در صفی آباد

متمکن و از جانب دولت علیه لطفعلی خان بسرکردگی و ریاست ایشان سرافراز است

و در میان این دو طایفه اغلب خصومت و عناد است کوه جهان ارغیان که از جبال

معروف خراسان است در میان این طایفه و ایلات زعفرانلو واقع شده و حد

ایشان را از یکدیگر منفصل ساخته بدین معنی که شمال آن کوه در تصرف زعفرانلو و جنوب

آن متصرف فیه طایفه بغایری است و بسرو طرف بن کوه آباد و حاصل خیز است

بالاخره اعلیحضرت همایونی در کنار راه در مکانی با صفا از بدی تصرف نهار فرمودند

و در ثانی باسب کهر عربی حاجی قوام الملکی سوار گشته بهمه جا از دامنه کوه با تمام

سواران و ملتزمان رکاب نصرت نشان از دره ما بورو سپید و لمبدره عبور فرموده

شش ساعت بغروب مانده تشریف فرمای منزل شدند و چون امتداد و پست

و بلندی راه بوجود مسعود زحمت داده بود شب را زودتر از سایر لیالی استراحت فرمودند

از سوهان الی علی آباد هفت فرسنگ است سمت راست در اوّل منزل قریب

بکوهی سخت و پر سنگ واند کاندک مسافت راه با جبل کوه زیاد گشته و تا جلگه علی آباد

تمام این سمت درّه و ماهور و از تپه های خاکی پست و بلند است و قرا و مزارع واقعه

این سمت راه بدینموجب است

مزرعه ابراهیم اباد	موچیان	یاسافی	شال باف محروبه است	دولت اباد یا دوست آباد
داودلو	کلاته قاسملو	دیزوند	کلاته قربان	علی اباد

سمت چپ جاده بمسافت پنجفرسنگ اندکی کمتر یا زیادتر رشته کوهی است

که از خراسان گذشته همه جا همراهی دارد از سوهان تا مسافت سه چهار فرسنگ

درین سمت آبادی نیست و پس از آن در میان دره ها و دامنه کوه مزارع و دهات چندی از

دور نمایان است که جزء بلوک سر ولایت قوچانند و اسامی آنها بدینموجب است

رضا اباد متعلق بمیرزا اشرف وزیر آستانه مقدسه	پیک نظر	سوزچه	کلاته قراسور	جعفر اباد

یکشنبه بیست و پنجم تشریف فرمائی اردوی کیوان

شکوه همایونی بقوچان

درین روز از [illegible] همایون [illegible] گردید [illegible] همایون شاهنشاهی

با شکوه [illegible] الدوله [illegible] و فرخنده

و پس از طی [illegible] نهاد

فرمودند بجماعت [illegible]

و اعیان [illegible] اشراف [illegible] برای

زیارت جمال [illegible] همایونی در خارج شهر در نهایت [illegible] بسته

زبان بدعا و ثنای وجود مبارک ملوکانه گشوده [illegible] و اعتراف را

در خاکپای همایون [illegible] مرتبت و شان خویش

معمور [illegible] اعلیحضرت پادشاهی از کالسکه بزیر آمده

[illegible] سوار [illegible] قلعه رضاقلیخان که بقلعه امیرآباد موسوم

و [illegible] دارد و در خارج شهر قوچان واقع است عبور فرمودند در سمت

غربی شهر باغ نظر امیر حسین خان که برای تشریف فرمائی ذات والاصفات

همایونی معین شده بود عز ورود ارزانی داشتند [illegible] مقدم مبارک

بهمایون از پیشکشهای لایقه از نقود و شالهای کشمیری و سایر امتعه تقدیم نموده بدایای
ایشان پسند خاطر مبارک افتاد و از شالها یکطاقه را بمحمد علیخان پیشخدمت خاصه
ویکطاقه بمحمد حسن خان محقق مرحمت فرموده بقیه را نیز بدیگران بذل فرمودند
از علی آباد بقوچان سه فرسنک است سمت راست و چپ جاده بفاصله دو فرسنک
الی سه فرسنک امتداد دو رشته کوه است که در منازل سابق ذکر یافت در وسط
این دو کوه جلکه آباد خوش هوای حاصل خیز قوچان واقع است و قراء و مزارع
واقعه در یمین و یسار جاده بدینموجب است

قراء سمت راست جاده

ناورخ	فیطاقه	چالکی	حسن آباد	پیشرباغان	هی هی
نظرآباد	مزرج	آق کاریز	فرخان	فتح آباد و [illegible] که بقلعه کلب آقاسی اشتهار دارد	فیلو
قوچان					

قراء سمت چپ جاده

قلعه ستغیع	قلعه سه و	ازون فوی	دوغای	بنوید	قلعه عباس
قلعه دولو	ابترک	کبرآباد	کهنه فرود	نوروزی	محب سراج
قلعه	حنود آباد	دربندی	کلاته میرزا	فیروزآباد	یزدان آباد

قلعه کلب آقاسی که امروز نظرگاه حضرت همایونی واقع شد یکی از قلاع
قدیم و بسیار محکم است و بنا بر معروف مرحوم نادرشاه افشار را در سمت شرقی

قلعهٔ مزبور در تپه که موسوم بمروارید تپه شهید کرده اند   قلعهٔ امیرآباد در نزدیکی قوچان
واقع و از بناهای مرحوم رضاقلیخان ایلخانی زعفرانلوست چون در ایام خاقان
مغفور مبرور رضاقلیخان پا از جادهٔ اطاعت بیرون نهاده بنای طغیان و فساد
گذاشت مرحوم عباس میرزای نایب السلطنه جد شاهنشاه غازی که در آن هنگام
از جانب شاهنشاه مغفور فرمانفرمای ترکستان داشت این قلعهٔ محکم بنا را
که مشتمل بر بروج مشید و حصار سخت و خندق عریض عمیق است بقهر و غلبه تصرف
فرموده رضاقلیخان را باطاعت آورده حکم بویران ساختن قلعه فرمود تا دیگر باره
مأمن و مقر طاغیان نشود

محال قوچان بسمت مغرب شمالی مشهد واقع است و از اول خاک آن که بطاس شیخ
و قلعه بیک نظر معروف است تا شهر مشهد پانزده فرسنگ است   جلگهٔ قوچان که
صحرائی حاصل خیز و فرح انگیز است در میان دو سلسله کوه واقع شده یکی از سمت
جنوب که معروفست بکوه شاه جهان و جهان ارغیان و میان قوچان و بغایری
و صفی آباد و جلگهٔ اسفراین فاصله است و دیگری شمالی که جلگهٔ قوچان را از دره گز و صحرای
اتک منفصل و جدا کرده   خاک قوچان محدود است از سمت مشرق بخاک مشهد و از

با قول یورد شاد تلو از سمت جنوب بجنارن و اسفراین و از شمال بدره گز و
صحرای ترکمان طول خاک این محال شانزده فرسنگ و عرض آن نیز از دوازده
الی شانزده فرسنگ است درین وسعت اندک دهات و مزارع و باغات و
کشت زارها بیکدیگر پیوسته خاک آن حاصل خیزترین محالات مشهد است و زراعت
دیمی و آبی این بلد در سال کفیل معاش غالب بلاد خراسان میکردد بنحویکه هرگاه
وقتی بزرع آنجا آفتی وارد آید در تمامی بلاد خراسان تفاوت نرخ حاصل گردد
و عمده تجارت و کسب رعایای قوچان از غلات و حبوبات و فواکه است
این مملکت را دو شهر است یکی شهر قوچان که معروفست و دارای برج و باره
و خندقی عظیم است ولی عمارات داخلی آن اکثر خراب و بتازگی درین عهد جاوید مهد
و ایام حکومت امیر حسین خان رو بآبادی گذاشته درین شهر حمام و مسجد متعدده است
از جمله مسجدی است که در نهایت قدیم است و اگر چه تاریخ بنای آن معلوم نیست
ولی آنچه از آثار نمایان است گویا زیاده از هشتصد سال است که بنا شده و نیز
قوچان را بازاری طولانی است که ابتدای آن دروازهٔ مشهد و انتهای آن دروازه
بجنورد است و درین بازار همه نوع متاع یافت میشود و هم این محال را شهری دیگر است

که بشیروان معروفست و تفصیل ملتیات آن در موقع خود ذکر خواهد یافت هوای

قوچان قریب باعتدال و خشک است و آب آن در نهایت گوارائی و مردمانش همه

با هوش و ذکاوت و شجاعت و فراست و از طایفه زعفرانلو اغلب آنها صاحب

خانه و املاک و باغات و مزارع میباشند و هزار سوار جرار مکمل و مسلح پیوسته

از ایشان برای خدمت دولت حاضر است و در هنگام ضرورت هزار و پانصد

سوار و هزار و پانصد پیاده نیز ممکن است با اسلحه حاضر خدمت شوند

تفصیل بلوکات و رودخانه و قلعجات قوچان بدینموجب است

بلوکات و محالات

بلوک سرولایت دهات و مزارع بسیار دارد و معتبرین آن از این قرار است

شورجه	عمرآباد	قلعه عباس
چالاکی	نوروزی	

بلوک پشت کوه که در میان جبال درگز و قوچان واقع است و دو سه محال است معروف بدولتخانه و قازی انجه

بلوک میان ولایت دهات معروف آن از این قرار است

فاروج	داغیان	اسفجیر	شیروان	خبوشان	دوالد و غیره
دوین	کرانو		حسین آباد	زیارت	بزاودم

بلوک پایین ولایت

محال ایکیانز سمت شمال و غیره

بلوک شمالی که قلعجات آن هریک علیحده کره و مزرعه های متعدد دارند و محال محسوب میشود

او قاز | ترخازنا | جیفان | کرم اب | خرشتان | قوشخانه

کرم اب: فیروزه

خرشتان: محال کیاپان چهار صد خانوار و چند مزرعه دارد

بلوک جنوبی او نیز قلعجات متعدده دارد که هر یک میتوانند محالی جداگانه محسوب شوند

قراتان لو و نجا | محال استاد و خرزه به | محال جلبیان

قراتان لو و نجا: شادکان لو

محال استاد و خرزه به: ابا د

محال جلبیان: که آب و هوای ممتاز دارد و رودی عظیم در وسط آن میگذرد و باغات زیاد نامحصور دارد

محال بیدوار | قاسم اباد و دو و

که طایفه شیلانلو در آنجا مسکونند

رود خانها

رود ترک که تقوچان می آید و منبع آن سمت شمال و کوه دره گز است سرچشمه آن [illegible]

رود خانه واغیان از جبال جنوبی جاری است

رود استاد و خرزه از جبال جنوبی جاری است

رود جلبیان ایضا جنوبی است

رود چری

این رودها [illegible] میشوند و [illegible]

رود اسفجیر از جبال شمالی جاری است

رود ذوزم

رود بهونه نایه رودی است که بشیروان می آید

رود قوچوق و انیز بشیروان می آید

قلعجات و قراولخانهای قوچان که در سر راه ترکمان واقع است ابتدا از سرحد درگز الی حد شادلو

چون دشت اول سرحد قوچان و دربند است و قلعه‌ایست که سی خانوار دارد و سه راه بآنجا منتهی میشود و هر یک قراول است

قلعه دربادام اوغاز که پنجاه خانوار دارد و دو راه بدو منتهی میشود

راه تاتاران | راه قوچان | راه کاریز خاصه | گرلادلو | و هفده بوسه | و شمال بوسه

دربند سالی لو چند پشته قشلاق دارد

راه کلات از بیرون قلعه ...

قلعه بردکه تا ترکمان سه فرسنگ است و چهار برج قراولخانه دارد

راه ترکیه قراولخانه دارد

راه بیدلی ایضا

راه زلالان ایضا بیرون قلعه

راه شباندو قراولخانه دارد

راه کوه کلیات قلعه دارد

[illegible]

راه جنگل

راه پیاده رو

راه چپستان راههای متعدد دارد که همه از کوه کلیات آید

راه خیرآباد دربند است و امیرحسین خان سدی بزرگ در جلوی آن بسته خود خیرآباد قلعه‌ایست که سی الی چهل خانوار رعیت دارد و پنج برج دارد و ساخته‌اند و راهها که بدو منتهی میشود ... است

جالدبه | شمسا | شباعرب

راه برگ | ترکمان رودان | راه کول

راه ترناب

راهها ی معروف دیگر که قلعه ندارند

زرجب | برج آق کر | امین یلی

قشلاق | تکه قرلق | راه کنبد دربندات

راهها ی بی قلعه

برج قلی | چوب بست | زاغ آشیان | ازیان

راه قلی | راه عرب بند | راه یکه شاخ | راه قوردباغ

راه قره چیچکه

راهها ی فیروزه که بترکمان ازهمه نزدیکتراست
وزیاده ازیک فرسنک ونیم مسافت ندارد
وخود فیروزه دو قلعه است ودرهر قلعه پنجاه
خانوار رعیت است وراهها که معبر ترکمانست
وبدان وصل میشود ازین قرار است

بازار | دربند نیرقند | راه مندوا | قوشه امام

دربند کله کله | راه چهار چشمه | راه کار عوض بیک

راهها ی جیغان خود قلعه جیغان وتوابع
آن چهارصد خانوار دارد

اسماعیل قولی | چلبی | کلاته

میان رو | کندرف | امیرآباد

راه حصاره

راهها ی قوشخانه که بقلعه قوشخانه ومزارع آن منتهی میشود

دربند سرای کاربعتیس | راه سر دو قلعه است
قلعه معتبری دارد | بیست خانوار دارد

کار کلاته قلعه است
وچند خانوار دارد | راه کچی داغ

راه الله قلی | یادکار یولی

راهها ی تیکمران که در شمال شادلو است

راه شاه بته | راه کردیولی | راه پسر زنیت خان

راه قزل چیکه

راه کرناب خود کرناب صد خانوار است
متصل با وقلعه قلعقوت که سی خانوار رعیت
دارد وراهها ی متعدد باو منتهی میشود

اکودر | است یولی | کوره

سقر یولی | راه زاب آب | دوه کیسی

قرشمال دره | قوری چای | راه اوچ بته

راه باش بته | راه قزل قیه | راه عرب دره وقره یکان

دوشنبه بیست و ششم توقف موکب منصور در قوچان

درین روز هوا را اعتدالی کامل حاصل شده و از اول بامداد بارانی ملایم کرد
و غبار را از روی زمین بسترد و گلها و چمنهای باغ را صفائی تازه و نظافتی بی
اندازه حاصل گشته خاطرها را قرین مسرت و بشاشت داشت سرکار اقدس همایون
شاهنشاهی بهنگام صبح استحمام فرموده و بسراپرده دیوانخانه مبارکه تشریف
فرما شدند این خانه زاد اعلیحضرت شاهنشاهی که چند روز بود گرفتار تب نوبه بود
از یمن توجهات ملوکانه و مراحم شاهنشاهانه صحت یافته بزیارت خاکپای همایون
شتافت و صورت اماکن متبرکه و روضه منوره را بعرض عاکفان حضور رساند
سرکار شاهنشاهی در کتابچه روزنامه مخصوص که اصل این کتاب مستطاب است
ثبت فرمودند مقارن ظهر چاپار دار الخلافه از راه نزدیک و جاجرم رسیده
عرایض وزیر اعظم و سردار کل عساکر منصوره که مبنی بر احوال مملکت و مطالب
دولتی و وصول مالیات و امنیت بلاد و نیکی حال رعیت و لشکری بود از لحاظ
نظر انور همایون گذشته جواب هریک شرف صدور یافت و مراجعت
چاپار را مستعجلا عود دادند یکساعت بغروب مانده اعلیحضرت شاهنشاهی بعزم ملاقات

حضرت مهد علیا و مستر کبری بباغی که منزل سرکار ایشان بود تشریف فرما شده

بعد از صرف عصرانه و چای مراجعت فرمودند و ساعت از شب رفته مقربان

دربار معدلت مدار بحضور مرحمت ظهور همایونی مشرف گشته تا ساعت چهار قرین

سعادت و افتخار بودند عکاسباشی چند صفحه عکس ایلخانی و قلعه قوچان وغیره را

که حسب الامر برداشته از لحاظ انور همایون گذرانده در نظر مبارک پسند آمد

سه شنبه بیست و هشتم و سوم توقف سرکار پادشاهی در قوچان

از آنجا که طبع منیر حضرت همایون شهریاری همواره بتفرج و سیاحت مایل است

درین روز بعزم سیر و گشت خارج قوچان حکم سواری فرمودند و محض آنکه سواران

نصرت نشان را راحتی باشد و اسبان ایشان را آسایشی حاصل آید که در هنگام

ضرورت و خدمت از پای نمانند سواران را از التزام رکاب مبارک معاف داشته

تنها بعضی از چاکران خاص چون معیر الممالک و حاجب الدوله و امین خلوت و

اجودان مخصوص و حاجی میرزا علی مشکوة الملک و مهدیقلی خان و میرزا علی خان

و نور محمد خان و ابوالحسن خان پسر ایلخانی و ابراهیم خان نایب اصطبل و معدودی

از تفنگداران و فراشان سواره در رکاب مبارک ملتزم گشته و سرکار اقدس همایونی

بسمت جنوب قوچان توجه فرموده و ابوالحسن خان زاکر عالم که محل بلد بود از پیش روی
و خدمت بلدیت معاف فرموده و خود بنفس نفیس بدون بلد و راه نما چون اقبال
و نصرت پیشرو و ملتزمین رکاب شدند و قدری از صحرا تشریف برده کوهی را منظور
نظر مبارک فرموده و بقیاس و قرینه مرکوز خاطر مبارک گشت که پشت آن کوه
محل آبادی و زراعت خواهد بود و پس بجانب آن کوه روان گشتند تا جاده معتبر
و وسیعی بادید گشت همان جاده مسیر موکب گردون سیر گردید و از دره ماهوری
چند عبور فرموده گردنه نمایان شد چون از فراز گردنه بنشیب آمدند صحرا و جلگه وسیعی
نمودار گشت که اطراف آن کوههای نرم پرگیاه و تمام سطح جلگه از کثرت تعداد باغات
و مزارع صیفی و شتوی رشک جنان بود منظر این بوستان باعث سرور خاطر
همایون گشته در کمال شادکامی بصید افگنی مشغول شدند یک قطعه فاخته و چهار
قازالاغ بدست مبارک صید کرده از جوار قلعه یکارقا گذشته در کنار نهر آب
بیدستانی از برای صرف نهار فرود آمدند و مقرر شد تا آنچه صید شده بود کباب
سازند و بملاحظه آنکه سرکار شاهنشاهی را در هیچ وقت و هیچ موقع از کارهای دولت
و ملت غفلت نیست معیرالممالک را امر و مقرر شد که افراد جمع و خرج اقساط ممالک

محروسه و نوشتجات کیلانرا که درین صبح از دار الخلافه رسیده بود مشروحاً بعرض
حضور مبارک رسانده و در جواب هر یک احکام و اوامر ملوکانه صادر نمود و حضرت
همایونی پس از فراغت ازین مهم سوارانرا در نزدیک قلعه گذاشته و خود با چند نفر از خدام
کوهی سخت را که جنگل بادام تلخ و چشمه سارها و بیدهای تک تک داشت نظر آورده
بسوی آن روان شدند درین حال دهقانی از اکراد که بلباس مندرس و کلاه نمدی
بزرگ داشت در نهایت آسایش خاطر با تأنی و متانت تمام دستی بر کمر زده
و دستی در پشت سر کرفته رو بآنحضرت روان شد و از آنجا که مبنای امور شاهنشاهی
بر عدالت و رعیت پروریست مقرر داشتند احدی ورا مانع از آمدن نشود
تا مقصود و منظورش معلوم کردد مرد دهقان چون مانع و عایقی نیافت با همان طمأنینه
بدون تکلم نزدیک رکاب همایون کشت سرکار اقدس شاهنشاهی نیز بجانب او
توجه فرموده در کمال ملاطفت فرمودند عمو این کلاه و قبا را از کجا یافته دهقان
جوابی نداده و به پشت سر خویش نظر کرده با زبان کردی چیزی بکسان خود که دورا ایستاده
بودند بگفت و مفهوم آن کویا در امر زراعت و آبیاری کشت شلغم بود این حالت
استغنا و بیخبری دهقان که در چنین وقتی کار خود را فراموش نکرده بکشت

گرز و شلغم خیالی در سر داشت در حضرت همایون مستحسن آمده او را نزد بحتر خواند
و از برای مزاح بوی فرمودند کلاه خود را بمن ده تا اسبی ترا دهم دهقان کلاه
از سر گرفته با کیسه پیش برد که بگیر و بده حضرت همایون را انجالت در نهایت
خوش آمده و تبسم فرموده مبلغی گزاف بدو انعام فرمودند دهقان چون آن
زرهای سرخ بدید در نهایت متعجب مانده در کمال سادگی سؤال نمود که این زرها
از چه راه بمن میدهید پس حضرت شاهنشاه از حالت رعیت و سلوک ایلی
جویا شدند دهقان عرض کرد که بحمد الله تعالی در زیر سایه پادشاه بما خوش میگذرد
و سالهاست چنین آسودگی و امنیت از برای خود ندیده بودیم در سابق مدام
بجنگ و جدال و اکنون تمام را بفلاحت و زراعت مشغول هستیم و شکر خداوند
و دعای پادشاه میگذرانیم اعلیحضرت همایون در نهایت از این تقریر ساده دهقان
دهقان مسرور گشته شکر خداوند متعال را از آسوده خاطری رعیت بجای آورده
و بسمت کوه تماشا فرمودند در بالای کوه مزاری بنظر آمد از صاحب آن جویا
شدند معروض داشتند قبر پیر عابدی است که اهالی حول و حوش آنجا آنرا
بزرگ میشمارند و نذورات بدانجا برده استمداد می طلبند سرکار پادشاهی از مکان

گذشته از تفرج چشمه سارها و درختان بید و بادام جنگلی و دورنمای اطراف تفرجی
کامل داشتند تا محلی که از برای اسب صعود از آن ممکن نبود پس از اسب فرود آمده
مسافتی نیز پیاده بر سنگهای سخت بر آمدند تا غاری پدید آمد و در جوار آن تخته سنگی
ایوان مانند منظور نظر همایون گشت و سرکار پادشاهی در روی تخته سنگ مزبور
نماز خوانده و با دوربین بتماشای اطراف و جبال سرحد آخال که محل عبور
ترکمانان است مشغول گشتند دو ساعت بغروب مانده از کوه بزیر آمده و در حلکه
بدرشکه نشسته از راه دربند که راهی مسطح است تشریف فرمای منزل شدند
برسم هر شب در ساعت معین قورق بخت و در حضور مبارک آتشبازی بس
نیکو و عالی کردند

چهارشنبه بیست و هشتم و روز آخر توقف موکب همایون در قوچان

درین روز چون فی الجمله کسالتی در مزاج همایون راه داشت میل بسواری و تفرج
نفرموده و همه روز را در باغ دیوانخانه بامورات داخله و صدور احکام توجه داشتند
امیر حسین خان ایلخانی دو راس اسب ممتاز اعلی و دو قطار شتر نرومایه تقدیم
آستان مبارک نموده از پیشگاه حضور مهرظهور همایون بگذرانید و چون عنان آسمان

یکی در دست ابوالمحسن خان و دیگری در دست خان بابا خان پسر مرحوم سام خان

ایلخانی بود در زمان حضور آوردن آنها اسب شمشاد برخان بابا خان که طفل

دوازده ساله عنان او را در دست داشت حمله برده و او را بر زمین افکند ولی از حسن توجه

ملوکانه آسیبی بدو نرسید و این طفل صغیر که شجاعت و جرئت را از پدر خود ارث دارد

همچنان عنان اسب را از دست نداده و هیچ اظهار خوف و بیم ننمود این معنی بنظر

مبارک خسروانی در نهایت پسند آمده و او را باعطای یک قبضه کارد مرصع نیام

و مفتخر فرمودند مقارن اینحال سربازی در خارج باغ بتقلید طیری تیری میندازد

و گلوله آن در حضور مبارک بر زمین آمده باعث تغیر خاطر همایون گشت علیقلی خان

اجودان باشی را مقرر داشت شد که او را تنبیهی باندازه کنند تا دیگری مرتکب چنین اعمال

ناشایست نشود و از آنجا که خدمات سابق و لاحق امیرحسین خان ایلخانی منظور نظر

و مشهود خاطر مرحمت گستر همایون بود او را بلقب جلیل شجاع الدوله و باعطای

یک قبضه قمه مکلل بالماس سرافراز و مفتخر فرمودند و بابوالمحسن خان پسر وی شمشیر

کل مرصع مرحمت شده مقرر گشت قهرمان خان و سایر بستگان ایلخانی را نیز

بخلاع مهر شعاع مفتخر و مباهی فرمایند .

شجاع الدوله درین سه روز که موکب منصور همایون در قوچان اقامت داشت
بشکرانهٔ این شرف که سالیان دراز موجب افتخار و امتیاز او ست توئی داده ملتزمین
رکاب را از عالی و دانی میزبانی کرد و مایحتاج اهالی اردو را از علف و غله تا نوم و بصل
کفالت کرد و غالب اعیان حضرت را از اسب و شتر هدیه و یادگار فرستاد

پنجشنبه بیست و نهم ربیع الاولی نهضت اردوی همایون از قوچان بچمن لیلی

اردوی همایون در کمال نظم و آراستگی و با شوکت و عظمت تمام درین روز
از قوچان کوچ نموده بسمت چمن لیلی جازم شدند و سرکار همایون شاهنشاهی
یکساعت از روز بر آمده سوار شده امین الدوله و سایر وزرا را مخاطب بفرمایشات
علیه گشته قرا خان برادر الله یار خان حاکم درهٔ جز که باردوی همایون احضار شده
بود با دویست سوار مکمل و مسلح درهٔ جزی بالتثام رکاب نصرت انتساب
مشرف و مورد عواطف خسروانه آمده بدیگر سواران پیوست و هیچکس را بر مکنونات
خاطر دریا مقاطر شاهنشاهی و سبب احضار سواران خراسانی اطلاعی حاصل نگشت
هر کسی از ظن خود حدسی میزد و اعلیحضرت شاهنشاه عزم ملوکانه را که بر شبیه و سیاست

طاغیان و سرکشان میوت و کوکلان معتصم بود همواره در پرده اختفا و ضمیر منیر همایون را

مستتر میبد شد تا دشمن بر پیلاک خویش واقف شود و روی بفرار نگذارد بعد از رفت

بتقریب از سرداران خراسانی و احضار ایشان در خاکپای همایون عرض میشد بعد

احضار خراسان سواره و اطلاع بر احوال ایشان میفرمودند و کسی را قدرت آن نبود

که غیر از این تصور کند بالاخره پنج ساعت از روز بر آمده موکب مسعود تشریف فرمای

منزل شده و صرف نهار نموده اندک وقتی استراحت فرمودند و بهنگام عصر محمد

حسین میرزا و ابراهیم خان نایب بعضی از اسبان خاصه اصطبل مبارکه را در فضای

سراپرده مبارکه که چمنی وسیع بود بنظر مبارک رسانده یکی از آنها که اسب شمشاد

بسیار ممتازی بود باعتضاد الدوله مرحمت شد

از قوچان تا چمن لیلی دو فرسنگ و نیم راه است سمت راست جاده بمسافت

هفت فرسنگ الی چهار فرسنگ منتهی بکوه میگردد و درین دامنه قراء و مزارع

بسیار و اسامی آنها بدین موجب است

استیای چهار باغ — یوسف آباد — اوتار آباد — اسماعیل آباد و باغات و مزارع

تپه مسلم آباد — مرغزار — قشلوق حاجی تقی

سمت چپ راه نیز بمسافت پنج الی شش فرسنگ کوه است و قرا معروف

واقعه درین سمت ازین قرار است

یزدان آباد	قهود الطفف	داغیان	شیرین	جعفر آباد	کلاته متعلق بمعیر الممالک که اشجار بسیار دارد	معروف آباد

چمن لیلی که مضرب خیام زرین قباب واقع شد چمنی است بسیار وسیع و

با صفا و روح که از هر سمت آن چشمها و نهرهای آب گوارا جریان دارد و هوا

وصفا و خضارت و نضارت آن در نهایت مایه بشاشت و سرور اهالی اردوی همایون گشت

جمعه غره ربیع الثانی تشریف فرمائی اردوی همایون بمنزل فیض آباد

چون دو ساعت از روز بر آمده اعلیحضرت همایون شهریاری از سراپرده مبارک

بیرون تشریف آورده سوار شدند و اعتضاد الدوله و اعتماد السلطنه را نزدیک

طلبیده تا نیم فرسنگ سواره با ایشان فرمایش کنان تشریف برده پس از

اتمام فرمایشات بکالسکه نشسته در قرب قصبه خرج که معبر همایون بود قریب

بهزار مرد و زن از اهالی قصبه بیرون آمده صف بسته در برابر کالسکه علی الرسم قربانیها

کرده و دعای وجود مبارک گفتند آبادی این قصبه و زیادی جمعیت آن در خاطر

مبارک زیاده از حد پسند افتاده و اندکی از برای تماشای قصبه و هیات و لباس

الی آنجا که بلباس ترکمانان شباهتی تام داشت مکث فرموده و از آنجا که
چهار ساعت از روز برآمده بمنزل تشریف فرما شدند از قراریکه بعرض خاکپای
همایون رسید معیر الممالک از روز قبل بستری شده و هم حاجب الدوله را
ونوبه عارض گشته بود سرکار پادشاهی از ناخوشی این دو نوکر بزرگ دلتنگ شده
حاجی آقا بابای ملک الاطباء را مقرر داشتند تا در علاج ایشان سعی و جهد بلیغ
نماید چون هوای این منزل برخلاف سایر منازل قوچان فی الجمله گرم بود
و بادی پر گرد و غبار وزیدن داشت سرکار شاهنشاهی میل باستراحت نفرموده
تا عصر مشغول مطالعه نوشتجات مرحوم سپهسالار بودند و هنگام عصر قورق شد
بعد از شام قورق شکست و تا ساعت چهار اعتضاد الدوله و امین الملک و ما
چاکران در حضور مبارک مشرف بودیم از چمن لیلی تا فیض آباد سه فرسنگ است
و راهی پست و بلند که عبور کالسکه از آنجا خالی از اشکال نیست سمت یمین و یسار امتداد
رشته های جبال سابق الذکر است که بعضی جا ها سه فرسنگ و در برخی چهار فرسنگ از
راه بعد دارند و درین فاصله همه جا آبادی و دهات و باغات و زراعت است
از جمله قصبه خرپنج ملکی امیر حسین خان شجاع الدوله است که قریب بهزار و پانصد خانوار

رعیت دارد و باغات توت بسیار که از برای ابریشم کاری آباد نموده اند

اسامی قرار و مزارعیکه در دست راست جاده دیده میشد بدینموجب است

پشم	ودن	برکر	کلاته برازان در دامنه کوه است	نی تی کار ریو ایضا در دامنه است
قوچ کنت ایضا	اقا باغ ایضا	حصار ایضا	نجف آباد	علی آباد

اسامی دهات طرف چپ از این قرار است

حصار [illegible] جاده	سیاه دشت	فیض آباد	میوان در دامنه است
ششلیق ایضا	مستی ایضا	خرده ایضا	کیکلیان ایضا

قریه فیض آباد قلعه محکم بزرگی و قریب سیصد مسکون دارد

شنبه دویم ربیع الثانی و نزول موکب مسعود بشهر شیروان

درین روز برسم هر روزه سرکار اقدس همایون شاهنشاهی بعد از حمام سوار شده مسافتی از راه را سواره با وزرا صحبت کنان طی فرموده بعد بکالسکه نشسته و در یکفرسنگی شیروان در کنار جاده در مکانی سبز و خرم از برای نهار فرود آمدند و بعد از نهار مجدداً بکالسکه نشسته بشیروان تشریف فرما شدند در حوالی شهر امیر گونه خان برادر شجاع الدوله که حاکم شیروان است با اعیان و علما و تمام خلق بلد بزیارت رکاب مبارک مشرف گشته مورد مراحم ملوکانه آمدند

وحضرت شاهنشاه در باغی که مخیم سراپرده‌های همایونی بود مشرف ورود دارالخلافه

داشتند دبیرالملک بحضور همایون مشرف گشته عرایض و مطالب استرآباد را

بعرض رسانیده جواب از مصدر جلالت صادر نمود از قراریکه جمعی از چاکران

صدیق بعرض عاکفان حضور رسانیدند شخصی مجهول الاصل و قوی جثه که معلوم

نبود از چه طایفه و صاحب چه پیشه است از اول حرکت موکب مسعود از دارالخلافه

همه جا باردو همراهی کرده و در کوهها و شکارگاهها از نزدیک و دور [illegible]

بوده که خود را باسب همایون رسانده هر قدر از او سؤال نموده بودند که چه

منظور و مقصود دارد جوابی درست نداده و هر وقت بعذری نا موجه متعذر

شده بود حتی در شب قبل قراولان خاصه او را در گلخن حمام مخصوص شاهنشاهی

یافته ماخوذش داشته بودند چه معلوم و محقق شد که خیال شر و قصد ضرر داشت

حسب الامر بسزای خود رسید

از فیض آباد به شیروان چهار فرسنگ راه عریض وسیع و تمام جلگه قراء و مزارع

و باغات و محل حاصل است سمت راست تا نیم فرسنگی شیروان بفاصله

دو فرسنگ و فرسنگ امتداد و سلسله کوه قوچان است و دیگر نیم فرسنگی شهر تپه بلندیست

است در جانب نزدیک شهر امتداد و عظمت یافته کوهی بلند و سخت میشود که بلده شیروان
در دامنه آن واقع است سنگهای این کوه سفید و خاک آن سرخ است و در پشت آن
قلل جبال دیگر که بمراتب مرتفع ترند از دور نمایان است

قراء و مزارع واقعه درین راه ازین قرار است

قراء شمالی

برزوا باد در کنار راه واقع است	سولی در دامنه کوه واقع است	اسدآباد قصبه معتبریست در کنار راه واقع است و اورا امامزاده ایست موسوم بشیخ مقدم	قلعه رزاباد در دامنه واقع است	قولجوق	خالق

از قراء جنوبی آنچه در کنار راه است قریه سرچشمه است بقیه قراء و مزارع در پشت
کوه واقع هستند و تعداد اسامی آنها لازم نیست

بلده شیروان شهر دوم قوچان است ولی بحسب بنا شهر اول است زیرا که قبل از
آبادی شهر قوچان این بلد مسکن آباء و اجداد رضاقلیخان ایلخانی غفرانمآب بوده
امروز این شهر را نیز رو بانصد خانوار مسکون است و دور و قلعه ایست که از روی
قاعده هندسی و جهات هشت غیر منظم ساخته شده و خندق و خاکریز محکم دارد
و در درون قلعه در مکانی که مرتفع تر از سایر امکنه شهر است ارک بلد واقع شده است
که او را نیز برج و باره محکم بوده که اکنون رو بانهدام و ویرانی گذاشته است

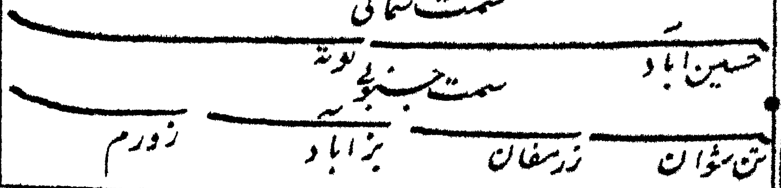
رودی از وسط شهر جریان دارد که اسباب زینت و نظافت آن است سمت
شمال این قلعه دو فرسنگ باغات و منوال است که میوه بسیار دارد رودخانه
وسیعی در نهایت صفا از اطراف شیروان مثل قوچان تمام صحرای حاصل خیز است
که از قرار معروف بذری صد الی صد و بیست تخم ارتفاع محصول آن میشود هوای
شیروان از هوای قوچان گرمتر است ولی دشتها چندان فرقی ندارد

یکشنبه سوم تشریف فرمائی سرکار پادشاهی بمنزل عبدآباد

سرکار اقدس همایون شهریاری یکساعت بدسته مانده سوار شده به تپه مرتفعی را که در
مقابل شیروان بود منظور نظر ملوکانه فرموده و بالای تپه که دو سه چپق است تشریف
ساعتی با دوربین بسیاحت شهر و قرا و مزارع اطراف نظر افکنده بعد از تفرج و تماشا
حالت این شهر از تپه بزیر آمده بکالسکه نشسته و چهار ساعت از روز برآمده تشریف
فرمای منزل است نهار در سراپرده میل فرموده اندک زمانی استراحت فرمودند
و محمدحسن خان بتعریف کتاب تاریخ روضة الصفا مشغول گشت چهار ساعت بغروب
مانده انقلابی شدید حادث شده رعد و برق و طوفانی در هوا پدید شد سرکار
اقدس همایون از خواب برخواسته ساعتی در چمن نشسته سپرده همایون برخاستند

تفرج فرموده و بعد از نماز و صرف چای بحرمخانه مبارکه تشریف فرما شدند شب
بعد از شام حکیمباشی طولوزان و دیگران بحضور مبارک احضار شدند حکیمباشی از
روزنامجات فرانسوی بعرض میرساند و شاهنشاه خود بنفس نفیس همایون ترجمه میفرمودند
تا پنجساعت از شب بگذشت مقربان دربار رخصت انصراف یافتند و سرکار همایون
در آرامگاه خسروانی براحت مشغول گشتند هوای این منزل در نهایت سرد و ملایم
بود بنحویکه شخص محتاج ببالاپوش خز و سنجاب میشد

از شیروان بعید آباد سه فرسنگ است و راه تا یکفرسنگ مایل بجنوب و پس از آن
مجدداً مایل بمغرب میگردد تمام این مسافت از دو طرف دره و ماهور است تا از مزرعه
مشدرقی گذشته گردنه پدید آید که قریه زورم و عید آباد در سمت غربی آن و بفاصله
اندکی واقع است اردوی همایون در فاصله این دو قریه در چمنیکه در دره عریضی است
واقع شده بود در رشته جبال از دو سمت درین راه بسیار نزدیکست و دهات واقعه
درسمت راست و چپ جاده بدینموجب است



مزرعهٔ مشدرقی که در وسط جاده واقع است قلعهٔ خراب و چهار خانوار سکنه و سه درخت

و امامزاده دارد موسوم بسلطان محمد که بنا بمعروف برادر حضرت امام رضاست علیه السلام

دوشنبه چهارم تشریف فرمائی سرکار همایونی بقریه نوده

شاهنشاه اسلامیان پناه درین روز اول صبح بحمام تشریف بردند و بعد از ساعت

از رو زبرآمده از سراپرده مبارکه بیرون تشریف آورده بر اسب سفیدپیشکشی سید قلیخان

ایلخانی سوار شده دبیرالملک و امین الملک را مخاطب بفرمایشات علیه نموده

بسمت نوده توجه فرمودند چون یک فرسنگ راه طی شد محمدخان بیگلربیگی

و خانسوارخان سرکرده هزاره با هشتصد و پنجاه نفر سواران جرار کماه و مسلح با

اسبان ترکمانی آلاقاپش دار برکاب مبارک پیوسته و صف بسته در کنار

راه بایستادند آراستگی سواران پسند طبع همایون گشته بزرگان و سرکردگان ایشان

بعواطف ملوکانه نواخته شدند و درین وقت پیاده از قوشخانه قوچان آمده مذکور

داشت که طایفه ضاله ترکمان بغیبت شجاع الدوله مغتنم شمرده دست بردی

بدان صفحات زده چند نفر اسیر برده اند این معنی اگرچه مکتوبی نبود و صحت و سقم

بوضوح نه پیوسته بمحض اطلاع بتوسط نور محمدخان امین دیوان بعرض خاکپای

همایون رسید ثانی معلوم شد که ترکمانان چنین تصوری کرده ولی این چاپار را
جرئت ننموده اند بجهت تنگ نبوده مانده حسام الدوله ایلخانی با هزار سوار شادلو
که هر یک یاده سوار برابری داشت در کنار راه ایستاده بزیارت مقدم توسن
همایون مشرف گشته اعلیحضرت شاهنشاهی حسام الدوله را نزدیک طلبیده
مورد مراحم خسروانه داشته و تا ورود بمنزل مخاطب بفرمایشات علیه بود چون
موکب مسعود بنوده شرف ورود ارزانی داشت سرکار پادشاهی نهار میل فرموده
اندک زمانی باستراحت مشغول شدند هنگام عصر مجدداً حسام الدوله را احضار
فرموده از مکنونات ضمیر منیر مبارک که مبنی بر تادیب و تنبیه طایفه ضاله بود اورا
آگاهی داده مقرر داشت که قصد ملوکانه را در پرده اخفا محفوظ داشته در تهیه و
تدارک این مهم کوشد و هم چاپار خراسان وارد شده عرایض ظهیرالدوله که مبنی بر مطالب
مملکتی و امنیت سرحدات بود ملحوظ نظر مبارک گشته احکام لازمه در جواب هر یک
شرف صدور یافت معیرالممالک بواسطه شدت مرض یک روز در شیروان
توقف کرده امروز باردوی همایون پیوست حکیمباشی طلوزان حسب الامر بعیادت
وی رفته مرض را در حالت ازدیاد یافت و خاطر مرحمت مظاهر اقدس شاهنشاهی

از بیمعنی در نهایت افسرده گشت سه ساعت از شب گذشته قورق شکست

و مقربان حضرت گردون بسطت بخدمت شتافتند حاجی میرزا علی مشکوة الملک

منظور نظر ملوکانه گشته تا ساعت چهار با او مطایبه و صحبت اخبار و اشعار مشغول بودند

از عید آباد بنوده چهار فرسنگ است و راه همه جا مغربی و دره واقع است

که طرفین آن چمنزار دره ماهور و تپه ها منتهی بشعب جبال عظیم میگردد و در این راه

آبادی و قریه ملحوظ نیست

قریه نوده اول خاک بجنورد و قریه آبادی دویست و پنجاه الی سیصد خانوار سکنه دارد

سه شنبه پنجم شهر ربیع الثانی ورود موکب مسعود ببلده بجنورد

صبح این روز سرکار شاهنشاهی زودتر از سایر ایام برخاسته و استحکام قرنوه

سوار شدند حیدرقلیخان ایلخانی حسب الامر ملازم رکاب گشته جزء اعظم از راه را

و از اصغای فرمایشات عالیه مفتخر و سرافراز بود و از قراریکه بعد معلوم شد سرکار

شاهنشاهی در آن روز حسام الدوله را مأموریت صریح داده و از وسع خیال و

حرکت ایشان در انجام این خدمت جویا شده بودند حسام الدوله چون تخبیر از

امور آن سامان استحضاری وافی داشت بطرزی که همیشه متداول و معمول قشون

ظفرنمون است بخیال خود ترتیبی معین کرده معروض داشته بود بدین نحو که از
جا جرم و نردین سواره ما سوا از اردوی همایون جدا نشود و با ملاحظه اطراف و
آداب حرب حرکت کرده مسکن و مامن طوایف ضاله تاخت نماید رای مبارک
باقتضای الهامات غیبی و تاییدات الهی علم وافی این عقیده را امضا نفرموده معتقد
داشتند که طوایف ضاله قومی شرار و دزدند که در غفلت غارت کنند و در مقام
و مقاتله فرار و ضیعت گزینند تا بنظم و رعایت رسوم و آداب تا ختی شود آنها خود را
بکناری کشیده و سقناقی گزیده اندیس بهتر آن باشد که تا از عزم ملوکانه و عزیمت
قشون مطلع نشده اند قشونی منتخب و معین شود که بدون انتظار پیاده و توپ ایلغار
کرده جزای عمل را محسوس و مشهود بروزگار ایشان عاید دارند و هم حرکت قشون
از دو سمت اول طریق اقرب باشد که تاخیر موجب آفت است و بعد مسافت مستلزم
ماندگی و زحمت سهام الدوله ازین نوع اطلاع و علم اعلیحضرت شاهنشاهی در شگفت
مانده رای مبارک را تحسین گفت و بر همین رای و عزم ماندند ولی چنین نیت
ملوکانه وضوحی نداشت و مکنون خاطر مبارک در پردهٔ اختفا باقی بود بالاخره
چون موکب مسعود از کتلی که در دو فرسنگی بجنورد واقع است گذشتند سراپردهٔ

نهار خوری سرکار مهد علیا نمودار گشت که در خارج جاده بر پا کرده بودند اعلیحضرت

همایون شاهنشاهی محض اظهار مرحمت و احوال پرسی نواب مهد علیا حضرت ایشان

فرود آمده بودند توجه فرموده و اندک زمانی توقف نموده براه معاودت فرمودند

و در اول ده ماهور راه از برای صرف نهار فرود آمدند در حین نهار چاپار دار الخلافه

در رسید و عرایض مستوفی الممالک و سردار کل و دیگر وزراء را در نهار گاه به پای همایون

تبلیغ نمود چهار ساعت بغروب مانده موکب منصور زینت افزای جلگه بجنورد شد

تمام صحرا و دشت از سواران و پیادگان پر گشت و از صدای شیپور و نقاره خانه

و شیهه اسبان و غلغله سواران شورشی عظیم در آن بیابان پدیدار شد و دیده فرنگی

شهر و باغ ایلخانی که محل نزول موکب همایون بود و اهالی بجنورد بزرگ و کوچک

… زیارت … مبارک مشرف گشتند و … وجود همایون

… گشتند و … شاهنشاهی اظهار مرحمت و عنایت … و اعاظم شهر مشرف بودند

… و … ایلخانی … همایون …

لایق … قبول طبع … گشت و … اسب عربی ممتاز از

اسبان خاصه … همایون … و اعزاز آمد اقتضاء العقد

که در اول صبح بر حسب اجازه علیه بصید افکنی رفته بود چند قطعه کبک و تیهو

و یکدسته گل سرخ تازه بحضور مبارک آورده خاطر همایون از مشاهده گلها شگفته

گشته معلوم فرمودند که در حوالی بجنورد بفاصله دو فرسنگ ییلاقاتی است که در ماه

اول و دوم تابستان گل سرخ آنجا تازه بظهور رسد و در هنگام شدت حرارت

توقف در آنجا بنهایت دلپذیر باشد یکساعت بغروب مانده دیوانخانه مبارک

قرق شد و دو ساعت و نیم از شب گذشته آقا علی عکاسباشی و میرزا علیخان

و این بنده شرفیاب حضور ساطع النور اعلی شدیم عکاسباشی را امر و فرمایش شد

که عکس حسام الدوله و پسرش و شهر بجنورد را برداشته بنظر مبارک برساند و هم

مصطفی قلیخان میرشکار احضار گشته مقرر گشت که در اول صبح از برای تفحص و

تجسس شکار سوار شده و هر جا شکاری یابد بعرض عاکفان حضور مبارک برساند

از نوده الی بجنورد پنج فرسنگ است راه تا یکفرسنگ دره و ماهور و پست و بلند است

که در جنب بین آن کوههای سخت کشیده است بعد از یکفرسنگ وارد دره عریضی شود

که ما بین مغرب و شمال واقع و پانصد ذرع عرض آن و در دو سمت او جبال مرتفع

منتهی گشته دامنه این جبال تمام زراعت دیم و در میان دره محصول شلتوک

وسیعی است نیم فرسنگ از دره گذشته قریهٔ چناران است این قریه در دامنهٔ کوهی
موسوم باق مشهد واقع و دهی معتبر و آباد و باغات و اشجار بسیار دارد و هم در بالا
چشمه‌ایست که قریب پنج سنگ آب از او جریان نماید این آب با آبی که از سمت
نوده می‌آید جمع شده همه جا از امتداد دره بجال کرمخان رفته و در آنجا موسوم
برود سومبار میشود کوه آق مشهد میان بجنورد و اسفراین واقع است سمت جنوبی
آن قریه رو به یمین و اول خاک اسفراین است و سمت شمالی خاک بجنورد پس از قریه
چناران بمسافت نیم فرسنگ در سمت چپ قریهٔ پیغو واقع است و این قریه
در دامنهٔ کوهی است که او را درختان آبس و کاج جنگلی بسیار است از پیغو گذشته
بفاصلهٔ اندک در سمت راست قریهٔ کوک کمر است و چون از باغات کوک کمر
بگذرد بفاصلهٔ یک میدان از دره پایان بجنوب غربی شود و از دره که بسمت شمال
کرمخانه امتداد دارد منحرف گشته بجنگل کوچکی منتهی میگردد و از این جنگل تا نیم فرسنگ
در دره‌ها عبور کرده بجنگل بجنورد متصل گردد جنگل بجنورد جنگلی است ممتد و طویل
اطراف آن تمام کوه و دره و دامنه و وسط جنگل قرا و مزارع متعدد واقع است
بنحوی که این جنگل اشباه تمام بجنگل کلاردشت مازندران دارد و فقط در آن جنگل

کوه

کوههای اطراف تمام جنگل است و در این جلگه بجنورد خلف جبال مغربی که مانند

جبال مازندران پر درخت است جنگلی نیست و کمتر از اشجار جنگل مزبور در جلگه نمایانست

باغ ایلخانی که در نیم فرسنگی شهر بجنورد و تشریف ورود موکب همایون بزین

بود باغی است آراسته مشتمل بر اندرونی و بیرونی در باغ بیرونی حوضخانه بنا کرده‌اند

دو مرتبه با چهار صفه و حوضی خوش قطع و مهتابی و بالاخانه با روح و منظری عالی

باغ اندرونی فقط کلاه فرنگی ظریف کوچکی دارد

بجنورد که در تواریخ به بزنجرد مضبوط است در سمت شمال کوه البرز و در فاصله

دو سلسله این کوه واقع است شعبهٔ شمالی که بنخجیر کوه موسوم است و شعبهٔ جنوبی او

تیز بد و شعبه منشعب گشته شعبه‌ئی آلاداق و شعبه دیگر بسهلوک معروفست آلاداغ

کوهی است مرتفع و سبز و خوش هوا که قوش طرلان در او مسکن گزینند و این مرغ

شکاری که مطبوع طبع سلاطین است در کمتر کوهها یافت گردد بُعد بجنورد از دریای

خضر بخط مستقیم تخمینا چهل فرسنگ و بخط تحتی از راه گرگان شصت فرسنگ است

و تا صحرای اتک که مسکن طایفه تراکمه است از قرب طرق دوازده فرسنگ و از ابعد

زیاده از بیست فرسنگ مسافت ندارد و خاک بجنورد که دوازده فرسنگ طول

دشت وسیع تنگ عرض دارد محدود است از سمت مشرق بخاک قوچان و از

سمت مغرب بدشتی بایر و غیر مسکون که فاصله ما بین گرگان و بجنورد است و کوهستان

سعد ترکمان بسمت عباس آباد و غیره و رباط عشق و آنچه سوقی و شاه آباد

و کفری و قار بقلعه در این دشت واقعند سمت شمال صحرای اتک و سمت جنوب

جاجرم و اسفراین است

بلده بجنورد شهری کوچک با قلعه و حصاری محکم مشتمل بر چهار هزار خانوار و بازار

و حمام و مسجد و خیابانی راست و مسطح و عریض که ابتدای آن از دروازه ارگ تا

انتهای شهر است و ارگ آن حصاری است کوچک با برج و باره که زمین آن از

سطح شهر مرتفع تر و اکنون موقف سهام الدوله و کسان ایشان است

بلوکات و رود خانه‌ها و قراولخانه‌های بجنورد بدین موجب است

بلوکات

بلوک چهار ده و چناران که سمت مشرق بجنورد واقع است

چناران	نوده	اسفیدان
ترمه	بیغو	کوکسک

بلوک سمبار خانه از تنگه سی ساب تا کلاته بگرمخانه معروفست و ما بین شمال و مغرب بجنورد واقع است

گرمخانه	اعلو	دوغل	قورداملو
سیف آباد	سورورک	عبدل آباد	اق تپه
قالوق	واماق تپه	بدیعنو	قوچ قلعه
سی ساب			

دهات جول و خوشش معروف بسمرود

بابا امان — ایجود — تیسب — بیشه قلعه

[illegible] — [illegible] — بارخانه — [illegible] قلعه

ترشه — [illegible] — [illegible] — خوشمان

[illegible] — [illegible] — قراسو [illegible] — قلعه [illegible]

[illegible] — [illegible] — [illegible] — خانات [illegible]

[illegible] — [illegible] — قلعه باقون — کلاته

[illegible]

بلوک سه یارکه مابین باته و سملقان و بجنورد واقع است

بدرانلو — ترکسلو — ده گاه — حسن‌آباد

سیمچه — خنده قلو — گلاه‌دار — [illegible]

سریوان سفلی — سریوان علیا — قراجه — [illegible]

قره قانلو — سلاخ — گودری — [illegible]

اق قیه — قلعه [illegible] — فخرالدین — قلعه [illegible]

قره چای — دراقانلو — قزاجتال

بلوک مابین مغرب و شمال بجنورد واقع است

[illegible] — [illegible] — چشمه گاه — [illegible]

[illegible] — قلعه [illegible] — [illegible] — اسفندان

[illegible] — باراره — ساران [illegible] — [illegible] آباد

[illegible] — قلعه [illegible] — قلعه [illegible] — [illegible]

بلوک سملقان که سملقان نیز گویند سمت مغرب بجنورد واقع و جنگل بجنورد درین بلوک است که مدتی بجنگل استراباد میشود

خارزی — شمس‌آباد — حیدرآباد — قلعه خان

شاه آباد — [illegible] — [illegible] — [illegible]

استخانه — قلعه نجف — قره [illegible] — قلعه [illegible]

دربند — [illegible] — [illegible]

محال راز و قصبه است میانه شمال مغرب بجنورد و کنار [illegible] واقع است

[illegible] — [illegible] — قالیش — [illegible] خانوارا

بلوک [illegible] واقع

[illegible] — [illegible] — [illegible]

[illegible] — [illegible] — [illegible] — [illegible]

بلوک [illegible] مابین جنوب و مغرب بجنورد واقع است

[illegible] — طور — [illegible] — [illegible]

[illegible] — بیشت [illegible] — [illegible] — دودرجه

[illegible] — [illegible] — [illegible] — [illegible]

[illegible]

بلوک پیارده که سمت جنوب بجنورد واقع است

حسن خاص — خود اشاه — انذخان

[illegible] — کرد — [illegible]

[illegible] — قلعه [illegible]

[illegible]

رودخانه‌ها

رودخانه عین الاطعت رودخانه ایست که منبعش کوه سهلوک از مابین مغرب و جنوب بسمت شمال جاری و در [illegible] بحیره داخل میشود

رودخانه چهار بهغان منبعش از پشت قاره داغ از جنوب بسمت بحیره جاری و از مشرق بشمال [illegible] برودخانه [illegible] داخل میشود که بسمت بارنه میشود

رودخانه منبعش [illegible] جنوب و مشرق از کوه آق شهر جاری و بسمت بحیره آمده از مشرق بحیره دکذشته بسیمبر داخل میشود

رودخانه چنباران که از سمت مشرق بمغرب جاری و منبعش از جنوب است داخل سیمبار میشود

رودخانه سیمبر منبعش از شیرو [illegible] و دوباب از پشت کوه شمالی بحیره جاری است

رودخانه منبعش از قوشخانه زعفرانیه است از سیرین دره و شمال بحیره و بسمت جنوب جاری و منبع سیمبر میشود

رودخانه سمقان از جنوب کوه آلاداغ بشمال جاری و داخل سیمبر میشود

رودخانه کیشمر از آلاداغ جاری و بسمت جنوب آمده داخل سیمبر میشود

رودخانه شاه آباد منبعش از آلاداغ بسمت مغرب آمده و بعد بشمال میرود و داخل سیمبر میشود

رودخانه اینچه که آب و بهترین بهاست منبعش از کوه قورخود که جنوب سمقان است از آنجا به شمال میرود و باینچه میرود اینچه خراب است سمقانی‌ها زراعت می‌کنند

قراول نشانیده خاک بجنورد و ترکمن هم روز به روز آسوده‌تر ساخته شده است و اغلب با مستحفظ و قراول

به تفصیل موجب است

راهها و قراولخانه‌ها که در سمت شرق و شمال بجنورد و ما بین خاک زعفرانلو و شادلو واقعند

قاتوماست صغیر	سرتنگ و قرب قلعهٔ اشرف	چشمه‌سر	باشیرته	دهنهٔ گلیدر قریب راز
رزندر قریب راز	[illegible] از	جاجرم ایضاً	گونیاک ایضاً	تنگسکه
شاه بولی	کونو و وردانلو	قشقه علیا و سفلی	دشتناک	جوریز
قدیولا	چاتاق	[illegible]	درکش	قرابیل
چارپچه	تنگ جاجرم			

این معابر اغلب مخصوص طوایف تکه است که هرگاه قراول و مستحفظ نداشته باشند میتوانند به دو سه منزل به خاک بجنورد وارد شوند و هرگاه از خاک بجنورد بخواهند بگذرند

لابد باید از راه بجنورد نمایند.

معابر ترکمان یموت و گوکلان از سمت شمال غربی و مغرب جنوبی که بعضی از خاک کوهستان و بعضی از راه سملقان میگذرند

دیرکنه و [illegible] سملقان و [illegible]	آق زو	درنبابید	چالباشر	آق بابا
یاق تو کلین	لوبیلو	چشمه عباس	قرانیکان	تنگسکه ان
قراول				

معابر مسطوره که از شمال تا جنوب خاک بجنورد امتداد یافته قراولخانهای مغربی و
مغرب جنوبی آن در صحرای مابین بجنورد و جاجرم و زرد بن است و عبور طایفه ضاله
بسمت استراباد و عباس آباد و غیره لابد باید از این قراولخانها باشد و طایفه
بموتراعبور از این معابر ممکن نگردد و گرگان سالکا مسکن که باکوکلان معیت داشته باشند

روز چهارشنبه ششم ربیع الثانی از دولتسرای بجنورد تشریف فرمائی کار ریاد (؟)

درین روز تمام اوقات مبارک سرکار همایونی معروف صدور احکام و امور
دولتی بود در اول وقت جواب عرایض زیاد را اصدار فرموده امر بمعجلیت دولت
چاپار فرمودند و پس از آن حسام الدوله و شجاع الدوله و سایر سرکردگان را
با حضور امین الدوله و اعتضاد الدوله احضار فرموده و همه را از مکنون خاطر مبارک
اطلاع داده بنظر بصیرت و علم و اطلاع حسام الدوله مشارالیه را در انجام این
خدمت بریاست کل مأمورین معین فرمودند که بلد راه و مراقب نظم سوار باشد
و سرکردگان و صاحبمنصبان فضلا اعتماد داشته درین خدمت و مأموریت
از صوابدید ایشان غفلت ننمایند و هر یک سواران بواجبی خود را حاضر ساخته
بدون آنکه احدی از حصول مقصود اطلاع یابد در شب ششم بهنگام سحر با قبال

بزوال همایون از صحرای شوغان بسمت مقصود روان شوند

رؤسا و سرکردگان و صاحب‌منصبان			سواره مأموره	
سهام الدوله جعفرقلی‌خان میرپنجه سردار قشون شاهسون	شجاع الدوله امیرحسین‌خان امیرپنجه	کلب‌حسین‌خان امین حضور و سرکردگان [illegible]	سواره ملتزم رکاب	
			غلامان مخصوص	غلامان حضرت
حسینعلی‌خان سرتیپ غلامان مخصوص	سیفعلی‌خان سرتیپ	زین‌العابدین‌خان سرتیپ	سواره مهاجر	سواره دویران
[illegible] دهقان سرتیپ	عبدالله‌خان سرتیپ غلام پیشخدمت	حسینعلی‌خان سرتیپ قورت‌بیگلو	سواره اینانلو	سواره قورت‌بیگلو
			سواره خراسانی	
حسینعلی‌خان برادر سهام الدوله	شیرمحمدخان برادر ایضا	علی‌قلی‌خان یوزباشی غلامان مخصوص	شادلو	زعفرانلو
			[illegible]	هزاره
[illegible] خان سرکرده سواره [illegible]	محمدخان سرکرده هزاره	خان‌سوار سرکرده هزاره	جوینی	جاجرمی

چون سرکار همایون شاهنشاهی را ازین مهم عظیم فراغت حاصل آمد و صاحب‌منصبان

و سواران در پی اجرای امر ملوکانه شدند بهنگام عصر محض تفنن بدست مبارک چند

شیشه عکس انداختند بعد سرکار از سواری رجعت نموده معروض خاکپای همایون داشتند

که در کوه بالا سر بجنورد شکار دیده‌اند حسب الامر مقرر آمد که در روز آینده قبل از سواری

سرکار همایونی بطرف خوابگاه شکار رفته منتظر تشریف فرمائی سرکار شاهنشاهی

باشند مقارن غروب دیوانخانه مبارکه قورق شده و علیا حضرت مهد علیا

مبارک شتافتند و چون موکب مسعود در خانه ایلخانی که از بناهای اجداد ایشان است
تشریف رود ارزانی داشت ایلخانی سر افتخار بعلیه افلاک سود و حتی المقدور
از شالهای کشمیری و نقود و اسبان ترکمانی و کنیزان خوب روی و بازان
شکاری تقدیم خاکپای همایون نمود و اعلیحضرت پادشاهی را طرز ادب و خدمت
ایلخانی پسندیده آمد و خان بابا خان پسر صغیر ایلخانی را که بسن دوازده سال و آثار
رشادت و صداقت از ناصیه اش پیدا بود بالطاف ملوکانه نواخته و با عطای
یک قطعه کل کمر مکلل بالماس سرافرازش فرمودند و ساعتی در باغچه و اطاقهای
ایلخانی تفرج فرموده سلیقه او را در تهیه اسبابهای نیکو از قبیل تفنگهای اعلی و
شمشیرها و ساعتهای مجلسی و حتی ترمومتر و تصویرهای فرنگی در نهایت پسندیده
و اظهار قبول فرمایشات فرموده و ایلخانی را بعواطف ملوکانه امیدوار ساختند مقارن
غروب از خیابان وسط شهر تشریف فرمای منزل شدند از قراریکه بعرض خاکپای
همایون رسید شدت مرض معیر الممالک و ازدیادی که داشته بود و خاطر مرحمت
مظاهر همایونی از این فقره نهایت افسرده گشته یحیی خان اجودان مخصوص و این
بنده را مقرر نمودند که حکیم باشی طهران و سایر اطبای رکاب مبارک در بالین مریض

حاضر نموده کنکاش نمایند و قراری در امر معالجه داده هر کس را سزاوار دانند

در نزد ایشان بگذارند ما لازمان نیز حسب الامر بباغ منزل معزی الیه رفته و در حضور

حاجی رشید خان مستوفی که از دوستان مخصوص مریض مشار الیه بود با حکیمباشی

طهران و ملک الاطبا و میرزا محمد حسین دکتر و آقا میرزا سید علی مجلس کرده مشاوره

نمودیم عاقبت بصوابدید همه چنان قرار شد که ملک الاطبا و آقا میرزا سید علی متفقاً

در بجنورد مانده و بعون الله تعالی مشغول معالجه شوند و حکیمباشی طهران سید مشار الیه را

که طبیب عالم و مخصوص شخص معیر الممالک بود از جانب خود بر سر کار گماشت و این معنی را

اجودان مخصوص بعرض عاکفان حضور رسانده از جانب سنی الجوانب ملوکانه

بملک الاطبا و سید حکیم و غیرهما التفات و نوید مرحمت داده خاطر مبارک را

از اهتمام و مراقبت ایشان مطمئن ساخت و هم درین شب یکساعت بصبح مانده

اردوی حسام الدوله و شجاع الدوله از بجنورد بسمت شوغان حرکت نمود

جمعه هشتم ربیع الثانی حرکت موکب منصور از بجنورد بقریه

درین روز سرکار اقدس شاهنشاهی یکساعت از طلوع آفتاب گذشته با نصرت

و اقبال همعنان گشته قبل از عزیمت از جلگه بجنورد محض شمول مرحمت درباره معیر الممالک

وبهبودی حال ایشان از فیض قدوم مرحمت لزوم خسروانی بباغیکه منزل مشارالیه

بود مشرف و رودارزانی داشتند امیردوست محمدخان و حاجی رشیدخان

وسایر کسان ایشان در خارج باغ تقبیل رکاب مبارک شتافته و شاهنشاه با رحم

چاکرپرور ببستر مریض رفته فرمودند حکیم باشی طهران و ملک الاطبا که در بالین

سفرتی الیه حاضربودند ابتدا به برفع رخواستند و را ازین مرحمت خاص خسروانی

اطلاع دهند شدت مرض و اغماء بحدی بود که تا بدانند که توجهات خاطر خطیر

شاهنشاه به ورشاید و دیده بکشوده سعادت وعزت وصحت را در بالین خود دیده

ظهور را قوتی تازه پدید گشته و برمرض نصرت آمده آثار صحت در سیمای مریض شاه

گشت و باشارات و کلمات چند شکر این مرحمت و مکرمت عظمی را بجای آورد و خاطر

خطیر همایون شاهنشاهی ازین معنی خرسندگشته و چون حرکت دادن مشارالیه

با این حالت برخلاف حکمت بود مقرر داشتند چند روزی با عیال و متابعان

در بجنورد متوقف باشند و ملک الاطبا و سید حکیم در تمام وقت در استعلاج ایشان

بکوشند تا انشاءالله صحت حاصل شده با دو قرب همایون ملحق شوند و سید محمدقلیخان

شاطرباشی که مردی بالقابلیت و موثق اعتماد همایون بود مامور قرار گشت

که با دو دسته سرباز و چند نفر از غلامان خاصه به پرستاری و نگاهبانی معیرالممالک

مشغول باشد و جمیع لوازم صحت و راحت ایشان را فراهم آورد و چون خاطر

مبارک را از امور معیرالممالک آسودگی حاصل گشت بکالسکه نشسته و بتیب

همایون رو بمقصد راه نمون شد و بجماعت از روز برآمده در حوالی قلعه فیروزه نزول

اجلال گشت سرکار همایون شاهنشاهی بنهار میل فرموده ساعتی باستراحت مشغول

گشته و چون از خواب برخاستند دبیرالملک احضار شده عرایض و مطالب

استرآباد را معروض داشته در جواب احکام صادر نمود

از بجنورد بفیروزه دو فرسنگ راه مایل بجنوب در میان دو سلسله کوه

سخت واقع و اغلب ره و ماهور و پست و بلند است و رودخانه از وسط آن

جاری است مشهور بعین اللطف که سرکار همایون شاهنشاهی در روزنامه همایون

بعین اللطف یا عین اللطیف تصریح فرموده اند چه این اسم عربی مینماید و از عین اللطف

معنی بمفهوم نمیگردد علی ای حال رود مزبور از کوه آلاداغ جاری است و آب

در نهایت صاف و گوارا دارد و یکنوع ماهی سفید تربیت میکند که ظاهرا خالی

از لطافت نمینماید ولی چندان ماکول نیست   قلعه فیروزه قلعه مستحکم

و قریب هشتاد خانوار رعیت دارد

دهات واقعه در عرض راه ازین قرار است

سمت راست جاده

ارکان دره امنه است | ارل محمد خان در وسط جاده واقع | با غات زیاد همه در کنار راه موجود است

سمت چپ جاده

قلعه الله ویردیخان و باغ بزرگ سبحانقلیخان | مهنان قریه ایست بزرگ و باغات بسیار دارد

شنبه نهم شهر ربیع الثانی تشریف فرمائی موکب مسعود از فیروزه بچهار بید

درین روز چون سرکار همایون شاهنشاهی علی الرسم قبل از عزیمت بحمام تشریف فرما شدند فرستاده از نزد حسام الدوله در رسیده حرکت اردوی ایشان را از شوغان معروض خاکپای همایون داشت و نیز بعرض عاکفان حضور مبارک رسانید که حسام الدوله فرستاده میر علی نقیخان قندرسکی را بموجب دستخط همایون احضار داشته با خود همراه دارد خاطر خطیر همایونی ازین معنی در نهایت خرسند گشته و این کار را بفال نیکو گرفتند چه بعضی از اهالی قندرسک بواسطه قرب جوار با طوایف ترکمان دوستی

وخصوصیتی در میان است و از آنجا که این شخص فندرسکی بدون اطلاع

از اردوی همایون هجرت نموده بود خاطر خطیر همایون شاهنشاهی که محیط

برکات جمیع امور است بر این معنی ملهم گشت که ممکن است طوایف ضاله از عزم

ملوکانه آگاهی دیده و اسباب فرار ایشان شود پس دستخطی بافتخار سهام الدوله

صادر نموده معجلاً روانه نمودند که اینها را هر کجا یابند باردوی خود همراه دارند سهام الدوله

نیز در اطراف راه قراول گذاشته و شخص مزبور را که همه جا از قلل جبال سیر مینمود

دستگیر نموده بعرض رسانید بالاخره ذات والاصفات شاهنشاهی

بجماعت از دسته گذشته باسب رخش مشکی امیر حسین خان سوار گشته

از کنار رود خانه عین اللطیف تشریف فرما گشتند تا یکفرسنگ که تمام راه

از زیر سایه درختان و کنار رود بود امین الدوله و اعتماد السلطنه را بفرمایشات

علیه مخاطب داشتند تا مجرای رود بدره سمت چپ منحرف گشته و از

از دره مغربی شد همچنان سرکار همایون از این دره که از حیثیت کوه بهای

بلند شباهتی تام براه توچال تا مین دار الخلافه و جاجرود داشت تشریف فرما

بودند تا کتلی نمودار گشت و موکب منصور از کتل مزبور صعود و نزول فرموده

راه را اندک وسعتی بهم رسیده و آورس و کاج جبال اطراف زیاده گشت

و حضرت همایون از برای صرف نهار بکوه سمت چپ که درختان سرو

و کاج کهن داشت توجه فرمودند و در روی پارچه سنگی که منظری عالی داشت

فرود آمدند و بعد از صرف نهار یاد و رهین تماشای راه میفرمودند تا تمام اهالی

حرم با سواران و غلامان با نظم و ترتیب از راه گذشتند و حضرت پادشاهی

سوار شده از میان جنگل کاج و از بالای کوه بسمت راه بالا گشته میفرسنگ

گذشته محاذی قلعه تیتی اردو و جلگه نمودار گشت و قراطور و سوغان

و چهار بید که در این جلگه واقعند از دور و نزدیک ملحوظ گشته موکب مسعود

بچهار بید شرف ورود ارزانی داشت و مقارن این حال چاپار استرآباد

در رسیده عرایض ملک آرا معروض خاکپای همایون گشت و هم پیشخدمت باشی

معظم الدوله باردوی ظفرنمون ملحق گشته از زیارت حضور همایون بهره یاب

و مفتخر آمد شب بعد از شام برسم معمول قورق گشت و پیشخدمتان خاصه

بحضور فیض گنجور شرفیاب شده احود ان مخصوص و حکیمباشی طولزان

بعرض و نامجات فرانسوی مشغول گشتند

از فیروزه الی چهار بید چهار فرسنگ است و راه چنانکه ذکر شد از میان
دره و فاپسند و شعبه جبال است که بعضی از ایلات شادلو در آنجا مسکن
و ییلاق دارند

روز یکشنبه دهم تشریف فرمائی اردوی انجم شکوه از چهار بید بچهار ده سنخاص

درین روز چون خاطر خطیر همایون شاهنشاهی مایل بصید افکنی و شکار
کوه بود و رحمت الله خان ساری صلان با جمعی از سواران هزاره و شکارچیان
خاصه در شب گذشته بموجب امر قدر قدر بطلب و تفحص شکار و گوردوانی
رفته بودند هنگام صبح که اردوی کیوان پوی از چهار بید کوچ نمود حضرت
همایون شاهنشاهی وزرا و اغلب ملتزمین رکاب را امر و مقرر داشتند
که از جاده روان شوند و خود با معدودی قلیل از ملازمان خاص بسمت شمال
شرقی که جلگه و شکارگاه بود توجه فرمودند پس از طی اندک مسافتی از گردنه
کوچکی بزیر آمده داخل جلگه شدند و درین صحرای مسطح که سمت شمالی
آن صحرای شوغان و معبر ترکمان است خاطر خطیر همایونی باسب تازی

مایل گشته و همچنانکه اسب کنج آورد تنگ و پو کود با قرقرانی که مرغی شد پرت
در هوا منظور نظر مبارک گشته با یک تیر از اوج آسمان بزمین افکنده
سواران زرین تیر اندازی در شگفت مانده وجود همایون شاهنشاه زاد عمه سند
مقارن اینحال روباهی محاذی سم اسب همایون پیرون آمده از سمتی
بسمتی رفت و چنانکه از قدیم ترین ایام تا کنون رسم است و مکرر بتجربه شده
حرکت روباه دلیل بر آن است که ناموری نصرت نشان بر آن روباه ظفر یابد
و دشمنان دولت و دین غالب خواهد آمد و چون این تفال را سالخوردگان
و بزرگان سپاه بعرض خاکپای همایون معروض داشتند انبساط کرده
و خاطر مبارک را سروری خاص آمده هم در آن صحرا آهوئی از چراگاه
خویش رمیده سرکار همایون شاهنشاهی با همراهان و برا تعاقب کرده تیری
بدو انداختند و چون فاصله بسیار بود و تفنگ از جهت بیاره تر شکار کرد
نیامده آهو متخلص شده و سرکار پادشاهی از تعاقبش صرف نظر فرمودند
در این حال سوارانیکه بهنگام شب مامور شده بودند ملحوظ نظر همایون
گشتند که بطور صف از دامنه کوه می آیند و از دنبال ایشان معدوم گشت

که هر قدر جد و جهد کرده بودند مر ایشان را ممکن نشده بود که گوری بدوانند
یا باصطلاح شکاریان شکاری بچرانند پس حضرت همایون پادشاهی را
که بواسطه اسب تاختن و حرارت هوا عطش مستولی شده بود در صحرا فرود آمدند
و بصرف هندوانه مشغول گشتند و هنوز اندکی ازین میوه که در طبع ملوکانه
در نهایت مطبوع و سازگار است میل نفرموده بودند که میرشکار مستعجلاً مشرف
شده معروض داشت که گوری از دور نمایان است سرکار پادشاهی بلا تأمل اسب
خواسته و تنها در پی او تاختن کردند گور چون جنبش کسی در پی خود دید در نهایت سرعت
بجست و خیز آمده و خود را در دره و ماهور دامنه کوه پنهان کرد و هر قدر
تفحص کردند او را نیافتند پس حضرت همایونی با آفتاب گردان نهار خوری
معاودت فرموده بعد از صرف نهار سمت جنوب که روی بمنزل بود
عطف عنان فرمودند تا بقریه دربند که در میان دو سلسله کوه عظیم واقع
و فی الحقیقه دربند است تشریف فرما گشته قریب نیم فرسنگ ازین معبر تنگ
عبور فرموده تا راه را وسعتی بدید گشت و ارتفاع جبال سمت راست روی
به پستی گذاشته دره مزبور بجلگه سنخاص که جلگه ایست وسیع منتهی گشت

و اعلیحضرت همایون شهریاری پس از ملاحظه معابر و مسالک این جلگه
که یکی از معابر معروف الامان طوایف ترکمان است و تعیین مکانی مخصوص
برای بنای قراولخانه که میتوانند راهی را که غالباً باعث زحمت
رعیت و عابرین سبیل است مسدود و محفوظ نمایند بلشکرگاه نشسته باردوی
سنجاق شرف ورود ارزانی داشتند در این روز بعد از ظهر
بادی سخت برخاست و طوفانی شدید در هوا حادث شد چنانکه
چادرها از جای کنده میشد و دیده ها از خاک آکنده میگشت همانا طوفانی
که از این طرف ظهور کرد علامتی از صرصر قهر ملوکانه بود که در آن سمت وزیدن
داشت چه قشون ظفرنمون در این روز شرف بورود و قریب تحصیل مقصود
بودند بالاخره چون از شدت باد اطناب خیام حتی بعضی از تجیرها
سراپرده همایون از پای در افتاد حاجی محمد خان حاجب الدوله
و محمد حسین خان نایب محض آسایش وجود مسعود همایون الاچیق بر پا
کرده و اطراف آن را با تجیر ها دربند و ضابط نموده محلی ساخت اوجاق
مهیا ساختند و سرکار با دستگاهی شام را بیرون تشریف فرما بوده

شب را در بیابان آلاچیق بغنودند

از چهاربید الی چهارده پنج فرسنگ است و شاهراه تا جلگه سنخاص در میان دره و فاصله دو سلسله جبال واقع است که جبال سمت راست آن تا دهنه قراول متمادی دارد و مشتمل است بر جنگلهای آورس و غیره و جبال سمت چپ نیز جنگلهای آورس دارد ولی متدرجا متمائل به تپه‌های خاکی بوته‌دار میگردد

محال سفراین در دامنه این جبال واقع و اکثر قراء و مزارع آن از دور نمایان است

دهات واقعه سمت راست

سنوغان	چپت	یاقی	پشت بالان	دوبرجه
لوشغان	تمو	برزانو	دربند	قلعه

از آنجا که یکی شعبه تیسقی ترکمان که بسمت عباس آباد و بسطام و غیره میرود از دهنه سنخاص و از این بیابان فاصله جاجرم و اسفراین است که منتهی به کیالها دهات گشته از دهنه زیدر بسمت بیارجمند میرود

ویا از دهنه ایارزد و کلن بمیان دشت و عباس آباد و یا از شیخ مرتضی علی

میدان عبور نموده بمغز و کیلان و از آنجا بخیرآباد و دهات زیرستاق

سبزوار چنانچه ما اسامی اکثر از گذارهای اولیه آنجا را در شرح بجنورد و غیره

مذکور داشته ایم که متدرجا در تمام آن گذرها قراولخانها و قلعه جات

بنا نمایند خاصه در سه دربند و گذر معروف که بصحرای شوغان می آیند

وعبارتند از دشت و رباط عشق و آرمدلو و قیزآمد که در دفعه آینده قلاع

وقراولخانهای معتبر بنا نموده خانوار چند در آنجا مسکون سازند

تا متدرجا بقیه قلعجات ساخته شود و البته زمانیکه در ظل عطوفت شاهنشاهی

این قلاع و قراولخانها باتمام رسند تمام راه خراسان از شر طایفه ضاله

مصون و محروس خواهد ماند

چهارده سنخاص عبارت از چهار قلعه بزرگ است که بفاصله اندک

در جلگه سنخاص واقع گشته یکی از آنجا قریب بانهدام و سه قلعه دیگر آباد

و در هر یک پنجاه الی شصت خانوار رعیت دارد و اسامی ایشان در روز

آینده مذکور خواهد گشت

روز دوشنبه یازدهم تشریف فرمائی موکب فیروزی کوکب از چهارده به جاجرم

درین روز اگرچه خاطر خطیر همایون اعلیحضرت شهریاری مایل به توقف چهارده و صیدافکنی و شکار گور در آن اطراف بود شدت باد بطوری بملازمان رکاب نصرت نشان زحمت داد. که سرکار پادشاهی فسخ عزیمت فرموده در اول بامداد حکم بشیپور کوچ دادند و از آنجا که از چهارده الی جاجرم راه هشت فرسنگ طول دارد و اغلب کویر و بی آبست محض آنکه ملتزمین رکاب از پیاده و سواره بواسطهٔ قلت آب سخت نگذرد آقا ابراهیم آبدارباشی را مقرر شد که از برای ایشان تدارک آب نماید مشارالیه نیز علاوه بر چهل قاطر راویه کش که با سقایان با هر دسته و فوجی همراه نمود مشکهای بسیار پر آب کرده و بر شتران حمل داده با خود همراه داشت که هر هنگام سقایان از آب تمام شود راویهای خویش را از بار شتران پر آب کرده بمردم رسانند و نیز چون راه امروز راهی طولانی و دزدگاه بود بملاحظهٔ آنکه شاید از دزدان ترکمانی یکی یا دو نفر از جلوداران یا پس ماندگان اردو آسیبی رسد

محض حزم و احتیاط رحمت الله خان ساری صلاح مقرر شد که با یک
فوج در مقدمه اردو باشد و فرخ خان امین الدوله را مقرر آمد که بعد از حرکت
تمام اهالی اردو با یک فوج بر سم جیدا ولی حرکت نمایند و خود سرکار همایون
شاهنشاهی بر خلاف معمول بعد از رفتن حرمخانه مبارکه سوار شده
با تیپ و تفنگ بسمت جاجرم تشریف فرما شدند و دو فرسنگ از چهار ده فرسنگ
میرزا رحیم سرکرده سوار جاجرمی و میرزا فتحعلی نایب الحکومه جاجرم و قصدی
سوار جاجرمی به تقبیل رکاب ظفر انتساب مشرف گشته و مورد الطاف
ملوکانه آمده مقرر گشت بسمتی که مهدیقلیخان غلام بچه باشی و میرشکار بطلب
کور رفته اند رفته بدیشان ملحق شوند و خود اعلیحضرت همایون شاهنشاهی کوی
از برای صرف نهار فرود آمدند و پس از صرف نهار چون هوا بسیار گرم
و مسافت بعید بود از خیال شکار منصرف گشته کس بطلب مهدیقلی خان
و میرشکار و سایر سواران فرستادند یک فرسنگ بمنزل مانده سواری
از امین الدوله در رسیده معروض داشت که آب تمام شده
آبدار باشی را اشارت رفت که اعانت نماید مشار الیه فورا بمنزل رفته

وسقایان پیش خانه را بار او بهای متعدده معجلاً بسر بازو سوار چند ول
رسانند و تمام را سیراب نموده احدیرا از قلت آب زحمتی وارد نیاید
چهار ساعت بغروب مانده ذات والا صفات شاهنشاهی تشریف فرمای
جاجرم شدند و چاکران و ملازمان هریک در خیام خویش بیاسودند
جهانسوز میرزا حاکم شاهرود که در ینوقت در نردین بود بزیارت
آستان همایون مشرف گشته مورد الطاف خسروانه آمده مقرر شد
شب با اعتماد السلطنه که وکالت ایالت شاهرود و بسطام و نردین
و جاجرم بدو مرجوع بود بحضور مهر ظهور مشرف شده در خصوص انتظام
امور آتنا حات و سرحدات اصغای فرمایشات علیه نمایند
یکساعت بغروب مانده دیوانخانه مبارکه قورق شد شب در هنگامیکه
سرکار پادشاهی مشغول صرف شام بودند صدای شلیک توپی
از دور برخواست حضرت همایون محض استفسار از واقعه امین الملک
حکم دادند که از شلیک اطلاعی حاصل نموده بعرض رسانند جناب معزی الیه
نیز محمد نظر خانرا با چند سوار به تجسس فرستاد و هم میرشکار با چند نفر سوار

از شکارچیان خاصه که هر یک در جرئت و رشادت باده سوار برابری دارند در کمال شتاب روان شدند بعد از صرف شام قورق بخت اعتماد السلطنه و امین الملک و جهانسوز میرزا و سایر چاکران بحضور همایون شاهنشاهی مشرف شدند در تنظیم امور تفنگ‌ها و ساختن بعضی قلعجات فرمایشات لازمه علیه بعهده اعتماد السلطنه و جهانسوز میرزا شرف صدور یافت محمد نظرخان مراجعت نموده معروض داشت که چون بمسافت نیم فرسنگ پیش رفته چند نفر از سواران چنداول رسیده مذکور داشته بودند که شلیک توپ از توپچیان خاصه بوده است که بهنگام شب بجهة اخبار اردو انداخته بودند و هم میرشکار معاودت نموده بعرض خاکپای حضور مبارک رسانید که تمام اهالی اردو با امین الدوله وارد شده و از حقیقت شلیک خبری معلوم نشد آقا ابراهیم آبدارباشی معروض داشت که حاجی حسن ده باشی سقاخانه مبارکه و سایر سقایان که متعاقب اردو می‌آمدند در دره سنه تمالی چند تیر شلیک تفنگ شنیده اند و هیچ استبعاد نداشت که دزدان طایفه ضالی که اغلب اوقات در دره‌های آن نواحی پنهانند شلیکی کرده و جرئت نزدیک شدن

نیافته اند   میرشکار امروز بعنامیکه با مهدیقلیخان در جنگلهای سمت

کلاتها و رباط سونیج در تفحص شکار بود خورجینی مشتمل بر سه شب کلاه هوتی

آستر پوست و جعبه استیکان بلور و اسباب چای و دوازده طاقه شال مشهدی سیب

و سرداری و دیگر یافته بود از لحاظ نظر انور ملوکانه گذرانید معلوم شد که اولجه سارقین

ترکمان بوده که در آن جنگل بسقوده اشته اند و چون سوارانرا مشاهده کرده اولجه خودرا

گذاشته فرار نموده اند بالاخره پنج ساعت از شب گذشته سرکار همایون پادشاهی

بیاسودند و مقربان حضور رخصت انصراف یافتند

از چهارده بجاجرم هشت فرسنگ بلکه نه فرسنگ راه مایل بمغرب و تمام صحرای مسطح و کویر

و جنگل گز و طاق است   سمت راست بفاصله یکفرسنگ نیم فرسنگ سلسله کوهی

واقع است پست و سخت و مهیب در این کوه راه ها و دربندهاست که طوایف گکه

و یموت پس از گذشتن از رباط عشق و غیره و ورود بصحرای شوغان از برای گذشتن

بجلگه سنخاص و صحرای فاصله مابین جاجرم و اسفراین و رفتن بسمت شاهرود ولایتهای

ازین معابر عبور نمایند اسامی آنها بدینموجب است   ابتدا از سمت چهارده

راه قشوه	راه رفته رفته اسم قریه بوده است که حال منهدم گشته	راه کلاته خان از بالای مزرعه جرمیه میگذرد

راه خیابان	کدار کزی
بچکو منتهی میشود و چکو چشمه ایست که انجور ترکمان است	در دو فرسنکی جاجرم واقع است اما انجور این کدار در زمان آبادی خراب است که آب قلیل دارد

قرا و قلعجات مابین سنخاص و جاجرم بدینموجب است

سمت راست نیم فرسنک از دهنهٔ سنخاص کذشته قلعهٔ اندغان و بفاصلهٔ اندکی قریهٔ خوداشا است این دو قریه هر دو از دهات چهارده اند و دو فرسنک کذشته مزرعهٔ جربد است که در دامنه واقع و موسوم است باسم شهری که در زمان سلف درین جلکه واقع و جربد نام داشته است و اکنون از عمارات آن جزار کی باقی نیست چنانکه در شرح قرا سمت چپ خواهیم دید پس از مزرعهٔ جربد زمان آباد خرابه است که در او جز دو برج و چشمهٔ آبی قلیل آثاری نیست از زمان آباد کذشته درین سمت تا جاجرم قریه و مزرعهٔ نیست مکر در نیم فرسنکی جاجرم که قلعه و کاریز آبی و چند درخت توت و غیره است سمت چپ اولا در ابتدای قریهٔ سنخاص است و او قصبهٔ معتبر با سکنه و باغات است نیم فرسنک از سنخاص کذشته قلعهٔ جعفرآباد است و او قلعه ایست محکم با باره و خندق که سابقا ارک شهر جربد بوده حیدرقلیخان ایلخانی شادلو او را تعمیر نموده باسم خود موسوم ساخته است و سه چهار خانوار رعیت

در او سکنا داده اندک زراعتی دارند که از آب سنخاص مشروب میشود و در حوالی
خود این قلعه دو رشته قنات است که این اوقات حیدر قلیخان سهام الدوله
یکی از آنها را تنقیه نموده آب اندک دارد و محتمل است که پس از چندی از این دو رشته
قنات دو سنک آب جاری شده باعث از دیاد آبادی و معموریت قلعه شود و نیز
در نزدیکی قلعه چشمه ایست که از آب آن یک بنه الی دو بنه زراعت میشود و چون
هرگاه درین قلعه همواره پنجاه سوار باشد میتواند مانع از ورود و عبور ترکمان شود از جانب
سنی الجوانب همایون شاهنشاهی حکمی بعهده سهام الدوله شرف صدور یافت که حتی الامکان
در صدد آبادی این قلعه کوشیده پنجاه خانوار در او سکنی دهد پس از جعفرآباد بفاصله
یک فرسنک در زیر دست جاده قلعه بلاسکنه است موسوم بقلعه سفید این قلعه
در تواریخ به دز سفید معروف است و چون از محاذات او بگذرند تا جاجرم دیگر
آبادی و قلعه المشهود نیست ولی این صحرا خیلی مستعد است که در او حفر قنوات و
بنای کشت و زرع گذارند قصبه جاجرم قلعه بزرگ و شباهت بقلعه اراذان
خوار دارد که در وسط واقع و اطراف آن تمام باغات و زراعت است اهالی این قصبه
که قریب چهارصد خانوار هستند تماما در میان قلعه ساکن و اغلب مردمان آن

تشلچی قابلند محال جاجرم مشتمل بدین قصبه و سه قریه دیگر است که عبارتند
از کریمه و ایورز و دره و در هر یک از آنها نیز پنجاه الی صد خانوار رعیت مسکون است
هوای جاجرم گرم و محصول آن جو و گندم و اندکی شلتوک است و بهمین سبب
اسم جاجرم جای گرم بوده جاجرم معرب است

روز سه شنبه دوازدهم توقف موکب منصور در جاجرم

از آنجا که در روز گذشته بواسطه بعد مسافت و شدت و سورت حرارت
هوا مشقتی باهالی اردو و ملتزمین رکاب نصرت انتساب وارد آمده بود محض آسایش
چاکران درین روز از جانب سنی الجوانب همایون ملوکانه در جاجرم امر باطراق
شد تا ملازمان را راحتی باشد و بندگان اقدس همایون را در مطالعه عرایض مختلفه که از
طهران و سیستان و خراسان به پیشگاه حضور مهر ظهور رسیده و در صدور احکام ملوکانه
و اصدار جواب مطالب فرصتی بدست آید پس در اول بامداد شاهنشاه با عدل
و داد از حرم خانه مبارکه بسرای پرده دیوانخانه تشریف فرما شده ابتدا عرایض
مستوفی الممالک وزیر مالیه اعظم ملحوظ نظر مرحمت اثر گشته در جواب هر یک
از مطالب آن دستخط مهر لمعان شرف صدور یافت و هم جناب معظم الیه را از

از بهبودی حالت معیر الممالک که درین روز با چاپار از بجنورد اخبار شده بود اطلاع

دادند و هم صورت عرایض سیستان و خراسان را از برای آگاهی جناب ایشان

بدار الخلافه فرستاده و مراجعت اردوی همایون را از راه چشمه علی دامغان و فیروز

کوه اخبار نمودند تا از جانب حکومت دار الخلافه در مسیر موکب گردون سیر آنچه

لازم دانند قبل از وقت تهیه و تدارک آذوقه و سیورسات نمایند و مراقبتی تام

در اینکار داشته باشند که از رعایا دیناری وجه گرفته نشود بلکه تمام سیورسات

و آذوقه را در هر شهر و قصبه خریداری نموده انبار نمایند و چون احکام دار الخلافه

با تمام رسید عرایض حکمران خراسان و سیستان از لحاظ نظر انور گذشته احکام

قضا نشان در جواب هر یک شرف صدور یافت و مسرعان فوراً مراجعت نمودند

مبلغ ده هزار تومان وجه نقد و یک بقچه شال کشمیری که مرحوم سپه سالار در

امام آباد دامغان بدست شخص امینی سپرده بود شخص مزبور چون از وفات آنمرحوم

اطلاع یافته نقد و شال مزبور را بتوسط امین الملک بحضور باهر النور همایون تقدیم

نمود اعلیحضرت همایون شاهنشاهی تمام آنها را با مین الملک سپردند که چون موکب

مسعود بدار الخلافه شرف ورود ارزانی دارد تمام پول و شال را بوراث و کسان

ایشان تقسیم نمایند و هم بیست راس اسبان تازی از اسبان مرحوم مزبور

که در دامغان گذاشته بود بحضور آوردند و اعلیحضرت همایون شاهنشاهی تماما

با جلوداری بدار الخلافه الباهره نزد میرزا مهدیخان کشیکچی باشی که پسر ارشد مرحوم

معظم الیه بود فرستاده مقرر داشتند که از روی قانون شرع مطاع با سایر املاک

و اوضاع در میان خود و سایر وراث تقسیم نمایند چهار ساعت بغروب مانده ذات

والاصفات همایونی ازین مهمات بیاسودند و یحیی خان اجودان مخصوص بترجمه

روزنامهای فرانسوی مشغول گشت و سرکار شاهنشاهی عصرانه میل فرموده نماز

گذارده دیوانخانه مبارکه قورق شد دو ساعت از شب رفته با چاکران و ملازمان

بزیارت حضور مبارک شتافتیم و تا ساعت پنج از شب رفته بدین فیض عظمی مستعد

بودیم

روز چهارشنبه سیزدهم تشریف فرمائی اردوی همایون از جاجرم بقریه ایور و دره

درین روز بر خلاف رسم هر روزه اراده سنیه ملوکانه بر آن اقتضا نمود که اهالی

حرمخانه مبارکه قبل از عزیمت موکب مسعود عازم شوند پس در اول روز حاجی

آغا یوسف آغاباشی و سایر خواجه سرایان کالسکه و اسباب حرم را حاضر ساخته
و اطراف سراپردهٔ مبارکه را قورق نموده تپ ابالی حرم عازم شده و سرکار همایون
شاهنشاهی تا سه ساعت از روز بر آمده در سراپردهٔ مبارکه تشریف داشته حاجب
الدوله و سایر مقربان خاص خاطر خطیر همایون را ببعضی عرایض بدیع مشغول میداشتند
تا ذات والا صفات ملوکانه بکالسکه نشسته بسمت شمال مغربی تشریف فرماشدند و
پنج ساعت از روز بر آمده موکب مسعود بمنزل شرف ورود ارزانی داشت و حضرت
شاهنشاهی نهار میل فرموده باستراحت مشغول شدند و محمد تقی خان پیشخدمت فراش
بعرض کتاب تاریخ روضة الصفا اشتغال نمود بهنگام عصر سوارهٔ نزدیکی که برکاب
همایون احضار شده بودند در مقابل سراپردهٔ مبارکه سان داده امر و مقرر شد که بریاست
محمد صالح خان سرتیپ کرد بچه چنداول اردوی همایون باشند و هم علینقی خان که
از ماموریت کرمان مراجعت نموده بود بتوسط امین الدوله شرفیاب و زر آستان
مهر لمعان شده خاطر مبارک را از احوالات آنسامان مستحضر ساخت یکساعت
بغروب مانده دیوانخانهٔ مبارکه قورق شده شب بعد از شام قورق شکسته ما
چاکران بخاکپای همایون مشرف گشتیم و از آنجا که شدت و سورت حرارت

هوای روز مزاحم وجود مبارک شد زودتر از سایر شبها بارامگاه تشریف فرما
شدند از جاجرم الی درّه دو فرسنگ راه ما بین شمال و مغرب است سمت راست
جادّه تمام درّه و ماهور و پست و بلند و بفاصله دو فرسنگ اندک کمتر یا زیاد تر سلسله
کوهی است بلند و سخت که بسمت مغرب امتداد یافته   درین سمت مزارع چند
و دو قریه است که اوّلی بکرتنه و ثانی که اردوی همایون در قرب آن واقع بود بیانوز
معروف و موسوم است و هم درین سمت تپّه ایست که در فوق آن از زمان
سلف قلعه بنا کرده اند موسوم بقلعه جلال الدّین که تا کنون از بنای محکم آن آثاری کلّی
باقیست و از قراریکه حکیمباشی طلزان کیبجستجو قلعه رفته بود در آستان همایون
مذکور میداشت درمیان این قلعه آب انباریست مشابه چاهی که در قعر آن آبست پس
گوارا که بواسطه پله های چند که درمیان چاه قرار داده اند وصول بدان در نهایت
آسان است

امّا سمت چپ راه نیز درّه و ماهور و پست و بلند و بفاصله نیم فرسنگ منتهی بکوهی گردد
که در دامنه آن مزارعی چند است و هم درین سمت در مقابل قریه آنوز کوهی سخت و بلند
مشکون میشود که بسمت مغرب امتداد می یابد در اکمه سخت خودبرکوهی و دیگر جانوران

وحشی مسکن میدهد

پنجشنبه چهاردهم ربیع الثانی تشریف فرمائی اعلیحضرت شهریاری بهر دین

بندگان اقدس همایون شهریاری درین روز یکساعت از طلوع گذشته بکالسکه نشسته

و از کنار قنطوره گذشته با اعتضاد الدوله فرمایشات میفرمودند و مقرر میداشتند که امروز

با یدازاردوی سهام الدوله خبری برسد چون فرسنگی بدینمنوال طی شد شدت گرد و غبار

بوجود مبارک زحمت داده و حضرت شاهنشاهی از کالسکه باسب رجوع فرموده پیش

و پیدق و جمعیت ملتزمین رکاب پیش براه شدند و ذات والاصفات ملوکانه از خارج

جاده تشریف فرما شده در جلگه نیکو صرف نهار فرمودند و در اینمکان از دور درختهائی

چند ملحوظ نظر مبارک گشته از حقیقت آن سؤال فرمودند معروض افتاد که درختان

مزبور در دو چشمه واقع شده است که بکور چشمه معروف و آبخور ترکمانست بالاخره

بعد از صرف نهار در زمانی حضرت پادشاهی بکالسکه نشسته و تا ابتدای گردنه با کالسکه

تشریف برده چون دیگر صعود کالسکه امکان نداشت سواره ببالای گردنه آمده

وایستاده مقرر داشتند تا خادمان حرم نیز باسب بگذرند و تمام کالسکه ها را از راه

کنابها بگلاته ختیج برده منتظر حکم باشند زیرا عبور کالسکه ازین گردنه اشکال کلی داشت

و چون سرکار شاهنشاهی از گردنه برآمده وارد جلگه تردین شد ابراهیم خان نایب
اصطبل معروض خاکپای همایون داشت که در این دم غلامی از گرکان از نزد صادق
خان سرتیپ رسیده و حامل مژده فتح برای شهاب الملک بود خاطر مبارک حضرت
شهریاری از معنی خرسند گشته مقرر داشتند شخصی نزد شهاب الملک رفته حقیقت
حال را بعرض برساند چون موکب مسعود بتردین شرف ورود ارزانی داشت
شهاب الملک بحضور مهر لمعان شتافته معروض داشت که بحمد الله از میامن اقبال
بی زوال همایون قشون ما موفق فتحی نمایان کرده و هزار و پانصد خانوار از شش طایفه
یموت چاپیده مردان ایشان را کشته و اسیر و زنان را گلا دستگیر نموده احمال و اموال
ایشان را تماما بغارت برده بنحوی که منظور نظر مبارک همایون ملوکانه بود
در تلافی جسارت و خودسریهای طایفه ضاله داد مردی و مردانگی داده اند
و هم در این شب محمد قلیخان برادر سهام الدوله با عرایض هر دو الخان
و سایر سرکردگان و تفصیل فتح و صورت سر و اسیر باردوی همایون پیوسته
از زیارت خاکپای همایون و مراحم و الطاف ملوکانه مفتخر گشته شرح حرکت
اردوی نصرت نمون را از بجنورد تا مراجعت از تاختن ترکمان بدین تفصیل

معروض خاکپای همایون داشت سواران نصرت توامان شب اول بشوغان
که درنه فرسنگی بجنورد است نقل مکان نموده روز دوم برباط عشق که شش
فرسنگی شوغان و دراه کاروانسرا خرابه و دو چشمه است رفته و روز را
در پناه تپه که در جنب کاروانسرا و امن و راحت گاه سوار ترکمان است
آرام کرده شب سوم به ارنمو دلی رفته اند که هم شش فرسنگ و دراه چشمه آب و باغی
بی دیوار و جدار و چند برج قراولخانه است شب چهارم هفت فرسنگ
طی کرده و بکالپوش رسیده اند شب پنجم نیز هفت فرسنگ طی کرده و از مقابل
فرنگ فارسیان گذشته در دهنه گرگان منزل کرده اند درین شب تمام
سرکردگان و روسا در یک محل جمع شده با حضور علی خان پیشخدمت بخدا و نان
و نمک شاهنشاه هم قسم شدند که باتفاق کلی شب دیگر بسر دشمن تاخت آرند
و هیچ از غیرت و شجاعت فرو گذاشت نکنند و ختم سخن نموده بعد از نماز مغرب
و عشا سوار شده اند و هم دران تاریکی شب از چهار فرسنگ جنگل گذشته وارد
صحرای گرگان گشته از محاذی گنبد قابوس عبور نموده هنگام نماز صبح باو بهای
ترکمان نزدیک شده از اسب فرود آمده نماز گذارده در حینی که شیاطین مارد

بعقیدهٔ فاسد خود را از پاداش عمل فارغ فرض کرده و در خواب غفلت

گرفتار بودند یکباره جان نثاران دولت و سواران شجاع با غیرت بر سر

ایشان تاختن آوردند و همچنان در خواب بودند که سوار با لاچیقهای ایشان

ریخته مشغول اسر و نهب و غارت شدند جمعی از مردان ایشان از میان ابهاق

رفته و بر اسبان خویش نشسته در وقتیکه تمام عساکر منصوره هر یک پیاده

یك یا دو اسیر کرفته و مشغول تاراج و یغما بودند چهار صد سوار از ین فراریها

و از سواران یکه بتاخت و تاز رفته مراجعت نموده بودند مجتمع گشته بر سر ایشان

تاختن آوردند سهام الدوله و شجاع الدوله چون چنین دیدند خود با سرکردگان

و چند سوار ملبس که در زیر بیدق بودند بر ترکمانان تاخته و مردم را نهیب داده

فریاد کردند که دست از غارت برداشته و از اوبها بیرون آمده در حفظ جان

کوشند همچنان سواران ترکمان زور آور شده و دلیران و شجعان اسلام

خودداری مینمودند که ناگاه از دور تیپی نمایان شد علیخان مشخص مت سمت

تیپ تاخته معلوم نمود که کلب حسین خان امین نظام با سواران نصرت

که در ظلمت شب راه را کم کرده و بیک ساعت فاصله رسیده اند بیس علی خان

امین نظام را از حادثه مطلع ساخته این سرکرده عبور با سواران دلیر خود بدون
مکث و تحمل بجنگ دوالیخانی شتافته تا چهار و نیم از آفتاب برآمده مشغول جنگ
و کشش و کوشش بودند تا از سواران ترکمان مردی و از آثار او به والاچیقهای ایشان
جز کردی نماند سهام الدوله ابتدا اسیر و اولجه را از دربند گذرانده و خود با
سواران متعاقب ایشان بوده رسیده و بحمد الله تعالی از هر آسیبی ایمن
مانده صورت فتح را بعرض رسانیده معروض عاکفان حضور همایون داشته بود
که از چند طایفه قوچوق و تاتار و قان یخمز و چارُوا و چمور زیاده
از هزار اسیر و دویست نیزه سر با خود باردوی همایون خواهند آورد خاطر دریا
مقاطر همایون از این مژده فتح در نهایت مسرور و مشعوف گشته و شکر حضرت
خداوندی بجای آورده در کمال راحت و فراغت بحرم خانه مبارکه تشریف فرما شدند
از دره بنردین هشت فرسنگ است شش فرسنگ تا اول گردنه و دو فرسنگ
از گردنه بنردین در سمت شرقی گردنه در راست و چپ جاده قریه و آبادی جز
آب انبار خرابه نیست و از هر دو سمت کوهها که یکفرسنگ الی دو فرسنگ فاصله
دارند در یکفرسنگی دو فرسنگی راه در حلقه تمام میشود و در انتهای ایشان کوهی

ضریح اول طلاست که مرحوم شاه عباس جنت مکان در سفری که پیاده از اصفهان

ملایک پاسبان آمده بر حسب نذر بمبلغ هشتهزار تومان انجام داده و ناتمام مانده

میرزای نواده نادرشاه آنها را دزدیده و بعد بحکم نادر میرزا بمحل خود عود

داده اند ولی طلای بقیمت آن و جنس و نقش مفقود شده است و بالا

یک سمت آن نقره و سه سمت طلاست ضریح دوم فولاد مرصع است

که از قرار معروف نادرشاه برای قبر خود ساخته بوده است و چون

چنین ضریحی جز لایق امام نبود بعد از فوت نادرشاه بسعادت تصرف

سرکار فیض آثار رسیده است ضریح سوم فولاد است روی شیر و میل

ضریح فولاد صفحه نقره و بر روی آن تخته طلا استوار کرده اند

حرم مطهر را سه در است دری بدار الحفاظ و دری بپایین پا

و دری بتوحید خانه

درب طلا و نقره رواق و روضه مطهره

سه باب

درب نقره شش

در طلا

دو باب

سه باب

		ایوان نادرشاهی	سایر
		درب	درب
درضریح طلای مرصع که خاقان مغفور خلد آشیان ساخته بودند و سالار طلای آنرا دزدیده بجیب زد امر خسروانه نواب سلطان مراد میرزا حسام السلطنه دوباره طلا و مرصع کرده است	در دار الحفاظ که مرحوم عضد الملک برحسب امر قدر قدر همایون طلا کرده است	درکتابخانه	دری که از دار السیاده بدار الحفاظ می رود نواب حسام السلطنه سلطان مراد میرزا ساخته است و چهارچوب آنرا مرحوم عضد الملک طلا کرده
		درکفشکن اول	درب
		در توحید خانه	در دار السیاده از ایوان ناصری که مرحوم عضد الملک ساخته است
		در دار السیاده ازسمت ایوان طلا	درب
			در پایین پا که طلا و مرصع بوده و در زمان طغیان سالار طلای آنرا برده اند و حال النقره زیر آن باقی است

مقابر اشخاص معروف که در خدمت حضرت فیض آثار مدفون شده

هارون الرشید	مرحوم شاه طهماسب	شیخ بهائی علیه الرحمه بیرون رواق در محوطه معروف بپایین پا	نایب السلطنه مرحوم در دار الحفاظ

حاجی محمد ولی میرزا و بچه خودشش	محمد تقی میرزای حسام السلطنه	حاجی قوام الملک	فرمانفرما
آقای حاجی میرزا عسکری امام جمعه	حاجی میرزا موسی خان	ولیخان از جمله قیه رقدیمیراست	مرحوم آقا میرزا احمد
مشیر الدوله	عضد الملک	سپهسالار اعظم	نجفقلی خان قوچانی
امیر گونه خان قوچانی	شاهزاده ملک قاسم افغان	شاهزاده ملک حسین میرزا	عباسقلی خان میرپنج پسیان
میرزا محمد علی متولی باشی	میرزا ابوطالب		

دار الشفا و مهمانخانه

دار الشفا در خیابان واقع است	مهمانخانه زوار در خیابان بالا	مهمانخانه اعیان در پایین

اسامی عملجات و خدام آستان ملایک پاسبان بغیر از اعیان و ارکان و مقربان دربار اعلیحضرت شاهنشاهی که زیاده از هزار نفر در جزو خدام این آستان مشرف و هر زمان حاضر باشند در کشیک خود مانند سایر خدام از خدمت مستعدند

عمال و اعیان

جناب میرزا محمد صادق معروف بمیرزا نبی متولی که از اجله سادات است و بقول معروف و مشهور بیست و دو پشت بحضرت امام علیه السلام میرسد

عالیجناب میرزا محمد جعفر صدر

جناب میرزا بدر الدین نایب التولیه

عالیجاه میرزا حسنعلی وزیر اول

عالیجناب شیخ میرزا بابای مستوفی

عالیجناب میرزا داود ضابط

عالیجناب آقا سید ابو الحسن امین آستانه

عالیجناب میرزا ابو القاسم وزیر دوم

نواب شاهزاده محمد هاشم میرزا ولد مرحوم محمد تقی میرزا

آقا میرزا عبد الحسین

میرزا محمد کاظم نایب ناظر

حاجی میرزا کریم نایب وکیل

عالیجاه میرزا شفیع سررشته دار

عالیجاه میرزا ذبیح الله مهردار

عالیجناب میرزا بابا

حاجی میرزا محمد علی ناظم الملک موقوفه

همقلم دفترخانه [illegible] نفر

محرر بیوت [illegible] نفر

حاجی میرزا شفیع منشی

ارباب مناصب و غیره

ارباب مناصب

خدام کشیک [illegible] نفر

مدرسین [illegible] نفر

کتابخانه [illegible] نفر

فراشان و تحویلداران [illegible] نفر

مباشر تعمیرات [illegible] نفر

کشیک نویس و مباشر [illegible] [illegible] نفر

اهل الزیاره [illegible] نفر

دربان باشی و نایب [illegible] نفر

روضه خوان [illegible] نفر

معلم اطفال [illegible] نفر

عمال دار الشفای مبارکه

نواب شیخ ابو الحسن میرزا ناظر دار الشفا ولد مرحوم حسام السلطنه محمد تقی میرزا

سایر ارباب طبیب و غیره [illegible]

عمله کارخانه مبارکه

عالیجاه میرزا سید تقی ناظر

سایر [illegible]

عملجات متفرقه — حفاظ

پیشخدمتان — سایر

[illegible]

طلایه‌بانی نیابت سایر [illegible]

عمله کرنا خانه — چهار شخص تماشاخانه

[illegible] نفر

اهالی کشیک خمسه

کشیک اول

عالیجناب میرزا عبدالحسین سرکشیکچی

عالیجاب میرزا ابوالقاسم خادم باشی

خدام — [illegible]

فراشان — [illegible]

میرزا اینعام (؟) — سایر

مؤذن — کفشدار — [illegible] نفر

دربانان — [illegible]

کشیک دوم

حاجی میرزا جعفر سرکشیکچی

میرزا عبدالعلی خادم باشی

خدام — [illegible]

فراشان — [illegible]

میرزا داود فراشباشی — سایر

مؤذن — کفشدار — [illegible] نفر

دربانان — [illegible]

کشیک سوم

عالیجناب میرزا عبدالرحیم

میرزا عبدالوهاب خادم باشی

خدام — [illegible]

فراشان — [illegible]

حاجی میرزا داود [illegible] باشی — سایر

مؤذن و کفشدار — [illegible] نفر

دربانان — [illegible]

کشیک چهارم

میرزا عبدالجواد سرکشیکچی

میرزا عبدالوهاب خادم باشی

خدام — [illegible]

فراشان — [illegible]

حاجی ملا عبدالعلی فراشباشی — سایر

مؤذن — کفشدار — [illegible] نفر

دربانان — [illegible]

کشیک پنجم

زیارت نامه خوانان

حاجی میرزا ابو الحسن مستوفی — حاجی میرزا حسین خادم باشی — سایر

خدام — فراشان — آقا سید محمد — آقا سید مهدی — میرزا حسین

دربانان

علماء

علمائیکه در شهر بتجاکپای همایون مشرف شده اند

جناب حاجی میرزا فتح الله برادر امام جمعه مرحوم — جناب میرزا هدایت الله امام جمعه — جناب میرزا حبیب الله سلطان العلماء — حاجی میرزا حسن برادر مرحوم امام جمعه

ملا عبد الرحیم شیخ الاسلام — میرزا محمد تقی نواده مرحوم حاجی میرزا حسن مجتهد — حاجی ملا اسد الله پیشنماز — ملا محمد جولائی پیشنماز

علمائی که در طرق مشرف شدند

حاجی میرزا نصر الله مجتهد — آقا لای میرزا احمد پسر حاجی محمد نصیر — حاجی میرزا محمد جعفر پسر حاجی میرزا هاشم مجتهد

آقای میرزا بابای سبزواری مجتهد — شیخ ابو محمد قریب الاجتهاد — آخوند ملا کاظم همدانی ایضاً

جناب شیخ عبدالرحیم بروجردی مجتهد جلیل القدر که تازه از کربلا تشریف آورده بودند	آخوند ملا آقا بزرگ طهرانی مجتهد	شیخ عبدالعزیز لنکرانی
ملا عبدالله کاشی	ملا هاشم معدّ نیشابوری	آخوند ملا عبدالرزاق پسر شیخ الاسلام مرحوم
حاجی آخوند فندرسکی فقیه	آقا میرزا حسن پیشنماز رضوی	آخوند ملا محمد قاضی بیرانی

دروازه‌های مشهد مقدس

دروازه ارک	دروازه سراب	دروازه بالا خیابان
دروازه پائین خیابان	دروازه نوقان	دروازه عیدگاه

اسامی محلات

محله عیدگاه	محله سر شوره مسجد ذو الفقار	محله سراب و چهار باغ
محله نوغان	خیابان علیا	خیابان سفلی

مساجد و غیره

مساجد

معروف	مساجد محلات
مسجد گوهرشاد	
مسجد شاه که از بناهای قدیم و حال مخروبه است	

حمام — ۲۰ باب

حمام معروف — ۱۵ باب — سایر

حمام لاچه موقوفه آستانه | حمام شاه‌بوردیخان | حمام ایضا
حمام سرسوق موقوفه مسجد | حمام امام جمعه | حمام پاچنار
حمام بازار | حمام حسینیه | حمام حاجی جعفر — ۵ باب
حمام سالار | حمام میرزا ابراهیم | حمام عباسقلی خان

خانات — ۱۱ باب

خان عباسقلی خان موقوفه | خان سید معین الغنا | خان دارالزوار | خان امام جمعه
خان شاه‌بوردیخان موقوفه اجداد میرزا بابای مستوفی | خان عبدالله خان | خان دغالی | خان جنیه موقوفه آستانه
خان سالار | خان قزوینی | خان سلطان موقوفه حضرت | خان دررودی
خان شیرنجی | خان کاشانی

مدارس — ۱۳ باب

مدرسه نواب | مدرسه حاجی حسین | مدرسه ملا محمد باقر | مدرسه فاضل خان
مدرسه میرزا جعفر | مدرسه حسرادخان | مدرسه عباسقلی خان | مدرسه بالاسر
مدرسه پریزاد | مدرسه دودر | مدرسه سلیمانخان | مدرسه پایین پا
مدرسه حاجی رضوان

اسواق معتبر

بازار بزرگ بازار بزازان بازار کفاشان بازار کلاه‌دوزها زرگران نجاران

دکاکین بازار و پس کوچه‌ها [illegible]

ارک مشهد محوطه‌ایست که در سمت غربی شهر واقع است و سمت آن به صحرا متصل است
و دو سمت دیگر به شهر اتصال دارد و او را دو دروازه است و چندان وسیع نیست
بلکه ثلث ارک طهران است در او یک سربازخانه و یک قورخانه و میدان مشق
واقع و توپخانهٔ آن به او متصل ولی از قلعه خارج است و عمارات دیوانی او را
که در زمان حکومت مرحوم محمدولی میرزا و نایب السلطنه طاب ثراه بنا شده
و سایر حکام نیز هر یک تصرفی کرده‌اند مشتمل بر دو دیوانخانه است یکی دیوانخانهٔ
بزرگ که کمال مشابهت را به دیوانخانهٔ ارک تبریز دارد و چنان می‌نماید که هر دو را
یک معمار بنا کرده است و دیگری دیوانخانهٔ کوچک که او را نیز تالاری است
با اضافهٔ حوضخانهٔ سرپوشیده دارد که در نهایت خوش‌هواست و در این ایام
سرکار شاهنشاهی روزها در آن حوضخانه تشریف داشتند و همچنین در این

دیوانخانه بالاخانه چهار فصل بلندی است که مشرف بعمارات شهر و صحرای

خارج شهر است بعد از این دیوانخانه عمارت اندرونی است که عمارات پر رونق

عالی و دو خلوت و حمام دارد و در جنب او یکدست عمارت اندرونی و بیرونی

جداگانه است که در این اوقات سرکار جلال الدوله در او مسکن داشتند و

در این عمارت برجی است که کاتب حسین خان امین نظام تعمیر نموده و نظراندازی نیکو دارد

بلوکات

بلوک سرجام سمت جنوبی و غربی مشهد واقع است حدی بجام و حدی

به پیوه ژن و حدی ببلوک رخ تربت این بلوک قلعجات بسیار دارد ولی اکثر

آن مخروبه است و بعضی از آنها که دایر و آباد است از این قرار است

حسن آباد	سرقایه	احمدآباد سرحدات	فرهاد جرد ایضا
کاریز تره	رباط سفید	چرم و چمن معروف آن	برجانی
جهان آباد	کافر قلعه	عفور	کلاته خشک
قلعه نو			

بلوک پیوه ژن سمت جنوب شهر واقع است در پشت کوه و محدود است
از سمتی بجبال و محال نیشابور از سمتی ببلوک سرجام و حدی ببلوک ازدغه
رود خانه این بلوک رودخانه کوچکی است که در دره پیوه ژن جاری است
و این بلوک ییلاقیت کلی دارد خاصه دیه پیوه ژن که قریب یکفرسنگ و نیم
با اشجار و انهار و در نهایت با صفا است تذکره بستانات این بلوک
معدن مس و سرب و طلا یافت میشود و معدن سرب آن امروز دویست و پنجاه
تا سیصد و چهل خروار را چاره دارد و دهات معروف این بلوک بدین موجب است

پیوه ژن طلق اولاد والده و زوجه	قاسم آباد	سلطان آباد متعلق بمیرزا تقیعلی	ده سرخ متعلق بحاجی مصطفی قلیخان
برزشاسب	شریف آباد	گنبد دراز	طاس آباد
کروج	استاج	خرداود	دلبران
ده علیا	باغچه	بازه حوض علیا و سفلی	سید آباد

بلوک ازدغه واقعه در جبال جنوبی مشهد است و او را چهار رودخانه است
و دو تای از آنها که عبارت از بار و ازقد باشد به بند گلستان میریزد و دو دیگر

که رود میج و رود مغان باشد بعد از سقایت و بهات این بلوک فاصلات آن بطرق میرسد و از جمله چیزهای غریب که درین بلوک بهم میرسد غاری است

که در نزدیکی قریه مغان در کمر کوه واقع است و دهنه دارد هشتالی ده ذرع از ین دهنه تا یکمیدان اسب راه غار بحدی وسیع است که پنجاه سوار بسهولت

عبور میکنند و در انتهای این مسافت از سقف غار آبی میچکد که فوراً منجمد میشود بنحویکه یک نیم ستون در سطح غار و نیم ستون دیگر در سقف غار از آن آب

بهم رسیده و قلیلی مانده است که این دو نیم ستون بیکدیگر رسند و ستون استوار از ین سنگ سفید مایل بزردی در میان غار برقرار شود درین محل فضای

غار شعبهای مختلف پیدا میکند و در هر یک از آن شعبها فضاها و حوضها و چاه عمیق است از جمله در یکی از ین فضاها که او طاقی وسیع است

دریاچه ایست بسیار عمیق که هر قدر خواسته اند عمق آنرا معین کنند ممکن نشده است در وسط این دریاچه محلی است پاشویه مانند که یکذرع عرض و

یک چهاریک عمق بیشتر ندارد و اکثر اطاقهای این غار را گویا مخصوصاً حجاری و مقرنس کرده اند اهالی ولایت در حق این غار تفصیلات عجیب

و غریب میگویند که بنظر افسانه می آید و قابل نوشتن نیست

و دهات معتبر این بلوک از این قرار است

باره	کلاغ آهن	ارقد	مایان	درماغ	مایان سفلی
حصار	مج	سربتج	مغان	قان رود	تتمه رود که بزقه معروفست

بلوک جاغرق از ییلاقات بسیار خوب مشهد است که در بین سمت گردنه در رود واقع است و نزهت مکان و خضرت اشجار و صفای آب و هوای آن معروفست و دراوند می است بسیار بزرگ زینت ... صفویه که آب آن از رودخانه بابلوک ارده و مایان و خود از جاغرق است و این آب از موقوفه سرکار فیض آثار است و قرا آن از این قرار است

گلستان	حصار	ترقبه	عنبران	جاغرق

بلوک شاندیز در دامنه واقع است و محدود است از سمتی بکوه نیشابور از سمتی بقصبه کاهو از سمتی بمیان ولایت و از طرفی بجاغرق این بلوک بهترین ییلاقات دور مشهد است و قلعجات و دهات معروف آن از این قرار است

قصبه شاندیز نیز قصبه‌ایست نوایست و باغات بسیار دارد

نوقان دیده معتبریست و خالصه دیوان اعلی و تیول صاحب قران مغفور و نایب السلطنه است

خادر — اردو نصیبا — لتاب

کراخ — ابرده سفلی — ویرانی خالصه

حسن آباد — سرآسیا

زشک

قصبات معتبر که درین سمت واقع و جزو هیچیک از بلوکات نیست

قصبه کاهو از جمله قصبات معتبر و میان کل مکانات شاندیز واقع است و در ملکیت آنحضرت فیض آثار و دیوان اعلی شراکت دارند و به تیول سید ابوالحسن شاه مقرر است	قصبه بحیل این قریه نیز درهمین حوالی واقع و در ملکیت آن تسیم حضرت فیض آثار و دیوان اعلی مشارکت دارند و او را دو خانه ایست که باین نام معروف و به تیول مرادعلی خان مقرر است	قصبه دولت آباد رودخانه دارد و خالصه دیوان همایون و تیول اولاد کامران شاه مقرر است

بلوک کلمکان که از سمتی باحیل و دولت آباد و از سمتی بنجاک چناران متصل است و از طرفی نیشابور و چشمه سبز درین بلوک است و کمال سلامت را دارد و درین بلوک دو طایفه نشسته‌اند که یکی از آنها را تاجیک گویند و همه آنها فارسی زبانند و در قصبه کل زیرکشی دارند و طایفه دیگر ایلات کرد هستند هزاره کانلو که در سایر قلعجات و مزارع کلمکان متوقفند آب این بلوک از یک رودخانه است

از چشمه سبزی می آید و از وسط قصبه کال بزرگ میگذرد و قنات متعدد دارد

و قراء معروف این بلوک از قراریست که نوشته میشود

تلخ آباد	اسب قد	معمو	قصر طلال	کوردوه
عبدل آباد	سلوچرد	پی آباد	حسین آباد	فستخ آباد
احمد آباد	دو نیوه باشی خان قراشباشی	کنترا		

بلوک چناران محدود است از سمت شمال بخاک قوچان و از سمت جنو
ب میان ولایت و در آب سمت غربی و جنوب غربی کلمکان نیشابور و از سمت
شرقی رادکان رود خانه چناران دو رشته است یکی رود دیگه از سمت
نیشابور که منبع آن قریه ای است دیگری بسمت نیشابور که منبع آن
خود آن قلعه است در این بلوک آثار قدیمه خرابه شهر منیجان است
که مسجد و حشره و آسیاب آباد کرده است

قصبه و قرا سمت نیشابور	سمت قوچان

خالد در دره کوه پایه واقع و قصبه است
که چهار صد خانوار دارد و رعیتی آن
سی و شش زوج است

عتیقی و علا شاهی متعلق بسرکار منتظم آثار	ملک رعیتی
بیست زوج و فرد	شانزده زوج و فرد
خالصه دیوان اعلی	
ده زوج	

قصبه چناران محروسه است	امیرآباد که مرحوم نایب
سیصد خانوار از آن	السلطنه بقدر قلعه در
باقی مانده و ساکنین آن	زمان طفل ضیا قلیخان قوچانی
فارسی زبانند	گرفته اند خراب است
	و آثار قلعه آن باقی است

قریه [illegible]ی در مقابل خالد واقع و اول
رود خانه چناران است و ملک آن
رعیتی است

کمیر	جوکار	قلقاچان
دستجرد ابدالان	استغفا باد	تپه حراج
منیجان که باسم دختر افراسیاب موسوم است و اول شهری بوده است	چوب دست	حسن آباد
سرک	یوزد چوپان	چنبر غربال
خیرآباد	اق قلعه عزیز کوهپایک	

سمت جولائی که به پیرکی معروفست محل اکراد
پیرکی از اکراد زعفرانلو است

جون آباد	وکیل آباد	چوپانان
چشمه باران	پیری آباد	چشمه دیلاسین وقف است و زراعت آن بخیرات است و آب او در اشباه عباس میرزا مرحوم نصیحت مقبره من آورده

زادکان حدی بچنایان و حد پچولانی و حدی بدرزاب و حدی بدره کتر

و حدی بقوچیان وارد و قرا و قصبات آن از این قرار است

دهنه زادکان	قول حصار کراوا خاک زادکان	منگان	شغان	چه چه
سوهان	موچیان	[illegible]	بترنک	کسلمه و بسقه ...
بیاقی	میاب	نوکت	نوابخ ... میانه ...	

بوک در زاب در زیر زادکان واقع است و کمیت آن چولانی خانه یک سمت زادکان یک سمت میان ولایت و از یکطرف تا زادکان این بوک را دو خانه ایست و سوم بهزاد ایسجه که آب آن از بهزاد نجیب روانست و آن کوهی است که از یک سمت آن جلگه شهداست و سمت دیگر دره کزو سوفیان لا این نکسته کلارت این بلوک را اغلب دهات آن متعلق بسرکار فیض آثار است به قسمت نموده اند

قسمت اول بلوک رعیتی و قریه بیشتناد

خانوار رعیت دارد

قسمت دوم اردک

قصبه اردک که بیشان متعلق بسرکار بلوک است و عرض تو اردک رعیت دارد

بیشان فیض آثار

بیش اردک ایضا

میامرغ	آبقد	پس چشمه
شیرین	قلعه در حصار خالصه	کوده رعیتی

قسمت سوم

کوارشک سیره بخش خان پسر حاجی نجیم خان	کجان	ماریان
زال	جاقد	اب دوان
امداد	نقاب

بلوک جولائی خانه در کوه پایه واقع است حدی بکلات دارد و حدی بخط آباد تبادکان و حدی بدر زآب و حدی برادکان و او را چند قریه و مزرعه و قلعه است

کارده	اندرخ	دوسرخ	بلغور
سیج	آل	کلش	بهره

بلوک میان ولایت که در سمت مغرب و شمال شهر واقع است ابتدای آن از دروازهٔ بالاخیابان است و انتهای آن در سه فرسخی چناران که من حیث المجموع هشت فرسنگ طول آنست و در او رودخانه عظیمی است موسوم بکشف رود که منبع آن از چشمهای واقعه در حلکه چناران و رادکان است که همه جا تا دو فرسنگی شهر

بسمت جنوب آمده و در بین جبال [illegible] که به پشت [illegible] معروفست منحرفاً بسمت

مشرق مایل است و از دربند واق [illegible] تون [illegible] و [illegible]

متصل شود و بسمت شرق شمال [illegible] که [illegible] نام مشهورند و [illegible]

و باشش عشیره و جبال [illegible] آن [illegible] است [illegible] بادهٔ بیابان [illegible]

بیابانهای [illegible] یکشنبه [illegible] و از قسمت [illegible] است قسمتی

[illegible] بعضی [illegible] [illegible] و [illegible] چشمه [illegible] و جبال [illegible]

[illegible] بیابان [illegible] که [illegible] چشمه [illegible]

تقسیم [illegible] و [illegible] ولایات از [illegible]				
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	قزوین	[illegible]	[illegible]	اردلان
[illegible]	[illegible]	[illegible]	لورستان	[illegible]
[illegible]	[illegible] کلات	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	شبانکاره	[illegible]	[illegible]	[illegible]

چهل حجره	آبندرقته	مرغزار	سدان	فتح آباد		
حسن خوید	سلطان آباد	ناظر آباد	دوست آباد	کلاته شرفخان		
جوفروش	حاجی آباد	کلاته صفرعلی	مهدی آباد	چهار برج		
چشمه سفید	سید علی	سقیم آباد	مردار کشان	دبشک		
اسلامیه	سید علی [illegible] آباد بود و [illegible] علامت [illegible] آن [illegible] ارجاده [illegible] بنهرواد	سعید آباد	محمدیه	کلاته علی		
عسکریه	نوابیان	[illegible]	رائیسیان	بزمرگی		
اوج دفستر	پچپهه	سنگ سیاه	سیرو آباد	پانیت ده		
دوبیت	کلاته صفرعلی	تباذکان	بتوت درخت گویند غطر کرده است	کلاته حسن		
ماهی خوره	سگزان	[illegible] است [illegible] معتبر [illegible] دیگر [illegible] زراعت [illegible] آن [illegible]	قنات [illegible] دارد [illegible] قیمت دارد و متعلق به [illegible]	نادوخ		
کمال آباد	شاه آباد	علی آباد	ولی آباد	موسی آباد		
خوش آباد						
دستجب						
آب کوه	بیلدار	وسمه آباد	سعید آباد	جلدک	علی	
جاهستک	نوباده	ده نو	منزل آباد	نرکش	ابراهیم آباد	
شان قلعه	خراب آمین					

بلوک تبادکان که در سمت شمال مشرقی شهر است از سمتی محدود است بچولائی

و بلوک درزاب و از سمتی بکلات از سمتی بطرق و از طرقی بشهر و یک سمت آن کوه

قراول خانه است و او کوهی که فاصله است میان صحرای خراسان و صحرای

تکه آب این بلوک از قنوات متعدد و شعب دو رودخانه است که یکی از آنها

رودخانه کشف رود است و منبع آن در بلوک میان ولایت معروف [illegible]

و دیگری رود اندخست قرا این بلوک قریب پانصد پارچه است و چند قریه

معتبر آن از قرار است

قرائیکه زیر کوه و داخل [illegible] است

بنه [illegible] تبادکان [illegible]	رزان	جعفرآباد	قاسم قریه	[illegible]
اخلکان	قوریه تیول حاجی میرزا [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible] تیول [illegible]	[illegible] آباد [illegible]	[illegible] آباد	[illegible]	[illegible] آباد
عیش آباد	حسین آباد	کریم آباد	[illegible] آباد	ابراهیم آباد

حلوائی	عطار	جو فروش	درآباد	پاوا
کلاته	شادکن	میامی	شاویشه	پناه بالا
فیجه زند	رباط ماهی محروبه	قیاس آباد	سنک در	مردوران محل قراول خانوار ندارد
باغ باغان	آق دربند خرابه و سکنه ندارد			

دهات واقعه پشت کوه

کبیلی	جعفر ست	قصبه آباد کن محل توار	احمد آباد	حنظل اباد

بلوک ناصریه که سابقا سنک بست گفته می شد و داخل بلوکات جدید است
که نواب شاهزاده میرزای حسام السلطنه عم شاهنشاه آباد نموده و در سمت
مشرق واقع است و تا شهر شش فرسنگ است اصل قصبه این بلوک قلعه
ناصریه است که دارای برج و باره و خندق جدید ساخته شده است و پانصد
خانوار رعیت دارد که نصف آنرا از اهل مشهد برده اند و نصف دیگر مهاجرین
هراتی هستند آب این بلوک از شش رشته قنات و از بندیست که نواب
حسام السلطنه ساخته معروف به بند ناصری که آبهای کوهستان سرجام
و تربت در او جمع شده بصحرای جهیم آباد در رشته زرع و کشت میشود و این آب شور
و ناگوار است قلعجات جدید البنای آن ازین قرار است

جهان ارسلنگ	قینامی	شکاشو	جیم آباد
هرمنار	چخالک	اره	سلمانی

قصبه طرق در سر راه واقعست و تا شهر یکفرسنگ و نیم است و داخل

هیچ بلوک نیست و متعلق به ارض اقدس است و او یک قلعه خالی است

که بهم به یکدیگر فاصله دارد.

کال یاقوتی در سه فرسنگی شهر کنار کشف رود و سر راه مزدوران واقع و پنج

سرخس واقعست و منزلگاه اردو است و او ایلاتی است و هیچ آبادی

مشهور در جبال آن یاقوتهای ریزه سیاه و بسیار است بعید نیست که جستجو کنند

معدن یاقوت نیز پیدا شود در کنار این چمن قلعه ایست معروف بالار آباد و ایل خراسانی

یازدهم شهر صفر و دوم ورود موکب مظفر بارض اقدس و توقف اردوی همایونی در آن شهر مقدس

در این روز چون چاپار دار الخلافه رسیده بود سرکار همایون شاهنشاهی

جمیع وقت مبارک را صرف مطالعه عرایض وزراء و صدور و دستخط و احکام

با منشیان آقایان مستوفی الممالک وزیر امور خارجه فرموده و بامین الملک مقرر شد

که جا پا رراه رهیمان رو زمعاودت دید و معطل ندارد

در هنگام عصر سپهسالار اعظم بحضور مشرف یاب شده بعضی از عرایض ولایتی و مملکتی خویش را معروض داشته جواب صادر نموده و بموجب امر خسروانی صحن متبرکه حضرت رضوی علیه السلام را قورق نموده اهالی حرم محترم شاهنشاهی جمیعا بزیارت و عتبه بوسی آستان عرش نشان فایض گردیدند میرزا مینای ملک الشعرای سرکار فیض آثار قصیده در مدح حضرت و ورود موکب مسعود انشا نموده بتوسط حسنخان مخفوق بعرض حضور مبارک رسانید و چون در نظر مبارک مقبول افتاد و خالی از فصاحت و شیرینی و لطف نبود آن قصیده را درین اوراق ضبط مینمائیم

قصیده میرزا مینا

ای خراسان یکجهان جان بادیت سیرنثار	در ورود موکب مسعود کیهان شهریار
ای خراسان جهد کن هین جان بفشان در رکاب	شاه کیهان را که بودی سالها در انتظار
ای خراسان صبح اقبالت دمید و دون که گشت	رایت شاه آفتاب آسا پدید از کوهسار
ای خراسان بادیه از ترکان تورانی آمد سر	نزد شه چون بخشیان بردن قطار اندر قطار

ای خراسان شاعران با مدایحت نغمه سنج | در گلستان مناقب شه چو دستان خوان بر[illegible]

کوکب شاه بیت قراید فضل مدحت بر هر [illegible] | کرده خود و خرم بهشتی ای روان پرور [illegible]

تو بهشت جاودانی شاه یک حجره در وصل جانت | ای بهشت جاودان جوشش [illegible] شاه ادخلوا

شاه چون در تو بنا پیش جبین بنهد [illegible] | برد شاه جبهه در بهشت فیض روز شما [illegible]

خسرو اقلیم امکان مظهر یزدان شها | کز بما خون ذات او فرزند آن نگار [illegible]

نور حق جلوه تجلی زاده [illegible] کعبت | [illegible] عرش [illegible] جبریل [illegible]

سجده بر پاک آستانش [illegible] | رفته [illegible] قدسش [illegible] جنت عنبر

پاک امکان فی وجود او [illegible] | [illegible] کاینات [illegible] لای [illegible] گردید [illegible]

پاک یزدان پیش [illegible] | [illegible]

[illegible] | [illegible]

با تو الایش [illegible] | [illegible]

[illegible] | [illegible]

[illegible] | [illegible]

او خدا و تو داست [illegible] | [illegible]

شهریار کشور ایران شهنشاه جهان ناصرالدین شاه غازی خسرو خسرونگار

شاه جم خرگاه و کسری تاج و کیخسرو کمر میر کشورگیر و انجم جیش و گردون اقتدار

قهرمان بحر و بر کشورگشای شرق و غرب شهریار دادگر کیهان خدای تاجدار

ابر وی خطبه و خاتم طراز تاج و تخت کز وجودش جاودان بالد جهان را افتخار

مشرق و مغرب مسخر او و لشکرش را عرض و طول شاهی و شوکت قبای حلقه‌اش را پود و تار

در جمالش یک فلک فر است و یک کشور فروغ در نهادش یکجهان مجد است و یک گردون وقار

بر جلال و شوکت او میخورد گردون یمین از نوال و همت او میبرد دریا یسار

با سموم قهر او گیتی خزان اندر خزان با نسیم لطف او عالم بهار اندر بهار

موج زن دریا بود در آستینش گاه جود بوسه زن دارا بود در آستانش روز بار

در سپهر از سطوتش بهرام راند الحذر در کنام از صولتش ضرغام گوید الفرار

خنگ صرصرسیر او نایب مناب دلدل است تیغ کافرسوز او قایم مقام ذوالفقار

یک سوار از جیش خون‌آشام او در روز رزم کار صد رستم کند یکبار صد اسفندیار

خرمن نه خوشه پروین بسوزد تیغ او روز کین از وی بخواهد آسمان گر زینهار

دود خشم و ضربت تیغش بدشت دار و گیر روی مه را تیره سازد پشت ماهی را فگار

چشم انجم کور سازد گوش گردون کر کند — گرد عیش و غرش کوسش بوقت کارزار

آتشی از عزم او گر بر زمین گردد پدید — [illegible]تی از عزم او گر بر فلک گردد نگار

تا ابد پیدا نیاید زان آیت زمین بی سکون — جاودان [illegible] زان صنع فلک [illegible]

دست [illegible] که با [illegible] از او دم — تیغ او آبی که خیزد زو که کین از وی شرار

کین او [illegible] که [illegible] — [illegible]

[illegible] — [illegible]

[illegible] امان [illegible] — [illegible] آشوب [illegible]

[illegible] — گر تمامی شرش خواهی [illegible]

[illegible] — [illegible]

ای طراز تاج و تخت ای خسرو فیروز بخت — ای شهنشاه جهان ای شهریار روزگار

آستانت شاه و چرخ آفتاب [illegible] — تا ببوسد آسمان [illegible]

[illegible] — [illegible]

[illegible] — [illegible]

تا همی در جام [illegible] — تا همی در [illegible]

با دهبر روزت شکوه و شوکت شاهی قرون   از مدار آسمان و گردش لیل و نهار

روز شانزدهم شهر صفر و سوم طراق اردوی کیوان مقر در ارض اقدس

سرکار پادشاهی محض ظهور مرحمت و عنایت در حق سپهسالار اعظم بتفرج باغ آصف

الدوله که منزل ایشان بود عزم فرموده و در اول صبح سپهسالار و سایر اعیان

درباری ملتزم رکاب همایون گشته بباغ مزبور تشریف فرما شدند   در خیابان

بالا که معبر همایونی بود سه نیزه سر و سه نفر ترکمان که در خاف دستگیر شده بودند

از نظر مبارک گذرانیده امر همایون شرف نفاذ یافت که سه نفر زنده را نیز بسزای

خود برسانند و سپهسالار اعظم در حق دست آورنده ایشان بذل انعام

و احسان کرده از الطاف و مراحم خسروانه بهره ور و امیدوار شان گردانند

بعد از ورود بباغ و صرف نهار سپهسالار خوانین و سرکردگان و صاحبمنصبان

خراسانی را بحضور معدلت بنیان آورده و یکان یکان را بطور شایسته معرفی

کامل نموده رای جهان آرا بصیرت کلی حاصل و بر وفق شان و مرتبت هر یک را

مورد مرحمت و عنایت خاص فرمودند و نیز اعتضاد الدوله میرزا ایرج

وزیر مازندران و سایر صاحبمنصبان و بزرگان مازندرانی را بحضور شاهنشاه

آورده و در امورات مملکتی و سرحدیات صفحات فرمایشات ملوکانه نموده رخصت
انصراف یافته بمحل ماموریت خویش رفتند و حضرت شاهنشاهی ساعتی درباغ
تفرج فرموده و چهار ساعت بغروب مانده بزیارت آستان عرش بنیان
حضرت امام علیه السلام مشرف شده و بعد از زیارت حضرت کامله در مسجد بالای
سر مبارک نماز ظهر و عصر گذارده و در صحن جدید ایوان طلای ناصری قهوه خانه
خاص حضرتی میل فرموده و بناءات جدیدی ناصری را سیاحت فرمودند
از درب مسجد گوهرشاد و راه بازار بارک مبارکه شرف ورود ارزانی داشتند
و چون سپهسالار فی المجلس درباغ تخت کیاسی با بیوتات اظهار افسردگی و دلتنگی و ملال
نموده بود سرکار شاهنشاهی دبیرالملک را مامور فرمودند که معظم الیه را از مراتب
مراحم خسروانه و التفات کامل شاهنشاهانه اطمینان داده خوشنود و مفتخر سازند
و اظهار دارد که هرگاه میل بماندن در ایالت مملکت خراسان ندارد در رکاب مبارک
بدارالخلافه آمده بخدمت دیگر سرافرازی حاصل نماید والا بخدمت مرجوعه خود
دلگرمانه مشغول شده و بدون اظهار دلتنگی بلوازم امر حکومت و سرحداری
بپردازد و دبیرالملک مرخص شده و حضرت شاهنشاه بحرمخانه مبارکه تشریف فرما شدند

باغ آصف الدوله یکی از باغهای نیکوی خوش هوا و پر گل و گیاه است

درختان میوه دار از هر قسم و هر جور بسیار و گلهای الوان بیشمار دارد اصل

باغ را مرحوم آصف الدوله بنا کرده و جزء املاک سالار بوده در اواخر دولت

شاهنشاه مغفور بسبب سالار محض جنون و خبط دماغ بنای طغیان و عصیان

گذاشت و دست تطاول باموال موقوفه حضرت فیض آثار گشوده مبالغ

خطیر از قنادیل طلا و نقره و جواهر آلات خزانه حضرت را بغارت برده صرف

فساد و شرارت نموده در ابتدای این دولت روز افزون که سالار از تیغ شیر برای

غازیان جلادت نشان بسزای عمل خود رسید و طعم زهر خودسری و نادانی را

چشید این باغ و باغ دیگر را که متعلق بدو بود خدام آستانه متبرکه در عوض

خسارات و ضرر وارده ضبط نموده و الآن جزء موقوفات است مرحوم

حاجی قوام الملک شیرازی در اوقاتی که بخدمت تولیت حضرت مشرف بود

عمارت کلاه فرنگی ممتازی در وسط باغ بنا نموده که بنهایت لطف و حسن

باغ افزوده است

هفدهم شهر و چهارم ورود حضرت شاهنشاهی درین ارض میمنت اثر

امروز صبح در حالتیکه سرکار همایون شاهنشاهی هنوز در بستر راحت تشریف
داشتند میرزا محمد غلام بچه معروف بجهت عرض مبارک تشریف جسته و
عریضه سربسته از دبیرالملک بنظر انور رسانید بخاطر خطیر همایونی خطور نمود
که مگر جواب فرمایشات روز قبل است معلوم شد در عریضه مندرج داشته خود
از بستر خوابی متعذر شده چون عریضه را گشودند ابتدای آن بخبر وفات
ولی نعمت شیخ و نگارش داده بود و در اواخر عریضه معروض داشته که سپهسالار
هنگام نماز صبح با آنکه بسیج ناخوشی و مرضی نداشته بدفعة سکته
مرض سکته مبتلا گشته برحمت ایزدی پیوست حضرت شاهنشاهی بلاتامل از استماع
خبر دلتنگ افسرده شده فی الحقیقه افسرده شدند انا لله و انا الیه راجعون و این بیت
بخاطر همایون گذشت   از نقش بود نمانده و نبود   باقی آنچه در آمد تصفیه با
پس بخطاب پاس حرمت شان و مرتبت آن مرحوم مقرر فرمودند که جمیع وزرا و اعیان
که در رکاب مبارک آمده بودند با خوانین و امنای خراسان بتشییع جنازه حضور
شده و با احترام تمام جنازه او را تحمیل عتبه و مدفنی که خود آن مرحوم در صحن مقدس
تعیین نموده بود حمل نمایند و مجلس فاتحه منعقد ساخته اطعام مساکین کنند

وخود سرکار پادشاهی با تا ثر خاطر چهار ساعت از روز برآمده بدیوانخانه

مبارکه تشریف آورده مقربان درگاه عظمت نشان و مخصوصان آستان

جلالت بنیان بزیارت خاکپای همایون مستعد گشته هر یک بطریقی استمالت

خاطر همایون اعلی می آورده و ملازمتی وجود مقدس را شکر گذار بودند و از آنجا

که تعویق و تأخیر در امورات مملکتی جایز نمینمود رای بیضا ضیای شاهنشاهی

بر آن قرار یافت تو سایج دولت اقتضا نمود که پیشکاری مملکت خراسان

بجناب نواب میرزا ... وایشیک آقاسی باشی که هم از قدیمی چاکران دولت

جاوید مدت و مقربان خاص درگاه گردون بسطت و اعیان ایل جلیل

قاجار ریاست و تمشیت مهمات خراسان نکرانی نموده مفوض و مرجوع آید

و میرزا محمد خان وپیرو ... خارجه و ... وظایف سابق که سالهای تمام

در داخله و خارجه حسن ... واقت و امانت و کفایت و درایت خود را مشهود

خاطر مبارک نموده بود بشغل جلیل متولی باشی گری آستان ملایک پاسبان

شاهنشاه سریر ارتضا علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحیة والثناء ولقب مستطاب

مجد الملکی مفتخر گشت و در حق هر یک خلعتی عالی از جبه شمسه دار و غیره مرحمت شد

در پی خدمات مرجوعه مشتغل شدند و چون زیاده از حد فوت مرحوم سپهسالار
در خاطر مبارک متأثر آمده بود چهار ساعت بغروب مانده بقصد تفرج خارج شهر
سوار شدند و اولا بقورخانه ارک که از بناهای سلطان مراد میرزای حسام السلطنه است
تشریف برده عمارت و باغ قورخانه در نظر مبارک پسندیده آمد و چون اسباب
و آلات و ادوات موجوده در قورخانه را در کمال انتظام و تنقیح نگاه داشته
بودند قربان بیک یاور قورخانه ارک که متصدی و مباشر امر قورخانه مبارکه
بود مورد الطاف خسروانی گشته باعطای یک طاقه شال کشمیری سرافراز و مفتخر
آمد و حضرت همایونی از دروازه ارک بیرون رفته بگورستانی که در نیم فرسنگی
شهر واقع و مدفن اجداد میرزای ناظر و تفرجگاه اهل شهر است تشریف بردند
از آنجا بمزرعه موسومه بکریا توقف نموده در بیدستان این مزرعه که مکانی باصفا
و خوش هوا بود فرود آمدند پیرمرد مستأجر مزرعه که از ایل تیموری و پیری
زنده دل و با ادب و حسن خلق بود مقداری از فواکه صیفی کار خود تقدیم
حضور مهر ظهور نموده و خاطر مبارک را از صحبتهای دهقانی خرسند داشته
انعام شایان یافت و تا دو ساعت بغروب میرزا هاشم خان امین خلوت و یحیی خان

اجودان مخصوص و حاجی میرزا علی مشکوة الملک و محمد علی خان واین بنده
در حضور مبارک بوديم و عمدهٔ فرمایشات ملوکانه در طرز و طور و سبک و سلوک
مرحوم سپهسالار بود و حضرت شاهنشاه از فوت آن مرحوم اظهار تاسف میفرمودند
واضح است نوکر صدیق خدمتگذار و چاکر تربیت شده حقیقت شعار دیر از خاطر
ولینعمت خود محو شود خاصه چنین ولینعمتی مهربان و شاهنشاهی قدردان
که در مقابل اندک خدمتی بسزا رکونه نعمت دهد و پاس صداقت و حقیقت را
بر شان و منزلت افزاید چنانکه مرحوم سپهسالار با آنکه بطور منظور و مقصود
همایون از عهدهٔ کفایت و کفالت وزارت عظمی بر نیامد محض آنکه سالها
خدمت کرده و از رجوع خدمت کشیکچی باشی گری و سرداری و وزارت
جنگ صداقت و درایت خویش را مشهود خاطر خطیر خسروانی نموده بود
پس از خلع از صدارت عظمی با ایالت و حکومت تمام مملکت شرقی مفتخر و سرافراز
آمد و همه وقت با شان و احترام بزیست تا جهان فانی را بدرود کرد
بالجمله سرکار پادشاهی هنگام غروب سوار شده و ببالای کوهی که در آن
حوالی بود تشریف برده و اندک وقتی باد و بین باطراف و حول و حوش

شهر خاصه قرا و مزارع ملوک تبادکان که در سمت شمال شهر واقع بود نظر فرمو

و از فراز کوه نزول نموده و بدر گذشت تمیاعت از شب رفته تشریف

فرمای دیوانخانه مبارک شدند و امین الملک مستقر داشتند که در حفظ

اموال و اثقال مرحوم سپهسالار بکمال اهتمام و جد و جهد را مرعی دارد که

بهیچوجه تفریط نشود تا بعد از مراجعت همایون بمقر سلطنت عظمی در میان

اولاد و احفاد و اقوام شرع انور تقسیم شود

بیست و نهم شهر صفر و پنجم توقف اردوی همایون در ارض فیض نمون

سرکار اقدس شاهنشاهی امروز پس از تشریف فرمائی بحمام تا سه ساعت

بشام مانده در دیوانخانه مبارکه بصدور احکام و اصلاح امور مملکت و

حال لشکری و رعیت مشغول گشته محمد صادق خان کرد بچه سرتیپ که از

سیستان بزیارت رکاب مبارک آمده بتوسط دبیر الملک شرف اندوز

حضور مهر ظهور گردید و خاطر مبارک را از اخبار امنیت و آسودگی

آن سامان مسرور ساخته بود مراحم و الطاف شاهنشاهانه گشت

هنگام عصر بعزم تشرف بآستانهٔ قدسه عزم فرمودند و ابتدا بمدرسهٔ
میرزا جعفر که در جنب صحن واقع است و از بناهای سابقه و عالیه است تشریف
فرما شدند چون بنای مدرسه رو بانهدام یافتند بمجد الملک مقرر داشتند
که موقوفهٔ مدرسه را معین نموده تا حاصل و قنوات را بمصرف تعمیر برسانند و هر قدر
کسر باشد از دیوان همایون دریافت دارد و از آنجا بحرم محترم مبارک
تشریف برده و از زیارت آستان قدس نشان فایض و بهره یاب گردیدند
و از در مسجد گوهرشاد بارک مبارک تشریف فرما شدند چون این بازار جنب
صحن که معبر همایون بود سقف محکم نداشت و تمام آنها را با تیرهای کوچک و نی
پوشیده بودند و از برای مترددین خالی از مخاطره نبود و نیز از رونق بازار
آستانه مرحمت همایونی بدان شرف نفاذ یافت که بتدریج سقف بازار را آجر
نمایند و تیرپوشش را موقوف دارند و چونکه درب خانهای مشهد خیلی پست
و کوچک و بدترکیب است از جانب سنی الجوانب امر شد که درهای خانها را
مانند خانهای شهرهای بزرگ پای تخت بلند و عالی بنا کنند و در شهر
ممکن است جلوخانها قرار داده برونق و تمیزی کوچها بیفزایند

یونا تال فرانسوی چهل چراغی که از مفرق ریخته و نهایت استادی در او

بکار برده مشابه نقره ساخته بود تقدیم حضور مبارک نموده و بانعامی کلی مفتخر آمد

مقرر گشت آن چهل چراغ را با لاله‌های کاشی که بکمال امتیاز دارد داشت

پیشکش چراغی زمبارکه حضرت سازند

نوزدهم شهر صفر ورود موکب مسعود

درین روز جناب میرزا هدایت الله امام جمعه و حاجی ملا عبد الکریم واعظ

و سایر علمای شهر بحضور مهر ظهور مشرف شده مورد توجهات خاص

مراحم حضرت شاهنشاهی شدند و بهنگام ظهر شاهنشاهزاده اعظم جلال الدوله را

امر و مقرر شد که تشریف برده مجلس فاتحه مرحوم سپهسالار را ختم نمایند

تا یب و بازماندگان آن مرحوم که در شهر قدس شرف حضور داشته

باشند حاجی شریف خان بیکلربیکی و ساعد السلطان احمد میرزای عضد الدوله و

محمد میرزای پسر مشار الیه مصطفی خان میرنوما ان شرف اندوز خاکپای

مبارک شده از الطاف حضرت همایون مفتخر و امیدوار گردید

رؤسای تالکمه موت ولوکلات وغیره که ابعزم عتبه بوسی و زیارت خاکپای

همایون آمده بودند بتوسط ظهیر الدوله بدین سعادت عظمی فیض یاب و مشرف

گشتند دو ساعت بغروب مانده حضرت فلک رفعت همایونی بنفس نفیس

از پل کشته از راه خیابان عازم کعبه مقصود گردیدند عظم خان سوار خان هزاره

و پسر رحیم داد خان هزاره در خیابان بغز رکاب بوسی مستسعد آمده و بعضی نفر

اسیر ترکمان تکه و یک نیزه سر که در جنگل تومان آغا دستگیر نموده بودند از لحاظ

نظر انور گذرانیده بعنایت خسروانه مفتخر شدند حضرت شاهنشاهی خود در دم بست

پیاده شده ابتدا تشریف فرمای کتابخانه مبارکه شدند و کتابهای خطی همتا

حضرترا که از هر علم و فن در سالهای دراز سلاطین و خوانین و بزرگان

نیاز آستانه متبرکه کرده اند ملاحظه فرموده در خاطر مبارک خطی و افر داشت

خاصه از زیارت قرآن مجیدی که بنا بر معروف خط مبارک حضرت ولایتمآب

صلوات الله و سلامه علیه است و نیز قرآن دیگر که از هند برسم هدیه آورده اند

و در تزئین و ترتیب او فرو گذاشت نشده زیاده از حد وصف در نظر انور

جلوه گر آمده و الحق قابل هزار گونه توصیف و تمجید است بالآخره بعد از فراغت

از ملاحظه کتابها مجد الملک امر مقرر شد که در نگاهداری و محافظت آنها

در نهایت دقیق و ساعی باشند و از کتابخانه سرکاری با عددی بر رسم امانت خواهند
و موافق ثبت هر کس کتابی برده باشد مسترد سازند و آنان را که مطالعه نسخه از
نسخ علوم احتیاج افتد بکتابخانه مبارکه آمده و هر قدر بخواهند مطالعه و درک
مطلب نموده نسخه را از مکان خود حرکت ندهند چون از تنظیم و تنسیق کتابخانه
فراغت حاصل شد سرکار همایونی بزیارت فایض گردیده و نماز ظهر و عصر را
در بالای سر حضرت بگذاردند و از آنجا بکشیکخانه مبارکه تشریف برده
از جای مخصوص قهوه خانه مبارکه میل فرموده با میرزای ناظر و ظهیر الدوله
مجد الملک مشغول صحبت بودند تا وقت شام و زمان خدمت خدام
و گذاشتن چراغ در رسید سرکار شاهنشاهی بمحض خلوص نیت و پاکی عقیدت
خواستند از این فیض بی بهره نمانند و مانند سایر خدام در جرگه ایشان داخل
شده بایستادند بعضی از مقربان حضرت و اعیان دولت چون معیر الممالک
و آجودان مخصوص و آقا علی و حکیمباشی و میرزا صادق خان بترتیب دیگران
از جزو خدام سرکار فیض آثار آستانه بخدمت حاضر شدند جمعی خادمباشی چراغها
روشن نموده یکی یک بر داشته چنانکه رسم معمول خدام است دست بدست گردش

بمکان خود می نهادند و سرکار همایونی نیز در گردش چراغ از خادمی رسانیدن

بخادم دیگر در نهایت خضوع و خشوع بدانجا نائل و مشرف شد تا تمام چراغها را

بگذارند و هریک شمعی بوشن در دست گرفته ردیف یکدیگر بایستادند خطیب با شیی

خطبه غرا با مهابت و شوکت تمام باسم مبارک حضرت امام و شاهنشاه اسلام

تقریر نمود بعد از ادای خطبه یکبار تمام اسجده افتادند و سرکار پادشاهی نیز

در عین نیاز شکر وصول باین سعادت عظمی را در حضرت معبود بی نیاز بگذاردند

و نماز مغرب و عشا را خوانده از راه بازار مراجعت فرمودند

بیستم شهر صفر و هشتم ورود حضرت شاهنشاهی بارض عرش منزلت

از آنجا که امروز روز اربعین بود و جز سوگواری و تعزیت داری کار

شایست سرکار همایون شاهنشاهی نیز از جمیع مشاغل صرف نظر فرموده

و خاطر مبارک را قرین تالم مید اشتند و از مصائب وارده بخانواده

رسالت صلوات و سلام علیه یاد آورده در نهایت افسرده خاطر بودند

و محض اینکه مردم باآسودگی و فراغت مشغول زیارت و دعاگوئی باشند

بحاجب الدوله مقرر شد که صحن مقدس را قورق بکنند و خادمان حرم
سلطنت نیز خود را امروز از فیض زیارت محروم دارند تا تمام روز و شب
مخصوص فیض یابی عامه باشد و چون فساد و شرارت و خیانت ترکمانان
که بدست خانسوار خان گرفتار گشته بودند معلوم گشت و محقق شد که
از جمله قطاع الطریق بودند و مال و جان مسلمین را حلال و مباح میدیدند اسیشه
برحسب امر شاهنشاهانه ایشانرا در بالا خیابان که محل ازدحام خلق بود
بپاداش عمل خود رسانیدند تا عبرت دیگران شود و تشفیه قلب مسلمانان گردد
و نیز چون یکی از اعیان مقیم مشهد مکرر در جوار روضه مطهره مرتکب شده
و از جاده شرع انور تجاوز کرده و تجاهر بفسق را بجرئت مینمود امر همایونی
شرف نفاذ یافت که او را گرفته مغلولا و مقهورا بدار الخلافه برند و در میان
همگنان خفت دهند تا دیگری بدین نحو برخلاف شرع انور و حرمت
امام اطهر جسارت ننماید

بیست و یکم شهر صفر نهضت و ورود موکب نصرت اثر

چون یکساعت از روز برآمد اعلیحضرت شاهنشاهی براورنگ پادشاهی

جلوس فرموده و خاصان و نزدیکان درباری بار حضور یافتند میرزا محمد رضای
مستوفی وزیر خراسان بر حسب امر علیه آقا دوا فراد خدام و چاکران مخصوص
شاهنشاهزاده اعظم را از سان حضور مهر لمعان همایون گذرانیده آنان که
بواسطه معقولیت و درستی و نجابت و اصالت مستوجب این سعادت و شایسته
این خدمت بودند مورد مرحمت و عطوفت ملوکانه گشتند و آنها که جز این معنی از
ناصیه و رفتار ایشان مشهود بود بذلت معزولی گرفتار آمدند چون از سان
فراغت حاصل شد پسر وکیل طبس و امیر حسنعلی خان خافی و برادرش که مدتی
بود از خراسان فراری و بصفحات هرات و آشنامان متواری شده بودند
بتوسط ظهیر الدوله بحضور عطوفت دستور مشرف شده و از تلطفات
ملوکانه خرسند و نهال آمالشان برومند گردیده با امیدواری تمام متعهد
خدمت و چاکری شدند و هم درین روز مرتضی خان قوللر آقاسی باشی برادر
مرحوم سپهسالار که از دار الخلافه الباهره بعزم زیارت رکاب همایون آمده
بود بدین سعادت مستسعد گشته از عواطف ملوکانه کامیاب گردید و سرکار
همایون چهار ساعت بغروب مانده بملاقات علیا حضرت علیه عالیه مهد علیا

دستر کبری تشریف فرما گشته و از آنجا بزیارت آستان عرش نشان مشرف شده
و هنگام مغرب بدیوانخانه همایونی معاودت فرمودند و از آنجا که هوای
شهر فی الجمله از حد اعتدال بیرون و حرارتش افزون شده بود و باعث
زحمت وجود مسعود گردیده میل خاطر مبارک برآن شد که چند روزی بجهة
تغییر آب و هوا بسمت ییلاق گلستان تشریف فرما شوند پس حاجب الدوله را
امر و مقرر شد که خیمه و خرگاه مختصری بدانسوی فرستد و معدود قلیلی از
چاکران دربار سپهر نشان را اعلام دهد که دراین سفر ملتزم رکاب مهر لمعان گردند
و وزرا و اعاظم چون امین الدوله و دبیر الملک و معیر الممالک و امین الملک
و سرکردگان افواج و غیره را از این سفر معاف دارد که در شهر مشغول دعاگوئی
وجود مبارک و انجام خدمات محوله باشند و هم آقا رضای عکاسباشی را مقرر گشت
که در ایام غیبت وجود مسعود همایون مشغول برداشتن عکس حرم محترم و صحبت
و عمارات مقدس باشد مقرب الخاقان مشار الیه نیز بموجب امر خسروانه بدینجه
اشتغال ورزیده از هر مکانی که ممکن بود صفحه عکسی نیکو برداشت که
مقبول خاطر مبارک ملوکانه گشت

دیگر دور تر و پست تر ابتدا میکند و چچخان آن سلسله میرود جلکه با زمین یکی

شده در پشت سرشعبه دیگر میرود که تا کردنه امتداد دارد در پای کردنه چشمه ایست

سوسوم بسنک سوراخ و از ابتدای کردنه که ببالا میرود بمسافت نیم فرسنک

دره ایست که در سمت راست آن چشمه و مزرعه کوچکی واقعست از دره که گذشت

سمت غربی کردنه جلکه نردین است و او جلکه ایست پر بوته و کیاه و باروح و صفا

که قلعه نردین در وسط او واقع و در اطراف آن سه قریه دیگر است بدین ترتیب

اول نانیک که در ابتدای کالپوش و سمت چپ واقع است ثانی

کلستان وسومی پولیتین

قلعه نردین قلعه ایست محکم و طولانی که چهار صد خانوار در او مسکن دارند و نیم

سنک آب دارد که در خارج قلعه زراعت میشود

جمعه پانزدهم توقف موکب منصور در نردین و سیاحت

کالپوش

از آنجا که شدت صفا و نیکوئی هوای چمن کالپوش مکرر بعرض حضور همایون

رسیده بود خاطر خطیر مبارک ملوکانه که همواره طالب سیاحت اماکن تازه است

بتفرج این چمن که در تمام ممالک ایران نباشد و نظیر ندارد مایل گشته درین سور تمامی از مقربان خاص بدون سوار و جمعیت زیاد بسمت شمال توجه فرمودند یکفرسنگ از زر دین گذشته کردنه کالپوش پدید شد که کردنه کوچک و سهل المسلک بود ذات والا صفات همایونی از کردنه گذشته با بتدای جلگه کالپوش رسیدند درین مکان هنوز تمام چمن نمودار نبود و تپه در میان چمن و کردنه حایل و لی چون سرکار پادشاهی ازین تپه گذشته جلگه کالپوش نمودار گشت که گویا قطعه از بهشت بود سوار از ایکدفعه فرح غالب آمده و بی اختیار بنای اسب تازی و بازی گذاردند از هر سو چشمه ساری چون سلسبیل روان و نهر آبی چون ماء معین در جریان پای آدمی گویا بصفحه اش نرسیده و طیور و وحوش جز از سایه درختانش نرمیده در هر طرف خرمنی از گل بسته و شدت سبزه و گیاه راه حرکت بر سواران بسته در تا سبز و خرم و در سطح تا انواع گلها با فواکه جنگلی درهم تمسک و چیالک از اندازه فزون و طیور و وحوش از قوه و هم بیرون در هر گوشه نغمه سازان چمن در آواز و در هر کناری دسته دسته مرغان عجیب و غریب در پرواز گله های آهو و مرال در جست و خیز و دسته های گور و غزال از هر سو بگریز تماشای چمنی چنین و باغی

بدین شدت دلنشین خاصه اختلاف اراضی و تفاوت وضع و حالت سواحل

آن که در هیچ چمنی و بوستانی دیده نشده بلا نهایه مایه مسرت و انبساط خاطر همایون

گشته بصید اردکی مشغول گشتند و پنج مرغ زنگوله بال که مرغی در نهایت خوش خط

خال است در هنگام طیران پی در پی صید فرموده و بعد از تپه تشریف برده بصرف

نهار مشغول گشتند و بلا فاصله به تپه دیگر که قصبه فرنگ از آنجا نمایان بود توجه نموده

واندکی باده در همین تماشای آن ساحت فرموده بقصد شکار مرال و گوراز رودخانه گذشته

بجنگل تشریف فرما شدند و رحمت الله خان ساری اصلان و دیگر سواران را از برای

شکار دوانیده گذاشته و خود به بالای تپه دیگر که مشرف بجنگل بود رفته منتظر بیرون آمدن

شکار بودند که از پشت سر گله خوکی نمودار گشت همه بدانسوی تاختند و اعلیحضرت

همایون شاهنشاهی نره خوکی بزرگ را با یک تیر از پای درانداختند و هر یک از سواران

نیز گرازی صید کرده انعامی یافتند و حضرت همایونی در جنگل دیگر که در نهایت

باصفا بود فرود آمده و چای میل کرده نماز گذاردند و چون عزم مراجعت فرمودند

یک گله خوک دیگر از جنگل بیرون آمد عشر مین رکاب و سواران نصرت انتساب هر یک را

هدف گلوله تفنگ نموده و انعامات شایسته یافتند و میر شکار را مقرر شد که با سواران

خود در طلب کورشتافته جرگه کند چون میرشکار بسمتی از جنگل روان شد یکی از سواران
معروض داشت که آهوی چند از میرشکار رم کرده بدین سمت می آیند حضرت
همایونی بسمت ایشان توجه فرموده و در وسط دره باخته آهوئی را صید فرمودند
یکی از سواران میرشکار و پاشاخان پسر مظفرالله و نیز هر یک بره آهوئی صید
کردند و سرکار پادشاهی از گردنه بزیر آمده و بدر شکه نشسته یک ساعت بروز مانده بمنزل
نزول اجلال شد شب بعد از شام قورق بشکست و تا مدتی در حضور مهر ظهور از آب
و هوا و خضرت و صفای چمن و سیر و تفرج روز و کثرت شکار صحبت بود و هم
چاپار دارالخلافه درین شب در رسید عرایض وزیر استیفای اعظم و وزیر علوم
و تجارت از لحاظ انور گذشته صدور احکام و جواب آنها مرجوع بروز آینده گشت
و همچنین مطالب عرایض خراسان بتوسط امین الملک بعرض رسید در جواب
هر یک از مطالب احکام ملوکانه شرف نفاذ یافت
چمن کالپوش در سمت شمال و دو فرسنگی نردین واقع از سمتی بکرکان و از
سمتی بفرنگ فارسیان و از سمتی بجاجرم و از سمتی بنردین محدود است و او
چمنی است وسیع که در هنگام بهار و تابستان پنجاه هزار سوار میتواند

در او سیلا قمیشی کنند درین چمن دو رود عظیم است که علاوه بر آب انهار

که از کوه می آید و در نهایت گوارا است آبهای چشمه سار نیز به انهار داخل

شده از دربندی که بدربند گرکان معروف است بصحرای لوهلان و گرکان

میرود درین چمن وسیع آبادی نیست جز اینکه در سمت چپ آن مزرعهٔ کوچکی

موسوم بنانک واقع است که متعلق است ببزدین

روز شنبه شانزدهم تشریف فرمائی سرکار همایون شاهنشاهی از بزدین بمنزل کاشی دار

یکساعت از روز بر آمده شیپور دکینای اخبار سواری دادند وزراء و اعیان

و سرکردگان و صاحب منصبان در در سراپردهٔ همایون انتظار زیارت

جمال مبارک صف زده بایستادند و سرکار همایون شاهنشاهی با دولت

و اقبال بیرون تشریف آورده بکالسکه نشسته و رو بمغرب شمالی تشریف

فرما شدند بعد از طی یکفرسنگ و نیم تیپ همایون بپای گردنهٔ کاشی دار رسید

سرکار همایون شاهنشاهی از کالسکه بزیر آمده به اسب نشسته ببالای گردنه

تشریف بردند و از آنجا که بالا بردن کالسکه عسرت داشت این چاکر را مقرر

داشتند که کالسکه و درشکه مخصوص سلطنت را بهر وسیله که هست بالا
برسانند این بنده آستان اعلیحضرت همایون شاهنشاهی نیز حسب الامر
در پای گردنه بایستاده با یک دسته سرباز و چند نفر از غلامان ایلات قزوین
ابواجمعی حاجی سعدالملک میرتومان کالسکه ها را بدون عیب و نقص بالای
گردنه رسانده و مراتب را بعرض حضور همایون رسانید از برای سربازان و سواران
انعامی شایان گرفت و ذات والاصفات همایون شهریاری قدری از گردنه
گذشته در سمت راست جادّه در دامنه کوه در سایه درخت آورسی از برای
صرف نهار فرود آمدند و در مدّت میل نهار محمد حسن خان محقق بعرض تاریخ
ناسخ التواریخ مشغول بود و چون در مقابل نهارگاه همایونی از دور اشجاری جنب به
نمایان بود مهدیقلی خان غلام بچه باشی بدانسوی رفته و در مراجعت بعرض رساند
که درختان در اطراف چشمه آبی خوش هوا و باصفا واقع شده اند پس اعلیحضرت
شاهنشاهی بتفرج چشمه توجه فرموده و از آنجا گذشته در عرض راه قریب
بقریه گلستان متعلق با فراسیاب خان نزدیک چشمه دیگر در سمت راست
بدید گشت که آبی زیاده بر دو سنگ و در نهایت صاف و گوارا از آن جریان

داشت و در طبع ملوکانه نیکو آمده اندک وقتی در سر چشمه ایستاده بعد از قریب
گلستان عبور فرموده وارد جلگه کاشی دار که اول خاک قندرسک استراباد است
شدند قریب باردو سهام الدوله و شجاع الدوله و سایر سرکردگان و رؤسای
قشون ظفر توامان که در شب قبل بدین منزل رسیده بودند هنگام ورود موکب
مسعود همایون با سواران ابواب جمعی خود در سر راه ایستاده هر دسته رؤس
و اسرائی را که از طایفه ضاله بدست آورده بودند و مجاهدات معجب ملوکانه حاضر
ساخته بودند تا ملحوظ نظر مرحمت اثر گردد و ناظرین و عابرین را مجازات شرارت
و مکافات تمرد احکام مشهود نظر آید اعلیحضرت همایون شاهنشاهی سهام الدوله
و شجاع الدوله و سایر سرکردگان را بحضور طلبیده مورد اشفاق ملوکانه ساخته و بسرا
پرده همایونی شرف ورود ارزانی داشتند هنگام عصر اعتضاد الدوله و امین الدوله
و دبیر الملک و سهام الدوله و علی خان و سایر سرکردگان و رؤسا بحضور همایون
احضار گشته ابتداء سهام الدوله و سرکردگان هر یک بفراخور شان و مراتب
خدمت از الطاف بی پایان حضرت ولیعنعمت کل بهره یاب آمده حسب الامر خر...
آمد دفاین و ذخایر که غنیمت غازیان شده بود از نقود و طلا و نقره و غیره که بتوان

بطور یقین تا دو کرور تومان بل متجاوز ممیت آنها را تخمین نمود مخصوص خود ایشان
باشد و هر کس هر چه بدست آورده خود از و بهره مند گشته دیگری حتی سرکردگان
را در او حقی نباشد و اسرا را بحضور همایون فرستاده هر کس باندازه اسیر یکه
بدست آورده مستوجب اعطای نشان و انعام و اضافه مواجب شود و میرزا علیخان
منشی حضور را مقرر شد که صورت این فتح را مختصراً در صفحهٔ نوشته و در باسمه خانهٔ
اردو بچاپ رسانیده نسخهای متعدده نزد مستوفی الممالک انفاد دارد که جناب
ایشان با چاپاران بتمام ممالک محروسه فرستد تا باعث استشفای قلب مسلمین
از دفع شر این طایفه شود پس سرکردگان مرخص شدند اعلیحضرت همایون شاهنشاهی
در باب حکومت و انتظام استراباد با وزرا و اعیان و سهام الدوله مشاورکرده
رای همایون بدان قرار گرفت که اعتضادالدوله را بحکومت آنساحات سرافراز
دارند و جهانسوز میرزا به نیابت جناب ایشان مفتخر گشته معجلاً باسترآباد
رود و خود اعتضادالدوله از منزل خوش ییلاق از اردوی همایون هجرت گزیده
با فوج خاصه و یکصد غلام و یکصد نفر از آقایان قاجار و یکصد نفر سواره نظام
بمقر حکومت روان شوند یکساعت بغروب مانده زنان و دختران و کودکان

ترکمانرا در سراپرده همایونی بحضور مبارک آوردند از آنجا که رافت و عطوفت

ملوکانه شامل حال دوست و دشمن و رحم و مروت خسروانه بر سر هر مرد و زن

پرتو افکن است باسرا اظهار ملاطفت فرموده چند نفر از ایشانرا باقا علی پیشخدمت

خاصه و عکاسباشی و محمد علیخان پیشخدمت واگذار نموده و هم زنی را که

بپایش جراحت گلوله وارد آمده بود باین بنده آستان همایون واگذار

فرمودند که معالجه نماید و چون وقت کافی نبود بقیه اسرا را بامین الملک سپردند

که در روز آینده بوزراء و اعیان و سایر مقربان حضرت بذل فرمایند

شب بعد از شام قورق شکست اعتضاد الدوله و سایر چاکران خاص بحضور

مبارک مشرف گشته حضرت همایونی اعتضاد الدوله را بفرمایشات علیه

مخاطب ساخته و در امور استراباد دستور العمل کافی و اطلاعی وافی بایشان

داده و پنج ساعت از شب گذشته باستراحت مشغول شدند

از نردین بکاشی دار چهار فرسنگ است یکفرسنگ و نیم آن جلگه نردین

و از گردنه گذشته تا کاشی دار اطراف کوههای بلند سبز است و دره های متعدد

که از هر دره چشمه جاری گشته در وسط جلگه برودی منتهی میگردد

یکشنبه هفدهم تشریف فرمائی اردوی منصور از کاشی دار به تیلاور

درین روز سرکار اقدس همایون شاهنشاهی در اوّل بامداد با سب کرنک نکر ترکمانی پیشکشی سهام الدّوله سوار گشته و اعتضاد الدّوله و سهام الدّوله را بفرمایشات علیه مخاطب فرموده تا بگردنه تیلاور رسیدند کالسکه ها و عرّادهای توپ بنظر مبارک رسید که در پای گردنه مانده و سربازان و توپچیان و کالسکه چیان با زحمت تمام آنها را حرکت میدادند سرکار همایونی با آحاد و افراد ایشان اظهار مرحمت فرموده اجودان مخصوص تحویلدار صرف جیب همایون را مقرّر گشت که مبلغ یکصد تومان بدیشان انعام دهد و سرکار اقدس از گردنه گذشته اردو نمایان گردید و موکب مسعود پس از طی مسافتی اندک بمنزل شرف ورود ارزانی داشته و اعلیحضرت شاهنشاهی نهار میل فرموده مشغول صدور جواب عرایض آقای مستوفی الممالک و وزیر علوم شدند سه ساعت بغروب مانده از نوشتن دستخط و روانه داشتن چاپار فراغت حاصل شده امر باحضار بقیه اسرا فرمودند و تمام آنها را یک یک و دو دو بجادمان حرم و وزراء و اعیان

دارکان عنایت فرموده مقرر داشتند کمال رعایت را از ایشان بنمایند
از جمله در میان اسرا ضعیفهٔ هندیه بود که چند سال قبل در راه عباس آباد کسانش
مقتول و خودش گرفتار طایفهٔ ضاله شده و در مدت در میان این قوم بی مروت
بزحمت و مشقت تمام روزگار گذرانیده و از وجنات حال او کمال تقدس
و پرهیزکاری آشکار بود و چنان از استخلاص خویش اظهار وجد و سرور مینمود
که شاهنشاه را وضع و حالت او در نهایت پسندیده آمده و او را بانیس الدوله
که از بزرگان پردگیان حرم سلطنت بود عطا فرمودند تا از مین الطاف سرکار
ایشان آسایش کلی حاصل کرده بدعای وجود همایون مشغول گردد اسرای
ترکمان که بمنازل ارکان رسیدند از قید خستگی و زحمت رهیدند و چون آن نوع
احسان و محبت دیدند بالمره زحمت اسیرا فراموش کرده و تعجب
داشتند که چه قدر اختلاف در میان وضع سلوک ایشان با اسرای ایران
و سلوک ایرانیان با ایشان است چه آن همه زجرت است و محنت و این همه
رافت است و مروت بالاخره چون تقسیم اسرا بپایان آمد میرشکار که امروز
حسب الامر از برای تفحص و تجسس شکار بصحرای زردابه رفته بود مراجعت کرده

معروض عاکفان حضور ہمایون داشت که در آنصحرا شکار کور و آهو موفور است

پس امر و مقرر شد که تدارک جرکه کرده و بهنکام صبح بصحرای مزبور رفته منظور رود

حضرت همایونی باشد •

از کاشی دار به تیلاور سه فرسنک و راه شمال مغربی است اطراف راه بی آبادی

و از طرفین کوههای سخت بلند امتداد دارد که اغلب قلل آنها جنکل بادام تلخ و کاج

کوهی و از هر کوشه چشمهٔ آبی جاری است که در وسط دره با رودخانه کاشی دار ملاقات

کرده رودخانهٔ عظیمی میشود که برودخانه تیلاور مشهور است

تیلاور قریب پنجاه خانوار رعیت دارد و در محوطه واقع است که اطراف او

تمام کوههای بلند پر جنکل است

دوشنبه هجدهم ربیع الثانی تشریف فرمائی سرکار همایون پادشاهی از تیلاور بخوش ییلاق

درین روز هنکامیکه هنوز سرکار همایون شاهنشاهی از سراپردهٔ مبارکه بیرون نیامده

و مشغول تلاوت قرآن بودند یک بسیاری غفلة بسراپردهٔ اندرون و بیرون

ریخته و در چادرها کریخته تماما بی رحمت تیر و تفنک و کلوله و سنک بدست خادمان

حرم و غلام بچه کان و آغایان و دیگران گرفتار شدند دو ساعت از دست گذشته

تیپ حرمخانه مبارکه از شاهراه بسمت خوش ییلاق راهی شد و سرکار اقدس

همایون شاهنشاهی بقصد شکار بسمت جنوب جلگه زردابه تشریف فرما گشته و چون

از گردنه زردابه که راهی در نهایت صعب سخت و مرتفع بود صعود فرمودند در

ابتدای جلگه زردآبه از برای صرف نهار فرود آمدند و تا هنگامیکه آبدارباشی

مشغول تهیه نهار بود با دوربین باین جلگه وسیع بی‌پایه نظاره داشتند خاطر

مبارک را از تفرج چنین مکانی عجیب و مهیب که هیچ قسم اثری از عبور و مرور

و صنعت بنی نوع بشر بر او مترتب نبود قرین فرح و انبساط آمد امیر حسین خان شجاع

الدوله که بخلعت آفتاب طلعت همایونی قرین اعزاز و افتخار آمده بود در ریمکان به

تقبیل رکاب مهر انتساب مشرف آمده و مورد عواطف ملوکانه گشته رخصت

انصراف بمقر حکومت خویش یافت و سرکار همایون پادشاهی باسب عربی تیمور

میرزائی سوار شده امین خلوت و اجوادان مخصوص و ما چاکرانرا بردیف در ابتدای

جلگه گذاشته مقرر داشتند که چون سواران و جرگه چیان از اطراف حرکت کنند

ما نیز از این سمت تاخت آریم و آهوانرا در وسط دایره جمع نمائیم   هنوز ذات

اجلال صفات همایونی یکقمر سنک چ نیم از ما بندکان دور نشده بود ند که بموجب اشاره

سنیه سواران از اطراف بحرکت آمدند و زیاده از یکصد آهو در میان دایره جرکه جمع

شده از هر سمت بصید آنها مشغول شدند و خود سرکار همایون شاهنشاهی بنفس نفیس مبارک

هشت راس از آنها را در تاخت اسب صید فرموده سران و سرکرده کان نیز هر یک

از یک الی دو آهو صید کردند و قریب چهل آهو دران صحرا صید شد و چون از صید

غزال فارغ البال شدند شاهنشاه بیهمال از جلکه زرد آب با بتدای دره و دربند

زرد آب تشریف آورده پیاده شدند و میر شکار با میدیافتن کورد اخل دربند

شده بعد از ساعتی بعرض عاکفان حضور رسانید که از ان جانوران وحشی اثری

بظهور نرسیده شش آهو یافته و هر شش آن زنده بدست پاشا خان پسر مظفر الدوله

و سواران خمسه دستگیر شده بودند که بحضور مبارک آورده امر بآزادی ایشان و

بذل انعام و احسان درحق سواران شد چهار ساعت بغروب مانده موکب منصور

از دربند مزبور که راهی پرخطر و غالب اوقات معبر ترکمان است عبور فرموده رو

بمیان مغرب و شمال تشریف فرما شدند و از صحرائی طولانی عبور فرموده بجاذ خوش

ییلاق رسیدند درینموضع راه منشعب بدو شعبه میشود شعبهٔ بخوش ییلاق و شعبه

جلگه دوشان تپه دارالخلافه است

اما چمن خوش ییلاق در سمت شمالی خاک بسطام واقع است جلگه ایست چمن اندک پست و بلند که قریب سه فرسنگ دور آنست اطراف آن تمام کوههای سخت و بلند که از آنجمله کوه شمالی از همه مرتفع تر و صحرای ترکمان از بالای آن نمایانست

ولی چون اغلب اوقات در قلل این جبال حتی در دامنه و خود چمن مه و ابر است ممکن نشد که سرکار همایون پادشاهی ببالای کوه تشریف برده با دوربین صحرای ترکمان وغیره را تفرج فرمایند بالاخره خوش ییلاق مکانی مرغوب و مطلوب و خوش آب و هوا با جمعیت قلیل توقف چند روزه و شکار و صید افکنی را شایسته و مطلوب است

روز سه شنبه نوزدهم ربیع الثانی تشریف فرمائی موکب مسعود همایون از خوش ییلاق بجلالة خیمه بسطام

درین روز سرکار اقدس همایون شاهنشاهی بحمام تشریف برده حاجی آغا یوسف آغاباشی را امر و مقرر شد که اهالی حرم خانه مبارکه را قبل از عزیمت موکب منصور راهی سازد و ذات والاصفات همایون شاهنشاهی از حمام بیرون

تشریف آورده اعتضادالدوله و اعتمادالسلطنه و دبیرالملک و سهام الدوله

بحضور مبارک احضار شده و اصغای فرمایشات علیه نموده و هم امین الملک

میرزا علی نقی خان فندرسکی و حسینعلی خان شیخ را که از استراباد بعزم

زیارت آستان مهر لمعان آمده بودند بخاکپای همایون مشرف ساخته مورد

الطاف حضرت شهریاری شدند میرزا علینقی خان دو راس اسب ترکمانی

ممتاز و چند جبه جبه ترمه و پوست طرلان از پیشگاه حضور همایون گذرانده مقبول

عاکفان دربار معدلت مدار گشت و سهام الدوله بعرض حضور رسانید که زن آقچه

ملا و دو اسیر دیگر ترکمان که در منزل نوده مفقود شده بودند حسب الامر همایونی

ور ثانی بدست آمده اند ولی صاحبان ایشان در هنگام تاخت خارج از اوبها

بوده و بقید اسر مقید نگشته آقچه ملا زن خود را به هزار تومان خریداری

مینماید و در آینده متعهد خدمتگذاری میشود پس رای صواب نمای همایون مقتضی آن

شد که بنا بر استدعای سهام الدوله او را با صاحبش رد کرده و سه هزار تومان

قیمت را صرف تعمیر قلعه رباط عشق نموده و آن قلعه را بقلعه آقچه ملا موسوم دارد

تا اسم آن بعلامت این فتح عظیم در تواریخ باقی ماند سه ساعت از دسته گذشته

بسیصد خانوار رعیت دارد که اغلب آنها تفنگچی و مردمان رشید هستند

چهارشنبه بیستم تشریف فرمائی موکب انجم شکوه از کلاته خنیج گردیده قلعه نو

درین روز نیز اهالی حرمخانه مبارکه را مقرر شد که قبل از تشریف فرمائی موکب همایون

عازم گردند اعتضاد الدوله و امین الملک و آجودان مخصوص را مقرر شد که زودتر

بمنزل رفته تنخواه جیره و مواجب قشون مامور استرآباد را از سواره و پیاده بآحاد

و افراد ایشان از روی ثبت و سررشته باطلاع میرزا مصطفای وکیل لشکر بپردازند

و لوازم سفر ایشان را از هر جهت آماده و مهیا دارند و خود سرکار پادشاهی دو ساعت

از روز بر آمده بکالسکه نشسته در مقابل قلعه کلاته خنیج که در سمت چپ راه واقع

بود پیاده شده اندکی ببرج و باره قلعه تفرج فرموده و امر بتعمیر آن نموده و مجددا بکالسکه

تشریف برده بعد از ساعتی در سمت چپ از برای صرف نهار فرود آمدند بعد از

صرف نهار امین خلوت معروض داشت که هرگاه سرکار شاهنشاهی از جاده صرف

نظر فرموده و از تپه های سمت راست بگذرند راهی اقرب دارد و نزدیک باشد

حضرت همایونی نیز سوار شده و ببالای تپه بر آمدند از دور صحرای بسطام نمایان شد

و حضرت شاهنشاهی اندک وقتی با دوربین باطراف سیاحت فرموده از تپه بزیر آمدند

بکالسکه نشسته پنج ساعت بغروب مانده تشریف فرمای منزل شدند و یک
ساعت بغروب مانده قورق شد درین شب از جانب سنی الجوانب
ملوکانه مقرر آمد که اردوی کبیر همایونی سه قسمت شده قسمتی را که مرکب بود
از جمعیتی که همواره اوقات در شکارگاهها و سفرهای کوچک بشرف التزام
نایل بودند در رکاب همایون از راه شاهکوه و چشمه علی دامغان و فیروزکوه روان
کردند و قسمتی دیگر را که اردوئی از توپخانه و افواج و غیره بموجب شرح ذیل مرکب
بود مقرر گشت که در رکاب حضرت مهد علیا از راه شاهرود و سمنان و دامغان
روان شوند قسمت اخیر قشون ماموره استراباد بود که میبایستی در منزل آینده
با اعتضاد الدوله از اردوی همایون هجرت گزیده بمقر ماموریت خویش روند
اردوئی که بشرف ملازمت رکاب سرکار مهد علیا نایل بود بدینموجب است

ملک منصور میرزا	حاجی رحیمخان صندوقدار و اهالی صندوقخانه مبارکه	حاجب الدوله باجزء اعظم از فراشان و سراپرده چیان و فراشخانه وغیره	مظفر الدوله
افواج خمسه	توپخانه	کالسکه خانه	زنبورکخانه و نقاره خانه

میرزا ابراهیم خان مظفرالدوله امیرتومان چون در خاکپای همایون بحقّ

در رشادت وکفایت و درایت مشهود بود بر یاست و حفظ نظم این اردو مأمور

گردید با عطای یکثوب کلیجه ترمه سنجاب از جامه خانه خاص قرین مباهات گشت

از کلاته شیخ بکرمه و قلعه نو چهار فرسنک است دو فرسنک آن رو بجنوب پس

ازان مغربی و بالاخره مغرب شمالی میشود سمت چپ بفاصله نیم فرسنک

کوه مرتفع بدهنات سیاه بختی واقع و چشمه در دامان آن از دورنمایان است

سمت راست بمسافت یکفرسنک و نیم ممتد سلسله جبال خوش ییلاق است

که در عقب آن محال چناشک واقع است و این محال سپرده میرزا تغلیقی خان

فندرسکی و از محال استراباد است

پنجشنبه بیست و یکم توقف موکب منصور در کرمه

درین روز اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی از برای انجام بعضی امورات

دولتی و روانه فرمودن چاپار دارالخلافه و صدور جواب عرایض وزراء و ذرایل

اطراق فرمودند و چون از صدور احکام فراغت حاصل شد اعتضادالدوله ملا

باقر شهیر بستون استرابادی و حاجی ملا نصرالله شیخ الاسلام که سابقاً اسیر شده

بود و بعضی از علمای دیگر استراباد را که از زیارت آستان ملایک پاسبان

امام ثامن ضامن علیه آلاف التحیه و الثنا معاودت نموده بودند بحضور

مهر ظهور همایونی مشرف ساخته هر یک مورد الطاف و اشفاق ملوکانه آمده

خرسند و مسرور بسمت استراباد روان شدند پنج ساعت بغروب مانده امیدیار

خان سرتیپ فوج خاصه شریفه را که مامور استراباد بودند از سان حضور همایون

گذرانده و افراد و آحاد تابین و صاحبمنصب فوج بعواطف ملوکانه خوشدل و امیدوار

گشته باردوی اعتضاد الدوله رفتند و اعلیحضرت همایون شاهنشاهی بسرا

پرده سرکار مهد علیا تشریف فرما شدند آمین الدوله وزیر حضور همایون که

در این سفر خیریت اثر ایاباً و ذهاباً در تعهد انتظام اردو اعم از نظام و غیر نظام

و خدمات و فرمایشات مرجوعه بخوبی از عهده برآمده خاطر همایون را بمظاهر ملوکانه از

خود خرسند و مشعوف ساخته بود محض ازدیاد اعتبار و افتخار معزی الیه از

جانب سنی الجوانب همایون شاهنشاهی باعطای یکطاقه جبه ترمه کشمیری اعلی

سرافراز آمد اعتماد السلطنه وزیر وظایف و اوقاف نیز باعطای یکطاقه جبه ترمه

کشمیری حاشیه دار از جامه خانه خاص مخصوص مفاخرت و اعزاز گشت دبیر الملک

وزیر رسایل محض مرحمت و عطوفت خدیوانه و خدماتیکه از او درین سفر خیریت

اثر مشهود و معلوم افتاده بود با عطای کمیتوب جبه ترمه کشمیری حاشیه دار

از جامه خانه خاص که تن پوش مبارک بود مباهات و افتخار حاصل نمود.

آمین الملک که از بدو حرکت موکب همایون از دار الخلافة الباهره تا مراجعت

اردوی منصور از خاک خراسان علاوه بر خدمات سابقه معینه مستمره خود در تهیه

سیورسات قشون و راحت وجود مسعود مساعی جمیله معمول داشته و بهمین

خدمتگذاری و چاکری خاطر مبارک را قرین رضامندی و خوشنودی داشته بود

با عطای یکقطعه گل کمر مکلل بالماس سرافراز و مباهی گشت و هم علیقلی خان

آجودان باشی که لیلاً و نهاراً از خدمات مرجوعه خود تغافل نورزیده بود و خاطر

خطیر خسروانه در نهایت از خدمات او راضی و خرسند بود باعطای یکتوب کلیچه

ترمه لطانه خراز ملبوس خانه خاص قرین عز اختصاص آمد و نیز امراء بار و چاکران

دربار گردون مدار که در التزام رکاب منصور و تحمل مشقات سفر و وقوع فتح حسن

خدمت و زحمت ایشان مقبول رای جهان آرا شده بوده یک بهیمو جب با عطای

خلاع مهر شعاع سرافرازی جستند

رحمت الله خان یساری صلان سرداری ترمه تن پوش مبارک	حاجی حسین خان شهاب الملک امیرتومان سرداری ترمه تن پوش مبارک	امین نظام کلیجه ترمه تن پوش مبارک
حاجی قنبر علیخان سعد الملک سرداری تن پوش مبارک	علی خان پیشخدمت کلیجه ترمه تن پوش مبارک	صفر علی خان سرتیپ کلیجه ترمه
قاسم خان چارچی باشی جبه ترمه	عبدالقادر خان سرتیپ مهاجر جبه ترمه	زین العابدین خان سرتیپ سواره دیرن کلیجه ترمه
محمد صادق خان سرتیپ جبه ترمه	حسینقلی خان سرتیپ جبه ترمه	عباد الله خان غلام پیشخدمت جبه ترمه
حسینقلی خان سرتیپ سواره هورسیکلو جبه ترمه	علیقلی خان یوزباشی غلامان مخصوص جبه ترمه	

جمعه بیست و دوم توقف اردوی همایون در گرمه و تشریف فرمائی

ذات والا صفات خسروانی بتفرج قریهٔ ابر

درین روز بندگان اقدس همایون شاهنشاهی محض تفرج و سیاحت قریهٔ ابر که موطن

اصلی حاجی محمد خان حاجب الدوله است دو ساعت از روز برآمده با جمعی از خواص

چاکران دربار جهان مدار و عمله خلوت همایونی ملتزم رکاب نصرت انتساب گشتند
و چون موکب منصور از وسط قریه خرقان عبور فرموده در شمال قریه مزبور به جلگه مسطح
و وسیع رسید ساری اصلان یکصد نفر سواره نظام را که همراهی اعتضاد الدوله
مأمور استرآباد بودند از سان حضور گذرانیده سواران مرخص شده و ساری اصلان
ملتزم رکاب شد محمد قلیخان حسام الدوله که در تمام مدت سفر ملتزم رکاب نصرت
اثر بود در اینجا از خاکپای همایون رخصت عزیمت دار الخلافه یافته با عطای یکثوب
کلیجه ترمه تن پوش مبارک قرین اعزاز و افتخار آمد و همچنان سرکار اعلیحضرت
شهریاری در این جلگه که با نواع ریاحین آراسته و با قسام گلها پیراسته بود
تفرج کنان تا قریه آبر تشریف فرما شدند علما و اهالی قریه و جمیع وضیع و شریف
اناث و ذکور تماما در خارج قریه باستقبال رکاب ملک انتساب شتافته از رسم
دعاگوئی و قربانی و جان نثاری را معمول داشته مورد عواطف ملوکانه آمدند
حضرت همایون شاهنشاهی از کنار قریه بسمت مابین شمال و مغرب توجه فرموده در
بالای گردنه از برای صرف نهار فرود آمدند و پس از صرف نهار بجنگلی که در آن نواحی
بود تشریف برده و در سایه درختان جنگلی قریب بدو ساعت استراحت فرمو

و چون از خواب برخواستند ملحوظ نظر مبارک گشت که مِه تمام کوه و جنگل را
بنحوی فرا گرفته و هوا چنان تیره و تار شده بود که توقف امکان نداشت و سکر
همایونی فوراً اسب خواسته و معجلاً نزول اجلال بپای کردنه فرمودند قریب
بابرابر پای مِه ناپدید گشته هوا از طراوت تمام حاصل بود و در خود قریه چنان خضارت
و صفائی که ذات والا صفات خسروانی میل بسیاحت داخل قریه کرده و از وسط
قریه گذشته در دره پائین قریه از برای نماز فرود آمدند بعد از نماز در حینی که مشغول
صرف چای و عصرانه بودند در خاکپای مبارک صحبت از زراعت و رعیتی بمیان آمد
و حضرت همایون شاهنشاهی قصبهٔ مجن را که در حوالی بسطام واقع است و از
دهات مخصوص بدیوان اعلی بآقا محمد تقی آبدار خاصه که هم اغلبی از قصور و باغات
مخصوص همایونی سپرده بدست سپرده و ابواجمع فرمودند که در رعایت رعایا
و آسودگی حال ایشان و تجمیع منال دیوانی کمال اهتمام و سعی را مرعی دارد و سکر
همایون بعد از نماز از همان راه که تشریف فرما شده بودند بسمت منزل معاودت
فرموده و یکساعت بغروب مانده بحوضخانه مبارکه تشریف فرما شدند شب بعد
از شام قورق بشکست و مقربان خاص شرفاندوز حضور مبارک شده

حاجی رحیم خان [illegible] و [illegible] حسب الامر [illegible] خواهد [illegible]

آن یافت [illegible] آینده [illegible]

[illegible] فرسنگ است [illegible]

طایفه از این [illegible] قریه [illegible]

سکنی دارند و طایفه [illegible] که [illegible] ایشان [illegible]

قریه [illegible] مسکونند و خانوار این طایفه زیاده از [illegible] طایفه [illegible] قریه [illegible]

قریه چمنی است مشهور [illegible] بقیه صحرا [illegible] است [illegible] بالای

گردنه بر جاده معتبری است که به کال غند رسک و استراباد میرود و از ابتدای

این جاده تا استراباد زیاده بر هشت فرسنگ نیست و در پای گردنه [illegible] است

موسوم به زرین گل که از دهات معتبر فندرسک است و در فاصله گردنه و [illegible] برجی است

معروف به برج حاجی شعبان که در سوابق ایام ساخته و تاکنون بجای مانده است

و از چیزهای غرایب که در حوالی آن دیده میشود چشمه ایست موسوم به چشمه بادخوان و در افواه

که بنا بر معروف چون چیزی نامیزه و کثیف در آن فرو برند فوراً هوا منقلب شود

و از آنجا که فرصت امتحان و تیقن سقم و صحت این مطلب نبود در شرح آن [illegible]

مختصر اکتفا نمود

شنبه بیست و سوم تشریف فرمائی موکب مسعود از کرمه بقریه ابریشم بسطام

درین روز یکساعت از دسته گذشته اعلیحضرت همایون شهریاری با فر و اقبال
شاهنشاهی سوار گشته امین الدوله و دبیر الملک را بفرمایشات علیه مخاطب فرمود
و همه جا در دامنه کوه تشریف فرما بودند که ناگاه خرگوشی پدید شد که روی بدشت
و سرازیری فرار مینمود طبع منیر ملوکانه بصیدان مایل گشته اسب کنج آور را که
از اسبان عربی پیشکشی حسام السلطنه واسبی در نهایت پردواست در پی آن بر انگیخته
سواران بتماشا ایستاده بودند که اسب همایون در آن سرازیری و سنگلاخ از
خرگوش گذشته شاهنشاه به پشت سر توجه فرموده و بایک تیر گلوله خرگوش را قرین
خاک ساختند تمام ملتزمین رکاب ازین چابکی و چالاکی در حیرت و تعجب ماندند و دعای
وجود مبارک گفتند و اعلیحضرت شاهنشاهی از برای صرف نهار در کنار چشمه صاف
و گوارا که در دامان کوه بود فرود آمدند اسد الله خان پیشخدمت که از خراسان از راه
سبزوار آمده بود درینجا برکاب مبارک پیوست پس از نهار خرگوشی دیگر در مقابل اسب

همایونی برخواسته و بضرب یک گلوله با جفت خود قرین شد و سرکار پادشاهی از

اسب فرود آمده بکالسکه نشست سواره نانکلی که مامور استرآباد بودند و از دار

الخلافه رسیده در یکجا صف کشیده از سان حضور همایون گذشته بمقر ماموریت

خویش رفتند و تیپ همایون بسمت منزل پیشتر شد و درین بین آهوئی از مقابل

سواران بیرون آمده سازی اصلان او را در جلو تیپ صید نموده بحضور مبارک

آورده مورد عواطف ملوکانه گشت و سرکار شاهنشاهی در ثانی باسب کیخسرو

سوار شده همچنان خرگوش دیگر را تاخت بیک تیر رسید فرموده وارد قریه ابرسیج

شده و از وسط ده عبور نموده بسراپرده همایونی که در خارج قریه واقع بود نزول اجلال

فرمودند اردوی حضرت مهد علیا بشاهرود تشریف فرما شد

از کرمه با برسیج سه فرسنگ و راه مغرب جنوبی و در امتداد آن چیزی نیست

که شایسته تذکار باشد

یکشنبه بیست و چهارم تشریف فرمائی موکب مسعود از ابرسیج
تاش

درین روز بواسطه بعد مسافت منزل حضرت همایون شاهنشاهی نزد دیزه

ایام

ایام سوار شده ذوالفقار خان بسطامی و علی اکبر خان سرتیپ پسر مشار الیه

بتوسط اعتماد السلطنه بزیارت حضور مبارک مشرف گشته از تفقدات و

فرمایشات ملوکانه بهره یاب و امیدوار گردیدند و بندگان اعلیحضرت شاهنشاهی

براهی که ما بین مغرب و شمال بود توجه فرموده از دامان جبال سمت راست

تشریف فرما شدند هنوز فرسنگی طی نشده در میان راه نهر آبی بدید آمد که زیاده بر

سه سنگ آب صاف و گوارا در او جریان داشت حضرت پادشاهی اندکی در سر

نهر توقف فرموده و گذشتند یک فرسنگ و نیم از آنجا گذشته در صحرای سمت

چپ از برای میل نهار فرود آمدند پس از صرف نهار میر شکار که قبل از وقت بتفحص

و تجسس شکار آمده بود معروض عاکفان حضور داشت که شکار درین کوه و دشت

بسیار است ولی چون مقدمه اردوی همایون ازین راه عبور کرده است تماماً

فرار کرده و بقلل این جبال پناه جسته اند و وصول بدیشان خالی از زحمت و اشکال

نیست پس بندگان پادشاهی از شکار و صید افکنی صرف نظر فرموده یکباره سوار

گشته بسمت منزل عطف عنان فرمودند مقارن اینحال آهوئی چند

از دامان دشت پدید گشت که بسمت کوه فرار میکردند حضرت همایونی

فوراً از کالسکه بزیر آمده بر اسب عربی تیمور میرزائی نشسته با میرشکار و معدودی

قلیل قریب دو فرسنگ در پی آنها تاختن کردند از آنجا که دامنه دره و ماهور

و سنگلاخ بود در حین تاخت بپای اسب همایونی جراحتی وارد آمده حضرت

شاهنشاه محض رعایت حال اسب و صعوبت راه از تعاقب شکاران درگذشته

از بلندی دامنه بسمت دره که رو بشمال و منزل بود آمده از کنار رودی که در دره

واقع و قریب شش سنگ آب داشت رو ببالا تشریف فرما شدند و چون موکب

مسعود بدو آب رسید که محل تقاطع رود شاهکوه و رود تاش است اردو پیدا

گشت و ذات والاصفات خسروانی از کنار رود تاش صعود فرموده پنج ساعت

بغروب مانده بسراپرده همایونی شرف ورود ارزانی داشتند و ساعتی راحت

فرموده بعد از ادای نماز و صرف چای دیوانخانه مبارکه قورق شد

از ابرسیج تا تاش پنج فرسنگ است و طرفین راه بکوههای عظیمه متقن ممتد است

که در کوههای شمالی آن اغلب مکانها جنگلهای کوچک با رونق و صفا است

دره تاش قریب یکفرسنگ طول دارد و در دو سمت کوههای کشیده سخت

و درین دره دو کاروانسرا است که در زمان سلف بنا کرده اند   و قرینه نگارکن

بسطام که از قراء معتبره و ملک شیخ الاسلام است در سمت راست جادهٔ تاش واقع است

دوشنبه بیست و پنجم تشریف فرمائی موکب فیروزی کوکب از تاش بشاهکوه

در ابتدای این روز چون بندگان حضرت شاهنشاهی بعزم سواری از سراپردهٔ مبارکه بیرون آمدند وبیرالملک آقاخان کتول را که یکی از سرکردگان معتبر و بتقبیل رکاب مبارک آمده بود بحضور همایون مشرف ساخته و شرحی از رشادت و صداقت مشارالیه و سواران کتول در خاکپای همایون معروض داشت از جانب سنی الجوانب ملوکانه تفقدات شاهانه شامل حال وی گشته مقرر آمد که معجلا با سواران کتول بچهار باغ رفته باردوی اعضادالدوله ملحق شود و خود شکار پادشاهی از درهٔ که بسمت شاهکوه میرفت بطرف منزل روانشدند و همچنان تا دو فرسنگ درین درهٔ تنگ که جنبین آن تمام جنگلهای کوچک و چمن زار و باطراوت بود تفرج کنان در کمال انبساط خاطر تشریف فرما بودند تا بپای گردنهٔ عظیم شاهکوه رسیدند و از گردنهٔ مزبور صعود فرموده در چمنی که در فوق گردنه واقع است

از برای صرف نهار فرود آمدند و در اینوقت صادق بیک شکارچی بعرض رسانید
که قبل از تشریف فرمائی موکب مسعود یک دسته آرقالی و یک دسته
خوک درین حوالی بچرا مشغول بودند و چون همه سواران بشنیدند فرار کردند
و هم اکنون میرشکار باشکارچیان در قله کوه سمت راست خوکی خوابانده منتظر
تشریف فرمائی حضرت پادشاهی است سرکار همایون دوربین طلب فرموده
و میرشکار و سواران را ملاحظه فرمودند که در بالای کوه در پشت سنگی پنهان
شده خوکی چند بآرامی تمام در مقابل سنگ مشغول چرا هستند و چون میرشکار
از بالای کوه مشاهده نمود که سرکار اقدس از صرف نهار فراغت حاصل نموده اند
از کوه بزیر آمده در رکاب همایون از کردنه بزیر آمده در دره که ممکن بود خوکها بعد از
رم کردن از آنجا عبور کنند بایستادند و قرخان شکارچی آلفشنه تفنگی
بینداخت خوکها از صدای تفنگ رم کرده از پی خود حرکت کردند و برخلاف
معمول بجای آنکه بسمت دره فرار نمایند خود را بقله کوه کشیده بدر رفتند
و در همین حال رحمت الله چاپ و ولی بیک شکارچی خوکی دیگر در بغل کوه
یافتند که در پناه سنگی خوابیده است حضرت شاهنشاهی پیاده از جلو بالا رفته

با یک تیر تفنگ از سیصد قدم فاصله خوک مزبور را از پای درآوردند گرازی
عظیم الجثه و بد هیات بود و با اینکه زخمی منکر برداشته و از بغله کوه تا میان دره
غلطیده بود هنوز رمقی داشت و بسوار اینکه در طلب او بپائین دره رفته بودند
حمله میکرد بالاخره سرکار پادشاهی از بغله کوه که در نهایت سخت بود بزحمت
تمام پیاده بپائین تشریف آورده و سوار گشته از همه جا از میان
دره و کنار رودی که بسمت شاهکوه جاریست تشریف فرما شدند
و تیمور میرزا و محمد رحیم خان سرتیپ زند با بازان شکاری در حضور همایون
صید کبک و تیهو مینمودند تا موکب مسعود بشاهکوه سفلی که مقر سراپردهٔ
همایونی بود شرف ورود ارزانی داشت آقا محمد نقی آبدار از انتظام عمل
قصبه مجن فراغت حاصل نموده درین منزل برکاب مبارک پیوست و یکصد و
پنجاه تومان از بابت مالیات قریهٔ مزبور و مقداری کره و پنیر و غیره که کمال
امتیاز داشت تقدیم حضور مهر ظهور نمود دو ساعت بغروب مانده سرا
پردهٔ مبارکه قورق شد و شب را حضرت شاهنشاهی زودتر از سایر لیالی
براحت مشغول گشتند از ناش بشاهکوه چهار فرسنگ و راه همه جا بشمال

مغربی و از میان دره است   شاهکوه عبارت از دو قریه است که یکی
بشاهکوه علیا و دیگری بسفلی معروف است و در میان این دو قریه پنج فرسنگ
فاصله است دامنهٔ شاهکوه و نواحی آن به ییلاقیت معروف و هوائی در
نهایت سرد و نیکو دارد چنانکه درین اوقات که اواخر تابستان بود
هنوز زراعت و کشت آن سبز و نارس و خرمن ناشده بودند

سه شنبه بیست و ششم تشریف فرمائی موکب همایون از شاهکوه بجب دره کلاته

درین روز چونکه یکساعت از طلوع آفتاب برآمد اعلیحضرت همایون شاهنشاهی
بر اسب سفید ترکمانی پیشکشی امیر حسین خان ایلخانی سوار گشته بجانب
مغرب شمالی تشریف فرما شدند و چون اندک مسافتی از راه طی شد در سمت
راست دره پدید گشت که بسمت زیارت خاصه رود امتداد
دارد و تا زیارت خاصه رود چهار فرسنگ است از وسط این دره آبی در
نهایت صاف و گوارا جریان دارد که برودخانهٔ شاهکوه ملحق میشود در
جوار دره راه منحرف گشته بدره دیگر می افتد که متمایل بمغرب جنوبی است

و آبی اندک از وسط آن جاری و در انتهای دره کتلی مرتفع و سخت است
که عبور کالسکه و تخت از آن در نهایت صعوبت است چون موکب مسعود
از این گردنه عبور فرمود این بنده آستانه شاهنشاهی را مقرر آمد که کالسکه
و تختها را باعانت غلام و سرباز از گردنه عبور دهد تا ذات والاصفات
همایونی در فوق گردنه در سایه درختان اورس بصرف نهار مشغول بودند
این جا کربابداد غلامان ابوالجمعی حاجی سعدالملک و دسته از سربازان
سواد کوهی کالسکه و تختها را بفوق گردنه رسانده و غلامان و سربازان را از
انعام و احسان خسروانه بهره ور و خرسند ساخت و هم در اینوقت خادمان
حرم جلالت با اسب از کتل مزبور گذشته و همچنان بواسطه صعوبت
راه بدون آنکه رجوع بکالسکه نمایند بسمت منزل روان شدند و اعلیحضرت
همایون پادشاهی صرف نهار فرموده بنوشتن کتاب روزنامه مخصوص
مشغول شدند نورالدهر میرزای نایب ناظر که بمشایعت اعتضاد الدوله
رفته بود مراجعت نموده یک بهله و قوش طرلان از جانب سردار استراباد
با عرایض و مطالب ایشان از لحاظ نظر انور همایون گذرانید سرکار

از برای صرف نهار فرود آمدند و در این وقت مصدوق میر شکارچی بعرض رسا
که قبل از تشریف فرمائی موکب مسعود یک دسته آدم قاولی و یک دسته
خوک درین حوالی بچرا مشغول بودند و چون همه سواران بشنیدند فرار کردند
و هم اکنون میر شکار با شکارچیان در قلهٔ کوه است و دسته خوکی خوابیده منتظر
تشریف فرمائی حضرت پادشاهی است که برسند پس طلب فرمودند
و میر شکار و سواران را ملاحظه فرمودند در بالای کوه در پشت سنگی پنهان
شد خوکی چند با آرامی تمام در مقابل سنگ مشغول چرا شد و چون میر شکار
از بالای کوه مشاهده نمود که سرکار اقدس از طرف … رفراخت خاص نموده هم
از کوه بزیر آمده در رکاب همایون از کرانه زیر آمده و نزدیک شده بود خوکها بعضا
رم کردن از آنجا مجبور گشتند بیست و دو قرینه شاه … آهسته تفنگی
چند انداخت خوکها از صدای تفنگ رم کرده … خود مدامت کردند و بخلاف
معمول بجای آنکه بسمت دره فرار نمایند بطرف قلهٔ کوه آشیانه بطرف …
و درهمین حال رحمت الله بیک و ولی بیک … خوکی دیگر در بغل کوه
یافتند که در پناه سنگی خوابیده است فرصت ندادند پیاده … بالا رفتند

با یک تیر تفنگ از سیصد قدم فاصله خوک مزبور را از پای درآوردند گرازی
عظیم الجثه و بدهیات بود و با اینکه زخمی منکر برداشته و از بغله کوه تا میان دره
غلطیده بود هنوز رمقی داشت و بسوار اینکه در طلب او بپائین دره رفته بودند
حمله میکرد بالاخره سرکار پادشاهی از بغله کوه که در نهایت سخت بود با زحمت
تمام پیاده بپائین تشریف آورده و سوار گشته از همه جا از میان
دره و کنار رودی که بسمت شاهکوه جاریست تشریف فرما شدند
و تیمور میرزا و محمد رحیم خان سرتیپ زند با یاران شکاری در حضور همایون
صید کبک و تیهو مینمودند تا موکب مسعود بشاهکوه سفلی که مقر سراپرده
همایونی بود شرف ورود ارزانی داشت آقا محمد نقی آبدار از انتظام عمل
قصبه مجن فراغت حاصل نموده درین منزل برکاب مبارک پیوست و یکصد و
پنجاه تومان از بابت مالیات قریه مزبور و مقداری کره و پنیر و غیره که بکمال
امتیاز داشت تقدیم حضور مهرظهور نمود دو ساعت بغروب مانده سرا
پرده مبارکه قورق شد و شب را حضرت شاهنشاهی زودتر از سایر لیالی
براحت مشغول گشتند از تاش بشاهکوه چهار فرسنگ و راه همه جا بشمال

مغربی و از میان دره است شاهکوه عبارت از دو قریه است که یکی بشاهکوه علیا و دیگری بسفلی معروف است و در میان این دو قریه نیم فرسنگ فاصله است دامنهٔ شاهکوه و نواحی آن به ییلاقیت معروف و هوائی در نهایت سرد و نیکو دارد چنانکه درین اوقات که اواخر تابستان بود هنوز زراعت و کشت آن سبز و نارس و خرمن ناشده بودند

سه شنبه بیست و ششم تشریف فرمائی موکب همایون از شاهکوه بچهارده کلاته

درین روز چونکه یکساعت از طلوع آفتاب برآمد اعلیحضرت همایون شاهنشاهی بر اسب سفید ترکمانی پیشکشی امیرحسین خان ایلخانی سوار گشته بجانب مغرب شمالی تشریف فرما شدند و چون اندک مسافتی از راه طی شد در سمت راست دره بادیدگشت که بسمت زیارت خاصه رود است و امتداد دارد و تا زیارت خاصه رود چهار فرسنگ است از وسط این دره آبی در نهایت صاف و گوارا جریان دارد که برود خانهٔ شاهکوه ملحق میشود در جوار دره راه منحرف گشته بدرهٔ دیگر می افتد که متمایل بمغرب جنوبی است

و آبی اندک از وسط آن جاری و در انتهای دره کتلی مرتفع و سخت است
که عبور کالسکه و تخت ازان در نهایت صعوبت است چون موکب مسعود
ازین گردنه عبور فرمود این بنده آستانه شاهنشاهی را مقرر آمد که کالسکه
و تختها را باعانت غلام و سرباز از گردنه عبور دهد تا ذات والا صفات
همایونی در فوق گردنه در سایه درختان آورس بصرف نهار مشغول بودند
این چاکر بامداد غلامان ابوالجمعی حاجی سعد الملک و دسته از سربازان
سواد کوهی کالسکه و تختها را بفوق گردنه رسانده و غلامان و سربازان را از
انعام و احسان خسروانه بهره ور و خرسند ساخت و هم در اینوقت خادمان
حرم جلالت با اسب از کتل مزبور گذشته و همچنان بواسطه صعوبت
راه بدون آنکه رجوع بکالسکه نمایند بسمت منزل روان شدند و اعلیحضرت
همایون پادشاهی صرف نهار فرموده بنوشتن کتاب روزنامه مخصوص
مشغول شدند نور الدهر میرزای نایب ناظر که بمشایعت اعضاء الدوله
رفته بود مراجعت نموده یک بهله و قوش طرلان از جانب سردار استراباد
با عرایض و مطالب ایشان از لحاظ نظر انور همایون گذرانید سرکار

همایونی جواب عرایض را در همان محل نهارگاه صادر فرموده با غلامی
مخصوص نزد اعتضادالدوله روانه داشته و خود بسمت منزل راهی
شدند و از سراشیبی گردنه نزول فرموده داخل دره جنوبی گشتند
حضرت اطراف دره و صفای آب رود مایه فرح و انبساط خاطر مسعود گشته
بود در کمال مسرت از کتل انتهای این دره ببالا برآمده داخل صحرائی
مسطح شدند که نیم فرسنگ متجاوز امتداد طول آن بود و از این جلگه
بدره دلیرکه ما بین مغرب و جنوب و دره تنگ مشابه باغ شاه جاجرود
دار الخلافه بود شدند و از گردنه این دره عبور فرموده و از سراشیبی آن
که راهی سخت و مطول بود نزول فرموده داخل جلگه چهارده کلاته گشتند
در ابتدای جلگه و کنار رودی که از مشرق بسمت مغرب و چهارده
کلاته جریان دارد میرشکار معروض داشت که درین کوهها از هر قبیل
شکار بسیار و قوچ و میش از اندازه بیش است ولی چون هنوز بهار آمده
فرا کرفته و وقت مقتضی نبود اعلیحضرت پادشاهی از شکار صرف نظر فرموده
سه ساعت بغروب مانده بباغ شاه چهارده که مخیم خیام زرین قباب بود

تشریف ورود ارزانی داشته شد و بمحض ورود به تنبیه چند نفر از عملجات

قاطرخانه خاصه که دزد و مرتکب شرارت و دزدی شده بودند امر رفت

تا عبرت دیگران شده کسی دیگر قدرت بارتکاب خلاف نظم نباشد

یک نفر از ساربانان خلج درین روز بمرض ذوسنطاریا وفات یافته بود امر قدر

قدر شریف نفاذ یافت که بکسان و بازماندگانش از جانب دیوان اعلی

مستمری و وظیفه دهند

از شاکوه بچهارده کلاته شش فرسنگ است و راه چنانکه ذکر یافت

ابتدا مایل بمغرب شمالی و پس از آن مغرب و مغرب جنوبی میکردد

و سیر آن از سه دره و سه کردنه است بنحویکه معروض افتاد چهارده کلاته

عبارت از چهار قریه است که به ورزن ورزدوان وقلعه وخرابده

موسوم و معروف است و سپرده بمعیر الممالک و قراء آباد و خوش آب

و هوا و حاصل خیز و جزو ولایت هزار جریب است و آبا و اجداد رضا قلیخان

امیر الشعراء مشهور بلله باشی از آنجا بوده و بواسطه بستکی اینطایفه بسلسله

علیه قاجاریه و ارادت کیشی بمحمد حسین خان قاجار شهید زکیخان زندگاه

مأموریت باستراباد چهل نفر از روسای آن ولایت را که کمی حیدرقلیخان صاحب
بوده بقتل رسانیده از سرآنها کله منار ساخته آثار آن اندکی باقی است
باغ شاه از باغهای احداثی خاقان خلدآشیان و باغی در نهایت باصفا
و روح است که از حسن مراقبت و اهتمام معیرالممالک تاکنون دایر و آباد مانده
بود در او درختان صنوبر عظیم الجثه و طویل القامه است که در کمتر جا
دیده شده است

چهارشنبه بیست و هفتم اطراق و توقف اردوی همایونی در چهارده کلاته

درین روز بجهت آسایش وجود مسعود همایون و همچنین دواب در چهار
ده اطراق شد و سرکار اقدس شهریاری هنگام صبح بحمام تشریف برده
و تا عصر در دیوانخانه مبارکه تشریف داشتند در ابتدای روز نوشته‌ای
مبسوط از اعتضادالدوله بحضور مبارک رسید متضمن آنکه روسا و ریش
سفیدان طوایف یموت و غیره از در ضراعت درآمده قدم به بندگی و
اطاعت پیش نهاده اند و از جناب معزی الیه متمنی شده اند که در

خاکپای همایون متعهد ادای مالیات و ترک خودسری و سرکشی ایشان
شده از آستان معدلت بنیان مستدعی عفو و اغماض شوند و از فرار که
رو سا و ریش سفیدان مزبور مذکور داشته بودند هنگامیکه قشون ظفر
نمون او بهای طوایف بموت را تاختند زن و مرد ایشان که از میان
هنگامه و گیرودار فرار کرده خواسته بودند جانی سالم بیرون برند بجنگل و
جنگل کنار رود گرگان مختفی شده اند از سوء رفتار خود و نتیجه مخالفت
با دولت علیه بگرسنگی و آوارگی تماما بمعرض تلف درآمده ماهمن خود را
مدفن ساخته بودند جمعی از سایر طوایف که برای آوردن آب دور و نیمه
بکنار رودخانه رفته بودند اجساد ایشان را در کنار رودخانه با قتصا بحالت
در مجازات خلاف و خودسری اسباب عبرت خود کرده بودند بالاخره
چون سرکار پادشاهی از ملاحظه عرایض اعتضاد الدوله و صدور جواب و
احکام فراغت حاصل فرمودند امین الدوله بحضور عطوفت دستور بار یافته
زین العابدین خان سرتیپ و صفرعلی خان سرتیپ شاهسون با سواران
خود بحضور مبارک سان داده و مورد عواطف و مراحم ملوکانه گشته

مرخص دار الخلافه و اوطان خویش شدند و هم عبد القادر خان سرتیپ مهاجر

بزیارت حضور مشرف گشته مورد عنایات خسروانه آمده با سواره

ابوابجمعی خود مرخص دار الخلافه شد سرکار همایون اندک زمانی بیاسوده و بهنگام

عصر بواسطه مساعدت هوا مطربان خاص چون آقا غلام حسین و آقا علی

و آقا محمد صادق و حاجی حکیم بحضور همایون مشرف گشته و خاطر مبارک

را بسرودهای مختلفه قرین مسرت و سرور داشتند شب بعد از شام قورق

بشکست امین خلوت و دیگر چاکران بزیارت حضور همایون مستسعد گشتند

میرزا علی خان منشی حضور قدری از مسوده مختصر روزنامه اردو را که هنوز

چاپ نشده بود بعرض رسانده مقبول خاطر مبارک گشته مقرر آمد بچاپ

برسانند و برسم معهود نسخهای آن را نزد مستوفی الممالک بفرستند که بولایات

ممالک محروسه روانه دارند در این منزل سرکار انیس الدوله را فی الجمله تبی

عارض گشته حکیمباشی طلوزان را امر و مقرر شد که باصلاح مزاج سرکار ایشان

کوشد و هم وجیه الدین میرزای پیشخدمت و پیرمرد قاپوچی درب حرمخانه

مبارکه بتب نوبه گرفتار گشته میرزا حسین دکتر مامور شد که بمعالجه ایشان پردازد

پنجشنبه بیست و هشتم تشریف فرمائی موکب همایونی از چهار ده کلاته بچشمهٔ علی دامغان

درین روز که هوا را اعتدالی کامل بود بندگان اعلیحضرت شاهنشاهی دو ساعت از دسته گذشته بفرخی و اقبال سوار شدند دبیرالملک دو نفر از علمای استراباد که بچهار ده آمده بودند در حضرت همایونی معرفی نموده از عواطف و مراحم ملوکانه بهره یاب و امیدوار گردیده باسترآباد رفتند و سرکار پادشاهی با امین الدوله و اعتماد السلطنه و امین الملک فرمایش کنان تشریف فرما بودند تا موکب مسعود بچشمه رسید که تقریباً سه سنگ آب صاف و گوارا ازان بسمت مغرب جنوبی جریان داشت در حینی که سرکار پادشاهی در سرچشمه از اسب فرود آمده عزم تشریف فرمائی بکالسکه داشتند محمد صادق بیک شکارچی در رسیده معروض داشت که دو تکه آهو در ماهورهای دست چپ خوابیده اند حضرت همایونی وزرا و امرا را مقرر داشتند که با ارجاده بسمت منزل روانه شوند و خود با قلیلی از شکارچیان و تفنگچیان بسمت شکارگاه روان شدند بعد از طی اندک مسافتی میرشکار از مقابل نمودار

گشت و ملحوظ نظر مبارک نمود که آهو ئی در بغله کوه بچرا مشغول بود حضرت

همایونی با یک تیر چهار پاره پا و پشت آهو را مجروح ساخته و چون جراحتی

سخت بدو نرسیده بود روی بگریز نهاد و آهوی دیگر که در چند قدمی او

مشغول چرا بود نیز رم کرده روی بصحرا آورد حضرت همایونی با لوله دیگر تفنگ

او را نیز مجروح ساختند و با میر شکار هر دو را تعاقب فرمودند صید

مجروح اولی اندکی رفته در پناه سنگی بخوابید و چون شاهنشاه

نزدیک شدند دوباره از ترس جان برخواسته خواست فرار کند

که شاهنشاه با یک تیر گلوله از پایش در آوردند و شکارچیان سرش

جدا ساختند و آن آهوی دیگر در میان دره در میان سنگها خود را پنهان

ساخت و سرکار پادشاهی مقرر داشتند کسی بطلبش نرود شاید جان بسلامت

بدر برد و اندکی بسمت جنوب توجه فرموده در سر چشمه از برای صرف

نهار فرود آمدند و پس از صرف نهار عزمیت تفرج چشمه باد خان داغان

فرمودند که بنفس نفیس خود آن چشمه را ملاحظه نموده و آنچه در حق این چشمه

در افواه و السنه و بعضی تواریخ معروف است و منوا را بعرض غلط پی

همایون رسانده اند مخبر به فرمایند پس عطف عنان بدان سوی فرموده
به بلدیت یکی از رعایای چهارده کلاته بسر چشمه تشریف فرما شدند و چون
چشمه در سمت راست جاده واقع و چندان از راه مسافتی نداشت موکب
مسعود در اندک مدت در حوالی چشمه وارد و سرکار اعلیحضرت همایون
پادشاهی از اسب فرود آمده و از درکوچلی بدرون محوطه و حصاریکه چشمه در وسط
آن واقع است توجه فرمودند چشمه مزبور در میان این حصار واقع و آبی
قلیل و بد رنگ و با عفونت در دو ذرع پائین تر از سطح زمین از آن چشمه
بیرون وارد و چنین مینماید که آبی کوکردین باشد و چون مکانی قابل توقف
نبود سرکار شاهنشاهی محض تجربه و امتحان مقرر داشتند که چیزی ناتمیز
در درون چشمه بیندازند تا صحت و سقم آنچه معروف است معلوم شود
و از حصار بیرون آمده بسمت چشمه علی عطف عنان فرمودند قریب بمنزل
اعتماد السلطنه با حسین خان حاکم دامغان به تقبیل رکاب مبارک مشتاقند
ساخت بغروب مانده کوکبه اجلال پرتو افکن ساحت چشمه علی دامغان شده
شنختی که بر حسب اراده علیه در هنگام تشریف فرمائی اردوی همایون

بخراسان مقرر شده بود در وسط حوض چشمه ساخته شود با اتمام
حسین خان حاکم بطوریکه منظور نظر ملوکانه بود بسته بودند و بر صف
و روح عمارات افزوده و هم چادرهای متعدد در کمال نظم و آراستگی
در اطراف چشمه و حوض برپای کرده بودند بنحویکه تخت وسط حوض و تنظیم خیام
در نهایت مقبول خاطر مهر مآثر گشته خان حاکم و خان نایب السلطنه
حاجب الدوله مورد عواطف ملوکانه آمدند کیسه تومان بفراشان مرحمت
انعام مرحمت شد هنگام عصر چاپاری از دار الخلافه در رسید عرایض
مستوفی الممالک که متضمن عرایض حسام السلطنه در بقعه فارس و
حشمة الدوله حکمران عربستان و بروجرد و بختیاری بود از لحاظ نظر انور گذشت
احکام علیه در جواب مرقوم شد و چون از انقلاب هوا
و بروز ناخوشی وبا در دار الخلافه طهران اهالی و معاشان و همسان خبار
کلمه بعرض سرکار همایون رسیده بود خاطر مبارک همایون خسروانی
از این معنی بی نهایت متالم شده و چنانکه رسم و عادت این وجود مسعود است
و قوت این قلب کریم اقتضا مینماید که در حوادث خیریه پناه بذات

بزوال خداوند متعال برده اصلاح امور را از خالق فلق متمنی گردند

و درین موقع نیز توکل و توسل بذات پاک خداوندی جسته و بآن پناه

و اطمینان خاطر مبارک و ما بندگان بیاسود مقارن این حال که یا اثر

چشمه باد خانه ظاهر گردیده بدون مقدمه و اینکه آثاری سابقاً پدید شده

باشد بغتةً هوا را انقلابی شدید روی داد و بادی سخت وزیدن گرفت

و طوفانی عظیم بپای خواست بخوبیکه نزدیک بود اغلب چادرها را از پای

در آرد لهذا بملاحظه آنکه شاید فی الحقیقه وقوع این حادثه از ملوث

نمودن چشمه باشد از جانب سنی الجوانب همایون مقرر گردید که رفته

بطرز مخصوصیکه معمول است گوسفندی در کنار چشمه قربانی کرده چشمه را پاک

و تمیز نمودند و فی الحقیقه هوا را آسایشی حاصل شد والله اعلم بحقایق

الامور تفصیل واقعه از قراریست که ما بعرض رسانیدیم حال نمیتوانیم صریح

بگوییم که این انقلاب بواسطه چشمه بوده است یا جهتی دیگر داشته ولی

علاوه بر اینکه ما بندگان خود در التزام رکاب همایون آن حادثه را مشاهده

نمودیم این خانه زاد آستان شاهنشاهی از حاجی آقا اسمعیل والد شنیده‌ام

ورا و قاتیکه در رکاب پادشاه مبرور محمد شاه مغفور از سفر گرگان مراجعت
می نمودند و اردوی کیوان پوی متوقف جلگه دامغان بود شب باد و
طوفانی عظیم بر خواسته بود بنحویکه پادشاه مبرور را از شام خوردن مانع
آمد و جمعی حسب الامر بقربانی و تطهیر چشمه مامور فرمودند و بعد از اجرای
لوازم طهارت باد بایستاد و نیز از این قبیل اخبار بسیار است که جز خداوند
باری تعالی و تقدس بر حقیقت و صحت و سقم آن اطلاع ندارد و مسموع
شد که وقتی نیز اردوی اعلیحضرت شاهنشاه صاحبقران مغفور بچشمه علی توقف
داشتند اراذل رعایا از توقف سپاهیان بستوه آمده چیزی ناپاک
در چشمه بادخانی انداختند باد و طوفانی شد که اردو بر هم خورده سراپردها از
پای افتاد و ناچار اردو حرکت کردند از جمله غرایب در حق چشمه بادخانی که در
در تواریخ آمده از چهارده کلاته الی چشمه علی سه فرسنگ است و چشمین راه
بمسافت نیم فرسنگ کوههای متوسط بلند است پشت کوههای سمت
راست محال هزارجریب مازندران و در خلف جبال جنوبی شمالی سمت
دامغان و توابع آن واقع است

جمعه بیست و نهم توقف حضرت همایونی در چشمه علی امتداد یافت
درین روز بندگان اقدس شاهنشاهی محض تفرج خارج چشمه علی و صید افکنی
در اول روز سوار شده با چندتن از خواص چون محقق و عکاسباشی و محمد
علیخان و مهدیقلی خان و محمدرحیم خان سرتیپ زند و بعضی از تفنگداران
بسمت شمال توجه فرمودند هنوز اندکی از اردو دور نشده یکی از شکارچیان
رسید معروض داشت که میرشکار به هنگام صبح درین سمت بتفحص شکار
برآمده و چیزی نیافته پس اعلیحضرت شاهنشاهی از آن سمت عطف عنان
فرموده بسمت جنوب و کوهی سخت و چشمه که در دامنه آن بود تشریف فرما
شدند مقارن این حال دو آهو از مقابل سواران بیرون آمد و چون شاهنشاه
در روز قبل اسب تازی فوق العاده فرموده بودند و راه چشمه صعب و مسافتی
بعید داشت امروز از تعاقب این دو صید صرف نظر فرموده و بسر
چشمه برآمده و از برای میل نهار فرود آمدند و پس از صرف نهار دستخطی با بن الدوله
شرف صدور یافت و بتوسط محمدحسنخان پیشخدمت پسر اعتمادالسلطنه فرستاده
مقرر داشتند که چون تا فولاد محله مسافتی بعید است پیشخانه مبارکه را

قدغن نمایند بسر حد ده برده و یکشبه در آنجا سیورسات مهیا سازند

و هم عرایض حسام السلطنه را که روز قبل امین الدوله بحضور مهر ظهور آورده

بود ملاحظه فرموده در جواب آنها احکام علیه شرف صدور یافته نزد امین الدوله

فرستادند که با چاپار بفارس فرستند چون از صدور احکام فراغت

حاصل شد حضرت شاهنشاهی اندک زمانی بیاسودند هنگام عصر معرابان

خاص ساعتی تغنی نموده دو ساعت بغروب مانده سرکار پادشاهی تشریف

فرمای منزل شدند

شنبه سلخ ربیع الثانی و سوم توقف موکب منصور در چشمه علی

در این روز سرکار اقدس همایون شاهنشاهی ابتدا بعیادت سرکار

انیس الدوله تشریف فرما شده خاطر مبارک از صحت مزاج ایشان

بیاسوده و بدیوانخانه مبارکه تشریف فرما شده عرایض عضدالسلطنه

وزیر علوم که با چاپار از دارالخلافه رسیده بود با بعضی مطالب اتابانی

و غیره بتوسط امین الملک و اجودان مخصوص بعرض خاکپای همایون رسیده

احکام علیه در جواب آنها شرف صدور یافته میرغضان را رجعت دادند

نورالله هر میرزای نایب ناظر مبلغی نقد و اسبی ترکمانی از جانب
محمد علی خان دیوان بیگی مازندران برسم پیشکش تقدیم آستان
همایون نموده و استعداد دیوان بیگی را بزیارت خاکپای همایون با-
خواسته و دیوان بیگی بعد از نهار بحضور همایون مشرف آمده مورد عواطف
ملوکانه گشت شش ساعت بغروب مانده محمد صادق بیک شکارچی بعرض
عاکفان آستان همایون رسانید پلنگی با دو خرس در کوه یافته و مستدعیست
که سرکار پادشاهی بصید ایشان توجه فرمایند اعلیحضرت همایون نیز
فوراً اسب خواسته با چند نفر تفنگدار و آبدار و ابراهیم خان نایب
اصطبل بقصد شکار تشریف بردند. در سمت جنوب چهارده کلاته کوهی صعب
و سخت و مرتفع بود صادق بیک معروض داشت که جانوران مزبور
در زیر اینکوه ساکن هستند هنوز موکب همایون بدامنه کوه نرسیده
یک دسته آرقالی پیدا شد که از سواران رم کرده روی بفرار داشتند
سرکار پادشاهی تیری بجانب آنها بینداختند چون مسافت بعید و تیررس
نبود شکاران جانی بسلامت بدر بردند و سرکار اقدس تا نیمه کوه سواره

و درحینی که بقیه را پیاده صعود میفرمودند پلنگی از شکاف کوه بیرون
آمده روی بفرار گذاشت و چون تعاقبش فرمودند با سرعت و چالاکی تمام
خود را بقله رسانیده در مکانی که وصول بدان بواسطه سنگهای گران امکان
نداشت پنهان شد و همچنان ذات والاصفات پادشاهی باشتاب
تمام از کوه بالا آمدند تا بمراتع خرسان رسیدند و خرسی بزرگ کهن سال
معهود مشهود افتادند که با بچه خود در سایه درخت سردی خوابیده
و بمحض تشریف سرکار پادشاهی بفراستی که مخصوص این حیوانات
طبیع است دریافت کرده روی بفرار گذاشت شد شاهنشاه از سیصد
قدمی تیری بخرس بزرگ انداخته و بضرب گلوله پای راست او را بشکسته
و آن جانور با پای شکسته از سنگی بسنگی جسته فرار میسنمود و سرکار اقدس
بسرعت تمام از سمت دیگر خود را بمقابل آنها رسانیده خرس کوچکتر را
با یک تیر از پای درآوردند و هم یوزپلنگی از همهمه و صدای تفنگ از مامن
خویش بیرون جسته با چالاکی تمام خود را بقله کشیده از آسیب حضرت
نشست همایون بصحبت خرس بزرگین با پای شکسته خود را بغاری رسا

و تفنگداران خرس کوچک را که بیجان شده بود بحضور آوردند و سرکار پادشاهی

قدغن فرمودند دیگر کسی متعرض خرس بزرک نشود و با زحمت تمام پیاده

از بالای کوه از محلی که آب تشنه و ریگ بوم و لغزنده بود گاه ایستاده

گاه نشسته گاه با عصا با مشقتی کلی بزیر آمدند و نیم ساعت بغروب مانده

تشریف فرمای منزل شده و محض رفع خستگی بحمام رفته بعد از

شام ساعتی مقربان خاص بزیارت حضور اختصاص داشتند و شاهنشاه

زودتر از سایر لیالی باستراحت مشغول شدند

یکشنبه غره جمادی الاول و حرکت اردوی همایون از چشمه علی بسرخده

درین روز سرکار شاهنشاهی در اول بامداد بحمام تشریف برده و سه ساعت

از دسته گذشته از دیوانخانه مبارکه بیرون تشریف آورده با سب خاصه

سوار شدند اعتماد السلطنه امام جمعه دامغان را سواره بحضور آورد

اعلیحضرت شاهنشاهی مسافتی از راه را با ایشان بصحبت مشغول گشته

و پس از اظهار مرحمت و لطف رخصت مراجعت بدامغان دادند و این

الدوله را بقرمانیشات علیه مخاطب ساختند تا یکفرسنگ ازره طی شد
واز دور از سمت چپ یکدسته آرقالی نمودار گشت که بسرعت بسمت
جاده می آمدند اعلیحضرت شاهنشاهی اسب برانگیختند که آنها را جلوگیر
کنند محمد حسنخان محقق که در جلو بدکهای همایون بود و بشکارها نزدیک
و غافل از اسب تاختن سرکار پادشاهی با چند نفر از تفنگداران و غیره
بیقاعده بسمت شکارها اسب انداختند و آن وحشیان رم کرده از
سمت جاده رو گردانیده و بجبال جنوبی گریختند شاهنشاه عنان رخش
بازکشیده و در کنار راه از برای صرف نهار فرود آمدند و پس از میل
نهار سوار شده از تنگه که معبر بود گذشته در سمت دیگر تنگه جاده های
نهارگاه حرم المحترم منظور نظر مبارک افتاد و سرکار اقدس شاهانه بسوی
تاخته اندک زمانی در مقابل جاده مکث فرموده واز صفای آن
احوال پرسی نموده بجاده و میان تیپ آمدند نیم فرسنگ بمنزل مانده
خان سرتیپ شکاکی که مامور استراباد بود با چند سوار بزیارت رکاب
قمرانتساب مشرف شده مورد عواطف ملوکانه آمد سرکار پادشاهی

باردوی ایشان که نزدیک سرخذه بود توجه فرموده فوج سگانی در

خارج اردوی خود صف زده منظور نظر مرحمت اثر گشتند و یکان

یکان از افراد و آحاد تابین و صاحبمنصبان ایشان مورد مراحم خسروانه

آمده دعای وجود مبارک گفتند و سرکار اقدس از آن اردو گذشته

و در سراپرده مبارک نزول اجلال فرمودند اندک زمانی در کنار اصطخر

نزدیک در مقابل چادر مخصوص همایون واقع بود استراحت فرمودند چون

از خواب برخواستند محمد جعفر بیک تفنگدار خاصه که حامل احکام علیه بدار

الخلافه بود مراجعت نموده عرایض متعدده از مستوفی الممالک و سردار

کل و وزیر امور خارجه و وزیر علوم که متضمن مطالب دولتی بود بنظر انور

اقدس رسانید و سرکار پادشاهی تا مقارن غروب بمطالعه آنها مشغول

گشتند و از آنجا که اصطخر خیلی بزرگ و باصفا و شکوه بود آبدار باشی را

مقرر شد که قایق مدور کوچک بادی را دمیده بروی اصطخر انداختند

و جمعی از غلام بچه گان و غیره میان نشسته و در روی آب سیر میکردند و قدری

از آن دیوانگی تفرج شد و بعد از شام اجزاء مخصوص و آقا علی ادیب

الملک و محمد تقی خان افشار و عکاسباشی و محمد علی خان شرف اندوز

حضور شده اجودان مخصوص از روزنامه فرانسوی موسوم به ژوو دومند

یعنی سان اخبار دنیای عتیق و جدید که عبارت از این سمت کرهٔ و دیگر دنیا

باشد بعرض میرساند و سرکار شاهنشاهی خود بنفس نفیس مبارک ترجمه فرمو

ملازمان را از مطالب آن که مبنی بر احوالات چین بود اطلاع میدادند

و چهار ساعت از شب گذشته شاهنشاه پا سوندند و ما چاکران رخصت

انصراف یافتیم

از شمه علی الی سرخده ده فرسنگ و بنجمین راه شمالی و جنوبی کوههای

سخت مرتفع است که مسافت دو فرسنگ کمتر یا اندکی بیشتر فاصله

دارند و این فاصله در دو فرسنگی در نهایت کم شده و کوههای دو سمت

بیکدیگر نزدیک گشته تنگ تشکیل میدهند که معبر از میان آن تنگ است

و پس از اندک مسافتی مجددا کوهها از یکدیگر فاصله جسته راه تا سرخده

وسعتی میباید

سرخده جزء محال چهاردانگه هزارجریب مازندران و در دامنه تپه واقع

و از سوابق ایام چپقول نشاطعلی خان شاعر و بازماندگان اوست و باهم
ایشان در بعضی نوشتجات و اشعار معروف است و این قریه الکنون
قریب سی چهل خانوار رعیت دارد و هوائی در نهایت لطیف و اعتدال
با صفا و آبی بس گوارا و در جوار آن دو مزرعه ایست متعلق بمرحوم ابن
عباس است موسوم به برده و آئر

دوشنبه دوم جمادی الاولی و تشریف فرمائی سرکار اقدس همایونی بفولاد محله

درین روز اعلیحضرت شهنشاهی بساعت سعد بر آمده از سراپرده مبارکه
بیرون آمده سوار شدند و شمولانه با حالت بسیار اعتدالی و کمال استقلالی
بود و رفتم ... بود ... الله خان سرتیب بحضور مهر ظهور مشرف
شده ... مبارک ... داده و دستور العمل ماموریت خود را یافته
بسمت ... شده ... اقدس همایون تا دو فرسنگ
از منزل ... تشریف فرما بودند در نیمکان جاده کوچک
و روستا است ... سه ... است ... و مزارع هزار

جریب میرفت و خاطر مبارک بانسوی مایل شده امرا و ارکان و سواران را
مرخص فرمودند که بمنزل روند و خود با عمله خلوت و تفنگداران ازان جاده
بالا رفته در زیر کوهی که از یکسمت اردوی همایون و از سمتی فراده
مزارع هستار جریب نمایان بود فرود آمدند خادمان آفتاب گردان
نهار خوری برپای کرده و شاهنشاه اندک زمانی باد و رهین بدهات با صفای
دو دانگه نظر فرمودند و نهار صرف نموده بمطالعه نوشتجات حاجی
میرزا حسین خان ایلچی مخصوص و وزیر مختار دولت علیه مقیم دربار سلطان
عثمانی که روز قبل وزیر امور خارجه فرستاده بود مشغول شده
و پس از اطلاع بر مضامین آنها و صدور جواب و احکام عرایض مبسوطه
ظهیر الدوله که نیز از خراسان رسیده بود معروض حضور مبارک شده احکام
آن شرف صدور یافت دو ساعت بغروب مانده ازین مهمات فراغت
حاصل فرمودند حاجی حیدر خاصه تراش باشی محاسن مبارک را اصلاح
نموده و حضرت شاهنشاهی نماز گذارده عصرانه و پای میل فرموده بسمت
منزل توجه فرمودند قریب باردو میرزا کریمخان سرهنگ فوج فیروزکوهی

با فوج فیروزکوه از سان حضور همایون گذشته و مورد عواطف ملوکانه

گشته مامور استراباد شدند موکب مسعود بچمنی که مورد سراپرده

همایونی بود شرف ورود ارزانی داشت اعلیحضرت پادشاهی برسبک

سالهاست مسلوک سیدارند ماه نو را بروی خط مبارک حضرت

ولایت مآب امیرمؤمنان و شاهنشاه انس و جان علی ابن ابی طالب

علیه السلام رؤیت فرموده و آقا یعقوب متولی و حافظ خط مبارک را

مورد مراحم خاص ساخته بحرمخانه مبارکه تشریف بردند شب بعد

از شام قورق شکست و حاجی میرزا علی مشکوة الملک و آقا علی و

عکاسباشی و حسین خان و بهلول خان و دیگران بزیارت حضور مبارک

مشرف گشته اجودان مخصوص تا سه و نیم از شب رفته بعرض روزنامجات

خوانندگی مشغول بود در ثانی قورق شده و شاهنشاه باستراحت مشغول

شدند

از سرخه ده بفولاد محله دو فرسنگ و نیم است سمت راست و چپ راه

کوههای سبز بلند سخت است که در پشت کوههای جنوبی آن بلوک تویه

ودر وار سمنان و در پشت کوههای شمالی بلوک چهار دانگ و دو دانگ
هزار جریب است صحرائی که در وسط این دو کوه واقع شده جلگه ایست
که تقریباً نیم فرسنگ عرض دارد و تمام از علف خار شتر و بوته گز و سایر
گیاههای شور سبز است و قریب بفولاد محله چمن وسیعی دارد و در این
جلگه آهو بسیار است چنانکه مهدیقلی خان و فغفور میرزای پسر تیمور میرزا
هر یک آهوئی صید کرده بحضور آورده انعام و احسان شایان یافتند
فولاد محله هزار جریب قریه معتبر است که در زیر تپه بنا شده و صد خانوار
رعیت متجاوز دارد و سپرده بابراهیم خان نایب اصطبل مبارکه است

سه شنبه سوم جمادی الاولی تشریف فرمائی اردوی مبارکه بمنزل ضرنه

در این روز اگرچه بموجب قرارداد معینه سابقه منزل آسران بود ولی
چون امین الدوله از بعد مسافت راه اطلاع یافته بود مقدم اردو را بچشمه
روانه داشته بود و این معنی در نهایت پسند خاطر مبارک گشته
یکساعت از روز برآمده از کنار قریه فولاد محله گذشته امین الدوله

می طی بعد از اثبات علیه بود تا سرکار پادشاهی از گردنه بالا رفته و بکوه سمت
راست جاده که درختان آورس زیاد داشت توجه فرموده از برای صرف
نهار فرود آمدند و با دوربین باطراف و جوانب نظاره داشتند و خاطر مبارک
از شدت نیکویی هوای آنمکان و کثرت سبزه خرسند و مسرور بود و چون
تمام قله را فرا گرفته تاریک شد از بالای کوه بزیر آمده بجاده رجوع
فرمودند. و بعد از طی یک فرسنگ راه به تنگه رسید و در نهایت صعب شد
و ملحوظ نظر مبارک افتاد که تمام بار و بنه اردو در تنگه یکدیگر ایستاده
بعسرت میگذشتند سرکار اقدس سبب معطلی بنه را از حکیمباشی طهران
که هم در میان آن مردمان معطل بود سؤال فرمودند معلوم شد که اهالی
اردو ابتدا در تنگه راه را گم کرده بسمت هزار جریب رفته و در ثانی معاودت
نموده در این راه متراکم شده اند و چون راه عسیر المسلک است یک یک
میگذرند پس حضرت پادشاهی از میان بار و بنه و گردنه گذشته بدره
دیگر رسیدند در اینجا محمد باقر بیک شکارچی معروض داشت که در کوه سمت
چپ یک دسته قوچ دیده اند چون سه ساعت بغروب بیش نمانده و سرکار

اقدس اندک خسته بودند میل بشکار نفرموده مقرر داشتند میرشکار خود
بطلب قوچها رفته شاید و چه با تواند از آنها صید کرده بحضور بیاورد
و همچنان حضرت پادشاهی پی سپر راه بودند و حکیمباشی طلوزان تا ورود
بمنزل آن روزنامه که متضمن احوالات یکی از سیاحان انگلیس که باکشتی
موسوم به تکمن بقطب شمال سفر نموده بودند معروض میداشت و ایوان
مخصوص تربه مینمود یکساعت و نیم بغروب مانده سرکار اقدس تشریف
فرمای منزل شدند و قلیلی چند وانه میل فرموده با امین الملک و دیگر
مقربان تا هنگام شام مشغول صحبت بودند محمدقلیخان شاطرباشی که بیناری
معیرالممالک مامور بود درین منزل باردوی مبارکه پیوسته احوالات
معیرالممالک و صحت یافتن ایشان و رفتن از راه رمغان را معروض
داشته خاطر مبارک از زحمات ایشان و صحت خزانه دار خاص بهانه
خرسند گشت از قراریکه بعرض خاکپای همایون رسید غلام ترکمان
محمد حسنخان مجتمع تعلق در چشمه علی دامغان بوقت شب برخواسته اسبی از
آقای خود سوار شده فرار کرده است حسب الامر چند نفر بجاده ...

شدند که رفته او را هر کجا چند دستگیر کرده بار دو رسانند میرشکار که
حسب الامر بشکار رفته بود قوچی دوازده ساله صید کرده بحضور همایون آورد
از فولاد محله بجزند بحسب معروف چهار فرسنگ ولی زیاده از شش ساعت
راه است و همه جا از طرفین امتداد کوههای مسبوق الذکر است که بعد از دو
فرسنگ چکه نزدیک شده کردنه تشکیل میدهند و مجددا فاصله یافته دره
پیدا میشود که در بعضی جاها نیز ضیق میگردد و بگردنه دیگر و در آن دو راه است
راهی شمالی که بیست هزار جریب میرود و راهی بطرف تجزند و پس از آن
نیز تنگ و گردنه دیگر صورت می بندد و قریب بجزند فاصله زیاد شده قریب
نیم فرسنگ مسافت ما بین ایشان می شود و درین فاصلها که بواشو یا بشو
معروفست همه جا چمن و چشمهای کوچک است که اهالی دودانگه
بطرز ایلات هنگام تابستان در آنها ییلاقمیشی مینمایند این جبال تمام
سبز و در اکثر جاها جنگلهای انبوه است و شکار قوچ و میش و کبک
و تیهو بسیار دارند و اغلب بنه تمام آنها را فرا میگیرد و بهمین واسطه است
که این ناحیه هوائی پس معتدل و نیکو دارد

شتافت پس از آن حضرت اقدس بمیان دره آمده اندکی در مقابل سیاه
چادرهای اهالی سنگ سر که در تابستان با اغنام و احشام خویش
درین دره ساکن میشوند مکث فرمودند و بنادانی این مردم حیرت داشتند
با ایشان ظرافت میفرمودند و از وضع سؤال و جواب مخلوق بادیه نشین
متبسم بودند که هیچ تصور نمیکردند ولینعمت ایشان تا هفت هشت
سوار دران دره با آنها این نوع اظهار مهربانی و کرمست کنند از جمله دهقانی
در برابر چادر خود با پیری نشسته سرکار پادشاهی تنها نزدیک او رفته
فرمودند که عمو نان داری مابدهی عرض کرد نه فرمودند اینجا چه میکنی
عرض کرد هیچ با خرم ایستاده هیچ کفشمان را درست میکنیم فرمودند پول
میخواهی عرض کرد نه لازم ندارم و این حیوان هیچ ندانست که با که
جواب و سؤال میکند بعد از دهقان دیگری سؤال شد راه کجاست عرض
کرد از ین گردنه باید رفت از گردنه و سراشیبی که بسیار سخت بود فرود آمدند
در میان دره که از چشمه های بسیار رود کوچکی درآن پیدا شده بسمت آستران روان
بود و حضرت شاهنشاه از کنار همان دره روان بودند قریب بار دو شخصی

دیده شد که افتاده و بر روی زمین میغلطید و هیچ نمیگفت آقا رضا [illegible] باشی

و[illegible] سؤال نمود چه میخواهی معلوم شد همان شخص

[illegible] که شنیده است که حضرت شاهنشاه از اینجا عبور

[illegible] که [illegible] این حرکت و اسباب

[illegible] موکب همایون بمنزل شرف ورود

[illegible] مستوفی الممالک

[illegible] آلبا [illegible]

[illegible] الثانی هفتصد نفر از

[illegible] ناخوش [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

وحتی الامکان در سبب وقوع این مرض و رفع آن جد و جهد و سعی بلیغ نمایم

شب بعد از شام امین الملک و مشکوة الملک و دیگر مقربان شرف اندوز

حضور شده و تا چهار از شب رفته ملتزم آستان همایون بودند

از خرند تا تهران سه فرسنگ است راه همه جا در فاصله دو سلسله جبال

جنوبی و شمالی است که در بعضی جا ها بیکدیگر نزدیک شده کتلی و گردنه میسازد

و در بعضی جا ها فاصله یافته دره میکند که تمام آن چمن زار و با چشمه سار های

بسیار بعضی مرتع اغنام و احشام اهالی سنگسر سمنان و برخی مرتع

گاو و گوسفند اهالی پلور و هزار جریب است این دو طایفه با وجود آنکه دهات

نشینند مثل ایلات در ایام تابستان در این دره های خوش آب و هوا

مسکن میگیرند و اطراف دره ها را زراعت مینمایند

پنجشنبه پنجم و تشریف فرمائی اردوی همایون بچمن کورسفید

در این روز سرکار اقدس شاهنشاهی اول صبح بحمام تشریف برده و دو

ساعت و نیم از روز برآمده از حرمخانه مبارکه بیرون آمده سوار شدند

محمد قلیخان دیوان بیگی و محمد جعفرخان ناظم دشت از خاکپای همایون مرخص
شده و بخلاع مهرشعاع مفتخر آمده بمقر مأموریت و مسکن خویش شدند و
سرکار اقدس از گتلی که یک فرسنگی بود و گتلی پست و پرخاک عبور فرموده
و در خارج گردنه که حد ما بین خاک فیروزکوه و هزار جریب و سمنان است
میرزا محمود مباشر فیروزکوه که مردی کهن سال است بتقبیل رکاب مهر
انتساب مشرف گشته شش ساعت بغروب مانده حضرت اقدس بسر
فرود منزل شده تماشا میل فرموده راحت فرمودند میرشکار که
هنگام صبح بتفحص شکار رفته بود میش بزرگ صید کرده بحضور مبارک
آورده و معروض میداشت که در این منزل شکار کمتر از منازل سابقه
است [illegible] [illegible] شب کرده این چاکر را مقرر شد که
[illegible] ایشان بپردازد شب [illegible] [illegible] مخصوص و [illegible]
و علی [illegible] و محمد [illegible] [illegible]
آمده [illegible] پنج ساعت [illegible] گذشته [illegible]
[illegible] در نهایت [illegible] [illegible]

و بفاصله چیاعت برحمت ایزدی میوست و هرقدر حکیمباشی طهران
و این بنده استسان شاهنشاهی اهتمام در تعالیج کردیم سفید بفضل و لطف
این ساعت مرض وبا درارد و شیوع یافت و چنین معلوم نمودیم
که بروز آن بعد از آمدن افواج شده است که از سمت سمنان و دارالخلافه
آمده اند

از آستانه این بکور سفید پنج فرسنگ نیم راه است و یکمیدان از این منزل
گذشته بند ایست که بسرخ رباط راه مازندران میرود و راه کور سفید
در غربی آن واقع است این راه که معبر اردوی همایون و راه قبه و زکوه
است تا یک فرسنگ مسطح و اندکی عریض و در یکفرسنگ بعد
میشود پست و نرم که در دامنه آن آبی گل آلود و سفید بدرنگ ابقه
سنگ جاریست چون از این آب بلند هیات راه تا منزل میدان
است چنین شمالی و جنوبی کوههای عظیم مرتفع چون دیواری محکم
و در فاصله ایشان چمنی خوش آب و هوا بعرض یک میدان و اغلب
جاها کمتر مرتفع و مزرع اهالی سنگسر و غیره است که در ایام تابستان

و این دره ها بیشتر قیشلاق و زرع و کشت کنند و این دره تا سه فرسنگ

ابتدا و بانتها منتهی کرده بکوهی میشود که حد خاک فیروزکوه و سمنان

[illegible] است و در سراشیب آن چمن و چشمه آبی و دره دیگری است

که مستقیماً بکوه سفید میرود که تمام آن محل ییلاق اهالی افتر

فیروزکوه و مراتع ایشان است

[illegible] چمن [illegible] آب [illegible] است که در هوای [illegible]

[illegible] آب آن [illegible] زراعت و کشت

[illegible]

[illegible] بسمت [illegible]

[illegible] فیروزکوه

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و جان محمد خان سرتیپ با فوج خلج از رکاب همایون مرخص شد بسمت
دار الخلافه رفتند و سرکار شاهنشاهی از رودخانه که بسمت فیروز
کوه میرفت گذشته و پس از طی سه فرسنگ به تنگه رسیدند که
شباهتی تمام به تنگه واشی ساوه دارد با آنکه طول این تنگه زیاده
از یکصد و پنجاه قدم نیست و خارج این تنگه ابتدای بلندی دو راه است
راهی از رودخانه و راهی از گردنه و جوار قریه گمند میرود شاهنشاهی
از این راه اخیر به بالا تشریف برده و در بالای کوه خیمه مشرف بر دره و
جلگه فیروزکوه بود از برای صرف ناهار فرود آمدند تیمور میرزا
امین الملک امین حضور اجودان مخصوص محمد حسن خان [illegible]
خان حکیمباشی و دیگران ملازم حضور بودند پس از صرف ناهار [illegible]
خان نایب معروض داشت که در پشت این کوه میرشکار [illegible]
حسب الامر مقرر شد جمعی به پشت کوه [illegible]
های و هوی کنند و همه وقت [illegible] شکاریان [illegible]
بیرون جهند بعد از اندک زمانی یک گله آرقالی بیرون آمده [illegible]

صحرا مستغرق شدند و متعاقب ایشان دو آهو بیرون آمده بود رفتند

شکارچیان بعرض رسانیدند که قوچ‌ها در سنگلاخ مانده و صید ایشان

در نهایت آسان است اعلیحضرت پادشاهی بمعرض کسالت خاطر صید

چنین سهولت صرف نظر فرموده و مقرر داشتند که هر کس خواهد

و بتواند ایشان را صید کند معه بعضی از غلام بچه باشی قوچ چهار

ساله با زیر [illegible] رفت و سه آهو با خود سگان شکاری جلوداران خاصه صید

[illegible] حسین خان [illegible] آهو با تفنگ صید نموده بحضور

همایون آورده [illegible] احسان یافته

ساعت بغروب مانده که فیروزی کوه [illegible] ستان

تشریف [illegible] و والا شاهزاده اعظم [illegible]

[illegible] العلیه [illegible] آقا حسن و آقا مهدی خواجه [illegible]

سرپرده شاهی و خدمت [illegible] و [illegible] ۲ [illegible]

[illegible] ساحت [illegible] معظم الیه تشریف بردند

از [illegible] و [illegible] دار الخلافه بقای

مرض وباء در شهر و نواحی متواتر ا بعرض رسیده و سرکار پادشاهی

تامل داشتند که با این حال در این صفحات توقف فرمایند یا بسمت دار

الخلافه تشریف فرما شوند و نیز از قراریکه از دار الخلافه بعرض رسانده

بودند اسمعیل خان خزانه دار نظام که از قدیمی چاکران و خانه زادان

دولت جاوید عدت بود و در حضرت گردون بسطت عزتی تمام داشت

بمرض وباء رحلت نموده قلب مبارک از فوت چنین نوکری صدیق

در نهایت متوسف و محزون گشت

از کور سفید بشورستان چهار فرسنگ است راه ابتدا دره وسیع

است و در قله کوه سمت چپ آن آثار برجی عظیم نمایان که خراب

مانده و معلوم نیست برای چه ساخته بودند

یکفرسنگ بشورستان مانده کوههای سخت پر سنگ طرفین

چنگه نزدیک شده [illegible] با [illegible] و پنج قدم طول

رودی از میان آن جاری [illegible] است که از [illegible]

سنگ خارج شده و [illegible] سمت چپ این [illegible] بالای

کوه [illegible] دو چاپار قلندری گنبد دو امامزاده است و در این

راه چند فرسنگ قریه و قصبه ملحوظ نیست

بندگان اقدس همایون شاهنشاهی در روزنامه مبارکه خود که بخط همایون

مرقوم شده است تا بهجاکه رسیده اند روزنامه را در نهایت اختصار

ضبط نموده و از شرح جغرافیائی آن صرف نظر فرموده اند ما نیز [illegible]

و تا بعد انشاءالله در ظل عطوفت همایون شاهنشاهی خلد الله

ملکه و دولته روزنامه های سفرهای دیگر سرکار اقدس را بتفصیل روز

بروز و بیانات ثبت خواهیم نمود و احوال اراضی و اطلاعات [illegible]

جغرافیائی این صفحات را مشروحاً مندرج خواهیم داشت در این وجیزه

در ایام توقف اردوی همایون در فیروزکوه الی دارالخلافة الباهره

بطریق تلخیص بعد منازل و وقایع روز بروز را مذکور میداریم

شنبه سلخ شهر و تشریف فرمائی اعلیحضرت شاهنشاهی

[illegible]

در این روز اعلیحضرت شاهنشاهی [illegible] ساعت از روز برآمده از [illegible]

بیرون آمده باسب غزل نه بلی پیشکشی حشمة الدوله سوار شده

ازراه مزرعه رانده و بسمت مشکه واشی تشریف فرما شدند در راه

چند آهو از مقابل تیپ بیرون آمده سرکار پادشاهی تیری بایشان

پرتاب شد تیر همایون بواسطه بعد مسافت کارگر نیامد و امر شد

کسی ایشان را تعاقب نکند و چون موکب مسعود بمشکه واشی

رسید آب تنگه زیاد و بارو بنه و شتران و قاطران در میان تنگه

متراکم شده بودند و یکی دو بار در میان آب افتاده راه را مسدود

داشته بودند پس بعسرت از میان بارو بنه و آب تنگه

گذشته شش ساعت بغروب مانده تشریف فرمای منزل که در خارج

تنگه بود شدند و ناهار میل فرموده بقیه روز را بسطر لعه کتب

و غیره بسر بردند

یکشنبه هشتم توقف اردوی همایونی در مشکه

واشی

در این روز بعض از اتباع شاهنشاهی بقدر اغلب و قت گذشتند

تمام روز را در منزل استراحت فرموده بعد از نهار حاجی حکیم
و غلام حسین ساعتی خاطر مبارک را با استماع نغمات موسیقی
مسرور داشته و محسن شغال خاطر مبارک عکاسباشی و محمد علیخان
و ... [illegible] ... همایون ... تخته نرد مشغول
... [illegible] ... همایون شاهنشاهی ... رفته با ...
... [illegible] ...
... [illegible] ... و ...
... [illegible] ... احوال ... [illegible] ...
[illegible]

خویش در باغ صبا و دعاگوی وجود همایون شاهنشاه است و از

قراریکه وزیر پایه اعظم اظهار داشتند که بعرض برساند اشتداد

وبا در شمیرانات و شهر در نهایت تخفیف یافته قریب باتمام است

این چاکر در مراجعت شهر بسلامتی وجود حضرت مهد علیا و شاهنشاه

زادگان و دعاگوئی و آستان و زراء و تخفیف یافتن وبا را بعرض

عاکفان حضور همایون رسانده خاطر مبارک از شنیدن در نهایت

خرسند و مشعوف گشته شکر از خداوند متعال بجای آوردند.

دوشنبه دهم و سوم توقف اردو در حوالی فیروزکوه

در این روز نیز سرکار پادشاهی در منزل توقف فرمودند بعد از ناهار

طامسن صاحب نایب اول سفارت بهیه انگلیس مقیم دربار دولت

علیه که از ابتدای سفر تا حال در رکاب حضرت اقدس بوده شرفیاب

حضور همایون و مورد عنایات بلانهایات ملوکانه شده رخصت

عزیمت دارالخلافه یافت امین الدوله و ... الملک و محمد حسین

میرزای سپهسالار و میرآخور بحضور احضار شده شاهنشاه ساعتی با ایشان

در باب حرکت اردو بسمت دار الخلافه مشاوره فرموده و عاقبت

رای همایون مبارک بدان قرار گرفت که بعد از دو روز محض رعایت

حال و بروز مکرمت درباره چاکران و ملتزمان رکاب اردوی همایونی

از فیروزکوه کوچ داده پی سپر دار الخلافه شوند از آنجا که خدمات

یحیی خان آجودان مخصوص حضور همایون همه وقت منظور نظر

مرحمت اثر ملوکانه است و همواره خاطر مبارک را بحسن خدمات

خود راضی و خوشنود دارد محض ازدیاد الطاف خسروانی و حصول

درجات عالیه بعطای یک قطعه نشان و حمایل از درجه امیر تومانی نایل

گشته قرین اعزاز و امتیاز آمد آقا علی پیشخدمت خاصه حضور مبارک

و ... که از تربیت یافتگان مخصوص آستان معطوفت بنیان

است و از بدو شباب تاکنون خدمت و امانت خود را مشهود

خاطر خطیر ملوکانه ساخته بلقب نبیل امین حضور که از اجله القاب است

ملقب گشته دستخط همایون با فتخار ش شرف صدور یافت

... مرحمت آقا ... به ... و ... که عرض لباط

نموده امتعه و اقمشه و اسلحه و آلات رزم و بزم و ادوات
شکار و غیره ایرانی و فرنگی که در این سفر با خود همراه داشتند و قریب
یکصد بار بود از پیش حضور مبارک گذرانیده الحق بازاری
غریب بود که از هر نوع متاع در او یافت میشد و سخت محل تعجب بود
که در شکر داشی این قدر اشیاء موجود شود سرکار شاهنشاهی
اغلب از اقمشه و اسلحه و تفنگ و غیره آنرا بجهة دامان حرم
جلالت و عمله خلوت همایون بذل و اعطا فرمودند

یکشنبه دهم و آخر توقف اردوی همایون در واشی

در این روز بندگان اقدس محض تفرج و سیر داقلی بهنگام صبح
بسمت شرقی واشی عزیمت فرموده به بالای کوهی که در آن نواحی
بود بر آمدند و چون میرشکار معروض داشت که امروز شکار قوچ
و میش ممکن نیست سرکار پادشاهی در زیر کوه نهار میل
فرموده اندکی خوابیده و بعد از نماز و صرف عصرانه و چای بعضی

و کبک و تیهو مشغول گشتند و هم تیمور میرزا و شاهزاده زین
خان و حاجی علی نقی فراش خلوت خاصه در حضور همایون با قوشان
تغزل و طرلان صیدی نمایان کردند هنگام مراجعت حیدر بیک
تفنگدار خاصه که تبلغرافخانه فیروزکوه با حوال پرسی سرکار مهد
علیا رفته بود مراجعت کرده خاطر همایون را از سلامتی مزاج مبارک
حضرت ایشان خورسند نمود و نیز معروض داشت که در فیروز
کوه برو زو باشده است پس حکم بکوچ و حرکت پیشخانه مبارکه به
سمت دار الخلافه شد و در ورود بمنزل علیرضا خان قاجار پیشخدمت
خاصه و خالوزاده اعلیحضرت شهریاری که از جانب سنی الجوانب
شاهنشاه اسلام پناه اسد ملکه و سلطانه خشتهای طلای گنبد مطهر
و بقعه منوره امین هامین عسکریین علیهما السلام را البنیات عرش
درجات حمل داده بود مراجعت کرده شرفیاب خاکپای همایون شده
خاطر مبارک از ملاقات این نوکر صدیق و تربیت یافته مخصوص وکار
دان خورسند گشته مشمول مرحمت نظر مرحمت آورده مورد

الطاف بلانهایاتش ساخته حضور را باعطای یکثوب سرداری

ترمه تن پوش اعلی قرین افتخار و اعزاز آمد

چهارشنبه یازدهم و حرکت اردوی همایون از فیروزکوه بقریه لزور

درین روز اردو و تیپ همایون بسمت لزور کوچ داد و سرکار پادشاه

باعمله خلوت و تفنگداران و شکارچیان بکوه واشی تشریف

برده ابتدا چون هوا صاف و خالی از غبار بود بجلگه و کوهسا

و مزارع و چمنهای سبز پر جنگل سواد کوه نظر فرموده و بعد از

نهار با دوربین سی و یک قوچ بزرگ بنظر آوردند که در سینه

کوه خوابیده بودند ولی پلک و رحمت الله پلک شکارچی استقرار

داشتند رفته آنها را رم دادند و قوچها یکدفعه بسمت همایون حرکت

کردند سرکار پادشاهی قوچی بهشت ساله را با یک تیر گلوله از پای

در آوردند و قوچ دیگر در صد قدم فاصله صید فرموده و چند

قوچ نیز زخمدار فرار کرده و حضرت همایونی از زبر کوه بزیر آمده در

نیم فرسنگی منزل نماز گذارده و عصرانه و چای میل فرموده نیم

ساعت بغروب مانده تشریف فرمای اردو شدند

پنجشنبه دوازدهم تشریف فرمائی اردوی

همایونی بمنزل ارجمند

درین روز چون جمعی از اهالی حرمخانه مبارکه بتب نوبه و درد مبتلا

شده بودند حکیم باشی طلوزان و میرزا حسین دکتر حسب الامر باستعلاج

مشغول گشته و سرکار شهنشاهی دو ساعت از روز برآمده سوار

گشته همه جا الینار رودخانه و بیدستان خوش هوا و باصفا

بقریه هشترود و از آنجا بقریه شادمهان و پنج ساعت از روز برآمده باردو

ارجمند تشریف فرما شدند بعد از صرف نهار تا هنگام عصر بملاحظه

عرایض و نیز امور دیوانیه و صدور جواب و احکام مشغول بودند میرزا

علی خان پیشخدمت و منشی حضور همایون و نایب اول وزارت

امور خارجه بر حسب امر همایونی مشغول نوشتن تحریرات و نگارش

احکام [illegible] و غیره بودند [illegible] کشمیری قرین

مفاخرت و اعزاز آمده و از خاکپای مبارک رخصت یافته
بسمت دار الخلافه روانه شد شب بعد از شام قورق شد
چاکران خاص شرف اندوز حضور بودند و علیرضا خان درین شب
حسب الامر از سفر خود و شرح عقبات عالیات و رسم پذیرائی و رفتار
و احترامات کارگذاران دولت علیه عثمانی بالنسبه با موردهای پای
شاهنشاه ایران و وضع سلوک میرزا بزرگ خان کارپرداز اول دولت علیه مقیم
بغداد خاصه از مداخت و مواظبت جناب فضیلت مآب قدسی انتساب مجتهد الزمان شیخ
الاسلام و المسلمین شیخ عبد الحسین سلمه الله تعالی در تعمیه گنبد منور امام جواد و بنای شبستان
و نصب خشت طلا صادقانه سعه وصف غایب سماء بود ... و ... مبارک
جمعه سیزدهم تشریف فرمائی موکب همایونی بوزنا
راه امروز گرچه چهار فرسنگ امتداد داشت راهی خوش آب و
هوا و با ... وصف بود و ... پادشاهی همه جا تفنگ تشریف
فرما بودند در ... کوه ... آنکمار ... میل فرمودند و از قراء اندرینه
و آسور و نجف آباد و کردنه الله عبور فرموده چهار ساعت

بغروب مانده تشریف فرمای وزنا شدند و بقیه روز را بمطالعه

کتاب ناسخ التواریخ مشغول بودند

سه شنبه چهاردهم حرکت موکب همایون بسر چشمه انگمار

سه ساعت و نیم از صبح باسب غوغا سوار شده و از گردنه کوچکی

گذشته چهار ساعت از روز بر آمده بسر چشمه انگمار تشریف فرما شدند

و چون مکان جادره تنگ و هوا متعفن و غیر سالم بود و تنفر از جاری

خاطر [illegible] زحمت کرده خاطر مبارک افسرده گشته و متغیر شده

اردوی همایون در روز آینده کوچ کرده و بدون مکث و درنگ منزل بمنزل

بسمت سلطنت آباد [illegible] سپهر شود شب در دامنه کوه انگمار که بالای سراپرده

همایون بود آقا یوسف نایب سرایدار حسب الامر آتشبازی بسیار

عالی کرده و پنج از شب رفته صبیه بنت جنت مکان که والده ایشان سرکار علیه

[illegible] همشیره محمد تقی خان [illegible] است در حرمخانه مبارکه مرض

وبا [illegible] صبیه [illegible] بمعالجه مشغول شده و [illegible]

شاهنشاهی در نهایت اندوهناک شده حکم به بذل صدقات و نذورات
فرموده توکل و توسل بخداوند متعال جسته شفای مریض معزی الیها
را از خداوند درخواست نمودند

یکشنبه پانزدهم تشریف فرمائی موکب مسعود به پلور خاک لاریجان

اول صبح بهبودی حال شاهزاده خانم را معروض خاکپای مبارک
داشته خاطر همایون قدری آسوده گشته یک ساعت از روز برآمده
سوار شدند و از دره شکرکنار قریه لاسم گذشته عباسعلی خان سرتیپ
لاریجانی و میرزا مهدی یاور باستقبال موکب منصور شتافته
و بشرف التزام حضور مبارک نایل گشته بالطاف ملوکانه سرافراز
گشته و سرکار اقدس شاهنشاهی در کنار رودخانه صرف نهار
فرموده پنج ساعت بغروب مانده تشریف فرمای منزل شدند پیر
مرد صد و چهارده ساله زیاری بحضور مبارک آمده مبلغ ده تومان
نقد و عبائی باو مرحمت شد و حضرت پادشاه تعجب داشته

که درین سن هنوز از قوای او ذره‌ای کاسته نشده و در کمال قوه و قدرت

پیاده راه میرفت و تکلم می‌نمود

دوشنبه شانزدهم ورود موکب همایونی به منزل

چشمه لار دماوند

درین روز بواسطه بهبودی حال و صحت و لطافت اعتدال هوا خاطر مبارک

در نهایت خرسند گشته در اول روز به اسب رخش سوار شده و اکثر

راه را پیاده مشی فرموده در سر چشمه‌ای که در بین راه بود صرف ناهار

فرموده آمدند بعد از صرف ناهار جناب کشیکچی باشی که از دماوند

بجهت زیارت جمال مبارک آمده بود بحضور همایون مشرف گشتند

و بعضی ظروف و اسباب موقوفه بحضور آمده پنج ساعت بغروب مانده وارد

والاحضرت ... بدماوند شده عصرها چادر کنار ...

و در حضور مبارک ... و اسباب تحت خدمت مبارک را مشغول

میداشتند

سه‌شنبه هفدهم اطراق در دماوند

درین روز چاپار استراباد رسیده و عرایض اعتضاد الدوله مبنی

بر امنیت استراباد و استرداد توپی که ترکمانان در محاصره نرکس

تپه گرفته بودند و باز پس گرفتن جمعی از اسرای آن جنگ ملحوظ نظر

انور گشته خاطر مبارک در نهایت ازین خبر خورسند شد و جواب

عرایض اعتضاد الدوله را بعجلا صادر فرموده باستراباد روانه

داشتند و هم مضامین عریضه را محض اطلاع بمستوفی الممالک در ضمن

احکام مرقوم داشته بدار الخلافه روانه داشتند جمعی از اهالی حرمخانه

مبارکه ازین منزل مرخص شده به نیاوران رفتند

چهارشنبه بیست و سوم اطراق اردوی همایونی در دماوند

درین روز اول صبح صبیه دیگر شاهنشاه که همشیره شاهنشاهزاده اعظم

یمین الدوله است بمرض وبا گرفتار آمده و خاطر خسروانی ازین معنی

بی نهایت متالم شده حکیم باشی طلزان و میرزا حسین دکتر را مقرر شد

بمعالجه مشغول شوند و ذات والا صفات شاهنشاهی محض تفرج و تغییر

هوا با چند نفری از عملهٔ خلوت وغیره سوار شده امین الملک
وامین خلوت مخاطب بخطابات علیه گشتند تا آنکه حضرت شاهنشاه
از کنار روح افزای احمد خان نوائی گذشته و از پشت قریهٔ کن رود
ن یکرسبه ت در ناحیه تا روموج میرود عبور فرموده در پای چپ ری عظیم
که ابتشاری دارد برای صرف نهار فرود آمدند و تا عصر در آنجا متوقف
بوده یک ساعت بغروب مانده تشریف فرمای منزل شدند بحمد الله تعالی
از فضل خدا و خصال و از تصدقات و نذورات و عنایت و مواظبت
حکیم طولوزان و میرزا حسین خان شاهزاده خانم روی به بهبودی
گذاشته مدعو بوس شدند امین الدوله و امین الملک و حکیم
باشی طولوزان رفته وقت مدنی در باب حالت صحت فرمودند تا آنکه
وزراء انزوا ایلخان قدغن غیره عرض کرده و بمسند ملی استدعای توقف تعجیل
شاهنشاهی نموده مجلت بوده تمحض آب بشر حکیمان و طولوزان حیفتر
است چند صدمت رفت چپت و دو مار روی بهبودی انسلطنت
آباد نقل خواهد نمودی مدتی و بنذورات حوادی از دیار دختان که نی حکیمان شده

پنجشنبه نوزدهم حرکت اردوی مبارکه بسمت مبارک آباد دماوند

درین روز چون راه زیاده از یکفرسنگ و نیم نبود موکب مسعود زودتر از سایر ایام تشریف فرمای منزل شده عباس خان قاجار بشرف حضور عطوفت دستور مفتخر شده و سرکار شاهنشاهی بمطالعه عرایض وزراء و صدور احکام مشغول گشتند مقارن اینحال چاپار دیگر از نزد مستوفی الممالک رسیده عرایض محمد اسمعیل خان وکیل الملک حاکم کرمان و میر علم خان حشمة الملک امیر قاین و سیستان را بحضور مبارک رسانده از قراریکه از سیستان نوشته بودند از یمن بخت و اقبال شاهنشاه قلعه نادعلی که از متمم رود هیرمند است و از قلاع سخت قشون منصور بعد از چهار ساعت محاصره و محاربه بقهر و غلبه از ابراهیم خان بلوچ انتزاع نموده متصرف شده اند

جمعه بیستم تشریف فرمائی موکب همایون برستاق من محال لواسان دار الخلافه طهران

درین روز بالیمن والسعاده اعلیحضرت شاهنشاهی باکمال انبساط

خاطر و فرح تمام بسبب گرلنگ پیشکشی حاجی مصطفی قلیخان سوار شده

امین الدوله و اعتماد السلطنه و امین الملک در رکاب همایون

بودند و بیانات علیه مخاطب [illegible] یحیی خان اجودان مخصوص و آقا علی

امین حضور از رکاب مبارک رخصت [illegible] بسمت شهر رفتند

و اجودان مخصوص را حضرت [illegible] [illegible] اسب [illegible]

را تعریف نموده که [illegible] و [illegible] اهالی فراشخانه را نیز قدغن

[illegible] ایلچیان فرنگ [illegible]

[illegible] [illegible] تشریف آوردند

[illegible] بغروب [illegible]

[illegible] شده

سه شنبه [illegible] تشریف فرمائی [illegible]

[illegible] منزل ایلچیان [illegible]

[illegible]

شوکت و اجلال باسب اقبال سوار گشته امین الدوله و دبیر الملک
و اعتماد السلطنه در رکاب مبارک بمصاحبت مشغول گشتند
تا موکب مسعود تشریف فرمای منزل شد علی که شخصی وارسته
و شب و روز بذکر اسم مبارک حضرت امیر مومنان علی ابن ابی
طالب علیه السلام مشغول است و از دعاگویان وجود مسعود همایون
در خارج اردو باستقبال آمده دعای وجود مبارک کفش و موز طوف
و مراسم ملوکانه گشت درین منزل یکی از جواری خاصه که طفلی نه
ساله و موسوم بهاجری بود بمرض وبا وفات یافت و هم در میان
فوج دوم که قراول وجود مبارک بود مرض وبا شایع شد حسب الامر
مقرر گردید که فوج در همان محل چادر زده چند روزی توقف نمایند
و اطبا مشغول بمعالجه ایشان باشند تا بالمره رفع مرض از میان
آنها شده بعد بدار الخلافه بیایند آقا رجب ... از خاصه شرفیاب شده
و کمری طلای طیله که تازه ساخته بود بالباس نو آورده از زیارت
حضور مبارک ... یاب آمد

یکشنبه بیست و دوم ورود موکب مسعود بالیمن والاقبال بسلطنت آباد

درین روز که روز آخر سفر بود بحمد الله تعالی وجود مسعود قرین کمال عافیت
با نصرت و اقبال بدون آنکه آسیبی یا صدمه ای از جاکران رسیده
باشد سرکار پادشاهی بکمال [illegible] برده و اسب بخش که براق
الماس زده بود و اسبی عظیم [illegible] و با شکوه [illegible] سوار گشته
وزراء در رکاب [illegible] بوده [illegible] میرزای [illegible]
آخور که از مخصوصان حضرت [illegible] است [illegible]
بزیارت [illegible] مبارک مشرف گشته [illegible]
و از حصول این سعادت [illegible]
اندازه از [illegible]
نایب [illegible]
گردید محمد تقی میرزا [illegible] شاه و [illegible] میرزای [illegible]
و ملک منصور میرزا [illegible] میرزای [illegible]

بلای واقعه در تمام شهرانات و دار الخلافة الناصره باقی ماند

سرکار همایون شاهنشاهی در این مدت در سلطنت آباد مشغول رتق و فتق

امور و اصلاح مهام دولتی و ملتی شده دهم جمادی الثانی بعمارت دوشان

تپه تشریف برده و پانزدهم شهر مزبور که ساعتی در نهایت سعادت بود

بمبارکی و اقبال تشریف فرمای دار الخلافه شدند سواره و پیاده عساکر

منصوره در خارج شهر صف کشیدند تجار و کسبه زن و مرد دار

الخلافه زیاده از پنجاه هزار کس در بیرون دروازه و معبر همایون مجتمع

گشته قربانیها کردند و زبان بدعا و ثنای وجود همایون گشودند و سرکار

شاهنشاهی از دروازه دولت بعمارت ارک تشریف آورده بر سم

معهود با چکمه در طالار تخت مرمر بسلام نشستند حاجی آقا اسمعیل تفلیسیان

سلام مینمود و بعد از اسم مبارک حضرت ولایت مآب علیه السلام

یکصد و دو تیر در تهنیت ورود مسعود شلیک کرده نقاره خانه

دولتی غلغله افکن طارم خضرا شد حاجی محمد قلیخان وزیر عدلیه که منصب

آداب شناسی معروف است در سلام بعرض بشارات علیه

مناسب گشته و خطبه فصیح و بلیغ بعرض رسانیده میرزا

سروش شمس الشعرا قصیده غرا انشاد نموده سلام عام حسب رای

سعادت سمت اختتام پذیرفت

از آنجا که [illegible] و صداقت و [illegible] و درستی و امانت و حسن

خدمت میرزا یوسف مستوفی الممالک خاصه در این [illegible] موکب

[illegible] قدم [illegible] همایون بود [illegible] صورت [illegible]

[illegible] معظم الیه را [illegible]

[illegible] وزراء سرافراز فرموده [illegible] قلمدان مرصع و جبه

شمسه الماس [illegible] جبیل [illegible] منضم فرموده

[illegible] خدمت [illegible] وزیر علوم و [illegible]

[illegible] مستقل

[illegible] نصرت [illegible] منصوره

و [illegible] که در ایام غیبت [illegible] خاطر مبارک را از جمیع

خدمات خود خورسند داشته بود از تشریف [illegible]

ترمه شمسه مرصع تن پوش مبارک مباهی و مفتخر گشت

و همچنین میرزا سعید خان مؤتمن الملک وزیر امور خارجه که سالهاست

در این منصب عظمی حسن خدمات و کفایت و کاردانی او منظور نظر

مبارک است از اعطای یک ثوب جبه ترمه شمسه مرصع تن پوش

بر مدارج اعتبار و اقتدارش افزودند و نیز سایر چاکران هریک

بخلعتی شایسته و سرافراز آمدند و چون شاهنشاهزاده اعظم اکرم

مظفرالدین میرزا ولیعهد دولت جاوید مهد و فرمانفرمای کل مملکت

آذربایجان چند سال بود از زیارت حضور باهرالنور اعلی محروم بودند

در این روز دستخط همایون شرف صدور یافت که با فیروز میرزای نصرت

الدوله پیشکار مملکت آذربایجان و چند نفر از خواص خویش چون رضا

قلیخان لله باشی و محمد حسین خان صدرالدوله وغیره بدربار معدلت

مدار آیند و همچنین شاهنشاهزاده اعظم سلطان مسعود میرزای یمین الدوله

که پیشکار شاهنشاه و فرمانفرمای اصفهان است بدربار همایون احضار شد

تمت الکتاب بعون الله الملک الوهاب

سپاس خداوند را که از نیروی مراحم شاهنشاه کامکار این اقل ضعفا

چاکران دربار معدلت مدار را افتخار یار و سعادت مددکار شد که پس از طی

زمان و بواسطهٔ بعضی مشقات که اغلب دچار اهل زمان است بدون آنکه از عدم

مرجوعه بخود و از التزام رکاب نصرت انتساب در تمام اسفار غفلت نماید از عهدهٔ

اختتام این روزنامه برآمد و اگرچه اصل نسخهٔ آن دستخط مبارک و روزنامهٔ مخصوص

همایون شاهنشاه بود و این عبد را فضیلتی در تجمیع و تحریر آن نیست ولی چون قدر

قدر میکند و شکر میگذارد که انجام این خدمت بعهدهٔ این عبد ذلیل مرجوع گشت

و بعون اهتمام با نهایت سمت اختتام پذیرفت امید آنکه در آستان ملائک

پاسبان سهو و نسیان آن اغماض شاهنشاهانه شامل گردد و صاحبان

فضل و منشیان و دبیران عصر از روی مرحمت و عیب پوشی در ماذکر نه

فی سلخ شهر جمادی الثانی من شهور سنه هزار و دویست و هشتاد و شش

هجری نبوی صلی الله علیه و آله العبد علی نقی حکیم الممالک

در کارخانهٔ سید سند آقا میرزا [illegible] طبع و مطبوع گردید

حرره — علی اصغر